



جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

استاندارداری اردبیل

پژوهش دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری

گزارش نهایی طرح تحقیقاتی

عنوان

دانشنامه تاریخی استان اردبیل

(مغان)

مجری طرح:

سیّد مهدی جوادی

این طرح با تصویب و حمایت مالی استانداری اردبیل اجرا گردیده است.

بهمن ماه - سال ۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و تشکر

بدین وسیله، از همه‌ی عزیزانی که در تدوین این مجموعه‌ی گرانگه و در واقع بخش‌بخش تحت‌کارنامه‌ی تاریخی استان اردبیل، به ویژه، نماینده‌ی محترم ولی فقیه در استان و امام جمعه اردبیل، که این دانشنامه به سرپرستی وزیر نظر ایشان به این مرحله رسیده، اعضای محترم شورای عالی علمی و محققان، مولفان، ویراستاران و نیز، مهندس بهنام جو، استاد محترم، نژاد محمد معاون محترم توسعه‌ی مدیریت و منابع انسانی و دکتر سید مهدی جوادی، مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی، نوسازی و تحول اداری استانداری و واحد معاونت آموزش و پژوهش این دفتر، مدیریت حوزه‌ی هنری استان، کمال اتقان را داشته باشیم.

فهرست مطالب

شماره و عنوان مطالب	صفحه
فصل اول: کلیات پژوهش	
۱-۱- چکیده.....	۲
۲-۱- پیشگفتار.....	۳
۳-۱- مقدمه:.....	۹
۴-۱- بیان مسئله.....	۱۲
۵-۱- فرضیات و سوالات تحقیق.....	۱۲
۶-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۱۲
۷-۱- بیان اهداف تحقیق.....	۱۲
۸-۱- پیشینه تحقیق.....	۱۲
۹-۱- چارچوب و مبانی نظری تحقیق.....	۱۳
۱۰-۱- مدل تحلیلی تحقیق.....	۱۳
۱۱-۱- روش پژوهش و مراحل انجام طرح (دلیل انتخاب این روش).....	۱۳
۱۲-۱- فنون و ابزار گردآوری اطلاعات.....	۱۳
۱۳-۱- مهم‌ترین منابع و مآخذ فارسی و خارجی.....	۱۳

فصل دوم: مبانی نظری پژوهش

۱-۲- معرفی اجمالی استان اردبیل:.....	۱۶
*۲-۲- مغان (کلیات):.....	۲۰

فصل سوم: مقالات

۱-۳- مغان (فسیل مهره‌داران دوران چهارم یا فیل های کواترنری دشت مغان):.....	۳۸
۲-۳- مغان (نام و نام‌گذاری، جغرافیای تاریخی):.....	۴۴
۳-۳- مغان (شهرهای تاریخی ورثان، اولتان، باجروان و برزند، بر اساس منابع نوشتاری).....	۵۵
۱-۳-۳- ورثان (اولتان).....	۵۵
۲-۳-۳- باجروان.....	۶۰
۳-۳-۳- برزند.....	۶۵
۴-۳- مغان (اوضاع باستان شناختی شهرهای ورثان (اولتان)، باجروان (قیزقلعه‌سی) و برزند).....	۷۳
۱-۴-۳- ورثان (اولتان).....	۷۴

- ۸۲ ۳-۴-۲- باجروان و قیزقلعه‌سی
- ۸۲ ۳-۴-۲-۱- باجروان
- ۸۳ ۳-۴-۲- قیز قلعه‌سی
- ۸۵ ۳-۴-۳- برزند
- ۹۰ ۳-۵-۵- مغان (از ورود اسلام تا پایان دولت اتابکان آذربایجان- حک ۵۳۱ - ۶۲۲ ق)
- ۹۰ ۳-۵-۱- مغان در دوره‌ی خلفای راشدین (۱۱ - ۴۰ هـ.ق)
- ۹۱ ۳-۵-۲- مغان در دوره‌ی امویان (۴۱ - ۱۳۲ هـ.ق)
- ۹۲ ۳-۵-۳- مغان در دوره اول عباسی (۱۳۲ - ۲۳۲ هـ.ق)
- ۹۳ ۳-۵-۴- مغان در دوره دوم عباسی (۲۳۲ - ۴۴۴ هـ)
- ۹۷ ۳-۶-۶- مغان (از حمله مغولان تا پایان دوره زندیه- حک (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ.ق)
- ۹۷ ۳-۶-۱- حمله مغول و مقابله‌ی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه با آنان در مغان
- ۹۷ ۳-۶-۲- ایلخانان مغول (۶۵۴-۷۵۴ هـ) در مغان
- ۹۹ ۳-۶-۳- آل جلایر یا جلایریان (آذربایجان) (۷۳۶-۸۳۵ هـ. ق) در مغان
- ۹۹ ۳-۶-۴- تیموریان (۷۷۱-۸۰۷ هـ. ق) و ترکمانان آق‌قویونلو (۸۱۰-۹۰۳ هـ. ق)
- ۱۰۰ ۳-۶-۵- قراقویونلوها (۷۸۲-۸۷۳ هـ. ق)
- ۱۰۰ ۳-۶-۶- چوپانیان یا آل چوپان
- ۱۰۰ ۳-۶-۷- صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ هـ. ق) در ارس و مغان
- ۱۰۱ ۳-۶-۸- افشاریه و مغان (۱۱۴۸-۱۲۱۸ هـ. ق)
- ۱۰۱ ۳-۶-۱- تاجگذاری نادرشاه در دشت مغان
- ۱۰۳ ۳-۶-۲- تشکیل شورای مغان
- ۱۰۴ ۳-۶-۳- شورش سام بینی بریده و کشتار مغانی‌ها
- ۱۰۴ ۳-۶-۹- زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ. ق)
- ۱۰۴ ۳-۶-۱- حرکت محمدحسن خان قاجار از مغان و تسخیر قلعه‌ی ارومی
- ۱۰۶ ۳-۶-۷- مغان (دوره قاجاریه- حک ۱۲۱۰ - ۱۳۴۳ هـ.ق-)
- ۱۰۶ ۳-۶-۱- حضور آقا محمد خان در صحرای مغان، جنگ باروس‌ها و تاج‌گذاری وی
- ۱۰۶ ۳-۶-۲- حرکت عباس میرزانايب السلطنه به سمت مغان و قتل‌اشپخدر در سال ۱۲۱۸ هـ.ق
- ۱۰۷ ۳-۶-۳- نبرد اصلان دوزبین سپاه ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار
- ۱۰۷ ۳-۶-۴- عهدنامه‌ی گلستان و واگذاری بخشی از موقان به روسیه

- ۱۰۸-۵-۷-۳ دوره ی پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش).....
- ۱۰۸-۱-۵-۷-۳ مبارزات سید احمد میرخاص با کمیته ی ایالتی «حزب توده ی ایران».....
- ۱۰۹-۲-۵-۷-۳ دموکرات در مغان.....
- ۱۱۰-۳-۵-۷-۳ اعدام میر غلام منصورى بوسيله دموکرات ها.....
- ۱۱۲-۸-۳ مغان (آموزش و پرورش، علماء، شعراء و عرفاء).....
- ۱۱۲-۱-۸-۳ آموزش و پرورش.....
- ۱۱۴-۲-۸-۳ علماء، شعراء و عرفاء).....
- ۱۲۱-۹-۳ مغان (در دائره المعارف های انگلیسی زبان).....
- ۱۲۱-۱-۹-۳ اوضاع جغرافیایی.....
- ۱۲۲-۲-۹-۳ نام و نام گذاری و جغرافیای تاریخی.....
- ۱۲۵-۳-۹-۳ تاریخ سیاسی.....
- ۱۲۷-۱۰-۳ مغان (اوضاع اقتصادی، شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری و پارس مغان).....
- ۱۲۷-۱-۱۰-۳ اوضاع اقتصادی:.....
- ۱۲۷-۱-۱-۱۰-۳ کشاورزی و دامداری سنتی و نیمه صنعتی در سطح مغان:.....
- ۱۲۷-۱-۱-۱۰-۳ کشاورزی.....
- ۱۲۸-۲-۱-۱۰-۳ دامداری.....
- ۱۳۱-۲-۱۰-۳ شرکت ها و مراکز اقتصادی و تولیدی - صنعتی.....
- ۱۳۱-۱-۲-۱۰-۳ شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان.....
- ۱۳۱-۱-۲-۱۰-۳ تاریخچه عمران دشت مغان.....
- ۱۳۳-۱-۲-۱۰-۳ کارخانه های شرکت.....
- ۱۳۳-۲-۲-۱۰-۳ تاثیرات شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در رشد و توسعه همه جانبه منطقه مغان، استان و کشور.....
- ۱۳۴-۳-۲-۱۰-۳ تاثیرات شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در منطقه.....
- ۱۳۶-۴-۲-۱۰-۳ تاثیرات مستقیم اجتماعی - اقتصادی فعالیت های شرکت در منطقه مغان:.....
- ۱۳۷-۵-۲-۱۰-۳ اقدامات کشت و صنعت و دامپروری مغان در بخش کشاورزی.....
- ۱۳۸-۶-۲-۱۰-۳ اقدامات کشت و صنعت و دامپروری مغان در بخش دامداری.....
- ۱۳۹-۳-۱۰-۳ شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس سهامی عام).....
- ۱۴۰-۴-۱۰-۳ صنایع دستی عشایر مغان (فرش، گلیم، ورنی، پلاس، خورجین، اجاق قراقی و...).....

۱۴۲	۳-۱۰-۵- تجارت و بازرگانی و گمرک بيله سوار
۱۴۳	۳-۱۰-۶- ميدان نفتی مغان
۱۴۵	۳-۱۱- مغان (جغرافیای سیاسی و طبیعی)
۱۴۶	۳-۱۱-۱- ویژگی‌های اقلیمی مغان
۱۴۸	۳-۱۱-۲- منابع آبی مغان
۱۴۸	۳-۱۱-۲-۱- آب‌های سطحی
۱۴۸	۳-۱۱-۲-۱- رودخانه ارس
۱۵۰	۳-۱۱-۱-۲- رودخانهی قره‌سو
۱۵۲	۳-۱۱-۳- پوشش گیاهی مغان

فصل چهارم: نتیجه‌گیری و بحث

۱۵۵	۴-۱- نتیجه‌گیری
۱۵۶	پیوست‌ها و ضمایم
۱۷۴	Abstract

سازمان علمی دانشنامه تاریخی استان اردبیل (بخش مغان و مشگین شهر)

الف - سرپرستی علمی و اجرایی:

عاملی، سید حسن / سرپرستی علمی و اجرایی؛ مدرس دانشگاه؛ (خارج حوزه علمیه؛ دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی)

نوروزی، مهدی / دبیر اجرایی (خارج حوزه علمیه و دانشجوی دکترای حکمت هنرهای دینی)

ب - شورای عالی علمی:

عالم زاده، هادی / نویسنده مقدمه (دکترای فرهنگ و تمدن اسلامی، استاد دانشگاه های تهران، فردوسی مشهد و الزهراء، ویراستار علمی دایرة المعارف بزرگ اسلامی و نیز، دانشنامه جهان اسلام)
جوادی قوزلو، سید مهدی / عضو شورای عالی علمی، مولف، ویراستار (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه)

موسوی، میر صمد / عضو شورای عالی علمی، هیات علمی دانشگاه پیام نور اردبیل (دکترای تاریخ، گرایش تاریخ اسلام)

جعفرنیا، فاطمه / عضو شورای عالی علمی، هیات علمی دانشگاه پیام نور اردبیل، مولف، ویراستار (دکتری تاریخ، گرایش تاریخ اسلام)

ج - محققان، مولفان، ویراستاران و همکاران:

احدزاده فرکوش، منیره / مولف؛ مدرس دانشگاه (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی)

اسماعیلی، امیر / مولف (دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی)

بهلولی، رحیم / مولف (دکترای مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیات علمی دانشگاه)

جوادی قوزلو، سید مهدی / عضو شورای عالی علمی، مولف، ویراستار (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه)

جوادی، سیده صغری / مولف (کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی، مولف)

حسن زاده، جعفر / مولف (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه، عضو هیات علمی دانشگاه خوی)

خانعلی، حمید / مولف (دکترای باستان شناسی و هیات علمی دانشگاه محقق اردبیلی)

رجبی، امیر / ویراستار ادبی (دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی)

- ساعدی، حسن / مولف (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، پژوهش گر، از محققان میدانی لغتنامه ترکی آذربایجانی - جلد نخست -)
- عبدالعلی پور، فرهاد / مولف (دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی)
- عزیزنژاد، محمد / مولف (دکترای تاریخ اسلام)
- فکور، منصور / مولف (کارشناسی ارشد زمین شناسی زیست محیطی، پژوهش گر میدانی ماموت مغان)
- فولادی، اسماعیل / مولف (دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه خوی)
- کامران، الناز / مولف (کارشناسی ارشد صنایع)
- کبیری، بابک / مولف (کارشناسی ارشد مدیریت کشاورزی)
- کریمی قره خان بیگلو، بهنام / مولف (کارشناسی ارشد باستان شناسی، مدرّس دانشگاه)
- لطیفی، بخشعلی / مولف (کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی ژئومورفولوژی، پایان نامه: "مطالعه حوضه آبخیز "قوری چای" مغان")
- مدنی، علی / مولف (کارشناسی ارشد حقوق خصوصی)
- مهدویان محبوب / مولف (دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهش گر و مدرس دانشگاه، عضو هیات علمی دانشگاه خوی)
- نوری، صیّاد / مولف (کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره ی اسلامی، مدرّس دانشگاه)

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- چکیده

مطالعات تاریخی به منظور احیا و شناساندن پیشینه و هویت ملی مردم در هر کشوری از ضروریات و بایسته‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که با توجه به شیوع هویت‌زدایی و تحریف تاریخ در عصر حاضر، ضرورت این موضوع بیش از پیش آشکار می‌شود؛ به خصوص در مورد سرزمین پهناور ایران با سابقه‌ی تاریخی درخشان و خصوصاً منطقه‌ی آذربایجان و استان اردبیل که اهمیت ویژه و موقعیت خطیری در این میان دارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و منابع کهن تاریخی، دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی استان اردبیل را به صورت مستند و علمی بررسی، تحلیل و تدوین نماید.

کلید واژه: اردبیل، اسلام، دانشنامه، مغان، ورثان، باجروان، برزند، خرم‌دینان، ارس، گرمی، پارس‌آباد، بیله‌سوار، انگوت، ارشق، شاهسون، بالهارود، خروسلو، اصلاندوز.

بسم الله الرحمن الرحيم

"وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً. أَيُّنَ الْعَمَالِقَةَ وَأَبْنَاءَ الْعَمَالِقَةَ؟ أَيُّنَ الْفَرَاعِنَةَ وَأَبْنَاءَ الْفَرَاعِنَةَ؟ أَيُّنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَأَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ". "و همانا در روزگاران گذشته، برای شما، پنداست، کجایند عمالقیان و فرزندان عمالقیان؟ کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رس بودند؟ پیامبران را کشتند و سنت فرستادگان خدا را می‌رانندند..." (امام علی(ع) - نهج البلاغه - خطبه ۱۸۲)

استانی که امروزه با یازده شهرستان و به نام یکی از شهرهای کهن آن و با مساحتی حدود ۱۷ هزار و ۹۵۳ کیلومتر مربع به اردبیل شهرت یافته، یکی از کانون‌های مهم فرهنگ و تمدن ایران و اسلام به شمار می‌رود. اردبیل به عنوان مرکز و نیز شهرستان‌ها و مناطق دیگر این استان به سبب موقعیت استثنایی طبیعی و استراتژیکی از دیر باز توجه جدی حکومت‌گران و تلاش‌گران عرصه‌ی علم و هنر را به این خطه‌ی سرسبز و تاریخی جلب نموده است و این امر خود دلیل روشنی بر جایگاه مهم فرهنگی و تمدنی منطقه در دوران مختلف تاریخی می‌تواند باشد، به طوری که مرکز استان، محوریت مرزبانی ایالت آذربایجان را در دوره‌ی اسلامی بر عهده داشته و حداقل تا قرن چهارم هجری، اردبیل هنوز بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر مرکز ایالت و قرارگاه لشکریان آذربایجان بوده است.

بر همین اساس استان اردبیل به عنوان بخشی از آذربایجان ایران در دوره‌ی پیش از اسلام و نیز به عنوان پاره‌ای از سرزمین پهناور اسلامی در دوره‌ی بعد از اسلام، همچون سایر مناطق کشور، یکی از مراکز مهم فرهنگ خیز و تمدن‌ساز ایران و جهان بوده است و در این راستا، گذشته از کشف فسیل بقایای فیل‌های کواترنری (اجداد فیل‌های پشم‌دار) حدود دو میلیون سال پیش دشت مغان، "تمدن تالش - موغان" و کشف آثار مهمی از عصرهای مفرغ (ح ۱۹۰۰-۸۰۰ ق.م) و آهن (ح ۸۰۰-۵۰ ق.م) در شهرستان‌ها و نواحی مختلف استان، ارتباط وجه تسمیه اردبیل با واژه اوستایی "آرتاویل" به معنی "شهر مقدس" و انتساب تأسیس آن به یکی از فرزندان حضرت نوح(س) و نیز زمان پیدایش شهر به دوره‌های سومری، کیانی، اشکانی، سلوکی و ساسانی و همچنین، انتساب منطقه‌ی مغان به روحانیون زرتشتی نیر به "نرسی" از پادشاهان ساسانی و بیل‌سوار به "پیل‌سوار"، حاکم منطقه در دوره‌ی آل‌بویه (حک ۳۲۰-۴۵۴ ق) و وجود ده‌ها اثر تاریخی در شهرستان‌های اردبیل، مشگین‌شهر، خلخال، گیوی، گرمی، پارس‌آباد، نیر، نمین، سرعین، اصلاندوز و بیل‌سوار، دلایل روشنی بر اهمیت این استان از نظر فرهنگ و تمدن بشری در طول تاریخ بوده و برخی از شهرها و مناطق این استان همچون اولتان، ورثان، باجروان، برزند، وراوی، فیروزآباد و...، جایگاه ویژه‌ای را در منابع تاریخی و جغرافیایی به خود اختصاص داده است. به طوری که اردبیل با عناوینی همچون "اردویل"، "آرتاویل"، "اردویت"، "بادان پیروز" یا "بادان فیروز"، "فیروز آباد"، "آذر بهمن"، "اندرآباد"، "آردپیل"، نظر بسیاری از

مورخین و جغرافی‌دانان دوره‌ی قبل و بعد از اسلام و نیز برخی شعرای طراز اول این سرزمین همچون فردوسی طوسی (م ۴۱۱ ق) را به خود جلب نموده است.

اردبیل در دوران پیش از اسلام به ویژه دوره‌ی اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م- ۲۲۴ م) در بین شهرهای آذربایجان ممتاز و همزمان با حمله‌ی اعراب مسلمان مقر مرزبان آذربایجان بوده است. بر همین اساس، با فتح اردبیل به دست اعراب مسلمان در سال ۲۲ ق، دین اسلام جایگزین آئین گذشته گشت و نخستین مسجد جامع این شهر در سال ۳۵ یا ۳۶ ق توسط "اشعث بن قیس کندی"، حاکم اردبیل تأسیس شد و دین اسلام جایگزین کیش زرتشتی گردید و مردم در مدت کوتاهی با احکام و اصول قرآنی آشنایی پیدا کردند. قیام عباس بذائی، آهنگر جوان اردبیلی در حمایت از مسلم بن عقیل، فرستاده‌ی امام حسین (ع) به کوفه و شهادت او به دستور عبیدالله ابن زیاد، حاکم کوفه در این شهر، در قرن نخست اسلامی از حوادث مهم تاریخی است.

با توجه به آنچه اشاره شد، در ابتدای قرن دوم اسلامی، گرچه اردبیل مورد تاخت و تاز خزران قرار گرفت و لکن؛ این شهر در اوایل خلافت عباسیان (۶۵۶- ۱۳۲ ق) بار دیگر در میان شهرهای آذربایجان مقام اول یافت و وقوع بخشی از قیام خرم‌دینان و فعالیت آنان در برابر عباسیان در اردبیل و نیز انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ساجیان (حک ۲۶۷- ۳۱۷ ق) و ضرب نخستین سکه‌های دارای عنوان اردبیل در این دوره و تداوم مرکزیت اردبیل در بخشی از حکومت آل مسافر (حک ۳۰۴- ۴۸۳ ق) از اوایل قرن چهارم ه.ق در آذربایجان، نشانگر جایگاه خاص سیاسی، اجتماعی و دینی این منطقه در این دوران تاریخی است و چنان که اشاره شد، در قرن چهارم هجری اردبیل از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرها و نیز مرکز ایالت و همچنین قرارگاه لشگریان آذربایجان بوده است.

باید گفت اردبیل در بیشتر دوران تاریخی به سبب واقع شدن در مرز ایران و ماوراء قفقاز و روسیه از اهمیت استراتژیکی فراوانی برخوردار بوده و همواره در معرض تهاجم کوه‌نشینان قفقاز و اقوام دشت‌های روسیه قرار داشته و علاوه بر تهاجم خزران در سال‌های ۱۰۷ ق و ۱۱۲ ق به اردبیل و نیز قیام بابک خرم‌دین در نواحی اردبیل کنونی، حملات ملک طغرل و سلطان مسعود ملکشاه سلجوقی، تهاجم سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در سال ۶۰۳ ق و نیز گرجیان در سال ۶۰۵ ق و بالاخره حمله‌های پی‌درپی مغولان از سال ۶۱۷ ق به اردبیل، نشان‌دهنده‌ی بخشی از اهمیت سیاسی و نظامی این ناحیه است. با این حال در دوره‌ی ایلخانی (حک ۶۷۵- ۶۵۴ ق)، اردبیل به مرکز بزرگ تجاری و هنری تبدیل شد و در دوره‌ی تیموریان (حک ۷۷۱- ۹۱۲ ق) ملاقات تیمور گورکانی با شیخ خواجه علی، از اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق)، جد بزرگ دودمان صفوی در این شهر صورت گرفت.

گذشته از این که برخی مورخین، خاندان صفوی را از اخلاف حضرت علی (ع) دانسته و عده‌ای دیگر از وجود اعتقاد به مذهب شافعی در بین خاندان صفوی گزارش می‌دهند ولی با توجه به وجود اسامی علی و آل او (ع) در میان خاندان صفوی و شناخته شدن علاء‌الدین علی به "علی سیاه‌پوش" به مناسبت پوشیدن لباس سیاه که در میان برخی از صوفیان ریشه تاریخی دارد و همچنین باقی ماندن کلاه دوازده ترک قزل‌باش‌ها، ملهم از دوازده امام شیعه (ع) یا تاج حیدری از شیخ حیدر، پدر شاه

اسماعیل، به عنوان سنتی در خاندان صفوی، نشانگر علاقه‌ی شیخ صفی و بازماندگان وی و نیز ساکنین اردبیل در آن هنگام به حضرت علی(ع) و خاندان اوست. چنانچه با به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۰۷ ه.ق، به دستور وی، خطبه به نام دوازده امام شیعه(ع) خوانده شد و شیعه اثنی‌عشری، مذهب رسمی ایران گردید و پس از این تاریخ، مذهب شیعه اثنی‌عشری در اردبیل که سابقه تاریخی داشته به طور چشمگیری گسترش یافته و مجالس روضه‌خوانی و ذکر مصائب و حوادث کربلا و دیگر مراسم عزاداری مورد توجه بیشتر اردبیلیان قرار گرفته است.

با این حال، دوران ظهور اجداد صفویان در اردبیل و نیز پادشاهی صفویه(حک ۹۰۷-۱۱۴۸ ق) را باید دوران اوج و اعتلای اردبیل نامید زیرا با ظهور دودمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل، این شهر علاوه بر توسعه‌ی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، به "دارالارشاد" تبدیل شد. به طوری که در زمان سلطان جنید(م ۸۶۵ ق)، جد شاه اسماعیل اول، اردبیل در شمار شهرهای مقدس شیعیان درآمد و در کنار تبریز و قزوین و اصفهان به عنوان پایتخت سیاسی، اردبیل هم از اهمیت خاص برخوردار گردید و در دوران دیگر شاهان صفوی هم، اردبیل در واقع مقام پایتخت معنوی صفویان را یافت. لذا باید گفت گرچه ریشه تاریخی علاقه ایرانیان به تشیع را باید در همان اوایل ظهور اسلام جستجو کرد و ارادت ایرانیان نسبت به جانشین پیامبر اسلام(ص)، حضرت علی ابن ابی‌طالب(ع)، به زمان حیات حضرت رسول (ص) برمی‌گردد و از همان دوره، جانشینی ایشان به جای پیامبر اکرم(ص)، از جانب ایرانیان حمایت شده و دولت‌هایی با اعتقادات شیعی در برخی نواحی ایران به قدرت رسیده است، لیکن؛ در عصر صفویان که خاستگاه مذهبی آنان اردبیل بود، این مذهب به عنوان مذهب رسمی در سراسر سرزمین ایران و دیگر قلمرو حکومتی صفویان شناخته شد. احمد بن محمد اردبیلی نجفی(م ۹۹۳ ق)، معروف به "مقدّس اردبیلی" و "محقق اردبیلی"، از علماء و فقهای شیعه امامیه در قرن دهم هجری، از جمله عالمانی است که در این عصر به ارتباط با دربار صفوی، در گسترش تشیع و حل مشکلات شیعیان تلاش‌های فراوانی نمود و در عین حال برای مصالح تشیع و شیعیان، همواره به دربار صفوی تذکراتی می‌داد و نیز زهد و تقوایش زبانزد بود. مقدّس اردبیلی در علوم عقلی و نقلی تبخّر داشت و حوزه علمیه نجف در زمان ریاست او رونقی دوباره یافت. "استیناس المعنویّه"، "زبدۀ البیان فی براهین احکام القرآن" در آیات الاحکام، "مجمع الفائده و البرهان فی شرح الازهان"، از معروف‌ترین دایرةالمعارف‌های فقه استدلالی و در شرح کتاب "ارشاد" علامه حلی و "عقائد الاسلام" در علم کلام از آثار مهم او است.

گذشته از تاجگذاری نادرشاه افشار(حک ۱۱۴۸ ق)، موسس سلسله‌ی افشاریه در دشت مغان در دوره‌ی قاجاریه(حک ۱۲۱۰ ه.ق-۱۳۰۴ ش) هم، گرچه اردبیل رونق و شکوه دوره‌های قبلی را نداشت ولکن؛ این شهر در نهضت مشروطیت ایران سهم بزرگی داشت و اولین انجمن ولایتی اردبیل در سال ۱۳۲۶ ق تشکیل و به دنبال آن روسیه به بهانه‌ی حفظ جان و مال اتباع خود، در اردبیل نیرو پیاده کرد. در دوره‌ی پهلوی(حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش) هم، همزمان با حادثه‌ی سوم شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی، اردبیل توسط سپاه روس اشغال شد و حضور آنان تا سال ۱۳۲۵ شمسی تداوم پیدا کرد و در

دوره‌ی حاکمیت یک ساله‌ی فرقه‌ی دموکرات بر آذربایجان در سال ۱۳۲۴ شمسی، اردبیل هم تحت سلطه‌ی آنان درآمد. با آغاز قیام مردم کشورمان به رهبری امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی، مردم انقلابی اردبیل هم برحسب اعتقادات مذهبی و غیرت ملی، علم مخالفت با رژیم شاهنشاهی برافراشتند و در پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و نیز تداوم آن همواره بر وظایف اسلامی و انقلابی خویش عمل نموده‌اند.

با توجه به آنچه گذشت، اردبیل و نواحی آن در دوران تاریخی، خاستگاه علمای دین، فقهاء، محدثین و دانشمندان متعدد در عرصه‌های مختلف علمی بوده‌اند، به طوری که حسین بن عمر اردبیلی، واقد اردبیلی و ابوسعید اردبیلی از راویان معروف قرن سوم هجری و برخی از آنان همچون ابوجعفر بن محمد اردبیلی از حافظان قرآن، در مراکز خلافت اسلامی به نشر علوم اسلامی پرداخته و بعضی دیگر همانند ابوالحسن یعقوب ابن موسی الاردبیلی (م ۳۸۱ق)، از علماء و معلمان به نام بغداد و نیز عبدالواحد بن بکر الورثانی (م ۳۷۲ق) و علی بن السری بن الصقر بن حماد الورثانی، کثیرین سجاح اردبیلی، حفص بن عمر اردبیلی (م ۳۳۹ق) و فرزندش علی بن حفص (م ۳۶۹ق)، عبدالوهاب ابوزرع اردبیلی (م ۴۱۵ق)، حمدان بن حسن اردبیلی (الّحیانی)، بدیل بن علی برزندی (م ۴۷۵ق)، عبدالباقی بن یوسف التّریزی (م ۴۹۱ق) و احمدابن عثمان النریزی، صالح بن بدیل برزندی (م ۴۹۳ق)، از راویان و حافظان قرون نخستین اسلامی بوده‌اند. همچنین، محمود بن یوسف البرزندی (م ۵۰۵ق)، عمر بن شاه الموقانی حدود ۵۲۶ق، بشیر بن حامد اردبیلی (م ۵۴۶ق) و صاحب "تفسیر کبیر"، ملک‌خواه کلخورانی، جمال‌الدین مقدسی - مغانی - (ح ۶۶۴ق) از محدثین و ادبای موقانی، علامه شمس‌الدین خلخالی (ح ۶۷۷ق) از سرآمدان علوم عقلی و نقلی و صاحب آثار متعدد از جمله کتاب "شرح المصابیح"، عبدالحمید بن علی الموغانی (م ۷۲۷ق)، علامه یوسف ابن ابراهیم اردبیلی (م ۷۷۹ق)، از فقهای شافعی و صاحب کتاب "الأنوار لأعمال الأبرار" در فقه، تاج‌الدین اردبیلی از علمای شهیر اردبیلی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی در این ایام بوده‌اند.

گذشته از آن، حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ق) تذکره‌نویس معروف عثمانی هم زمان با حکومت صفویه بر ایران، در اثر مهم خود "کشف الظّنون عن اسامی الکتب و الفنون"، به برخی از بزرگان علمی، دینی، مذهبی و سیاسی اردبیل و نواحی آن اشاره می‌کند که از میان آنان گذشته از شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق)، اسمعیل بن احمد البدری الاردبیلی (ح ۷۵۳ق)، سیدحسین عاملی اردبیلی (م قرن دهم ق) دارای بیش از بیست اثر از جمله "دفع المنافاة عن التفضیل و المساوات" در شأن امام علی (ع)، سیادة الاشراف" و حسین خلخالی (م ۱۰۴۹ق) را می‌توان نام برد. علاوه بر آن، ابن بزّاز اردبیلی، مولف کتاب "صفوة الصّفا" (تالیف ۷۵۹ق)، که خود از مردم اردبیل و از پیروان شیخ صدرالدین، پسر و جانشین شیخ صفی بوده و مطالب کتاب "صفوة الصّفا" (ت ۷۵۹ق) در احوال، اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ق) را بنا به سفارش و توصیه شیخ صدرالدین گردآوری کرده، در بیان چهره‌های برجسته اردبیل از چهل و چهار تن از دانشمندان این ناحیه اسم به میان آورده که از دانشمندان این دوره‌ی اردبیل بوده‌اند.

همچنین، قاضی شیخ کبیر اردبیلی (م ۹۰۶ق)، علاءالدین قاسم خلخالی (ح ۹۸۷ق)، سید محمد طاهر اردبیلی (ح ۱۰۹۱ق)، شیخ محمدبن علی اردبیلی (م ۱۱۰۱ق)، رجال شناس شهیر امامی و مولف کتاب "جامع الرواه"، شیخ محمدصادق خلخالی (ح ۱۱۱۲ق)، میرزا حسن خان مغانی، ابوالحسن مشکینی، پیربدرالدین نمینی (ح ۶۵۰ق) و صدرالدین خیای از مفاخر آذربایجان و مدخل‌های تذکره‌ها و دائرةالمعارف‌های بزرگ اسلامی و تشیع به شمار آمده و مورد بحث قرار گرفته که برخی از آنان از جمله ام‌کلثوم، پریخان خانم، جهان خانم، سلطان بانوبیگم صفوی و بانو اردبیلی را چهره‌های زن تشکیل می‌دهند. در این باره باید افزود، گذشته از مقالات مختلف دائرةالمعارف تشیع پیرامون استان کنونی اردبیل و نواحی آن تنها در این مجموعه به شرح حال ۳۱ تن از چهره‌های مشهور علمی اردبیل و نواحی آن و به عبارت دیگر استان کنونی اردبیل در قالب مدخل‌های مستقل پرداخته شده که سید عبدالرحیم اردبیلی (انواری) و فرزندش سید صالح موسوی اردبیلی (م ۱۲۸۰ق)، صاحب تعلیقات بر کتاب "رسائل" شیخ انصاری، میرزا محسن مجتهد اردبیلی (م ۱۲۹۴ق) و فرزندش میرزا علی‌اکبر مجتهد اردبیلی (م ۱۳۴۸ق)، صاحب "البعث و النشور"، "فتح العلوم"، یوسف مجتهد اردبیلی، الهی اردبیلی (م ۱۰۹۸ق)، صدرالعلمای اردبیلی و ملا محمدباقر خلخالی، عارف و شاعر بزرگ و صاحب اثر مهم "تعلبیه" از جمله‌ی آنان است. در عین حال، ظهور چهره‌های برجسته مذهبی، سیاسی، علمی، فرهنگی و ورزشی از این استان در عصر حاضر، همچون آیات عظام مرحوم مفتی‌الشیعه اردبیلی (م ۱۳۲۴ش)، حسن مجتهد مغانی (ح ۱۳۳۷ق)، بیضای اردبیلی (م ۱۳۰۱ش)، سیدیونس اردبیلی (م ۱۳۷۷ق)، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی مشکینی، محمد مسائلی (م ۱۴۱۴ق)، خلیل‌زاده (مروج)، نویسندگان، شاعران و مرثیه‌سرایان معاصر از جمله بابا صفری، صاحب "اردبیل در گذرگاه تاریخ"، سیدفخرالدین موسوی ننه‌کران، صاحب "تاریخ اردبیل و دانشمندان آن"، تاج‌الشعراء یحییوی که مقام معظم رهبری، ایشان را "تاج‌الشعراء کشور" عنوان داد، منزوی، انور، شاهی، سلیم موذن‌زاده و نیز چهره‌های برجسته‌ی ورزشی همانند علی دایی، حسین رضازاده و...، نشانگر جایگاه خاص این استان در وجود استعداد‌های فراوان در این منطقه است.

همچنین در پایان باید اذعان داشت که وجود آثار فرهنگی، هنری و تمدنی متعدد در سطح استان از دوره‌های مختلف تاریخی، از پیش از اسلام به صورت تپه‌های باستانی و دژهای نظامی از جمله قلعه‌ی بونی یوغون نیر، دژهای اولتان و برزند در مغان، قلعه‌ی بابک (ارشق) و قلعه‌ی قهقهه در مشگین‌شهر، دژ فیروزآباد و نیز آثاری همچون مسجد جامع (مسجد جمعه) از دوره‌ی سلجوقی (حک ۴۲۹-۵۹۰ق)، بقعه‌ی شیخ جبرائیل و فرزندش شیخ‌صافی الدین اردبیلی با ده‌ها اثر از هنرهای اسلامی در اردبیل، آرامگاه امام‌زاده سیدسلیمان در فخرآباد مشگین‌شهر، بقعه‌ی پیر بدرالدین در نمین، مقبره عبدالله کورائیمی در نیر، مزار عون‌بن محمد حنفیّه در برزند، پل‌ها و حمام‌ها و سایر آثار تاریخی و نیز استعداد‌های فراوان همچون قابلیت‌های کشاورزی، معادن غنی و بکر و مناظر طبیعی متنوع، چشمه سارها و ده‌ها چشمه آب معدنی سرد و گرم و کوه سر به فلک کشیده شده سبلان با ارتفاع ۴۸۱۱ متر، جایگاه ویژه‌ای را در صنعت گردشگری به این استان بخشیده است.

با توجه به آنچه اشاره شد و نیز نبود آثار مدون مستقل پیرامون تاریخ استان کنونی اردبیل در دوره‌های مختلف تاریخی و پراکندگی اطلاعات لازم پیرامون استان با وجود جایگاه اردبیل و نواحی آن در تاریخ آذربایجان، ایران و اسلام، اهتمام به تالیف مجموعه‌های علمی و پژوهشی پیرامون استان اردبیل به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این استان که نشانگر پیشینه‌ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته‌ی تاریخی باشد، امری بس مهم و ضروری به نظر رسید والحمدلله چون وجود زمینه‌های تالیف این مجموعه در خود استان پیدا شد، با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه‌ی تاریخ، این آرزوی چندین ساله‌ی علاقه‌مندان به تاریخ استان عملی شد و نخستین بخش از تاریخ استان به عنوان "دانشنامه تاریخ استان"، ویژه‌ی اردبیل به عنوان مرکز استان، با عنایات خداوندی آماده‌ی چاپ و انتشار گردید.

بر همین اساس، پیرامون جایگاه علمی و پژوهشی مجموعه حاضر باید گفت، جای بس خوشحالی است که این دانشنامه بر اساس مجموعه‌های مشابه در کشور و جهان که به دائره‌المعارف و دانشنامه معروف هستند، تالیف شده و به سبب سوابق همکاری برخی از عزیزان سرپرست علمی و نویسندگان مدخل‌ها با مراکز دائره‌المعارف‌ها در کشور مجموعه از جایگاه علمی برخوردار است. با این حال، مدیران و تلاش‌گران علمی این مجموعه از متخصصین امر در این باره انتظار دارند نظرات و دیدگاه‌های خویش پیرامون این دانشنامه را به مرکز مربوطه اعلام نمایند تا در چاپ‌های بعدی در نظر قرار گیرد.

در پایان، بر خود فرض می‌دانم از همه‌ی مولفین، مترجمین، نویسندگان، ویراستاران و دیگر عزیزان که در این امر خطیر اهتمام داشتند به ویژه جناب آقای دکتر سید مهدی جوادی قوزلو، جناب آقای دکتر میرصمد موسوی و سرکار خانم دکتر فاطمه جعفرزاده که سرپرستی علمی و اجرایی این مجموعه‌ی گرانسنگ را عهده‌دار بوده‌اند و نیز از جناب آقای مهندس بهنام‌جو، استاندار محترم، مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی استانداری، مدیریت بنیاد دائره‌المعارف و مدیریت حوزه هنری استان که هزینه تدوین و چاپ و انتشار این مجموعه را تقبل نموده‌اند، کمال امتنان خویش را اعلام نمایم و امید است به حول و قوه‌ی الهی و با تلاش اعضای هیات مولف این مجموعه و دیگر عزیزان متخصص در این امر بتوانیم در آینده شاهد چاپ و انتشار بخش‌های دیگری از این مرجع علمی-تاریخی استان باشیم.

ان شاء الله

سید حسن عاملی

ابتکار دانشنامه‌نویسی (تدوین دائرةالمعارف) از افتخارات و موارث مسلمانان است که در پرتو آموزه‌های قرآنی از نیمه اول سده سوم هجری آغاز گردید و در فضای شوق‌آمیز علمی-تحقیقی نشأت گرفته از تعلیم و تعلم معارف اسلامی و کنجکاو‌های برخاسته از نهضت ترجمه (در اواخر سده دوم و اوائل سده سوم) و به ویژه تسامح و تساهل ذاتی منطوی در احکام نورانی اسلام در سده‌های چهارم و پنجم، چندان نیرو گرفت و شکوفا شد که دامنه این نوع از تألیفات تا برآمدن صفویان در ایران شبه قاره هند و پس از استقرار عثمانیان در استانبول و بخشی گسترده در اروپا و سواحل مدیترانه در شمال آفریقا تداوم و بیش از پیش تنوع و تکامل یافت.

حاصل اقدام مبارک و ضروری تألیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل که به همت تنی چند از دانشگاهیان فاضل و متعهد این استان دیرپای بس کهن عینیت یافته و اکنون نخستین جلد آن پیش روی شما، خواننده مشتاق به دانستن هر چه بیشتر و مستندتر درباره این دیار نهاده شده، الحق در خور تحسین بسیار است.

تدوین این اثر مفید در واقع پی‌گیری سنتی است که پس از ظهور نتایج علمی و فرهنگی "نهضت ترجمه" در سده سوم، و با انگیزه جرح و تعدیل و انطباق علوم دخیله (دانش‌های مأخوذ و مترجم از منابع یونان و ایران و هند و...) با مبانی اسلام آغاز گشت و با رویکرد و اقدام به طبقه‌بندی رشته‌های گوناگون دانش‌ها که هر روز بیش از پیش در میان مسلمانان دامن می‌گسترده و تصنیف و تألیف آثار ارزشمند در باب اقسام این علوم مأخوذ، از جمله تدوین "دانشنامه"ها تداوم یافت.

با نگاه تسامح‌آمیز در مفهوم دقیق "دانشنامه و با عنایت به تنوع صوری و محتوایی آن می‌توان نخستین دانشنامه، یعنی نخستین "کتاب مرجع" - به تعبیر روزگار ما - در جهان اسلام را که اروپاییان چندین سده بعدتر با آن آشنا شدند و دست به تدوین آن زدند، به عثمان بن بحرجاحظ (متوفی در ۲۲۵ هجری) نسبت داد. کتاب الحيوان جاحظ را فی الجمله می‌توان نخستین دانشنامه موضوعی درباره هر آنچه آدمیان (صحیح یا سقیم، علمی یا خرافی) از جانوران شناخته شده در آن روزگار می‌دانسته‌اند، تلقی کرد؛ هم‌چنین باید از دانشنامه تخصصی الفهرست ابن‌ندیم (د. ۳۸ ق) در کتاب‌شناسی اسلامی نام برد از این پس، در پی گسترش دانش‌ها و نیازهای آموزشی و اداری، به تدریج تألیف کتاب‌ها و رساله‌هایی مانند الحيوان و الفهرست در موضوعات گوناگون معارف اسلامی و علوم دخیله ادامه و تکامل یافت، چندان که در سده‌های بعدتر به تدوین دانشنامه‌هایی جامع به مفهوم امروزی آن انجامید.

در سیر اجمالی دانشنامه‌نگاری و تکامل آن در جهان اسلام (از صورت بدوی یک موضوعی/ تک دانشی فاقد نظم تا نیل به صورت الفبایی و جامع آن/ دائرةالمعارف امروزی) می‌توان از کتاب المعارف ابن قتیبه دینوری (د. ۲۷۶ ق)، احصاء العلوم فارابی (د. ۳۳۹ ق)، مفاتیح العلوم خوارزمی (د. ۳۸۷ ق)، دانشنامه علائی ابن‌سینا (د. ۴۲۸ ق)، جامع العلوم یا ستینی فخرالدین رازی (د. ۶۰۶ ق) و تألیف تکامل یافته کشف الظنون حاجی خلیفه (د. ۱۰۶۴ ق) در کتاب‌شناسی که به ترتیب الفبای عربی

تنظیم یافته، نام برد، دانشنامه‌ای تک دانشی و ارزشمند که می‌توان آن را تکمله بر الفهرست ابن ندیم به شمار آورد.

سیر تکاملی دانشنامه‌نگاری، به دلیل علاقه و نیازهای سیاسی، نظامی، مالی و دینی جامعه اسلامی به داده‌های جغرافیایی، دهه‌ها پیش‌تر از آغاز تالیف کتاب‌های جغرافیایی عام (چون المسالک و الممالک ابن خرداد به، البلدان یعقوبی، صورة الارض ابن سراجیون، الاعلاق النفیسه ابن رسته، البلدان ابن فقیه، المسالک و الممالک صخری و...) و کتب فتوح (از واقدی، بلاذری، ابن اعثم کوفی و...) در نیمه نخست سده سوم هجری، نگارش نوعی دیگر از دانشنامه‌های تک دانشی با عنوان "تاریخ محلی" و "تاریخ شهرها" آغاز شده بود که حاوی داده‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی ارزشمند و گاه کم‌مانندی درباره شهرها است، داده‌هایی که برخی از آن‌ها را در هیچ منبع دیگری نمی‌توان یافت؛ مثل نکاتی که در باب تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان بزرگ و فرارودان/ ماوراءالنهر در سال‌های فتوحات اسلامی در تاریخ بخارا تألیف نرشخی و تاریخ سیستان از نویسندگانی ناشناخته آمده است. اهمیت و شمار این تألیفات چندان چشمگیر بوده که فؤاد سزگین (کتاب‌شناس صاحب‌نظر جهان اسلام) را بر آن داشته که فصل پنجم از جزء دوم تاریخ التراث العربی را به این نوع/ ژانر کتاب‌ها اختصاص دهد. سزگین در ذیل عنوان "التاریخ المحلی و تاریخ المدن" از ۵۳ اثر و مؤلفان آن‌ها در سرزمین‌های اسلامی (عراق، ایران و شرق، مصر، مغرب و اندلس) نام می‌برد. شایان ذکر است که این ۵۳ اثر تنها مشتمل بر آثاری است که تا رُبْع اول سده پنجم (حدود سال‌های ۴۲۵ هجری) تنها به زبان عربی تألیف شده است؛ از این روی باید به این شمار آثار در خور توجه، نام دیگر تواریخ محلی و شهرها را که در این بازه تاریخی به زبان فارسی یا احتمالاً به دیگر زبان‌ها مردم مسلمان نوشته شده بوده، افزود. افزون بر شمار بس چشمگیر این تواریخ محلی و شهرها، تاریخ آغاز این تألیفات نیز در خور توجه و مطالعه است. بر پایه مشخصات عرضه شده توسط فؤاد سزگین تاریخ تألیف برخی از این کتاب‌ها به نیمه دوم سده دوم هجری می‌رسد، به عنوان نمونه باید از عثمان بن ساج جَزَری (متوفی ۱۸۰ هجری) صاحب تاریخ مکه نام برد که کتابش از منابع ابوالولید ازرقی (د. حدود ۲۵۰ ق) مؤلف نامدار کتاب اخبار مکه المشرقة یا فضائل الکعبه بوده است؛ و کسانی چون معافی بن عمران (متوفی ۱۸۵ یا ۱۸۶ هجری) مؤلف تاریخ الموصل و مقدم بر این دو تن، یزید بن ابی حبیب آزدی (متوفی ۱۲۸ هجری) است که کتابی در تاریخ و فتح مصر تألیف کرده بوده است.

شمار بسیار و در خور توجه و انگیزه‌های شناخته و ناشناخته رویکرد مسلمانان به نگارش تواریخ محلی و تاریخ شهرها حکایت از لزوم و فواید مترتب بر آن‌ها در رفع نیازهای علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی از سده‌های نخستین در جوامع اسلامی، از ماوراءالنهر تا مغرب و اندلس دارد؛ انگیزه‌ها و دغدغه‌هایی که اکنون هم سلسله جنبان تالیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل بوده است.

تألیف دانشنامه تاریخی استان اردبیل در واقع صورت تکامل یافته و به سامان احیاء و تداوم همان سنت دیرپای نگارش "تواریخ محلی" و "تاریخ شهرها" در سده‌های پیشین در جهان اسلام است که به همت والا و انگیزه دانش‌گستری بیش از ۱۵ تن از فرهیختگان دانشگاهی شهر و استان

اردبیل بر پایه منابع معتبر و اصیل و تحقیقات دانشوران متأخر و معاصر و نیز مطالعات میدانی (دیداری و شنیداری) تألیف و تدوین یافته است. این گروه به سائقه "حب الوطن من الایمان" و بر پایه آموخته‌ها و تجارب علمی پژوهشی ارزشمندشان کوشیده‌اند در نمایاندن تاریخ و فرهنگ و تمدن شهر و استان اردبیل از سده‌های آغازین شکل‌گیری کشوری به نام ایران تا روزگار ما - تا سرحد امکانات و اطلاعات موجود - خواننده را از مراجعه به دیگر منابع و مآخذ بی‌نیاز سازند.

خواننده با نگاهی گذرا بر مندرجات این دانشنامه درمی‌یابد اردبیل از پیش از اسلام تا یورش مغولان و سلطه و فرمانروایی ایلخانان بر ایران (۶۵۴-۷۳۶ ق) پیوسته مرکز "ایالت آذربایجان" بوده و نواحی متعلق بدان، به سبب مجاورت با قفقاز و آناتولی و عراق در دوره‌های مختلف تاریخ، جایگاهی راهبردی سیاسی، نظامی و اقتصادی مهمی داشته؛ شاهد این مدعا سر بر آوردن مدعیان حکومت و برپایی دولت‌هایی مستقل / استیلایی یا تابع دستگاه خلافت / استکفایی، چون خرم‌دینان، آل مسافر، آل ساج، آل بویه، ایل خانان و صفویان است. در این میان ایل‌خانان با شناخت درست از این جایگاه راهبردی و با هدف براندازی ممالیک و سلطه بر متصرفات آنان در شام و مصر، در آذربایجان مستقر گشتند و از این ایالت بر دیگر متصرفات خود در شرق و غرب و جنوب ایران فرمان راندند. سهم اردبیل خاصه در برآمدن دولت شیعی مذهب صفوی نمایان‌تر است.

با حاکمیت صفویان بر ایران اهمیت علمی و دینی اردبیل که از سده‌های نخستین خاستگاه دانشمندان بسیاری در علوم، به ویژه علوم اسلامی بوده، افزایش یافت. خواننده در این دانشنامه با چهره‌هایی چون حسین بن عمرو اردبیلی (د. ۳۸۱ ق) و فرزند و نوادگانش، واقد اردبیلی، ... و خدمات و آثارشان آشنا خواهند شد.

منشأ این حرکت پر برکت و تألیف این دانشنامه دو تن از دانش‌آموختگان فاضل دانشگاه تهران، آیت‌الله سیدحسین عاملی، دارای دکترا در فقه و مبانی حقوق اسلامی ... و جناب سیدمهدی جوادی، دارای دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی ... اند؛ اثری علمی - پژوهشی و راهگشای برای مشتاقان تاریخ و فرهنگ شهر و استان دیرپای اردبیل.

و له الحمد اولاً و آخراً - هادی عالم زاده

۲۲ اسفند ۱۳۹۹

۴-۱- بیان مسئله

تدوین تاریخ استان اردبیل از دوران پیش از تاریخ تا دوره‌ی معاصر بر اساس تحلیل و بررسی اسناد و منابع تاریخی، هدف اصلی تحقیق حاضر است تا در نهایت با بررسی کلیه‌ی اسناد، به شناخت کامل و دقیق تاریخ استان، با رفع شبهات و ابهامات موجود دست یابد و نتیجه‌ی پژوهش را با انتشار کتاب دانشنامه تاریخ استان اردبیل در اختیار محققان و عموم مردم قرار دهد.

۵-۱- فرضیات و سوالات تحقیق

الف- سوال‌های تحقیق

۱- پیشینه‌ی تاریخی استان اردبیل از دوران پیش از تاریخ تا دوره‌ی معاصر چیست؟

۲- نقاط عطف تاریخی در منطقه کدام مقاطع تاریخی بوده است؟

۳- وضعیت استان اردبیل در مقاطع حساس تاریخی چگونه بوده است؟

ب- فرضیه‌های تحقیق

اردبیل به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی و استراتژیک، در طول تاریخ از اهمیت زیادی برخوردار بوده و حوادث مهم تاریخی در این منطقه روی داده است. دوره‌ی ساسانی، قرون نخستین اسلامی و دوران صفویه از مهم‌ترین مقاطع تاریخی این منطقه است.

۶-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه احیا و شناساندن پیشینه و هویت ملی مردم در هر کشوری از ضروریات و بایسته‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که با توجه به شیوع هویت‌زدایی و تحریف تاریخ در عصر حاضر، ضرورت این موضوع بیش از پیش آشکار می‌شود. خصوصاً در مورد منطقه‌ی آذربایجان و استان اردبیل که بنابه دلایل سیاسی، مورد حمله‌ی تحریف و تاریخ‌سازی توسط معاندان و مغرضان قرار گرفته است.

۷-۱- بیان اهداف تحقیق

تدوین تاریخ استان اردبیل از آغاز تا دوره‌ی معاصر براساس بررسی و تحلیل منابع و اسناد تاریخی، هدف اصلی تحقیق حاضر می‌باشد.

۸-۱- پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات در حوزه‌ی تاریخ استان اردبیل انجام و نتایج آن به صورت کتاب منتشر شده است که اغلب آنها یکی از مقاطع تاریخی استان و یا شهر اردبیل را مورد توجه قرار داده‌اند از جمله کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ تألیف بابا صفری در سه جلد، کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان تألیف

فخرالدین موسوی ننه کران، تاریخ اردبیل در عهد قاجار تألیف صیاد نوری، تاریخ انقلاب اسلامی در اردبیل تألیف علی درازی.

تحقیقات انجام شده در این زمینه با وجود قوت‌هایی که داشته‌اند، اغلب فاقد رویکرد علمی و پژوهشی در بررسی و تحلیل منابع و اسناد و همچنین فاقد جامعیت در پوشش کامل تاریخ اردبیل از دوران پیش از تاریخ تا معاصر بوده‌اند.

۹-۱- چارچوب و مبانی نظری تحقیق

روش پژوهش با توجه به موضوع آن به صورت کتابخانه‌ای است که پس از گردآوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری از منابع مرتبط، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به صورت موضوعی برحسب دوره‌های مختلف تاریخی تدوین می‌گردد.

۱۰-۱- مدل تحلیلی تحقیق

توصیفی- تحلیلی

۱۱-۱- روش پژوهش و مراحل انجام طرح (دلیل انتخاب این روش)

روش پژوهش با توجه به موضوع آن، توصیفی- تحلیلی برحسب مطالعات کتابخانه‌ای خواهد بود.

۱۲-۱- فنون و ابزار گردآوری اطلاعات

فیش‌برداری از منابع و اسناد تاریخی و تحلیل و بررسی یافته‌ها براساس موضوع تحقیق

۱۳-۱- مهم‌ترین منابع و مآخذ فارسی و خارجی

کلیه اسناد و کتاب‌های تاریخی اعم از فارسی، عربی، ترکی و سایر زبان‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

الف- منابع و مآخذ فارسی:

"صفوة الصفا" ابن بزّاز اردبیلی (ت ۷۵۹ق)؛ "مرآة البلدان" اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)؛ "تذکره سعیدیه (ت ۸۷-۱۲۸۶ق" برادگاهی لنکرانی؛ "نادرشاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی" پناهی سمنانی؛ آثار باستانی آذربایجان" ترابی طباطبایی؛ "دانشمندان آذربایجان" تربیت؛ "تاریخ عالم آرای عباسی" ترکمان؛ "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی" (پایان نامه کارشناسی ارشد) و نیز مقاله‌ی "اصحاب الرّسّ و ساکنین کناره‌های رود ارس" هر دو از سید مهدی جوادی؛ "تاریخ جهانگشای جوینی (م ۶۸۱ق)؛" "حدودالعالم من المشرق الی المغرب (ت ۳۷۲ق)" مولف نامعلوم؛ "فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی" خاماچی، "تذکره شعرای آذربایجان" دیهیم؛ "ریاض السّیاحه" و نیز

"بستان السیاحه" شیروانی(ح۱۳۳۷ق)؛ "اردبیل در گذرگاه تاریخ" صفری؛ "جامع التّواریخ" رشیدالدین فضل‌الله(م۷۱۸ق)؛ "مغان نگیں آذربایجان" قاسمی؛ "گلستان ارم" قدسی[باکی خانوف]؛ "گورخمره‌های اشکانی(در گرمی مغان)" کامبخش فرد؛ "شهریاران گمنام" کسروی؛ "اخبارنامه(تاریخ تالشان)" لنکرانی(ت ۱۲۲۹-۱۳۰۷ق)؛ "ریحانه‌الادب" مدرس تبریزی؛ "نزهة القلوب" مستوفی(م ح۷۴۱ق)، مقاله‌ی "موقع جغرافیایی دشت مغان و چند رویداد تاریخی در آن" و نیز مقاله "اسپهبد نشین مغان" هر دو از رحیم هویدا؛ "مغان در گذرگاه تاریخ" ناصری؛ "بابک خرّم‌دین، دلاور آذربایجان" سعید نفیسی؛ مقاله "کاوش در نادرته‌سی اصلاندوز دشت مغان" کریم علیزاده ،.....

الف-منابع و مأخذ خارجی(عربی، ترکی، انگلیسی):

"الذّریعه الی تصانیف الشّیعه" آقا بزرگ تهرانی(م۱۳۸۹ق)؛ "بغیة الطّلب فی تاریخ حلب" ابن ابی جراده؛ "صورة الارض" ابن حوقل النفیسی (م۳۶۷ق)؛ "تقویم البلدان" ابی الفداء(ح۶۹۳ق)؛ "سیر اعلام النبلاء" الذّهبی(م۷۴۸ق)؛ "سفرنامه" اولئاریوس(ح۱۰۴۵ق)؛ "فتوح البلدان" البلاذری(م۲۷۹ق)؛ "آثار الباقیة عن القرون الخالیة" بیرونی(ح۴۴۵ق)؛ "تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون‌های مغان" تاپر؛ "فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان" حسنلی؛ "امپراطوری صحرانوردان" رنه گروسه؛ "آثار البلاد و اخبار العباد" زکریّا المکمونى القزوینى(م۶۸۲ق)؛ "التحفة اللطیفة فی تاریخ المدینة الشریفه" السّخاوی(م۹۰۲ق)؛ "الانساب" السمعانی(ح۵۶۲ق)؛ "الوافی بالوفیات" الصّفدی(ح۷۶۴ق)؛ "تاریخ الطّبری(م۳۱۰ق)؛ "جهان‌نما" کاتب چلبی[حاجی خلیفه](م۱۰۶۷ق)؛ "جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی" لسترنج؛ "مروج الذّهب" مسعودی (م۳۴۵ق)؛ "نهائة الأرب" نویری(م۷۲۳ق)؛ "معجم‌البلدان" یاقوت حموی(۶۲۶ق)؛ "تاریخ الیعقوبی(م۲۸۴ق)؛ ،.....

- *Азәрбајчан савит Енсүслоредјасы*, Бако, 1982.

(دايرةالمعارف آذربایجان شوروی(ACE)، باکو، ۱۹۷۶ م.)

-*Encyclopedia of ISLAM(EI2)(CD)*.

-به زبان انگلیسی و چاپ لیدن-

Islam Ansiklopedisi (IA)

-به زبان ترکی عثمانی و چاپ ترکیه-

-*ДУНУА ХАЛГЛАРЫ*;

(ولی یف، اسماعیل، ملل جهان، انتشارات دایره المعارف آذربایجان، باکو، ۱۹۹۸ م.)

-*Turkiye Dianet Vakfı Islam Ansiklopedisi(TDVIA),(CD)*

-به زبان ترکی عثمانی و چاپ ترکیه-

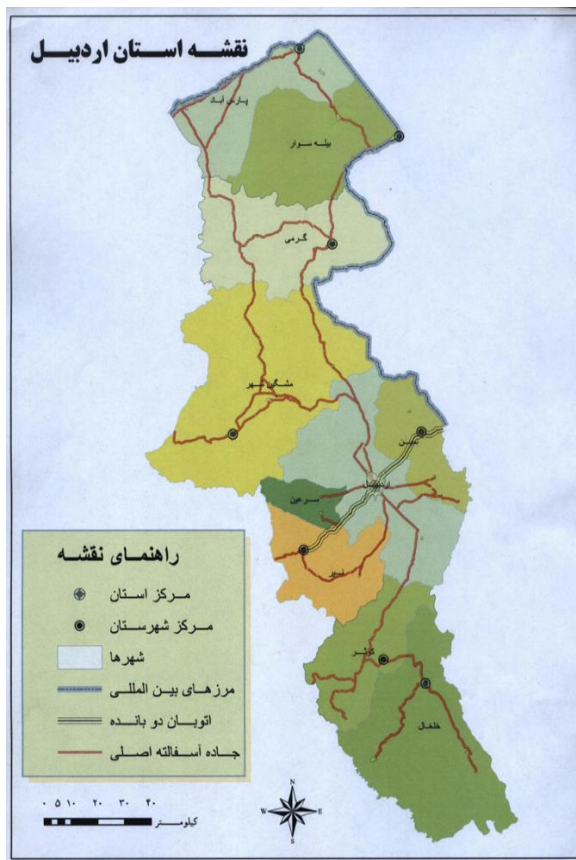
فصل دوم

مبانی نظری پژوهش

۲-۱- معرفی اجمالی استان اردبیل:

استان اردبیل، با مساحتی حدود ۱۷۸۸۰ کیلومترمربع، در شمال غربی ایران واقع شده و مرکز آن شهر اردبیل است. این استان از شمال به کشور جمهوری آذربایجان، از مشرق به استان گیلان، از جنوب به استان زنجان و از مغرب به استان آذربایجان شرقی محدود است.

امروزه، استان اردبیل با ۱۲۷۰۴۲۰ نفر جمعیت، شامل ۱۲ شهرستان، ۳۱ بخش، ۳۱ شهر، ۷۵



دهستان و ۱۸۵۴ آبادی دارای سکنه است و در این میان، شهرستان اردبیل به عنوان مرکز استان با مساحتی حدود ۲۵۵۰ کیلومترمربع، از شمال و شمال غربی به شهرستان مشکین شهر، از جنوب و جنوب شرقی به شهرستان های کوثر و نیر، از غرب به شهرستان های سرعین و مشکین شهر و نیز از طریق کوه سبلان به استان آذربایجان شرقی و از شرق به شهرستان نمین، استان گیلان و با ۲۸۲/۵ کیلومتر مرز مشترک به کشور جمهوری آذربایجان محدود است.

استان اردبیل، قسمت مهمی از بخش شرقی فلات آذربایجان را شامل می شود و حدود دو سوم آن را نواحی کوهستانی و یک سوم دیگر را مناطق هموار و پست تشکیل می دهد. ناهمواری های این استان را به سه بخش متمایز یعنی ارتفاعات شمالی شامل قره داغ (ارسباران) به

طول ۲۲۰ کیلومتر، کوه های شرقی شامل ارتفاعات تالش [طالش]، صلوات داغ و خروس لو و ارتفاعات مرکزی و جنوبی با کوه سبلان به ارتفاع ۴۸۱۱ متر و نیز بزغوش باید تقسیم نمود. کوه آتشفشانی سبلان، در چهل کیلومتری جنوب غربی شهر اردبیل واقع شده و دارای سه قله ی معروف "سلطان" به ارتفاع ۴۸۱۱ متر، "هرم" و "کسری" و نیز یک دریاچه ی آتشفشانی است.

دشت های استان، در میان کوه ها واقع شده و گرچه از استعدادهای کشاورزی زیادی برخوردار بوده؛ ولی بخشی از آن ها کم و بیش از مواد آبرفتی و رسوبی تشکیل شده اند و در این میان، دشت اردبیل، جلگه ی مغان و دشت مشگین شهر، از اهمیت خاص برخوردار بوده و در آن ها محصولاتی همچون گندم، جو، انواع میوه، پنبه، ذرت، سیب زمینی، چغندر قند و ... کشت می شود. و در این باره، تنها سبلان، بیش از سه هزار نوع رستنی داشته که از میان آن ها، تیره های نعنای، آویشن، گل سرخ، خشخاش، زنبق، شب بو و آلاله را می توان نام برد.

همچنین بخشی از استان به ویژه شهرستان‌های گرمی، نمین و خلخال، پوشیده از گیاهان نیمه جنگلی و درختان جنگلی همانند درمنه، گون، راش، ممرز، تنگرس، فندق و ازگیل بوده و فندقلوی نمین، یکی از تفرجگاه‌های مهم استان است. گل‌های اردبیل را هم به دو گروه گل‌های درختی همچون گل سرخ، محمدی، زرد و نسترن و گل‌های علفی همانند شب‌بو، اطلس، میمونی و کوب، می‌توان تقسیم کرد.

از سوی دیگر، در محدوده‌ی سبلان، یازده زیستگاه وحوش وجود دارد که زیستگاه‌های حاجیلوداغ، ساوالان دوشی، آقا بابا، هرم داغی، موویل، هوشنگ میدانی و شیروان دره‌سی، از جمله آن‌ها بوده و محل زندگی انواع حیوانات وحشی همچون کل و بز، خوک، گرگ، قوچ و میش و از پرندگان کبک، باز شکاری (قیزیل قوش)، فاخته، قمری، عقاب طلایی، لاپچین و همچنین رودهای روان در دامنه‌های مرتفع سبلان، به ویژه گورگور، دارای ماهی‌های منحصربه‌فرد قزل‌آلای خال قرمز است.

استان اردبیل، تحت تاثیر عوامل اقلیمی متعدد همانند عرض جغرافیایی، ارتفاع زمین، ناهمواری‌ها، فاصله از دریا و توده‌های هوایی که از شمال، شرق و غرب وارد استان می‌شود، قرار داشته و در مجموع، دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. بنابراین، به سبب تنوع شرایط اقلیمی، در نواحی مختلف استان، اختلاف دما در طول سال زیاد بوده و نواحی جنوبی استان دارای آب و هوای سرد و در شمال آن، با کاهش شدت سرما، بر میزان گرما و میانگین دما افزوده می‌شود. همچنین، میزان رطوبت نسبی سالانه در این استان از حداقل ۳۵ درصد تا حداکثر ۸۵ درصد در نوسان بوده و میانگین بارندگی استان حدود ۳۸۰ میلی‌متر و دوره‌ی یخبندان در آن، بیش از شش ماه است.

بادهایی که در استان می‌وزند، به سه نوع باد تقسیم می‌شوند: بادهای شرقی و به زبان محلی "مه‌یلی - باد مه" که سرد و مرطوب بوده و در طول سال از شرق استان می‌وزد. بادهای غربی و به زبان محلی "آق‌یل - باد سفید" که بادی خشک‌تر و گرم‌تر از باد مه بوده و در اغلب اوقات، از غرب استان می‌وزد. و بادهای محلی که با توجه به شرایط طبیعی، در نواحی مختلف استان می‌وزند و "باد مازندرانی" و "مغان یلی" از جمله آن‌هاست.

استان اردبیل از نظر منابع و ذخایر آبی، از استان‌های غنی کشور به شمار می‌آید و شاید بتوان گفت که اردبیل اولین شهر ایران است که از روزگاران قدیم، لوله‌کشی آب داشته است. آب‌های موجود در اردبیل را به چهار گروه آب‌های جاری شامل رودخانه‌ها، آب‌های محصور شامل دریاچه‌ها، آب‌های معدنی و آب‌های زیرزمینی، می‌توان تقسیم کرد. دو رودخانه‌ی ارس و قزل‌اوزن (سفید رود)، مهم‌ترین رودهای استان بوده و رودهای خیاوچای، قره‌سو، دره رود، بالقلوچای، نمین چای، بالهارود (بولقارچای)، انی‌چای، نیرچای و قوری چای از حوضه‌های رودخانه ارس و شاهرود، گیوی چای و سنگ‌آباد، از حوضه‌های رود قزل‌اوزن هستند. آب‌های زیرزمینی استان به صورت چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌های عمیق مورد استفاده قرار می‌گیرند. دریاچه‌ی نئور در جنوب شرقی شهرستان اردبیل با آب شیرین و دارای ماهی قزل‌آلای رنگین کمان و دریاچه‌ی شورابیل با مساحت ۱۲۰ هکتار و قدیمی‌تر از دریاچه

ارومیه و در محدوده طرح جامع شهر اردبیل با آب شور و استعداد گردشگری، دریاچه‌های طبیعی استان را تشکیل می‌دهند.

از نظر آب‌های معدنی هم این استان از جایگاه ویژه برخوردار بوده و از جاذبه‌های مهم گردشگری و توسعه اقتصادی استان به شمار می‌روند و در این میان، شهر توریستی سرعین به تنهایی دارای یازده چشمه آبگرم معدنی بوده و قره‌سو، ساری‌سو، گامیش (گامیش) گولی، ژنرال، پهن‌لو، یئل‌سویی، قهوه‌سویی و بنش باجیلار، از جمله آب‌گرم‌های معدنی این شهر هستند. این آب‌گرم‌های معدنی در درمان ناراحتی‌های عصبی، روماتیسم، فشار خون، سوء هاضمه و بیماری‌های پوستی بسیار موثرند. همچنین، بيله درق، برجلو(بوشلو) و قینرجه نیر، قوتورسویی (آب جرب)، شابیل و قینرجه مشکین‌شهر، از دیگر آب‌گرم‌های مهم معدنی استان بوده و برخی از آن‌ها امروزه از تاسیسات و تجهیزات لازم نیز برخوردار هستند. معادن فلزی استان اردبیل هم در مجموع بیشتر شامل سرب، مس و منگنز و معادن غیرفلزی آن شامل گوگرد، باریت، آهک، سیمان، خاک چینی، خاک آجرپزی، مرمر، مرمریت، سنگ‌های مختلف ساختمانی و زینتی، گچ، تراورتن، شن و ماسه و پوکه است.

استان اردبیل، با توجه به وسعت کم خود، دارای تنوع زبانی قابل توجهی بوده و در کنار زبان ترکی آذربایجانی که اکثریت ساکنان استان به آن تکلم می‌کنند، در شهر کلور و در روستاهای بخش شاهرود و خورش‌رستم از شهرستان خلخال، به زبان تاتی و در بخش عنبران از شهرستان نمین به زبان تالشی تکلم می‌شود.

استان اردبیل از نظر تقسیمات کشوری - فروردین ۱۴۰۰

نام شهرستان	نام شهر	نام بخش	نام دهستان	جمعیت شهرستان
اردبیل	اردبیل	مرکزی	ارشق شرقی، سردابه، کلخوران، باقلو، شرقی	۶۰۵۹۹۲
	هیر	هیر	هیر، فولادلوی جنوبی، فولادلوی شمالی	
	آراللو			
بیله سوار	بیله سوار	مرکزی	تمرین، دوجاق	۵۱۴۰۴
	جعفرآباد	قشلاق دشت	گوگ تپه، اتجیرلو	
پارس آباد	پارس آباد	مرکزی	ساوالان، اولتان	۱۴۵۰۹۵
	تازه کند	تازه کند	تازه کند، محمودآباد	
	اسلام آباد	اسلام آباد	شهرک، اسلام آباد	
خلخال	خلخال	مرکزی	خاتندبیل شرقی، خاتندبیل غربی، سنجدشرقی	۸۶۷۲۱
	هشتجین	خورش رستم	خورش رستم شمالی، خورش رستم جنوبی	
	کلور	شاهرود	شاهرود، شال، پلنگا	
کوثر	کیوی	مرکزی	سنجد شمالی، سنجد غربی	۲۲۱۲۷
	-----	فیروز	سنجد جنوبی، زرج آباد	
گرمی	گرمی	مرکزی	اجارود غربی، اجارود مرکزی، اجارود شمالی، اتی، پائین برزت	۷۶۹۰۱
	زهرا	موران	اجارود شرقی، آزادلو	
نمین	نمین	مرکزی	کرده، دولت آباد، ویلیکج شمالی	۶۰۶۵۹
	آبی بیگلر	ویلیکج	ویلیکج مرکزی، ویلیکج جنوبی	
	عنبران	عنبران	عنبران، میناباد	
نیر	نیر	مرکزی	دورسونخواجه، رتاقلی قشلاق، یورتچی غربی	۲۰۸۶۴
	کورانیم	کورانیم	یورتچی شرقی، مهعاتدوست	
مشگین شهر	مشگین شهر	مرکزی	مشگین شرقی، دشت	۱۴۹۹۴۱
	آلتی			
	لاهرود	مشگین شرقی	قره سو، لاهرود، تقدی	
	قنجرآباد	ارشق	ارشق مرکزی، ارشق شمالی	
	رقسی	مرادلو	ارشق غربی، سلوات، یانت	
سرعین	قصابه	قصابه	شعبان، مشگین غربی	۱۸۲۰۰
	سرعین	مرکزی	آبگرم، آوارس	
اصلان دوز	ایردی موسی	سیلان	سیلان، ارچستان	۲۲۵۰۶
	اصلان دوز	مرکزی	اصلان دوز غربی، اصلان دوز شرقی	
انگوت	-----	برآن	برآن، قشلاق غربی	-
	انگوت	مرکزی	انگوت شرقی، انگوت غربی	
جمع شهرستان	جمع شهرها: ۳۱	جمع بخش ها: ۳۱	جمع دهستان ها: ۷۵	جمعیت استان: ۱۲۷۰۴۲۰
	جمع شهرها: ۱۲			

* ۲-۲- مغان (کلیات):

ناحیه‌ای با رخدادهای مهم و مختلف تاریخی، در استان کنونی اردبیل و شامل سه شهرستان پارسا آباد (پارس آباد)، گرمی و بیله‌سوار، در جمهوری اسلامی ایران. ناحیه‌ی مغان، در آثار تاریخی و جغرافیایی، گذشته از شکل یاد شده، به صورت‌های "موقان" (بلاذری، ۱۹۶-۱۹۷؛ ابن خردادبه، ۱۲۰؛ مسعودی، ۲۲۸/۱؛ یاقوت، ۲۲۵/۵)، "موغان" (یاقوت، همان؛ مستوفی، ۸۹؛ جوینی، ۱۱۶/۱؛ شیروانی، ریاض السیاحه، ۱۳۸؛ مدخل "موغان" ACE، و "موکان" (مارکوارت، ۲۳۸؛ مدخل "موقان" EI2) وارد شده است. و گرچه، در برخی منابع جغرافیایی عرب، برای این ناحیه، شکل "موغان" را می‌توان یافت؛ لکن، این واژه، در نسخه‌های کهن عربی، به صورت "موقان" آمده و شاید ریشه‌ی آن، "ماغی" و در ورد های مغولان، به کار رفته است. (مدخل "موقان" EI2)

برخی از جغرافی دانان و تاریخ نویسان مسلمان، موقان و جیلان را از فرزندان "کاشج" یا "کماشج بن یافث بن نوح" (یاقوت، ۲۲۵/۵) و یا "سام بن نوح" (خواند میر، ۳۳/۱) دانسته و گویند که ساکنین این ناحیه، آن را "موغان" می‌نامند و شاید جمع "موق" باشد. (یاقوت، همان) با این حال، گاهی "مغان" یا "موغان"، جمع "مغ" یا "موغ" و به معنی آتش پرستان و ناحیه و شهری در آذربایجان، عنوان شده است. (برهان، ۱۰۸۸-۱۱۰۲) و گویند، چون در قدیم، جمعی از موغان و دانشمندان مجوس، جهت سکونت، آنجا (مغان) را اختیار نموده اند، به موغان شهرت یافته (شیروانی، ریاض السیاحه، ۱۳۸) و با این که، جمعی از مغان و موبدان، آن ولایت را آباد کرده اند. (همو، بستان السیاحه، ۵۶۴) و در این میان، برخی خاورشناسان هم، کلمه "مغان" به معنی "آتش پرستان" را، پایه‌ی بسیاری از نام‌های جغرافیایی شرق، از جمله دشت مغان دانسته (دیاکونوف، ۳۴۷) و در این باره، سکونت بسیاری از زرتشتیان، در زمان عباسیان، در دشت مغان و کناره‌ی رود ارس را، عنوان کرده (فرای، ۱۳۰) و به ارتباط موقان، با نام ساکنین این منطقه، اشاره دارند. (مدخل "موقان" EI2)

در مجموع، موغانی‌ها، نام عمومی طوایف ترک زبان آذربایجانی ساکن در دشت مغان بوده و سکونت این طوایف از دیرباز در این ناحیه، به اثبات رسیده است. بعدها، برخی از موغانی‌ها، به شاهسون‌ها پیوسته و در اواسط قرن ۱۹م/۱۳ق، موغانی‌ها مرکب از هشت تیره بوده و معمولاً در ناحیه‌ی "جاواد" سکونت داشته‌اند. و وجه تسمیه روستاهای موغان در جمهوری آذربایجان، با موغانی‌ها، در ارتباط است. (مدخل "موغانلی لار" ACE؛ ولی یف، مدخل "موغانلی لار")

ناحیه‌ی موغان، در دوران سلطه مغولان، تمام سرزمین‌های شمالی حدود صلوات (نواحی میان رودهای قراسو و بالها رود) و جنوب ارس را در برداشته و شرق موغان، تا دریای خزر امتداد یافته و مناطق ساحلی طالش روسیه را شامل می‌شد و بخش‌های کوهستانی نیز، به موغان تعلق داشت. (مدخل "موقان" EI2) امروزه، دشت مغان ایران، در آخرین حد شمالی کشور، غرب دریای خزر، شمال شرقی آذربایجان شرقی و شمال استان اردبیل، واقع شده است. این دشت، از شمال و مشرق، به

رود ارس و مرز جمهوری آذربایجان، از جنوب به شهرستان مشکین شهر و از مغرب به رودخانه ی درّه رود (نزدیکی اصلان دوز) و شهرستان اهر محدود ، و فاصله ی آن تا دریای خزر، ۷۵ کیلومتر است. دشت مغان، به وسیله رودخانه ارس، به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم گردیده، که بخش عمده ی آن، در خاک جمهوری آذربایجان به نام " میل " ، و یکصد هزار هکتار آن، در خاک جمهوری اسلامی ایران و به نام "مغان"، واقع شده است . مساحت کل ناحیه ی مغان، ۵۴۸۴ کیلومتر مربع است. (هویدا، "موقع جغرافیایی دشت مغان " ، ۷۹) اکنون، ناحیه مغان ایران، با سه شهرستان گرمی، در ۴۸ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی، پارساباد، در ۴۷ درجه و ۵۵ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۹ دقیقه عرض شمالی و بیله سوار، در ۴۸ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲۳ دقیقه عرض شمالی و از سال ۱۳۷۲ش، جزو استان اردبیل است. (بختیاری، ۲۸)

از نظر جغرافیای سیاسی، مغان از سال ۱۳۲۵ق تا ۱۳۱۶ش، به عنوان بخشی از ایالت آذربایجان واز سال ۱۳۳۹ش، جزو استان آذربایجان شرقی بوده (انجوی، ۵۷) و در سال ۱۳۳۵ش، مغان به مرکزیت بیله سوار، به شهرستان تبدیل شد. تا این که، در سال ۱۳۵۵ش، گرمی از شهرستان مشکین شهر جدا و به مرکزیت شهرستان مغان درآمد و عاقبت، با تاسیس استان اردبیل در سال ۱۳۷۲ش، ناحیه مغان، که در سال ۱۳۷۰ش، به شهرستان های گرمی (مغان)، پارساآباد و بیله سوار تبدیل شده بود، جزو استان اردبیل گردید . (ترابی، ۲/۶۵۵؛ خاماچی، فرهنگ جغرافیایی، ۴۴۶؛ قاسمی، ۱/۱ - ۲) بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ش، ناحیه مغان ایران، شامل سه شهرستان گرمی (مغان) با ۲۰۱۸/۴۳۵ مساحت، ۹۱۲۷۰ نفر جمعیت، ۳ شهر، ۲ بخش و ۳۱۸ آبادی، پارس آباد با ۸۱۲/۱۳۶۷ مساحت، ۱۶۴۵۷۷ نفر جمعیت، ۳ شهر، ۳ بخش و ۲۴۰ آبادی و بیله سوار با ۱۷۳۳/۷۴۹ مساحت، ۵۵۰۲۶ نفر جمعیت، ۲ شهر، ۲ بخش و ۲۷۰ آبادی است. (بختیاری، همان؛ آمارنامه ۱۳۸۵، استانداری اردبیل)

پیرامون جغرافیای طبیعی و زمین شناسی ناحیه مغان باید گفت، که جلگه مغان، از توده هایی است که منشاء متشکله آنها رسوبی و دارای ساختمان نسبتاً جوان و خاک آن، به رنگ قهوه ای مایل به قرمز و نشان دهنده مواد اولیه ای است که به وسیله رود ارس، به این ناحیه منتقل گردیده و بخش جنوبی ناحیه مغان، به دوران سوم و قسمت شمالی آن به دوران چهارم زمین شناسی تعلق دارد. پست ترین نقطه ی جلگه ی مغان، با ارتفاع تقریبی ۱۰۰ متر از سطح دریاست. صلوات داغ با ۲۲۲۸ متر ارتفاع، کوه های خروس لو با ۷۰۰ متر و ارتفاعات اوچارود در شهرستان گرمی و اراش در جنوب ناحیه مغان، از کوه ها و ارتفاعات مغان است. (بختیاری، ۳۵؛ خاماچی، همان، ۴۸۳) از میان رودهای جاری در دشت مغان، ارس، مهم ترین و پرآب ترین رودخانه شمال آذربایجان بوده، که در طول نوار مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان، جریان دارد. این رود، با ۱۰۷۲ کیلومتر طول ، دارای جزایر، سدها و شعبات متعدد بوده و ۴۱۰ کیلومتر آن، مرز مشترک میان ایران و جمهوری آذربایجان و ۱۲٪ آب آن به ایران، ۳۴٪ به ترکیه و بقیه ی آن، به جمهوری آذربایجان تعلق دارد. نیز، رود مرزی بالهارود، دره رود (دره وود)، زنگیچای ، داش دیبی ، شوره دره ، برزندچای و قره سو ، از دیگر رودهای مغان است . (خاماچی، همان، ۴۸۳ - ۴۸۴؛ قاسمی، ۲۱/۱؛ جوادی ، "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان "، ۱۵ - ۱۶)

جلگه ی مغان، جزونواحی گرم و مرطوب است. آب و هوای آن در تابستان ها گرم و در زمستان ها معتدل و بخش شمالی ناحیه مغان، دارای آب و هوای نیمه صحرایی سرد و بخش جنوبی آن، دارای آب و هوای معتدل خزری بسیار مرطوب است. میانگین درجه ی حرارت در ناحیه ی مغان، ۲۰-۲۵ درجه ی سانتی گراد بوده و گاهی، بالاتر از آن نیز می رسد. به طوری که در پارساآباد مغان، میزان حرارت به ۳۸ درجه هم می رسد. نیز، میزان بارش در بخش غرب ناحیه مغان، ۲۰۰-۳۰۰، شمال غربی آن ۳۰۰-۴۰۰ و شرق آن دارای ۴۰۰-۵۰۰ میلی متر است. (جوادی، همان، ۲۱-۲۲)

مراعات عشایر شاهسون در استان اردبیل و نیز ناحیه مغان، به مراعات بیلاقی، مراعات قشلاقی و مراعات میان بند و اطراف روستاها، تقسیم می شود. دشت مغان، که آن را می توان مهم ترین ناحیه مرتع قشلاقی کشور دانست، در شمال شرقی آذربایجان واقع شده و حدود ۳۰۰۰۰۰ هکتار بوده و نزدیک به ۱/۳ آن در خاک کشور ما واقع شده است. از گیاهان دارویی در ناحیه ی مغان، اسپند (اوزه ریگ)، بابونه (بونه نه گ)، پونه (یارپوز)، تاج ریزی (قوش اوزومی)، شاهی (بولاق اوتی)، اسفناج (شومین)، گزنه (گیگیرکان) و آویشن (کهلیگ اوتی)، را می توان نام برد. (ر.ک به: قاسمی، ۲۵/۱، ۱۰۸/۲؛ جوادی، همان، ۲۴-۲۵) همچنین، از پرندگان، پلیکان، انواع اردک، قو، قرقاول، کبک، حواصل، لک، لک، آنقوت، ونیز، از جانوران، خوک، گرگ، جوجه تیغی، روباه، خرگوش و مار را در این ناحیه، می توان نام برد. نیز، زیستگاه وحوش خروس لو، از مراکز مهم زندگی جانوران در مغان بوده است. (ر.ک به: خاماچی، شگفتی های سبلان، ۸۸؛ جوادی، همان، ۲۵؛ قاسمی، ۲۶/۱-۲۷)

از نظر جغرافیای تاریخی، در نیمه ی نخست قرن سوم ه.ق، فاصله موقان از اردبیل، ده فرسخ، از اردبیل تا خش (قوشا)، هشت فرسخ و از آنجا تا برزند، شش فرسخ، بوده است. (ابن خردادبه، ۱۱۹-۱۲۱؛ قدامه، ۶۶) در این میان، گذشته از جدا دانستن "موقان" در کناره ی رود خزر، از مملکت "موقانیان" در نزدیکی شروان، از سوی برخی جغرافی دانان مسلمان (مسعودی، ۴۶۸/۲-۴۷۱)، در قرون نخستین اسلامی، ازان و موقان، در جانب غربی دریای خزر (اصطخری، ۱۷۶) و بخش زیرین رود ارس و به صورت خشکی پیش رفته در دریای خزر و نیز در ازان و مسافت دو روزه از بلاد شروان شاه، واقع شده است. (ابن حوقل، ۸۲، ۱۳۰) در این دوره، گاهی، به شهر و ناحیه ی موقان و نیز دوشهر کوچک به نام "موقان"، در این ناحیه، اشاره شده است. (حدود العالم، ۴۱۷) همچنین، به نوشته ی مقدسی (م ۳۷۵ق)، در این دوران، موغان، شهری بوده که دو نهر به دوران، پیرامنش باغچه های زیبا که گوئی دشت رابهشت ساخته، و مغان و تبریز همانند دوباغ و برای "رحاب"، در سرزمین اسلام، دو فخر آور بوده، و نیز روی مردمش همچون لؤلؤ و مرجان و همه بخشایش گرو کریم بوده اند. او همچنین، در موقان، از وجود دژی به نام "حسرت" خبر می دهد، که مجهزه خانه ها و کاخ های دارای تندیس پرنده و چرنده فراوان، بوده است. (احسن التّقا سیم، ۳۱۷)

در قرن ششم ه.ق، فاصله ی اردبیل تا موقان، از راه کناردریا دو روز، و موقان، از مراکز و شهرهای معروف آذربایجان، بوده است. (ادریسی، ۶۷۸/۲، ۶۸۱، ۸۲۱) و یاقوت (۶۲۶ق) هم، از ناحیه ی موقان، به عنوان بخشی از آذربایجان و نیز از دیه ها و چراگاه های بسیار آن، که ترکمانان برای چرای دام هایشان

اشغال کرده، یاد نموده و اکثریت مردم آنجا را، همان ترکمانان تشکیل می داده اند. (معجم البلدان، ۲۲۵/۵) مغان، در اواخر قرن هفتم ق هم، سرزمینی گسترده در آذربایجان و دارای روستاها و چراگاه ها و هوای بسیار گرم بوده و به سبب فراخی و علف زارهایش، محل اقامت ترکمانان بوده؛ ولکن، مغولان، ترکمانان را از آنجا کوچانده بودند. نیز، در این دوره، از دژی استوار و روستاهای زیاد در این ناحیه، خبر داده شده؛ ولی، ساکنین آن، به سبب زیادی کرزها و مارها، از آنجا گریخته بودند. (زکریای قزوینی، ۲۶۲) همچنین، بنا به یک گزارش دیگر، در این دوران، شهر موقان را شهرتی نبوده و مشهور همان اراضی موقان بوده که دشتی پهناور، پراز آب و نی زار و مرتع، در ساحل دریای طبرستان و دومی زلی شمال غربی تبریز، قرار داشته و اردوی تابستانی مغولان، بیشتر، آنجا بوده است. (ابی الفداء، ۴۰۱)

پوشش گیاهی ناحیه موقان نیز، در طول تاریخ، نظری برخی سیاحان را به خود جلب کرده است. چنان که، در قرن هشتم ه.ق، از آن و موغان، به صورت مستقل بیان گردیده و از زهدار بودن گیاه درمنه (علف جاروب) در پاییز، در این ناحیه، گزارش می شود. (مستوفی، ۸۹-۹۰) در اوایل قرن نهم ه.ق، طول جغرافیایی مغان، ۷۳ درجه و عرض آن، ۳۸ درجه، عنوان شده است. (قلقشندی، ۷۵) و در نیمه ی نخست قرن یازدهم ه.ق، یکی از جهان گردان اروپایی، از وجود آهوی وحشی منحصر به فرد در دشت مغان، پذیرایی ساکنان کناره های رود بالهارود از آنان و نیز جریان آرام رود ارس در این ناحیه، سخن به میان می آورد. (اولتاریوس، ۴۷۸/۲، ۸۰۲)

به گزارش برخی جغرافی نگاران دوره ی عثمانی (حک ۶۸۰-۱۳۴۲ق)، در این عصر، موغان، که مشتمل بر سرزمین قراباغ نیز بوده، در سواحل جنوبی دریای شروان قرار داشته و محدود به شروان، آذربایجان و دریای خزر بوده و به واقع شدن موغان، در میان شماخی، نوشهر و محمودآباد، اشاره شده است. (کاتب چلبی، جهان نما، ۳۹۲-۳۹۳؛ ر.ک به: همان، ترجمه جوادی، ۲۲۹) نیز، در این دوران، موغان (موقان)، سرزمینی در انتهای شمال شرقی آذربایجان و میان قره باغ، شروان و گیلان و جنوب شرقی مصب رودهای ارس و کور و ناحیه ای میان مسیرهای ارس، کور و بالا رود [بالها رود] و جلگه ای ماسه زار و باتلاقی عنوان گردیده که بخش غربی آن به ایران و بخش شرقی آن متعلق به روسیه بوده و به ایالت باکو پیوسته است. این ناحیه، زمانی با کانال هایی، آباد گشته و دارای جمعیت زیاد و شهر و قصبه هایی بوده؛ ولکن، در تهاجم مغولان، کانال های آن ویران و ساکنانش پراکنده شده اند. (سامی، ۴۴۸/۶)

بر اساس آثار دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۰ق-۱۳۴۴ق)، مغان، از اقلیم پنجم و سرزمینی مشهور و مشتمل بر شهرهای قدیم، نواحی بزرگ، مراتع دلکش و مواضع بسیار خوش و هوایش خرم و از شمال به ولایت شیروان، از جنوب به سرزمین آذربایجان، از شرق به ناحیه طالش و از مغرب به گرجستان، پیوسته بود. (شیروانی، بستان السیاحه، ۵۶۴) و در یک اثر مشابه دیگر، در این دوران، همه نواحی مغان، از اقلیم پنجم، بیابان ها و کوه هایش بسیار سخت و مشتمل بر جنگل های پردرخت، چمن زار و انواع گل ها در آن، بی شمار عنوان شده است. (شیروانی، ریاض، ۱۳۸) بنابراین، "موغان"، "مغان" یا "موقان"، نام دشت باتلاقی بزرگی است که از دامنه ی کوه سبلان تا کناره ی خاوری دریای خزر کشیده شده و

در جنوب مصب رود ارس و شمال کوه های طالش قرار دارد. این ایالت، جزو آذربایجان به شمار می آید؛ ولی، اغلب ناحیه ای جداگانه و مستقل را تشکیل می داد. کرسی مغان در قرن چهارم ه.ق، شهری بوده به همان نام، که تعیین محل آن دشوار است. (لسترنج، ۱۸۸)

چنان که اشاره شد، باجروان (بلاذری، ۱۹۶-۱۹۷؛ حمزه اصفهانی، ۱۵؛ یاقوت، ۳۱۳/۱؛ مستوفی، ۹۰)، برزند (مارکوارت، ۲۲۷؛ قدامه بن جعفر، ۶۶؛ حدود العالم، ۴۱۶؛ ابن اثیر، ۱۶۱/۵)، ورتان (مارکوارت، ۲۱۱؛ یعقوبی، ۳۱۸/۲؛ حدود العالم، ۴۱۷)، محمود آباد، همشهره (آبرشهره) و پیلسوار (مستوفی، ۹۱؛ کاتب چلبی، ۳۹۳)، آرشق (بلاذری، ۱۹۸؛ طبری، ۷، ۹/۵؛ یاقوت، ۱۵۲/۱)، قلعه حسن خان (شیروانی، ریاض السیاحه، ۱۴۰) و خوش (قوشا) (طبری، ۷، ۸/۵؛ یاقوت، ۳۷۳/۲؛ نفیسی، ۳۸-۳۹)، از جمله شهرها و نواحی مهم مغان بوده، که در برخی رخدادهای تاریخی مغان، نقش موثری داشته است. در نیمه دوم قرن هشتم ه.ق هم، از هماشهره، محمودآباد و آرشق، به عنوان نواحی موقان، اسم به میان آمده است. (ابن بزّاز، ۲۴۳، ۳۰۹، ۳۳۱، ۹۳۱، ۱۱۴۳، ۱۱۴۶)

از نظر تاریخ سیاسی، دشت مغان به معنی عام کلمه و نواحی آن، در دوره های مختلف تاریخی، مورد توجه و هجوم مهاجمان بوده است. وبی گمان، موقعیت سوق الجیشی دشت مغان، به عنوان یک قرارگاه زمستانی و معبر و دهلیز باز و وسیع و تنها راه وصل به فلات آذربایجان و وجود موانع طبیعی همچون ارتفاعات آرشق و خروس لو و رودخانه ارس، نیز، وجود مردان جنگجو و رشید دشت مغان و اطراف آن، که گاهی با تشکیل دولت واره های مستقل، به "اسپهبد نشین مغان"، شهرت یافته و تاثیرات مهمی در حوادث تاریخی این نواحی داشته اند (ابن خلدون، ۴ / ۷۵۱؛ کسروی، شهریاران گمنام، ۱۸۲؛ هویدا، "اسپهبد نشین مغان"، ۷۹-۸۱؛ بویل، ۱۹۴/۵) و همچنین، وجود زمینه های تبلیغات دینی، مذهبی و فکری در مغان، از پیش از اسلام تا دوره معاصر، (ر.ک. به: صفری، ۱ / ۱۸، ۱۹؛ کریستن سن، ۲۴۲؛ کامبخش فرد، ۵۹، ۸-۶۱)، از عوامل مهم توجه تلاش گران سیاسی و مذهبی، به این ناحیه بوده است. بنابراین، باید گفت، یکی از نواحی که در بسیاری از ادوار تاریخی، رخدادهای آن، بر تحولات مرزی ایران، تاثیر مستقیم داشته، ناحیه مغان بوده است. (بیات، ۴۱۷)

با توجه به آنچه اشاره شد، در دوران تاریخی پیش از اسلام و حکومت مادها (حک ۷۰۸-۵۵۰ ق.م)، ناحیه ی مغان، همچون دیگر مناطق تحت حکمرانی مادها، از سوی هخامنشیان مورد حمله قرار گرفته و در حدود سال ۵۵۰ ق.م، به عنوان بخشی از آذربایجان، به تصرف هخامنشیان درآمد. و پس از به قدرت رسیدن هخامنشیان نیز، با توجه به انتساب زرتشت به اعیان خانواده های موقان، و یا احتمال تولد زرتشت در کناره رود ارس، ناحیه مغان، مورد توجه هخامنشیان و اقوام مختلف دیگر، قرار گرفته است. (بیرونی، ۲۹۹؛ خاماچی، همان، ۱۶۹)

دوره اشکانیان (حک ۲۵۰ ق.م- ۲۲۴ م) را، می توان از ادوار مهم و درخشان سیاسی و تاریخی مغان به شمار آورد. در این دوره، ناحیه مغان، بیش از دوران گذشته، مورد توجه و محل تاخت و تاز مهاجمان بوده است. زیرا، جایگزینی آئین مسیحیت بر دین زرتشتی در بخش های غربی ایران، و نیز نبردهای بسیار طولانی دولت های ایران و روم، به ویژه بر سر ارمنستان، و نزدیکی منطقه مغان به ارمنستان،

که محل نفوذ آئین مسیحیت و پل ارتباطی دولت های ایران و روم بوده ، موجب گردید که مغان نیز، از میادین نبرد رومیان و ایرانیان به شمار رود و انتساب دژهای مهمی چون "اولتان" و "قیزقلعه سی" در ناحیه مغان به اشکانیان، دلایلی بر این بوده و در حدود سال ۸۸م، از جنگ و غلبه شاه ارمن بر مردم آن، داغستان، کوهستان و برخی ایوریان ، که در مغان گرد آمده بوده اند، خبر داده می شود. (کسروی ، کاروند ، ۲۹۷؛ قدسی، ۴۱؛ هویدا، "اسپهد نشین مغان" ، ۸۴) همچنین ، آثار جنگی به دست آمده از گورخمره های اشکانی، همانند شمشیر، قمه، پیکان، تبر آهنی، در برخی روستا های بخش موران گرمی مغان ، از دوران مختلف پادشاهی اشکانیان، نشان گر جایگاه خاص سیاسی و نظامی منطقه ی مغان در دوره ی اشکانی است. (کامبخش فرد ، ۸، ۵۸-۵۹؛ تصاویر پیوستی)

در دوره ی ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۳۱۱ ق) هم، انتساب شهرهای مهمی همچون برزند، ورتان و باجروان و نیز اولتان و بلغارچای (بالهارود) در مغان، به دوره ساسانی ونیز واقع شدن این ناحیه میان گنجه و اردبیل ، دو کرسی آذربایجان، موجب گردید که این ناحیه، در این عصر، از جایگاه ویژه سیاسی برخوردار بوده و اقوام مختلف، توجه خاصی را به این منطقه معطوف نمایند. به طوری که ، در این عصر ، مناطق اردبیل و مغان ، محل درگیری خزران با پادشاهی ساسانی بوده و به سبب ادامه جنگ های ایران و روم، منطقه مغان نیز، از آتش جنگ طرفین در امان نماند. (ر.ک به: مجمل التواریخ، ۸۶؛ قدسی، ۴۳، ۴۸؛ مارکوارت، ۲۱۱، ۲۲۶-۲۲۷؛ هویدا، همان، ۷۵)

در عصر فتوحات اسلامی، به سال ۲۱ ق و دوره ی خلافت عمر بن خطاب (حک ۱۱-۲۳ ق)، حذیفه بن یمان، والی آذربایجان، پس از فتح اردبیل، به جنگ مردم موقان رفت و بر آنان چیره شد و اهل آن، به پرداخت جزیه و خراج، تن در دادند. (بلاذری، ۱۹۶) و در روایتی دیگر، از اعزام بکیر بن عبدالله، در این سال، به موقان و شکست مردم موقان از سوی بکیر و پذیرش جزیه از سوی آنان، خبر داده شده است. (طبری، ۳۸۹/۲؛ ابن کثیر ، ۱۲۳/۷) و این فتح و تسلیم مردم، پس از آن بود که اهل موقان پیمان شکسته و متفرق شده بودند (نویری ، ۲۳۳/۴) بنا به گزارش برخی مورخان، ناحیه موغان، در دوره خلافت عثمان (حک ۲۳-۳۵ ق)، بار دیگر فتح گردید. در این دوره، ولید بن عقبه ، در سال ۲۵ ق، بر مردم موقان و اطراف آن حمله برد و پس از فتح، با ایشان بر مبنای صلح حذیفه، صلح کرد. (بلاذری، ۱۹۷؛ نویری ، ۱۵/۵) برخی شهرهای ناحیه مغان از جمله ورتان (ورتان)، خش (قوشا)، ارشق و برزند هم، در دوره امام علی (ع) (حک ۳۵-۴۰ ق)، فتح گردید. (بلاذری، ۱۹۸) و نیز، در این دوران ، از غلبه ی سعید بن عاصی ، والی (آذربایجان) پس از اشعث بن قیس، بر اهل موقان و گیلان ، خبر داده شده است. (بلاذری، ۱۹۷)

از اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه مغان، در اوایل حکومت امویان (حک ۴۱ - ۱۳۲ ق)، اطلاعات کافی در دست نیست ؛ لیکن، از حوادث تاریخی در دوره های بعدی، حملات خزران و ترکان بر آلان و موغان ، در دوره خلافت هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۵ - ۱۲۵ ق)، است. در این تهاجم، جراح ابن عبدالله ، به سال ۱۱۲ ق، به جانب مهاجمان تاخت و عاقبت، در سرزمین برزند، میان دو سپاه نبرد در گرفت ، کفار بگریختند و مسلمانان، آنان را تا رود ارس تعقیب کرده و جراح، اسرا را به باجروان فرستاد و خود نیز به این شهر بازگشت. (ابن خلدون، ۴۵/۲، ۱۴۶؛ ابن اثیر ، ۱۵۹/۵ - ۱۶۲؛ ابن کثیر،

۲۵۶/۹) حمله مروان بن محمد، به سرزمین های مغان و گیلان، در سال ۱۲۳ هـ.ق، از دیگر حوادث این دوره است. (یعقوبی، ۲/ ۳۲۹) در دوره نخست عباسی (حک ۱۳۲ - ۲۳۲ ق) و خلافت منصور (حک ۱۳۶ - ۱۵۸ ق)، یزید بن حاتم رواد ازدی، به حکومت بدّ، در مغان فعلی و کناره ی ارس، منصوب؛ ولی عاقبت، این شهر، به دست بابک خرمّ دین افتاد. (یعقوبی، ۲/ ۳۷۱) حکومت مغان، در سال ۲۱۲ ق، با "شکله" نامی بوده است. (ابن خردادبه، ۱۱۹)

نیز، یکی از حوادث مهم این دوران در مغان، قیام خرمّ دینان به رهبری بابک خرمّ دین، از سال ۲۰۱ ق تا سال ۲۲۳ ق بوده، که به مدت ۲۲ سال، برخی خلفای عباسی را به خود مشغول ساختند. سرزمین بابک، از سوی جنوب به حدود اردبیل و مرند، از سوی مشرق به دریای خزر و ناحیه شماخی و شروان، از سوی شمال به دشت مغان و کرانه ی رود ارس و از مغرب به نواحی جلفا، نخجوان و مرند می رسید و در واقع، ناحیه اردبیل، دشت موقان، ارس، اردوباد، جلفا، نخجوان و مرند، قلمرو فعالیت خرم دینان را شامل می شد. (رک به: نفیسی، ۳۸) و در باره این واقعه گویند، آنگاه که افشین، فرمانده سپاه معتصم عباسی، به آذربایجان رسید، در برزند فرود آمد و لشکر خود را به آنجا بنشاند و دژهایی را که در میان برزند و اردبیل بود، تعمیر و محمد بن یوسف را به "خش [قوشا]" فرستاد، پس، در آنجا، خندق کنند و هیثم غنوی، از سران سپاه، را به دهی معروف به "ارشق" اعزام داشت و دژ آنها را آباد و در گرداگرد آن، خندق کنند و افشین، نخستین حمله خود علیه بابک را از برزند شروع کرد. (طبری، ۷/۵-۱۰) عاقبت، بابک خرمّ دین، پس از شکست های پی در پی، در سال ۲۲۳ ق، به دستور معتصم عباسی در سامرا، کشته شد. (مسعودی، ۳/ ۴۶۷ - ۴۷۱؛ ابن اثیر، ۶/ ۴۵۶ - ۴۷۵؛ مدخل "بابک"

TDVIA,

در دوره ی دوم عباسی (۲۳۲ - ۴۴۴ ق)، موقان، به عنوان سرزمینی در قباخ (= قفقاز)، ذکر گردیده و یکی از امرایی که حکومت سرزمین موقانیان را داشته، محمد بن یزید، معروف به شروان شاه (مسعودی، ۱/ ۲۲۸) یا محمد بن احمد ازدی (ابن حوقل، ۳۵۴)، بوده است. و در دوره ی حضور آل مسافر (حک ۳۰۴ - ۴۸۳ ق) در مغان، "الشگری" با "دیسم الکردی" به نبرد پرداخت و آنگاه، "الشگری" به مغان گریخته و با پسر دلوله (دوله)، سپهبد مغان، از در دوستی برآمد. (ابن خلدون، ۳/ ۷۲۷؛ ابن اثیر، ۸/ ۳۴۹ - ۳۸۵، ۳۸۵ - ۳۸۸) از رخداد های دیگر دوران حکومت آل مسافر در مغان، کشته شدن المستجیر بالله و فرار ناصر، برادر جستان، به مغان در سال ۳۴۹ ق است. (ابن خلدون، ۳/ ۷۳۲ - ۷۳۴؛ ابن اثیر، ۸/ ۵۳۰)

در حدود سال ۴۴۶ ق، ابومنصور وهسودان، از روادیان (حک ۴۶۳ - ۵۱۰ ق) و حاکم تبریز، با اسپهبد مغان به نبرد پرداخت و عاقبت، اسپهبد مغان شکست خورد و در این باره، قطران، شاعر بزرگ تبریز، که گویا در این سفر همراه امیر روادی بوده، قصیده معروفی دارد. (ابن خلدون، ۳/ ۷۳۵؛ میرخواند، ۴/ ۳۰۴؛ رک به: کسروی، شهریاران گمنام، ۱۸۲ - ۱۸۳) به هنگام حکم رانی غزنویان

(حک ۳۶۶ - ۵۸۲ ق)، ناحیه مغان ، جزو سکونت گاه های ترکان غز به شمار می آمده و در زمان حکومت سلجوقیان (حک ۴۲۹ - ۵۹۰ ق)، در پیمان صلح سال ۴۹۶ ق میان سلطان محمود و سلطان برکیارق سلجوقی (دو برادر)، مقرر شد که موغان نیز، از آن سلطان محمود باشد. (میرخواند، ۳۰۴/۴؛ خواند میر ، ۵۰۳/۲؛ قدسی، ۷۹) در دوره ایلدگزیان یا اتابکان آذربایجان (حک ۵۳۱ - ۶۲۲ ق) هم، اتابک ایلدگز، از آذربایجان به طرف آران و مغان و شیروان روانه شد و تمامی آن ولایت را تصرف کرد. (اعتمادالسلطنه، ۶۱۶/۱)

حمله مغول و مقابله سلطان جلال‌الدین خوارزم شاه با آنان در مغان، ونیز، قتل و تاراج مغولان در این سرزمین و مقابله مردم آن نواحی با مغولان و کشتار بسیاری از ایشان در پایان سال ۶۱۷ ق (ابن خلدون، ۷۵۱/۴) همچنین، تهاجم دوباره ی مغولان به موغان و حرکت سلطان جلال‌الدین در سال ۶۲۸ ق به موقان و هجوم شبانه مغولان بر خیمه جلال‌الدین در موقان ، از حوادث این دوران است.^۱ جوینی ، ۱۸۴/۲؛ آشتیانی، ۱۲۶ ، ۱۳۷) در این عصر، گذشته از مرکزیت قشلاقی مغان از سوی خوانین مغول، عاقبت ، مغولان، بیست سال پس از تصرف ایران ، به این فکر افتادند که یک حکومت لشکری و نظامی، در آران و موغان ، ایجاد کنند . (بارتولد، ۲۲۴؛ رنه گروسه، ۵۷۵)

نقش سیاسی مغان و ساکنان آن در دوره ی ایلخانان مغول (حک ۶۵۴ - ۷۵۴ ق) ، بسیار مهم بوده است. چنان که، اباق‌خان (حک ۶۶۳ - ۶۸۰ ق)، پس از جلوس بر تخت ایلخانی ایران، برادر خود شیمون (شیموت) را به حکومت دشت موقان ، نامزد کرد. (فضل الله، ۷۴۳/۲) و بعد از قتل خواجه شمس‌الدین و استقلال امیر بوقا، ارغون خان (حک ۶۸۳ - ۶۹۰ ق) نیز، به موغان وارژان رفته و پس از مدتی اقامت در تبریز ، بار دیگر به قشلاق ازآن آمده و سرانجام ، در سال ۶۹۰ ق، در مغان وفات یافت . (میرخواند، ۳۶۱/۵؛ رک به: هویدا، همان ، ۱۱۰، ۱۱۲ - ۱۱۳) یکی از حوادث مهم دوره ایلخانی، کشته شدن گیخاتوخان (حک ۶۹۰ - ۶۹۴ ق)، در موغان است. وی، پس از هماهنگی امرا و ارکان دولت بر سلطنت بایدواغول ، در طی جنگی ، بخشی از سپاه خویش را از دست داد و آنگاه، حاکم ایلخانی، پس از فرار به موغان ، به دست امرای یاغی گرفتار و در سال ۶۹۴ ق، به دستور بایدو خان ، در پیلسوار [بیله سوار] مغان، به قتل رسید. (فضل الله، ۸۳۶/۲ - ۸۳۸؛ قدسی، ۸۶) از حوادث دیگر این دوره، اقامت اولجایتو و احداث شهر اولجایتو آباد در موغان است. (میر خواند ، ۴۲۹/۵ ؛ آشتیانی، ۳۰۹) نیز، در این دوران، شیخ صفی‌الدین اردبیلی (ح ۶۵۰ - ۷۳۵ ق) ، معاصر با اولجایتو و ابوسعید ، در موقان هم، مخلصان بسیار داشته است. همچنین، در سال ۷۳۸ ق ، امیر محمودالینسن قتلغ و امیرالرنج ، در قشلاق موغان، به یاسا رسیدند و این واقعه، به دوران ایلخانی طغا تیمورخان، مربوط است. (خواند میر، ۲۲۷/۳)

پیش از سلطه ی تیموریان بر مغان ویا میان دوره ی ایلخانی و تیموری، امرای آل جلایر یا ایلکانی [آذربایجان] (حک ۷۳۶ - ۸۳۵ ق)، بر این ناحیه اهمیت زیادی قائل بوده، و با فتح تبریز در سال ۷۵۹ ق به دست سلطان اوپس، آذربایجان و ازآن و موقان، ضمیمه ی ممالک امرای جلایر گردید.

(خواند میر، ۲۴/۳؛ اعتماد السلطنه، ۱/۶۳۵) و نیز در دوره‌ی حکومت سلطان احمد (حک ۷۸۴ - ۸۱۳ ق)، میان او و عادل آقا نامی، در نواحی ارژان و موغان و برزند، برخوردی پیش آمد و عاقبت، سلطان احمد تن به صلح داد. (میرخواند، ۵/۵۸۷؛ بیانی، ۷۲) به هنگام حاکمیت تیموریان (حک ۷۷۱ - ۸۰۷ ق) هم، گذشته از نقش تیموردرامورآبیاری دشت مغان (کمبریج، ۱۰۵/۶)، ناحیه مغان، محل قشلاقی برخی از امرای آن خاندان، از جمله شاهرخ گورکانی و جبه و سوبوتای، بوده (خواند میر، ۳۳/۳، ۶۰۷) و در سال ۸۷۳ ق، جنگ سلطان ابو سعید تیموری با اوزون حسن آق قویون لو، در مغان پیش آمد، پس، میان آنان در دشت مغان جنگ سختی در گرفت و پس از شکست ابو سعید تیموری، وی به سال ۸۷۳ ق، در دشت مغان به قتل رسید. (کمبریج، ۱۲۴/۶ - ۱۲۵؛ ر.ک به: هویدا، همان، ۱۱۳ - ۱۱۴)

قتل و غارت در موغان از سوی امیر اسکندر بن قرايوسف قراقویون لو (حک ۸۲۳ - ۸۶۱ ق) (اعتماد السلطنه، ۱/۶۳۹)، اقامت چند روزه‌ی ملک اشرف، از آل چوپان در موغان، در حدود سال ۷۵۲ ق (عبدالرزاق، ۲۴۹؛ میرخواند، ۵/۵۶۵)، حکمرانی فیروز شاه، از اجداد شیخ صفی الدین اردبیلی، در اواخر قرن پنجم ق در این ناحیه (ابن بزّاز، ۷۲) و اقامت شیخ صفی در "دزلق" موقان و نیز پذیرائی از وی در برزند موقان در حدود سال ۷۵۹ ق (همان، ۶۱۴)، همچنین، دیدار لوندخان گرجی با شاه طهماسب در بلده‌ی ارس، به سال ۹۵۸ ق (ترکمان، ۸۲)، انتخاب رود ارس و کناره‌های آن برای گردش و تفریح از سوی شاه عباس اول صفوی (حک ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق) و دیدار میر محمد امین، از هند، با شاه عباس، در کنار رود ارس (ترکمان، ۷۲۳/۲، ۷۵۶، ۸۸۳) و درگیری‌های عثمانی‌ها و صفویان در مغان و مرکزیت این ناحیه در تهیه‌ی تجهیزات و سان قشون (میرخواند، ۳۸۶/۸)، از حوادث تاریخی مغان، در این دوران، است.

تاج‌گذاری نادرشاه، موسس دولت افشاریه (حک ۱۱۴۹ - ۱۲۱۸ ق) در دشت مغان، از حوادث مهم در تاریخ ایران بوده است. در این راستا، حکام، رؤسا، قضات، علماء، اشراف و اعیان ولایات، در سال ۱۱۴۹ ق، در صحرای مغان به قوریلته‌ی حاضر شده و علی‌پاشا، نماینده دولت عثمانی و عده‌ی کثیری از کدخدایان کوی‌ها و دهکده‌ها، به این محل دعوت و آنگاه که نمایندگان همه طبقات و گروه‌های اجتماعی، در دشت مغان حضور یافتند، نادر را به پادشاهی برگزیدند. (مروی، ۴۴۷؛ استرآبادی، ۱۸۱؛ ر.ک به: پناهی، ۱۴۰ - ۱۵۰)

در دوره زندیه (حک ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ق) و هم زمان با آغاز کشمکش میان حامیان زندیان و سران قاجاریه، محمد حسن خان، که در سال ۱۱۷۰ ق در مغان به سر می‌برد، برای شکست آزادخان افغان، به سوی ارومیه حرکت کرد و در این حمله، قلعه ارومی را تسخیر نمود. (موسوی نامی، ۵۹)

حضور آقا محمد خان قاجار در صحرای مغان، جنگ او با روس‌ها و تاج‌گذاری وی، از حوادث دوره قاجاریه (حک ۱۲۱۰ - ۱۳۴۳ ق)، در مغان است. چنان که، در سال ۱۲۰۹ ق، آقا محمد خان، لشکری را به طرف مغان و داغستان فرستاد؛ ولی به سختی شکست خورد. آقا محمد خان، پس از این واقعه، در

صحرای مغان خیمه زد و پس از فتح گرجستان در سال ۱۲۱۰ ق، امرای لشکر و اعیان دولت را احضار و مراسم تاج گذاری به عمل آورد. (قدسی، ۲۲۲؛ رازی، ۴۸۴) با این حال، آقامحمدخان، آنگاه که در بهار سال بعد، سپاهی از سوی روسیه وارد مغان شد، او هم، در سال ۱۲۱۱ ق، به سوی ارس حرکت کرد؛ ولی، عاقبت، شبانه به دست دو نفر از گماشتگان و ملازمان خویش، کشته شد. (قدسی، ۲۳۰؛ ناصری، ۷۴) حرکت عباس میرزا ی نایب‌السلطنه به سمت مغان و قتل "اشپخدر" روسی در سال ۱۲۱۸ ق نیز، از رخدادهای این دوران است. (اعتضاد السلطنه، ۳۲۱)

نبرد "اصلان دوز" میان سپاه ایران و روس، در زمان فتحعلی شاه قاجار، از دیگر وقایع مهم تاریخی در این دوره است. این جنگ، در سال ۱۲۲۸ ق، در محل اصلان دوز و کنار رودخانه ارس، اتفاق افتاد و فتحعلی شاه، که خطر را نزدیک دید، درخواست صلح کرد و معاهده‌ی گلستان، بین دو دولت یاد شده منعقد گردید. به موجب این عهدنامه در سال یاد شده، مالکیت روسیه بر قراباغ، شروان، باکو، دربند، گرجستان، داغستان، شکی، گنجه، موقان و قسمتی از طالش تایید شد. (قدسی، ۲۵۰-۲۵۱؛ مشکور، ۳۳۲)

باید گفت، در تداوم حضور طوایف مختلف شاهسونان منطقه ی مغان، در عرصه های مختلف سیاسی از زمان پادشاهی شاه عباس اول، آنان، در جنگ های اول و دوم ایران و روسیه، گذشته از ایجاد تردید در انتخاب ایران یا روسیه جهت استقرار از سوی آنان، وارد صحنه های نبرد شده و جان فشانی های زیادی از خود نشان دادند و به همین سبب، در حدود سال ۱۳۰۰ ش، تصرف مغان و تمکین طوایف شاهسون، از برنامه های مهم بلشویک ها بوده است. و در این میان، مقاومت طایفه ی قوجه بیگ لوها در برابر مهاجمان روسی در سال ۱۳۲۶ ق (تا پر، ۸۵، ۱۷۱؛ بیات، ۴۱۸؛ رضایی، ۸۲/۴)، کشته شدن "دویه گلزوف"، فرمانده روسی، در سال ۱۳۲۸ ق به دست قوجه بیگ لوها و به دنبال آن، به آتش کشیده شدن گمرک خانه و تعداد ۱۳۵ باب خانه و کشته شدن ۳۷ تن در بیله سوارمغان و نیز قتل ۱۷ تن از اهالی قریه زرگر و به آتش کشیده شدن ۲۷۷ باب خانه در آن وغارت جوادکندی از سوی روس ها در ناحیه یاد شده، و بالاخره، مقاومت شدید ساری خان، رئیس شاهسونان، در سال ۱۳۴۰ ق در برابر روس ها و کشته شدن وی پس از جنگ های متعدد به دست آنان، از وقایع مهم در این راستاست. (تا پر، ۲۹۱-۲۹۲؛ کاویان پور، ۲۹۰؛ قاسمی، ۲۳/۲-۲۵؛ افشار، ۲۶۶، ۲۷۴)

ترور میرسادات خان حسن پور، در سال ۱۳۲۰ ش، به دست روس ها، از رخدادهای مغان است. او، که در روستای قوزلو، از توابع گرمی، سکونت داشته، پس از سال ها مبارزه با روس ها و تبعید به سیبری، عاقبت در دم در خانه خویش در روستای یاد شده، توسط روس ها، گلوله باران شد. ("میرسادات خان، مبارزی گمنام"، ۱۷۸ - ۱۸۰) نیز، مبارزات سید احمد میر خاص با کمیته ی ایالتی حزب توده ی ایران، از حوادث مغان در دوران نفوذ توده برای ناحیه است. او، که از سادات مغان و ساکن روستای کلان "گرمی بوده، پس از آغاز فعالیت کمیته ی ایالتی حزب توده ی ایران در فروردین ماه سال ۱۳۲۱ ش در تبریز، در ناحیه ی مغان علم مخالفت با سران حزب مذکور برافراشت و با عده ای از

موافقین خود، به عنوان جهاد علیه حزب مزبور، افراد آن حزب را کافر و خونشان را مباح اعلام نمود. (جامی، ۲۶۶)

پس از اعلام موجودیت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۴ش و تشکیل جمهوری خود مختار آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، دموکرات‌ها، در ناحیه‌ی مغان، دست به فعالیت‌های گسترده‌ای زده و برای جذب اعضای جدید، در هر یک از روستاهای مغان، اقدام به تشکیل سازمان‌های مختلف جوانان، پیران و زنان نمودند. به طوری که، حتی در برنامه ریزی‌های صورت گرفته از سوی شوروی در حمایت از فرقه، جهت ارسال سلاح، نام گرمی و بیله سوار مغان هم، وجود داشته و در این دوران، بیله سوار، از جایگاه پل ارتباطی اعضای فرقه با شوروی، برخوردار بوده است. (جوادی، "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان"، ۱۷۳-۱۷۴؛ حسنلی، ۶۴، ۲۰۵، ۲۰۹) اعدام میر غلام منصوری، از سوی دموکرات‌ها، از رخداد‌های مهم مغان در این روزهاست. وی، که از سادات مغان و ساکن روستای "زنگیر" گرمی بوده، به سبب مخالفت با دموکرات‌ها، در سال ۱۳۲۴ ش، در شهر گرمی دستگیر و پس از مدتی زندانی، عاقبت در اردبیل به اعدام محکوم و در جای "نارین قلعه" اردبیل، به دار کشیده شد. (صفری، ۱۰۱/۳-۱۰۲) از نظر اقتصادی، منطقه مغان، یکی از قطب‌های مهم کشاورزی و دامپروری ایران است. سراسر دشت مغان، به سبب حاصل خیزی خاک، دمای مساعد و موقعیت خاص منطقه‌ای، زیرکشت انواع غلات، حبوبات و علوفه بوده و بی‌جهت نیست که مغان را "انبار غلات آذربایجان" نامیده‌اند. و مرغوب‌ترین غلات آبی و دیمی، در این ناحیه تولید می‌شود. (خاماچی، همان، ۴۸۵) و در بخش دام‌داری نیز، گرمسیری و دمای معتدل و بارش مناسب، دشت مغان را به بهترین مراتع قشلاقی تبدیل کرده و قشلاق عشایر شاهسون، یکی از کانون‌های مهم دام‌داری در کشور، به شمار می‌رود. گوسفند، به ویژه نژاد مغانی، گاو، گاو میش، بز، اسب، شتر، از چهارپایان نواحی مغان است. و طیور، زنبور عسل و کرم ابریشم هم، در آن پرورش داده می‌شود. (ر.ک. به: جوادی، همان، ۴۷-۵۱) از صنایع دستی در مغان، قالی بافی، شال بافی و نیز بافتن ورنی، جاجیم، مفرش، مسند، گلیم، خورجین و بزه ک شتر را می‌توان نام برد. (ر.ک. به: خاماچی، فرهنگ، ۱۳۴-۱۴۱)

ناحیه مغان، همچنین، بهترین محل برای رشد و تولید نباتات علوفه‌ای، صنعتی و محصولات باغی و تولید برنج و زیتون بوده و این استعدادها، مغان را به یکی از مهم‌ترین مناطق کشت صنعتی و مدرنیزه تبدیل کرده و سازمان کشت و صنعت و دامپروری مغان و شرکت پارس مغان، از این نمونه‌ها بوده و سازمان کشت و صنعت و دامپروری مغان، از مراکز مهم صنایع جدید در کشور است. این مجتمع، که در سال ۱۳۵۳ش، به صورت شرکت سهامی دولتی و در ۴۸۴۰۰۰ هکتار از اراضی دشت مغان شکل گرفته، در زمینه‌های عمران اراضی، تولید محصولات کشاورزی، باغ‌داری و تولید میوه، زنبورداری و دامپروری، فعالیت دارد. مجتمع تهیه و تولید میوه و آب میوه و سد میل-مغان، از دیگر مراکز مهم صنعتی و کشاورزی در ناحیه مغان ایران است. همچنین، گذشته از جاذبه‌های تاریخی، کناره‌های رود ارس و بالهارود، مناطق جنگلی بخش موران و نیز آبشار قوزلو در گرمی مغان، از جاذبه‌های گردشگری ناحیه مغان و استان اردبیل است. (ر.ک. به: خاماچی، همان، ۴۸۶-۴۹۲؛ جوادی، همان، ۵۴-۵۶)

منطقه مغان، از دیرباز، یکی از مراکز مهم بازرگانی بوده است. وجود سنگ های وزنه، دوک های ریسندگی، جام و ساغر چوبی، حصیر، آسیای سنگی و ابزار آلات فلزی، از دوره ی اشکانی در ناحیه مغان، نشان از رواج بازرگانی و نیز برخی صنایع دستی همانند بافندگی و خراطی، در این مناطق در گذشته های دور دارد. (ر. ک به : کامبخش فرد، ۴۴-۵۹) در دوره های اسلامی هم، این ناحیه، از مهم ترین مراکز تولید رودینه، انگور، جوال، پلاس، جامه و پارچه های پشمی و روناس خوب و عالی آن، به گرگان و بلاد هند، صادر می شده و برزند در این ناحیه، بازار ارمنستان بوده و در ورثان نیز، بازار معروفی وجود داشته است. (حدود العالم، ۴۱۶-۴۱۷؛ ابن حوقل، ۹۴؛ مقدسی، ۳۱۵/۲) امروزه، مغان، در بازرگانی، به ویژه فرآورده های کشاورزی و دامی و صنایع دستی، از اهمیت خاص برخوردار بوده و همه ساله، بازرگانانی را از داخل و خارج پذیراست. و بیشتر این گونه فرآورده ها، به بازارهای داخلی و برخی دیگر، به ویژه، صنایع دستی، روانه ی بازارهای خارجی می گردد. و در سال های اخیر، با استقلال جمهوری آذربایجان، بازار جدید تجاری خارجی در منطقه مغان فعالیت خود را آغاز نموده و کالاهایی از طریق بندر بیله سوار و ارد و صادر می شود. (قاسمی، ۱۸۰/۱-۱۸۱؛ جوادی، همان، ۵۷)

پیرامون اوضاع فرهنگی و اجتماعی ناحیه مغان باید گفت که امروزه، مردم دشت مغان ایران، به زبان ترکی آذربایجانی صحبت کرده و بر دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری هستند. (ر. ک به: مقاله "آذری"، IA؛ قاسمی، ۱۱۸/۱، ۱۱۲) و از آداب و رسوم ساکنان این ناحیه، بویوک چیله (چله بزرگ)، کیچیک چیله (چله کوچک)، کورد اوغلو (پسرکرد)، قاری ننه (مادر بزرگ)، اصطلاحات خاص در تقسیم فصل زمستان، نیز، پدیدن از روی آتش در چهارشنبه سوری، قولاق آسماق (فال گوشی)، قورشاق آتماق (دستمال و کمربند انداختن)، ده ن استاتماق (تر و برشته کردن گندم و حبوبات) و بالاخره تقسیم روزهای پایانی سال به کهنه ئیل بایرامی (عید سال کهنه) و تئزه ئیل بایرامی (عید سال جدید)، از رسوم پایان سال و عید نوروز در مغان است. (ر. ک به: جوادی، همان، ۶۸-۷۲) و باید افزود، گرچه برخی از آداب و رسوم محلی در ناحیه مغان، از بین رفته؛ ولی برخی از رسوم مربوط به جشن ها، اعیاد و نیز سوگواری ها، در این نواحی، به ویژه، روستاها و میان عشایر منطقه، همچنان پابرجاست. (همان، ۷۲) انواع مختلف آبگوشت (شوربا)، پلو، خورش، آش، به ویژه آش دوغ، از غذاهای ناحیه مغان است. (ر. ک به: سقاء، ۵۷-۹۰)

از ورزش ها و بازی های بومی و سنتی در مغان، گیزلین پاچ (قایم موشک بازی)، چیلینگ آغاج (الک دولک)، لپرت داش (سنگ بازی)، قاب بازی، گردو بازی (همان، ۷۳-۷۴؛ ر. ک به: صفری، ۲۶۶/۳، ۲۶۲، ۲۶۸؛ قاسمی، ۱۳۱/۱ - ۱۳۵) و از بازی های دختران هم، گلین بیگچه (عروس و داماد) و بئش داش (پنج سنگ) را می توان نام برد. (صفری، ۲۷۷/۳-۲۷۹) گذشته از برخی مراسم مذهبی، جشن های عروسی و سوگواری ها، نوحه سرایی و تعزیه خوانی، با شیوه های خاص و محلی، در نواحی مختلف مغان، صورت می گیرد. (ر. ک به: جوادی، همان، ۹۰-۹۷)

شاهسون ها از مهم ترین گروه های اجتماعی در مغان به شمار می روند. از نظر سیاسی، شاهسون ها (دوستداران شاه)، به گروهی اطلاق می شود که در سال ۹۹۸ ق، از سوی شاه عباس صفوی تشکیل

یافت تا جای دیگر قبایل ترک، به ویژه قزلباشان، را بگیرند. تاپر، جمعیت شاهسون های مغان، در نیمه دوم قرن ۱۳ق را، ۱۲۰۰۰ خانوار و متشکل از ۴۷ طایفه، برآورد کرده است. (شیروانی، بستان السیاحه، ۳۱۶؛ تاپر، ۴۷-۴۸، ۱۹۹) پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به شاهسون ها، عنوان "ایل سون" داده شد. شاهسون های مغان، از نظر تشکیلات اجتماعی، از کوچک به بزرگ، به خانوار، اوبه، گوبگ، تیره، طایفه و ایل، تقسیم می شوند. کوچ نشینان شاهسون در استان اردبیل، به دو گروه شاهسون های مشکین شهر و شامل سه ایل و ۳۲ طایفه و براساس آمار سال ۱۳۶۱، دارای ۱۸۹۶۰ خانوار و ۱۳۷۶۴ نفر و شاهسون های اردبیل، از ۱۳ طایفه و دارای ۱۰۲۸۷ خانوار و ۶۱۷۲۶ نفر جمعیت بوده و قشلاق بیشتر آنان، مغان است. (خاماچی، شگفتی های سبلان، ۱۱۶؛ قاسمی، ۴۸/۲، ۷۱، ۱۵۲)

از نظر آموزش و پرورش، گذشته از مرکزیت ناحیه مغان در تربیت مغان زرتشتی (شیروانی، ریاض السیاحه، ۱۳۸؛ صفری، ۱۵۳/۳)، در دوران های اسلامی هم، چهره های برجسته علمی زیادی در رشته های مختلف علمی به مغان و نواحی آن منتسب شده اند که از میان آنان، عبدالواحد بن بکالورثانی (سهمی، ۲۵۳/۱)، صالح بن بدیل البرزندی (م ۴۹۳ق) (حموی، ۳۸۲/۵؛ سمعانی، ۳۱۹)؛ ذوالنون بن سعید الموقانی (ابن ابی جراده، ۳۳۶۸/۷)، محمد بن عبدالجلیل الموقانی (العکری، ۳۱۶/۳؛ الذهبی، ۳۷۸/۲۱)، محمد مغانی (۵۹۱-۶۶۴ق) (الصفدی، ۲۱۶/۳)، پیرابوبکر بیانی موقانی (ابن بزّاز، ۶۳۴، ۸۴۲)، سید ارشقی (همان، ۹۳۱)، احمد مجتهد (م ۱۲۶۵ق) (مدرّس تبریزی، ۱۷۶/۵؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۸۷/۲۳)، میرزا حسن آقا مغانی (ح ۱۳۳۷ق) (آقا بزرگ تهرانی، ۱۸۵/۴)، مجروح مغانی (تربیت، ۴۷۰) واز شعرای معاصر مغانی، ماهر (دیهمیم، ۱۱۸/۱)، دهقانی، سرمد، خاقانی، هارای، موغان اوغلو، سولماز و شهاب راءمی توان نام برد. (ر. ک به: جوادی، همان، ۱۱۰-۱۱۳؛ قاسمی، ۱۴۴/۱، ۱۵۸) بایاتی (دوبیتی)ها، آتالارسوزو (ضرب المثل) و ماهینی ها (ترانه های عامیانه)، بخشی از ادبیات عامیانه مغانی ها را، تشکیل می دهد. (قاسمی، ۱۳۷/۱، ۱۴۴) تاسیس مدرسه دربیله سوار، گرمی وانگوت، بعد از کودتای ۱۲۹۹ش و ازسوی افسران لشکر شمال غرب آذربایجان صورت گرفت و نخستین مدرسه دربیله سوار، به سال ۱۳۰۵ش و در گرمی، به سال ۱۳۰۷ش و پس از آن، در انگوت، آغاز به کار کرده و این مدارس، از سال ۱۳۰۹ش، به مدارس دولتی پیوستند. (صفری، ۲۲۲/۳-۲۲۳)

از دیدگاه باستان شناسی، تمدن طالش- موغان، از تمدن های شناخته شده در این نواحی بوده است. این مجموعه، دارای آثار باستانی متعلق به اواخر عصرهای آهن و مفرغ (قرون ۷-۱۴م) پراکنده در کوه های طالش و دشت موغان بوده، و شیوه های به کار رفته در خنجرهای دراز مفرغی و آهنی با تیغ های خاص و غلاف های زین مانند و نیز شمشیرهای دارای خصوصیات رایج در آسیای نزدیک و همچنین تبرها، خدنگ ها و سرنیزه ها، ارزش های مهمی را بر این تمدن می بخشد. ساکنین محدوده این تمدن، در مناطق کوهستانی به دام داری و در دشت ها به کشاورزی اشتغال داشته و در فلزکاری، سفال گری و بافندگی هم، از پیشرفت زیادی برخوردار بودند. (مدخل "تمدن طالش- موغان"

(ACE).

دردوره ی پیش از اسلام، گذشته از انتساب برخی شهرهای ناحیه مغان به دوران اشکانی و ساسانی، آثار مکشوفه از این دوران نیز، بسیار مهم و گاهی، از شهرت جهانی برخوردار است. در این راستا، کاوش در تپه های موجود در برخی روستاهای بخش موران شهرستان گرمی و آثار به دست آمده از آنها، دارای اهمیت ویژه ای است. بر اساس کشف ها و بررسی های صورت گرفته در این تپه ها، که به اشکانیان تعلق دارد، مردگان، دردرون گورخمره هایی قرار گرفته و در کنار جسد آنان، آثاری از جمله ظروف آیینی به شکل حیوانات و ابریک ها، ابزار زینتی زنان همچون گردنبند، انگشتری، النگو، گوشواره، ابزارهای مختلف جنگی، مواد غذایی در ظروف سفالین و نیز، سکه هایی از دوران مختلف پادشاهان اشکانی، قرار گرفته است. و در این میان، پارچه مکشوفه پشمی الوان با نقش صلیب شکسته و مربوط به سال های ۵۱- ۷۸ م از این ناحیه، از شهرت جهانی برخوردار بوده و منحصر به فرد است. نیز، یک سبد چوبی و دارای تعدادی انار، گردو، انجیر، بادام، در این کاوش ها به دست آمده و بسیار ارزشمند است. (کامبخش فرد، ۳- ۸، ۴۷- ۵۵، ۵۸- ۶۳)

از آثار دیگر تاریخی در مغان، تپه نادری، در جنوب غربی "اصلان دوز" است، که از عصر مفرغ قدیم، عصر آهن، دوره اشکانی، دوره ساسانی، دوره نخستین اسلامی، دوره سلجوقی و احتمالاً دوره های متاخرتر اسلامی، مسکون بوده است. (علیزاده، ۲۶۸) نیز، قلعه اولتان در شمال اصلان دوز، که گرچه، بانیان آن اشکانیان بوده اند؛ ولی، در دوره اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته و سفال های بی نظیر آن از دوره اسلامی، قابل توجه است. (ترابی، ۶۶۳) قیزقلعه سی هم، در کناره جاده گرمی به بیله سوار، مربوط به دوران اشکانی و ساسانی است. (همان، ۶۶۲؛ قاسمی، ۱۰۳/۱) دردوره اسلامی هم، گرچه از شهرها و دژهای موجود در ناحیه مغان، همچون برزند، خش، ارسق، بد، باجروان و محمودآباد، در قرون نخستین اسلامی، آثاری برجای نمانده؛ ولی، وجود برخی آبادی ها و مکان های مذهبی و زیارتی در مغان و معروف به "اجاق" از جمله مقبره ی منتسب به سید محمد بن محمد حنفیه بن امام علی (ع) در برزند (اجاق برزند) و اجاق آلازار، از آثار موجود دوران اسلامی است. (جوادی، ۱۸۳- ۱۸۴؛ پاپلی یزدی، ۴۹)

*- منابع و مأخذ:

آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)، محمد محسن بن علی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت
 ابی تا؛ ابن ابی جراده، کمال الدین عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸م؛
 ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التّاریخ، دار بیروت، ۱۴۰۲ق؛ ابن بزّاز
 اردبیلی (ت ۷۵۹ق)، درویش بن اسماعیل، صفوة الصّفا، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات
 زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛ ابن حوقل (م ۳۶۷ق)، صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ترجمه ی دکتر شعار،
 امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶؛ ابن خردادبه (ح ۲۳۰ق)، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت
 ۱۸۸۹م؛ ابن خلدون (م ۸۰۸ق)، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (العبرو دیوان المبتدا و...)،
 ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۲، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ش؛...، جلد ۳، همان
 ۱۳۶۶ش؛...، جلد ۴، همان؛ ابن خلف التبریزی (برهان)، محمد حسین، برهان قاطع، امیرکبیر، تهران

۱۳۳۶ش؛ ابن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴ق) ، عمادالدین اسماعیل ، البدایة والنہایة ، مکتبۃ المعارف ، بیروت [ابی تا]؛ ابی الفداء (ح ۶۹۳ق)، عمادالدین اسماعیل بن محمد بن عمر، تقویم البلدان، دار صادر، بیروت [ابی تا] ؛ ادیسی (ت ۵۲۰ق)، ابو عبدالله محمد ابن محمد ، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق ، لیدن ، ۱۸۶۴ - ۱۸۶۶م؛ الذہبی (م ۷۴۸ق) ، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، سیر اعلام النبلاء، موسسۃ الرسالة ، بیروت ، ۱۴۱۳ق؛ استناداری اردبیل، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ ؛ استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، جامی، تهران ، ۱۳۸۵؛ اصطخری (م ۳۴۶ق)، ابواسحاق ابراهیم ، مسالک و ممالک ، ترجمه ی ایرج افشار، علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ ؛ اصفهانی (م ۳۲۱ق)، حمزه ، سنی ملوک الارض والانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان) ، ترجمه شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ش ؛ اعتضادالسلطنه، اکسیر التواریخ، نشر و سیمن، تهران، ۱۳۷۰؛ اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق) ، محمد حسن خان، مرآةالبلدان، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۷؛ افشار، ایرج، مشروطیت در آذربایجان، طلایه، ۱۳۷۰ ؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول ، امیرکبیر، تهران ، ۱۳۸۸؛ انجوی شیرازی ، سید ابوالقاسم، گذری ونظری بر فرهنگ مردم، اسپرک، تهران ، ۱۳۷۱ش ؛ اولثاریوس (ح ۱۰۴۵ق) ، آدام، سفرنامه ، ج ۲، ترجمه ی حسین کرد بچه، از انتشارات شرکت کتاب برای همه ، ۱۳۶۹؛ بار تولد، واسیلی ولادیمیر، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور، حمزه (طالب زاده)، انتشارات توسن، (بی تا) ؛ بختیاری، سعید، اطلس جامع گیتاشناسی (۸۶- ۸۷) ، موسسه جغرافیایی ، تهران ، ۱۳۸۶ش؛ البلاذری (م ۲۷۹ق) ، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ بویل، جی .آ.، تاریخ ایران (کمبریج)، ج ۵، ترجمه انوشه، امیرکبیر، تهران ، ۱۳۷۱ش ؛ بیات، کاوه ، توفان برفراز قفقاز ، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران ، ۱۳۸۰ش؛ بیانی، شیرین ، تاریخ آل جلایر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ؛ بیرونی (ح ۴۴۵ق) ، ابوریحان، آثارالباقیة عن القرون الخالیة، ترجمه ی دانا سرشت، امیرکبیر ؛ پاپلی یزدی ، دکتر محمدحسین، فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷ش؛ پناهی سمنانی، نادرشاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی، کتاب نمونه؛ تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، جلد ششم (دوره تیموریان) ، ترجمه یعقوب آژند ، جامی، تهران ، ۱۳۷۹؛ تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان، ترجمه حسن اسدی، اختران، تهران ، ۱۳۸۴؛ ترابی طباطبایی ، سید جمال، آثارباستانی آذربایجان، انتشارات انجمن آثار ملی ، تبریز ، ۲۵۳۵) ۱۳۵۵ش) ؛ تربیت، محمد علی ، دانشمندان آذربایجان، چاپ و انتشارات ، تهران ، ۱۳۷۸؛ ترکمان، اسکندر بیگ ، تاریخ عالم آرای عباسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷ ش ؛ جامی (پژوهش گروهی) ، گذشته چراغ آینده است، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۱؛ جوادی، سید مهدی، "وضع تاریخی و جغرافیایی مغان دردوران اسلامی" ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه تهران ، دانشکده الهیات و معارف اسلامی ، سال ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ ش؛ جوینی (م ۶۸۱ق)، علاءالدین عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی ، دنیای کتاب ، تهران ، ۱۳۸۲؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب (ت ۳۷۲ق)، نامعلوم، تصحیح مریم میر احمدی، غلام رضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ ؛ حسنلی، جمیل، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، ترجمه منصور همامی ، نشرنی، تهران ، ۱۳۸۳؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ

جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰؛ خامچی، بهروز وعلیزاده پروین، شگفتی های سبلان، ایران ویج، تبریز، ۱۳۷۰؛ خواند میر(۹۴۲ق)، تاریخ حبیب السیر، خیام، تهران، ۱۳۵۳؛ دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، تاریخ ماد، ترجمه کشاورز، علمی و فرهنگی، چهارم، تهران، ۱۳۷۷؛ دیهیم، احمد، تذکره شعرای آذربایجان، آذربادگان، تبریز، ۱۳۶۷؛ رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران، اقبال، تهران، ۱۳۶۹ش؛ رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله‌ی ایران، اقبال، تهران، ۱۳۶۳؛ رنه گروسه، امپراطوری صحرانو ردان، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸؛ زکریا المکمونى القزوينى(م۶۸۲ق)، محمد بن محمود، آثارالبلاد واخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هژیر)، مؤسسه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۶۶؛ سامی(م۱۳۲۲ق)، شمس الدین، قاموس الاعلام، مهران مطبعه سی، استانبول، ۱۳۱۱ق؛ سقاء، نادر، فرهنگ و راهنمای خوراکی های محلی استان اردبیل، انتشارات یاوریان، اردبیل، ۱۳۸۶؛ السمعانی (ح۵۶۲ق)، ابوسعید عبدالکریم، الانساب، www.alwarag.net؛ سَهْمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف ابن ابراهیم؛ تاریخ جرجان، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ شیروانی(ح۱۳۳۷ق)، زین العابدین، ریاض السیاحه، سعدی، تصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹؛ ...، ...، بستان السیاحه، چاپ سنگی، سنایی [بی تا]؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج۳، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ الصفدی (ح۷۶۴ق)، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، دارالنشر، ۱۴۰۰ق؛ الطبری (م۳۱۰ق)، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، مؤسسه عزالدین، بیروت، دوم، ۱۴۰۷ق؛ عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین، مطلع السعدین، به اهتمام نوائی، ظهوری، ۱۳۵۲ش؛ العکری الدمشقی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی تا]؛ علیزاده، کریم، مقاله "کاوش در نادرته سی اصلاندوز دشت مغان"، گروه باستان شناسی پیش از تاریخ، پژوهشکده باستان شناسی، [K.S.alizadeh @ibb.gma.com](mailto:K.S.alizadeh@ibb.gma.com)؛ فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، سروش، تهران، ۱۳۶۳؛ فضل الله(م۷۱۸ق)، رشیدالدین، جامع التواریخ (بخش دوم)، تصحیح دکتر بهمن کریمی، اقبال، تهران، ۱۳۶۷؛ قاسمی، احد، مغان نگین آذربایجان، چاپ وانتشارات، تهران، ۱۳۷۷ش؛ قدامه ابن جعفر (م۳۳۷ق)، ابوالفرج، کتاب الخراج وصنعة الكتابة، ترجمه وتحقیق دکتر حسین قره چانلو، البرز، تهران، ۱۳۷۰؛ قلقشندی (م۸۲۱ق)، احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء (جغرافیای تاریخی ایران)، ترجمه محمود الزویری، چاپ وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴؛ قدسی [باکی خانوف]، گلستان ارم، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، تهران، ۱۳۸۲ش؛ کاتب چلبی [حاجی خلیفه] (م۱۰۶۷ق)، مصطفی ابن عبدالله، جهان نما [چاپ ویژه سال کاتب چلبی]، تورک تاریخ کورومو، آنکارا، ۲۰۰۹م؛ ----، ---- (بخش ایران وقفقاز)، ترجمه سید مهدی جوادی، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۱؛ کامبخش فرد، سیف الله، گورخرمه های اشکانی (در گرمی مغان)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۷ش؛ کاویان پور، احمد، تاریخ عمومی آذربایجان، آسیا، تهران؛ کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹؛ کسروی، احمد، شهریاران گمنام، جامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۷؛ ...، ...، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۲؛ لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی،

ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷؛ مارکوارت، یوزوف، ایرانشهر، ترجمه ی میراحمدی، مریم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳؛ مجمل التواریخ، نامعلوم، تصحیح بهار، حامد، تهران، ۱۳۱۸؛ مدرس تبریزی، ریحانه الادب، کتاب فروشی خیام، تبریز؛ مروی (ت ۱۶۶ق)، محمد کاظم، عالم آرای نادری، نقش جهان، ۱۳۶۴ش؛ مستوفی (م ح ۷۴۱ق)، حمدالله، نزهه القلوب، تصحیح لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲؛ مشکور، دکتر محمد جواد، تاریخ ایران زمین، اشراقی، تهران، ۱۳۶۶؛ مسعودی (م ۳۴۵ق)، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ق؛ مقدسی (م ۳۷۵ق)، ابو عبدالله، رحلة المقدسی (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم)، المؤسسة دار السويدی، امارات متحده، ۲۰۰۳م؛ موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی گشا، اقبال، ۱۳۶۸؛ میرخواند (۸۵۰ق)، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک والخلفاء، ج ۱، تهران، خیام، ۱۳۳۹؛ "میرسادات خان، مبارزی گمنام"، فصل نامه تخصصی پژوهشی قفقاز، سال دوم، ش ۸، اردبیل، زمستان ۱۳۹۰؛ ناصری، احد، مغان در گذرگاه تاریخ، ۱۳۷۲؛ نفیسی، سعید، بابک خرم دین، دلاور آذربایجان، اساطیر تهران، ۱۳۸۴؛ نویری (م ۷۲۳ق)، شهاب الدین احمد، نهائیه العرب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴؛ هویدا، رحیم، مقاله ی "موقع جغرافیایی دشت مغان و چند رویداد تاریخی در آن"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره ۹۷، سال ۲۳، مقاله "اسپهد نشین مغان"، مجله بررسی های تاریخی، ۱۳۵۴ (بهمن و اسفند)، سال دهم، شماره ۶؛ یاقوت حموی (۶۲۶ق)، شهاب الدین بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، [ابی تا]؛ یعقوبی (م ۲۸۴ق)، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح)، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، [ابی تا].

- Azərbaycan savit Ensüslorerdjасы, Бако, 1982.

(دائرة المعارف آذربایجان شوروی (ACE)، باکو، ۱۹۷۶م).

-Encyclopedia of ISLAM(EI2)(CD).

-Islam Ansiklopedisi (IA)

-ДУНҲА ХАЛГЛАРЫ;

(ولی یف، اسماعیل، ملل جهان، انتشارات دایره المعارف آذربایجان، باکو، ۱۹۹۸م)

-Turkiye Dianet Vakfi Islam Ansiklopedisi(TDVIA),(CD)

* - سیّد مهدی جوادی قوزلو

فصل سوم

مقالات

۳-۱- مغان (فسیل مهره داران دوران چهارم یا فیل های کواترنری دشت مغان):

بر اساس گزارش مجری طرح مطالعه، اکتشاف و استخراج فسیل‌های بیله سوار، که خود از اساتید دیرینه شناسی مهره داران دانشگاه زنجان بوده و طرح‌های پژوهشی فسیل مهره‌داران منطقه بیله سوار در بهار ۱۳۹۸ ش و با هدف بررسی صحرایی مناطق حاوی فسیل مهره‌داران و فیل‌ها در منطقه بیله سوار صورت گرفت (تصویر)، تعدادی قطعات استخوانی سطحی از جمله قطعه‌ای از یک شاخ گوزن از معدن فولادلو کشف گردید که از وجود گوزن‌ها همراه با فیل‌ها در منطقه یاد شده حکایت دارد و این همراهی از ویژگی‌های بارز مجموعه‌های فسیلی دوران چهارم یا کواترنری است که از بسیاری از نقاط دنیا گزارش شده است. نقطه دیگر بررسی شده که در حدود سه دهه پیش توسط کارشناسان سازمان زمین شناسی در آن منطقه بقایای فیل‌ها یافت شده بود، نهشته‌های آواری منطقه اسکانلو - اصلان دوز است. در این نواحی مشاهدات میدانی حاکی از وجود گسترده‌ی رسوبات مشابه نواحی فسیل‌دار بوده است. (ر.ک به: "بقایای تازه از فیل‌های کواترنری دشت مغان، شمال باختری ایران"، فکور)

بنابراین، در مجموع، کل منطقه دشت مغان با توجه به کشفیات انجام شده و پراکندگی رسوبات آواری (قلوه سنگی و شن و ماسه‌ای) می‌تواند بسیار مستعد برای کشف آثار دیگری از بقایای فسیلی مهره داران دوران چهارم باشد و این ناحیه از این منظر در کشور منحصر به فرد است. بر اساس بررسی‌های مقدماتی صورت گرفته در این زمینه و مطالعه و مقایسه آثار یافت شده با آثار مشابه و نیز کسب نظرات مشورتی برخی دیگر از متخصصان در خارج از کشور و نیز دیگر آثار یافت شده فسیلی در منطقه بیله سوار (خلیفه لو) به نظر می‌رسد نمونه فسیلی (همان گونه که تصور می‌شد) ارتباطی با گروه ماموت‌ها به معنای خاص نداشته و با گروه فیل‌های آنانکوئید که نیازمند انجام برخی آنالیزهای ریخت شناسی نزدیک تر باشد، البته این سن برای ۲ تا ۵/۱ سن نمونه‌های فسیلی، ایزوتوپی بر روی بقایای دندانی است که رسوبات فسیل دار در منطقه بیله سوار وجود دارد. جالب توجه است که بقایای یافت شده در منطقه پارس آباد و اصلاندوز به فیل‌های دیگری تعلق داشته و احتمالاً سن جوانتری نسبت به رسوبات بیله سوار دارا باشند و تایید این احتمال نیز نیازمند مطالعات بیشتر زمین شناسی و دیرینه شناسی صحرایی است. (میرزایی، گزارش طرح مطالعه، اکتشاف و استخراج فسیل های بیله سوار، دفتر برنامه ریزی استانداری اردبیل)

بررسی‌ها و پی‌جویی‌های زمین‌شناسی در محدوده‌های آبرفتی در منطقه بیله‌سوار دشت مغان منجر به شناسایی بقایای فسیلی تازه‌ای از خرطوم داران (فیل‌ها) شده است. و هر چند در گذشته نیز از وجود بقایای این موجودات در رسوبات کواترنری دشت مغان گزارش شده بود، ولی نمونه‌های حاضر به دلیل موقعیت جغرافیایی و چینه شناسی مشخص از اهمیت به سزایی در مطالعه دیرینه شناسی این موجودات برخوردارند. بقایای تازه یافت شده شامل بخش‌هایی از جمجمه یعنی قسمت‌های آهیانه‌ای، پیشانی، حفرات بینی و نیز بخشی از پیش‌آرواره می‌شود که ریشه عاج‌ها یا دندان پیش دوم نیز در داخل آن قابل مشاهده بوده و قسمت‌هایی از عاج‌های این نمونه نیز به صورت جدا یافت شده است. واز

آنجایی که دندان‌های آسیای این نمونه ناشناخته است، شناسایی دقیق این آثار فسیلی نیازمند بررسی‌های دقیق استخوان شناسی (پس از آماده سازی نمونه) و سن سنجی دقیق آنهاست. با این وجود، بر اساس شواهدی همچون موقعیت چینه شناسی این آثار که به نظر می رسد متعلق به افق های بالایی نهشته‌های کواترنری باشد، لذا سن خیلی قدیمی برای آنها نمی توان تصور نمود، و لکن اطلاعات موجود از نمونه ای که سه دهه پیش در این ناحیه یافت شده و وجود احتمال قرابت این آثار با یکدیگر، می توان آنها را از گروه ماموت‌های جنوبی-استپی دانست. " بقایای تازه از فیل های کواترنری دشت مغان...."، همان؛ تصاویر پیوستی)

یکی از قدیمی ترین کشف‌ها در زمینه خرطوم‌داران فسیل کواترنری در ایران احتمالا به اواسط قرن ۱۹ میلادی بر می گردد، زمانی که همراهان اردوی ناصرالدین شاه قاجار در یکی از سفرهای وی به خراسان بقایای یک فیل را یافته به نزد وی می آورند، تقریبا صد سال پس از این واقعه، بقایای فسیل شده دندان و استخوان های یک فیل را در لرستان یافته و آن را مورد واکاوی علمی قرار دادند (فرشاد ۱۳۳۸). سال‌ها بعد، از رسوبات کواترنری منطقه دشت مغان که برونزدهای وسیع و قابل توجهی دارند نیز بقایایی از قطعات دندانی و استخوانی فیل به دست آمد (پدرامی ۱۳۶۶). با کمال تأسف، با گذشت سه دهه از این کشف به جز بررسی‌های اولیه مطالعه دیگری در این زمینه صورت نگرفته و محدود بقایای یافت شده از دشت مغان نیز در گذر زمان تا حدی تخریب شده و وضعیت اولیه خود را از دست داده است. بنابراین، یافته های بقایای جدیدی از فیل ها از این منطقه که در مطالعه حاضر بررسی گردیده است فرصت جدیدی را برای بررسی و شناخت بقایای این موجودات کمیاب و ارزشمند در کواترنری شمال غرب ایران ایجاد کرده است. (همان)

باید گفت که دشت مغان در شمال باختری ایران، شامل یکی از کامل ترین نهشته‌های حوضه پاراتتیس در ایران بوده و این منطقه از پالئوسن تا میوسن پسین محل انباشته شدن رسوب‌های فلیشوئیدی بوده است. در این میان، به سبب فاز کوه زایی آتیک رسوبات پلیوسن پسین (سازند آکچاگیل) به صورت دگر شیب بر روی رسوب‌های کهن تر قرار گرفته است. و بعد از ته نشینی رسوب-های سازند آکچاگیل و بر اثر تغییرات جهانی آب و هوایی، دریا از دشت مغان عقب نشینی می کند و رسوب‌های رودخانه ای-دریاچه‌ای معادل سازند آپشرون به صورت ناپیوستگی فرسایشی بر روی سازند آکچاگیل قرار می گیرد. بر همین اساس، در نواحی مشرف به خزر جنوبی، از جمله ایران به نهشته‌های آشکوب آپشرون سازند آپشرون گفته شده که متشکل از توالی ضخیم ماسه، مارن و لایه‌های صدف دار است که بر روی رسوب‌های آقچه‌گیل قرار گرفته و با نهشته‌های آشکوب باکو پوشیده می‌شود. و در ایران، این نهشته‌ها از نوع مارن‌های آبی متمایل به خاکستری، سبز، ماسه های دانه ریز و لایه‌هایی شنی و کمی خاکستر آتشفشانی است که در دشت گرگان، سواحل استان مازندران و دشت مغان شناسایی شده است. سازند آپشرون به سن پلیستوسن آغازی است ولی احتمال دارد لایه‌های آغازین آن به سن پلیوسن پسین باشد. در این راستا، در دشت مغان، چند رخنمون قابل قیاس با سازند آپشرون گزارش شده و در این نواحی به نهشته‌های آشکوب باکو، لایه‌های باکو

گفته شده که بیشتر شامل رس و ماسه با صدف‌های زیاد بوده و مزر پایینی و بالایی لایه‌های باکو هم شیب است. (همان)

باید افزود که نهشته‌های پس از باکو، شامل نهشته‌های خزر قدیمی در زیر و نهشته‌های خزر جدید در بالاست. به طوری که نهشته‌های خزر قدیم، تناوبی از مارن‌های خاکستری متمایل به سبز و خاکستری آبی رنگ و ماسه‌های دانه‌ریز سیمان نشده است که گاهی زبانه‌هایی از ماسه‌های محیط آب شیرین، لایه‌های نازک شن و مقادیر زیادی صدف دارد. تغییرات ضخامت این نهشته به سمت فرو نشست خزر و همچنین از خاور به باختر، در خور توجه است. از نظر هم زمانی با تکاپوهای یخچالی، خزر قدیمی کم و بیش با مرحله حد واسط ورم II و ورم I هم ارز است. نهشته‌های خزر جدید در پایین بیشتر شامل ماسه‌های سخت نشده آب شیرین است که بر روی آنها رسوب‌های صدف‌دار زمان حال نشسته است. بر اساس دوکفه‌ای‌ها و شکم پایان موجود، سن این نهشته‌ها عهد حاضر (هولوسن) تعیین شده و آغاز رسوب گذاری آشکوب خزر جدید به تقریب با دوره یخچالی ورم IV هم زمان بوده است (آقنابتی ۱۳۸۴).

همچنین، تحت تاثیر فاز کوه زایی پاسادنین سازندهای آگچه گیل و آپشرون متحمل چین خوردگی شده و سپس آبرفت‌های رودخانه‌ای جوان در دشت مغان به صورت افقی بر روی آنها قرار گرفته اند و وضعیت چینه‌ای کواترنری محل کشف فسیل ماموت در بیله سوار مغان در روستای فولادلو قویسی بخش مرکزی شهرستان بیله سوار به صورت لایه بندی افقی و بدون تاثیر عوامل تکتونیکی موثر و در داخل لنزهای ماسه‌ای-کنگلومرایی است که در بالای رسوباتی با سکانس ماسه‌ای-قلوه‌ای سخت نشده، سیاه تا زرد و قهوه‌ای رنگ (ورنی بیابانی روی دانه‌ها و ذرات) به ضخامت متوسط ۲۵ متر قرار دارد و در روی آنها لایه تقریباً ۱۲ متری رسی سیلتی زرد رنگ قرار گرفته است. این نهشته‌ها مشابه رسوبات آبرفتی - کنگلومرایی حوزه خزر بوده که در محیط بینابینی (ساحلی) و کولابی/مردابی که با جریان رودخانه‌های محلی آن زمان به طرف این محیط‌های گود تغذیه می شده، نهشته شده اند. ("بقایای تازه از فیل‌های کواترنری دشت مغان، ..."، همان)

پیرامون این موضوع باید افزود، مجموعه‌های جانوری پستانداران در کواترنری دارای تغییرات فراوانی بوده اند که عامل اصلی آن تغییرات آب و هوایی و چرخه‌های یخچالی و بین یخچالی بوده و مجموعه‌های جانوری آخرین دوران بین یخچالی در حدود ۱۲۰ هزار سال پیش در آب و هوای گرم و معتدل و محیط‌های جنگلی و نیمه جنگلی زندگی می کرده اند. این مجموعه‌ها غنی از گیاه خوارانی چون فیل‌ها، کرگدن‌ها، اسب‌ها، گاوسانان، گوزن‌ها و ... بوده که به دلیل وزن چند تنی برخی از آنها، به مجموعه ابر جانوران نیز معروف هستند. مجموعه جانوری آخرین دوران یخچالی در حدود ۱۰۰-۱۰ هزار سال پیش نیز شامل موجوداتی چون ماموت پشم دار، گوزن‌های قطبی توندرا، و گیاه خواران علف زارهای استپی مانند کرگدن پشم دار و ماموت پشم دار و اسب‌ها هستند. البته در دوران بین یخچالی، گونه‌های دیگری از همین موجودات مانند ماموت‌های بدون پشم و اعضای دیگری از خانواده فیل‌ها و ... می زیسته اند (همان)

با توجه به آنچه اشاره شد، در میان خانواده فیل‌ها، سه گونه مشهور و دارای پراکندگی وسیع از خانواده ماموت‌ها در پلئستوسن اوراسیا وجود دارد و پلئستوسن زیرین حاوی فسیل ماموت جنوبی است که از ۲/۵ میلیون تا ۸۰۰ هزار سال پیش می‌زیسته است. و در پلئستوسن میانی بقایای ماموت استپ به فراوانی یافت می‌شود و این موجود بین ۸۰۰ تا ۳۰۰ هزار سال پیش می‌زیسته است و به نظر برخی صاحب نظران حتی در بعضی نقاط تا پلئستوسن بالایی نیز زندگی می‌کرده است. ماموت‌های استپی همانگونه که از نام آنان بر می‌آید، در محیط‌های استپی باز همراه با آب و هوای خشک فصلی حیات داشته‌اند. با این حال، بررسی‌های دیگر نشان داده است که این موجودات در محیط‌های معتدل جنگلی نیز زندگی می‌کرده‌اند. بقایای ماموت استپی به فراوانی در برخی از کشورهای غرب آسیا از جمله در نواحی قفقاز، ترکیه، سوریه و فلسطین اشغالی، و نواحی مدیترانه شرقی مانند یونان یافت شده است. پلئستوسن بالایی، زمان وفور ماموت‌های مشهور پشم دار بوده که بین ۳۰۰ تا ۴۰ هزار سال پیش در نواحی سرد یخچالی شمال اوراسیا می‌زیسته‌اند. (ر.ک به:همان)

فیل‌های راست عاج نیز، گونه دیگری از این موجودات بوده‌اند که در آب و هوای معتدل و نیمه جنگلی دوران‌های بین یخچالی می‌زیسته و در پایان دوران بین یخچالی امین (Emian) در ۱۳۰ هزار سال پیش از بین رفته‌اند و این گونه از آنها با تطابق با جنگل‌های معتدل و نواحی نیمه جنگلی همیشه سبز (در نواحی مدیترانه ای) و در اکثر بخش‌های اروپای غربی (جز شمال اروپا) و شرق اروپا، قفقاز و خاور میانه، روسیه، چین و هند می‌زیسته است. نیز به نظر می‌رسد که این گونه‌ها در نواحی گرم‌تر و نیمه جنگلی معتدل جنوبی تا زمان بیشتری (یعنی در بخشی از آخرین دوران یخچالی تا ۴۰-۵۰ هزار سال پیش) همانند بخش‌هایی از غرب ایران همچون لرستان و احتمالاً کرمانشاه، به حیات خود ادامه داده است (همان)

در این میان، از رسوبات کواترنری منطقه دشت مغان که بروزدهای وسیع و قابل توجهی دارا بوده، بقایایی از قطعات دندان و همچنین بقایای استخوانی مربوط به فیل‌ها به دست آمده و بقایای فسیلی یافت شده در قدیم متعلق به جوان‌ترین افق‌های چین خورده دشت مغان است و بر این اساس می‌توان آنها را به اشکوب کرومرین (مرز دروه یخچالی گونز/میندل) و ابتدای پلئستوسن بالایی نسبت داد. همچنین، بررسی‌های ابتدایی بیانگر تعلق این نمونه به ماموت جنوبی بوده است. البته، ویژگی‌های پیشرفته این دندان که شامل باریک‌شدگی مقطع بیضی شکل مینای دندان بوده، حاکی از پیشرفتگی تکاملی این گونه و نزدیکی آن به گونه ماموت استپی است (پدramی ۱۳۶۶). و یکی از ویژگی‌های بسیار شاخص این نمونه قدیمی، ضخامت مینای دندان آن بوده و به خوبی حتی در قطعات جدا از هم صفحات دندان نیز قابل مشاهده است که می‌تواند راهنمای ما در شناسایی این نمونه باشد. ضخامت مینای دندان این نمونه در حدود ۳ میلی‌متر هست و این از ویژگی‌های شاخص ماموت استپی به شمار می‌آید. روند تکاملی گروه ماموت‌ها در کواترنری بدین گونه ترسیم شده است که این موجودات با افزایش ارتفاع و طول دندان‌های خود بر تعداد صفحات دندان آن افزوده و از طرف دیگر با کاهش ضخامت مینای هر صفحه دندان و باریک‌تر کردن آنها خود را به گونه‌ای تطابق

داده‌اند که قابلیت استفاده از علفزارهای زمین‌های سرد را پیدا کنند. ماموت‌های ابتدایی که در محیط‌های نیمه جنگلی زندگی داشته و از برگ‌ها و علف‌ها تغذیه می‌کرده‌اند، دندان‌هایی با تعداد صفحات کمتر و مینای ضخیم‌تر دارا بوده‌اند. بنابراین، ماموت‌های بخش بالایی پلیستوسن میانی و بالایی دارای ویژگی‌های دندانی تکامل یافته‌تری چون تعداد بیشتر صفحات دندانی، چین‌خوردگی بالاتر در مینای دندان و مینای نازک‌تر هستند. (همان)

شایان ذکر است، در نمونه‌های تازه یافت شده از موارد یادشده، دندان‌های آسیا با سطح بالایی ساییده شده وجود نداشته و نمی‌توان بر اساس ضخامت مینای این دندان در مورد آن اظهار نظر نمود. لذا، شناسایی دقیق این نمونه نیازمند بررسی‌های دقیق و پارامترهای استخوان‌شناسی مجموعه‌ای است تا با کمک آنها بتوان این نمونه را در حد جنس شناسایی نمود. البته تعیین سن دقیق این نمونه نیز بسیار راهگشا خواهد بود، چرا که، همانگونه که در بالا عنوان شد، روندهای موجود در تکامل فیل‌های کواترنری در دوره‌های زمانی خاصی مشخص و غالب است و با دانستن محدوده سن نمونه نیز می‌توان تا حد زیادی شناسایی دقیق‌تری از این نمونه ارائه داد. با این حال، با توجه به نزدیکی جغرافیایی این دو یافته در گذشته و حال و نیز شباهت فراوان جایگاه چینه‌شناسی این نمونه‌ها، به احتمال فراوان می‌توان آنها را به هم مرتبط دانست. بنابراین، با توجه به ویژگی آثار یافت شده در دشت مغان و سن رسوبات فسیل‌دار که پلیستوسن بالایی برای آنها محتمل‌تر است به نظر می‌رسد که تعلق این گونه به محتمل‌تر باشد. (همان)

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که بقایای فسیلی مهره داران از خانواده فیل‌ها، از رسوبات آواری (ماسه سنگ و کنگلومرا) افق‌های بالایی و چین‌نخورده دشت مغان به دست آمده و بقایای تازه یافت شده شامل بخش‌هایی از مجموعه شامل قسمت‌های آهیانه‌ای، پیشانی، دماغی و بخشی از پیش‌آرواره با ریشه عاج‌ها و نیز قسمت‌هایی از عاج‌های این نمونه می‌شود. با توجه به ویژگی آثار یافت شده در دشت مغان در گذشته و حال و سن رسوبات فسیل‌دار، که پلیستوسن بالایی است، به نظر می‌رسد که تعلق این نمونه‌ها به گونه محتمل‌تر باشد. (همان) و بر همین اساس، محوطه سنگواره‌های ماموت روستاهای فولادلو قویوسی و خلیفه لوی بیله سوار در فهرست آثار طبیعی سازمان میراث فرهنگی کشور به ثبت ملی رسیده است.

*-منابع و مأخذ:

آقنابتی، ع، زمین‌شناسی ایران، سازمان زمین‌شناسی کشور، چاپ اول، تهران؛ ۱۳۸۴؛ پدramی، م.، چینه‌شناسی کواترنر ایران و روشهای مطالعه آن (بررسی کوتاه)، سازمان زمین‌شناسی کشور، گزارش داخلی؛ ۱۳۶۶؛ فرشاد، ف.، فسیل‌شناسی مهره داران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران؛ ۱۳۳۸؛ فکور، منصور (کارشناس ارشد زمین‌شناسی زیست محیطی و پژوهش‌گران میدانی این موضوع)، "بقایای تازه از فیل‌های کواترنری دشت مغان، شمال باختری ایران"، ارائه به: کارگاه‌های آموزشی و چهارمین گردهمایی و دومین کنگره بین‌المللی تخصصی علوم زمین (۳-)

۱۳۹۴ اسفند ۵؛ میرزایی عطاءآبادی، مجید (دکتری دیرینه شناسی مهره داران وازاساتید دیرینه شناسی دانشگاه زنجان)، " گزارش طرح مطالعه، اکتشاف و استخراج فسیل های بیله سوار"، دفترنامه ریزی استانداری اردبیل).

منصور فکور

۳-۲- مغان (نام و نام گذاری، جغرافیای تاریخی):

ناحیه ی مغان، در آثار تاریخی و جغرافیایی، گذشته از شکل یادشده، به صورت های "موقان" (بلاذری: ۱۴۲۰ ق، صص ۱۹۶-۱۹۷؛ ابن خردادبه: ۱۸۸۹ م، ص ۱۲۰؛ مسعودی: ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۲۸؛ یاقوت: بی تا، ج ۵، ص ۲۲۵؛ السخاوی: ۱۹۹۳ م، ج ۲، ص ۱۱۳)، "موغان" (یاقوت، همان؛ مستوفی: ۱۳۶۲، ص ۸۹؛ جوینی: ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۱۱۶؛ شیروانی: ۱۳۳۹، ریاض السیاحه، ص ۱۳۸؛ مدخل "موغان" ACE) 1982، و "موکان" (مارکوارت: ۱۳۷۳ ش، ص ۲۳۸؛ مدخل "موقان"، EI2) وارد شده است. و گرچه، در برخی منابع جغرافیایی عرب، برای این ناحیه، شکل "موغان" را می توان یافت؛ لکن، این واژه، در نسخه های کهن عربی، به صورت "موقان" آمده و شاید ریشه ی آن، "ماغی" و در وردهای مغولان، به کار رفته است. (مدخل "موقان"، EI2)

برخی از جغرافی دانان و تاریخ نویسان مسلمان، موقان و جیلان را از فرزندان "کاشج" یا "کماشج بن یافث بن نوح" (یاقوت: همان، ۲۲۵/۵) و یا "سام بن نوح" (خواند میر: ۱۳۵۳، ۳۳/۱) دانسته و گویند که ساکنین این ناحیه، آن را "موغان" می نامند و شاید جمع "موق" باشد. (یاقوت، همان) السخاوی (م ۹۰۲ ق) هم، می نویسد: "موغان به ضم و غین معجمه که عجم چنین گوید و صحیح اش موقان است و آن منسوب به ولایتی است که در آن روستاها و برج هایی است که ترکمانان آن را برای چراگاه اشغال کرده اند و آن در آذربایجان واقع شده است." (التحفة اللطیفه: ۱۹۹۳ م، ۱۱۳/۲). با این حال، گاهی "مغان" یا "موغان"، جمع "مغ" یا "موغ" و به معنی آتش پرستان و ناحیه و شهری در آذربایجان، عنوان شده است. (برهان: ۱۳۳۶ ش، صص ۱۰۸۸-۱۱۰۲) و گویند، چون در قدیم، جمعی از موغان و دانشمندان مجوس، جهت سکونت، آنجا (مغان) را اختیار نموده اند، به موغان شهرت یافته (شیروانی، ریاض السیاحه: همان، ۱۳۸) و یا این که، جمعی از مغان و موبدان، آن ولایت را آباد کرده اند. (همو، بستان السیاحه، ۵۶۴) و در این میان، برخی خاورشناسان هم، کلمه "مغان" به معنی "آتش پرستان" را، پایه ی بسیاری از نام های جغرافیایی شرق، از جمله دشت مغان دانسته (دیاکونوف: ۱۳۷۷، ص ۳۴۷) و در این باره، سکونت بسیاری از زرتشتیان، در زمان عباسیان، در دشت مغان و کناره ی رود ارس را، عنوان کرده (فرای: ۱۳۶۳، ص ۱۳۰) و به ارتباط موقان، با نام ساکنین این منطقه، اشاره دارند. (مدخل "موقان"، EI2)

در مجموع، مغانی ها، نام عمومی طوایف ترک زبان آذربایجانی ساکن در دشت مغان بوده و سکونت این طوایف از دیرباز در این ناحیه، به اثبات رسیده است. بعدها، برخی از مغانی ها، به شاهسون ها پیوسته و در اواسط قرن ۱۳/م ۱۹ ق، موغانی ها مرکب از هشت تیره بوده و معمولاً در ناحیه ی "جاواد"، سکونت داشته اند. و وجه تسمیه روستاهای موغان در جمهوری آذربایجان، با مغانی ها، در ارتباط است. (مدخل "موغانلی لار"، ACE؛ ولی یف، مدخل "موغانلی لار")

از نظر جغرافیای تاریخی، در نیمه ی نخست قرن سوم ه.ق، فاصله موقان از اردبیل، ده فرسخ، از اردبیل تا خش (قوشا)، هشت فرسخ و از آنجا تا برزند، شش فرسخ، بوده است. (ابن خردادبه: همان، صص ۱۱۹-۱۲۱؛ قدامه: ۱۳۷۰ ش، ص ۶۶) در این میان، گذشته از جدا دانستن "موقان" در کناره ی رود خزر، از

مملکت "موقانیان" در نزدیکی شروان، از سوی برخی جغرافی دانان مسلمان (مسعودی: همان، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۷۱)، در قرون نخستین اسلامی، ارژان و موقان، در جانب غربی دریای خزر (اصطخری: ۱۳۶۸ ش، ص ۱۷۶) و بخش زیرین رود ارس و به صورت خشکی پیش رفته در دریای خزر و نیز در ارژان و مسافت دو روزه از بلاد شروان شاه، واقع شده است. (ابن حوقل: ۱۳۶۶ ش، صص ۸۲، ۱۳۰) در این دوره، گاهی، به شهر و ناحیه ی موقان و نیز دو شهر کوچک به نام "موقان"، در این ناحیه، اشاره شده است. (حدود العالم: ۱۳۷۲ ش، ص ۴۱۷)

به نوشته ی مقدسی (م ۳۷۵ ق)، در این دوران، موغان: "مدینه قد احاط بها نهران، و حولها حدائق حسان، کانهما فی رحبها جنان، هی مع تبریز روضتان وللرحاب فی الاسلام مفخران... طیبیه نزیهه السواد والنهران یجریان و الوجوه کالؤلؤ و المرجان، ثم اسخياء وهم کرام". (مقدسی: ۲۰۰۳ م، ص ۳۱۷). ترجمه: "شهریست که دو نهر به دوران است، پیرامنش باغچه های زیبا است که گوئی دشت رابهشت ساخته. اینجا و تبریز دویاغ می باشند و برای "رحاب"، در کشور اسلام دو فخر آور هستند... روی مردمش همچون لؤلؤ و مرجان است. همه بخشایش گرو کریمند" (همان: ۲۵۳۵، ج ۲، ص ۵۶۱). او در موقان از وجود دژی به نام "حسرت" گزارش می دهد، که مجهزه خانه ها و کاخ های دارای تندیس پرنده و چرنده فراوان بوده است. (همان: ۲۰۰۳ م، ۳۱۷). مقدسی همچنین در این اثر خود، با اشاره به اصحاب الرّسّ، رسبه، تبریز، جابروان، خونج، میانج، سراه، بروی، ورثان، موقان، میمد (میمند)، و برزند را از شهرهای خوره آذربایجان و توابع اردبیل نام می برد. (همان، ج ۲، صص ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۱)

در قرن ششم ه. ق، فاصله ی اردبیل تا موقان، از راه کنار دریا دو روز، و موقان، از مراکز و شهرهای معروف آذربایجان، بوده است (ادریسی: ج ۲، صص ۶۷۸، ۶۸۱، ۸۲۱). معجم البلدان همچنین، یکی از منابع بسیار مهم درباره دیگر شهرها و نواحی اردبیل است. یاقوت (م ۶۲۶ ق) در این اثر، درباره موقان با بیان این که: "قال ابن الكلبي: موقان وجیلان وهما اهل طبرستان ابنا کماشح بن یافث بن نوح علیه السلام، و اهله یسمونه موغان... ولایه فیها قری ومروج کثیره تحتلها الترمکان للرعی فاکتراهلها منهم، وهی باذریجان... (معجم البلدان: بی تا، ج ۵، ص ۲۲۵) ترجمه: "ابن کلبی گفته است: موقان و جیلان هر دو از طبرستان و فرزندان کماشح بن یافث بن نوح (ع) هستند، و ساکنین موقان آن راموغان می نامند. (موقان) ناحیه ای است که دارای روستاها و چراگاه های فراوان بوده و مغولان آن را برای چراگاه اشغال کرده اند و بیشتر ساکنین آنجا رامغولان تشکیل می دهند، و آن در آذربایجان است...". برزند را شهری از نواحی تغلیس و ازبناها و پایگاه های نظامی افشین دانسته و از قول اصطخری، آن را در پانزده فرسخی اردبیل عنوان می کند و ابومنصور، صالح ابن علی البرزندی (م ۴۹۳ ق) و بدیل ابن علی بن بدیل البرزندی را از بزرگان علم و فقه منسوب به برزند دانسته و به شرح حال آن دومی پردازد و او بد را ناحیه ای میان آذربایجان و ارژان عنوان می کند که در دوره خلافت معتصم، بابک خرمی از آنجا قیام کرد. مؤلف، درباره این شهر توضیحات دیگری نیز به همراه اشعار دارد. یاقوت همچنین، با جروان را شهری از نواحی باب الابواب و نزدیک شروان و نیز، ورثان را شهری در آخر حدود آذربایجان می داند که فاصله آن تا رود ارس

دوفرسخ و ابوالفرج عبدالواحد بن بکرالورثانی (م ۳۷۲ق) و علی بن السری بن الصقر بن حمادالورثانی منسوب به آنجاست. (همان)

مغان، در اواخر قرن هفتم ق هم، سرزمینی گسترده در آذربایجان و دارای روستاها و چراگاه ها و هوای بسیار گرم بوده و به سبب فراخی و علف زارهایش، محل اقامت ترکمانان بوده؛ ولکن، مغولان، ترکمانان را از آنجا کوچانده بودند. نیز، در این دوره، از دژی استوار و روستاهای زیاد در این ناحیه، خبر داده شده؛ ولی، ساکنین آن، به سبب زیادی کرزه ها و مارها، از آنجا گریخته بودند. (زکریای قزوینی: ۱۳۶۶ ش، ص ۲۶۲) همچنین، بنا به یک گزارش دیگر، در این دوران، شهر موقان را شهرتی نبوده و مشهور همان اراضی موقان بوده که دشتی پهناور، پراز آب و نی زار و مرتع، در ساحل دریای طبرستان و دومنزلی شمال غربی تبریز، قرار داشته و اردوی تابستانی مغولان، بیشتر، آنجا بوده است. (ابی الفداء: بی تا، ص ۴۰۱)

پوشش گیاهی ناحیه موقان نیز، در طول تاریخ، نظریه‌ی سیاحان را به خود جلب کرده است. چنان که در قرن هشتم ه.ق، اران و موغان، به صورت مستقل بیان گردیده و از زهر دار بودن گیاه درمنه (علف جاروب) در پاییز، در این ناحیه، گزارش می شود. (مستوفی، ۸۹-۹۰) در اوایل قرن نهم ه.ق، طول جغرافیایی مغان، ۷۳ درجه و عرض آن، ۳۸ درجه، عنوان شده است. (قلقشندی: ۱۳۸۴، ص ۷۵) و در نیمه ی نخست قرن یازدهم ه.ق، یکی از جهان گردان اروپایی، از وجود آهوی وحشی منحصر به فرد در دشت مغان، پذیرایی ساکنان کناره های رود بالهارود از آنان و نیز جریان آرام رود ارس در این ناحیه، سخن به میان می آورد. (اولتاریوس: ۱۳۶۹، ج ۲، صص ۴۷۸، ۸۰۲)

به گزارش برخی جغرافی نگاران دوره ی عثمانی (حک ۶۸۰-۱۳۴۲ق)، در این عصر، موغان، که مشتمل بر سرزمین قراباغ نیز بوده، در سواحل جنوبی دریای شروان قرار داشته و محدود به شروان، آذربایجان و دریای خزر بوده و به واقع شدن موغان، در میان شماخی، نوشهر و محمودآباد، اشاره شده است. (کاتب چلبی، جهان نما: ۲۰۰۹ م، صص ۳۹۲-۳۹۳؛ رک به: همان: ۱۳۹۱، ترجمه جوادی، ص ۲۲۹)

نیز، در این دوران، موغان (موقان)، سرزمینی در انتهای شمال شرقی آذربایجان و میان قره باغ، شروان و گیلان و جنوب شرقی مصب رودهای ارس و کور و ناحیه ای میان مسیرهای ارس، کور و بالا رود [بالها رود] و جلگه ای ماسه زار و باتلاقی عنوان گردیده که بخش غربی آن به ایران و بخش شرقی آن متعلق به روسیه بوده و به ایالت باکو پیوسته است. این ناحیه، زمانی با کانال هایی، آباد گشته و دارای جمعیت زیاد و شهر و قصبه هایی بوده؛ ولکن، در تهاجم مغولان، کانال های آن ویران و ساکنانش پراکنده شده اند. (سامی: ۱۳۱۱ق، ج ۶، ص ۴۴۸۵)

کاتب چلبی (م ۱۰۶۷ق)، از دیگر مورخین و جغرافی دانان دوره ی عثمانی (حک ۶۸۰-۱۳۴۲ق) پیرامون موغان می نویسد: "اما موغان، که مشتمل بر سرزمین قراباغ است، باغین و قاف موقان هم گفته می شود. در تقویم، که وجه تسمیه آن با موقان بن یافث پیوند دارد، نام ولایتی است. [موقان] در سواحل جنوبی دریای شروان واقع شده و محدود به شروان، آذربایجان و دریای خزر است. در عهد اتابکان، محصول [حقوق دیوانی] آن، بیش از ۳۰۰ تومان بوده است و بعدها حقوق دیوانی اش، به سی تومان و سه دینار، کاهش یافت." وی در ادامه این بحث، به وجود گیاه زهر دار در این ناحیه اشاره می کند. کاتب

چلبی، همچنین، درباره باجروان، برزند و بیله سوار اطلاعاتی داشته و به وجود شهرهای محمودآباد، قرباغ، و همشهره در این ناحیه هم اشاراتی دارد. (جهان نما، ۲۰۰۹م، صص ۳۹۲-۳۹۳؛ همان: ۱۳۹۱، ص ۲۲۹). وی درباره بیله سوار از شهرهای مغان هم می نویسد: "فیلسواد [پیلسوار]، توسط امیر بیله سوار، از امرای آل بویه، بنا گردید. و در حالی که قصبه بود، بعدها، به صورت یک روستا درآمد. آبش از رود "باجروان [باجروان]" و محصولاتش غله است." (همان: ۲۰۰۹م، صص ۳۹۲-۳۹۳؛ همان: ۱۳۹۱، صص ۲۲۹-۲۳۰)

در "تذکره الملوک"، از آثار قرن دوازدهم هجری، در ذکر مواجب و تیول امراء سرحد و نفری ملازمان هر یک از بیگلربیگیان در دوره حکومت صفویان (حک ۹۰۷-۱۱۴۸ق)، در بخش مربوط به آذربایجان و بیگلربیگی تبریز، حاکم "اوجرود (اوجارود گرمی مغان)" را با مداخل ۵۱۰ تومان و ۲۰۹۵ دینار و ۷۰ نفر ملازم و حاکم "الکاء انهار من مزارع مغان" را با مداخل ۲۲۰۲ تومان و ۲۲۲۲ دینار و ۵۰ نفر، ثبت شده است. (تذکره: ۱۳۷۸، ص ۷۴) و با این حال، بر اساس تعلیقات مینورسکی بر این کتاب، "اوجرود" در مغرب طالش روس قرار داشته و از رودهای برزند و بلهرو (بالهارود) مشروب می شده است. (تذکره الملوک (تعلیقات مینورسکی): همان، ص ۱۹۰)

بر اساس آثار دوره ی قاجاریه (حک ۱۲۱۰ق-۱۳۴۴ق)، مغان، از اقلیم پنجم و سرزمینی مشهور و مشتمل بر شهرهای قدیم، نواحی بزرگ، مراتع دلکش و مواضع بسیار خوش و هوایش خرم و از شمال به ولایت شیروان، از جنوب به سرزمین آذربایجان، از شرق به ناحیه طالش و از مغرب به گرجستان، پیوسته بود. (شیروانی، بستان السیاحه: بی تا ۵۶۴) و در یک اثر مشابه دیگر، در این دوران، همه نواحی مغان، از اقلیم پنجم، بیابان ها و کوه هایش بسیار سخت و مشتمل بر جنگل های پردرخت، چمن زار و انواع گل ها در آن، بی شمار عنوان شده است. (شیروانی، ریاض: ۱۳۳۹ق، ص ۱۳۸)

بخشی از ایالت مغان، حداقل در دوره ی قاجار (حک ۱۲۱۰ق-۱۳۰۴ش)، به ناحیه "اوجارود" معروف بوده است. و گرچه پیرامون منطقه اوجارود مغان، که همچون دیگر نواحی مغان به سبب موقعیت استراتژیکی و واقع شدن در همسایگی قفقاز، در دوران مختلف تاریخی شاهد رخداد های مختلف تاریخی بوده و کشف آثار منحصر به فرد تاریخی از دوره اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م- ۲۲۴م) از آن نشانگی آنست (ر.ک به: "گورخمره های اشکانی (در گرمی مغان)": ۱۳۷۷، صص مختلف؛ ر.ک به: مدخل "مغان" پیش از اسلام) "در مجموعه حاضر) و امروزه بیشتر بخش های آن را شهر گرمی و نیز بخش "موران" شهرستان گرمی تشکیل می شود، پیش از دوره قاجار در منابع تاریخی و جغرافیایی نه تنها بدین عنوان بلکه با عناوین دیگر هم اطلاعات لازم وجود ندارد، ولی، این ناحیه با همین عنوان اوجارود در دوره قاجاریه دارای حوادث تاریخی مختلفی بوده و از انعکاس برخی اطلاعات جغرافیایی تاریخی و نیز تاریخ سیاسی در آثار این دوران برخوردار است. در این میان، اثر معروف به "تذکره سعیدیه" دارای اطلاعات خوب پیرامون این ناحیه با عنوان اوجارود در دوره قاجار بوده و چون خود مولف در لنکران بوده و در این دوران اوجارود هم در واقع بخشی از لنکران به عنوان مرکز ایالت و حکمرانی طالش بوده از اهمیت خاص برخوردار است. برادگاهی لنکرانی، مولف این اثر، که کتابش را در سال ۱۲۸۶ق و مقارن با سلطنت

ناصرالدین شاه قاجار و ۴۴ سال پس از جدانشدن ایالت های شمالی ایران براساس معاهده ترکمنچای نوشته است، خود مغان را یازدهمین ناحیه از محال یا نواحی طالش عنوان کرده ومی نویسد: " که اقدام بر این، امکان آن ویران گشته و درین زمان از یمن همّت و عدالت امنای دولت اعلیحضرت ایمپراطوری رو به آبادی آورده، چنانچه الی الآن به قرار پانزده مقام در صحاری و براری مغان از طوایف روس و مسلمان معمور و آبادان گشته است. حاصلش انواع غله جات است که در نیکی مستثنی از حواصل زرعی قرب و جوار است. مردمش از هر قسم دواب انسی منتفع شوند و در میدان ثروت، روز به روز گوی سبقت از همگنان می ربایند. (برادگاهی: ۱۳۹۷، ص ۶۱)

برادگاهی همچنین، پیرامون " محال اوجارود" می نویسد: " و آن منقسم بر پنج بلوکست: اول، آدینه بازار. دویم، مورانکوه. سیّم، آلا. چهارم، سپید دشت. پنجم، طایفه دلاغرده. و هر یک از این بلوک مشتمل بر قراء متعدده است الا دلاغرده که متحرکین و صحرائشین می بودند. تفصیل قراء آنها موجب تطویل و خارج از موضوع و سیاق اوراق است. و تمامی متوطنین این سرزمین شیعه اثنی عشری و بالجمهور غیور و به غایت جسورند و در جنگ و جدال سواران قتال و فحول رجال شمرده شوند و این نواحی به حسب نزاهت و لطافت آب و هوا و نصارت و خضارت صحرا و فضاء ممتاز و مستثنی از جمیع جاها است. (همان، ص ۶۳) غله جات و کافه حبوبات در آن نیکو باشد. خاصه گندم مشهور سارو بوغدای گندم زرد آدینه بازار بهتر از حاصل خطّه جمیع امصار قرب و جوار است و قوت زمینی این ملک مثل صحاری مغان به حدیست که از یک قدر بذر پانزده مقدارش بر حاصل آورد و از نگه داشتن اغنام و تربیت دواب و انعام مردمش منتفع و متنعم شوند و خصبه الثعلب (ارکیده) اگر چه در جبال میانکوه و دریغ نیز حاصل آید اما در این ملک موفور و نیکو شود و چینگلک به غایت درشت و خوش طعم باشد. ... و این مشهور است که غازان خان ابن ارغون خان ... در هنگام نزول و ورود به این حدود، زمستان را در عمارت مبینه مختصّه خود که هنوز موسوم به آق نام است قشلامشی و تابستان را در جبل معروف کوشک غازانی بیلامشی می فرمود و آثار جلیله منهدمه آق نام در کنار رودخانه بالهارود معلوم و مذکور السنه کافه انام است. (همان: ص ۶۴)

اثر دیگر در باره منطقه اوجارود در مقطع زمانی یادشده، "اخبارنامه" یا "تاریخ تالشان" و در واقع، تاریخ خانات تالش در زمان جنگ های روسیه علیه ایران (1228ق - ۱۲۴۳ق -) و تالیف احمد بن خداوردی لنکرانی (ت ۱۲۲۹-۱۳۰۷ق) است. این اثر هم که از منابع محلی مغان و اوجارود به شمار می رود، پیرامون اوجارود مغان می نویسد: " باری اجارود محال بزرگ است. بسیاری ایلات اند و سوارهای خوبی در میان آنها بیرون می آیند بسیار بسیار رشید، مکمل یراق و هیج ولایت را نظیر خود در رشادت نمی دانند، اما در نزد محال دشتوند، مثل گوسفند در حضور گرگ اند و اسیر آدم های محال دشتوندانند، چه در جدال و چه در قتال، همیشه اوقات محال دشتوند بر آنها فایق اند و هرکس در ولایت دشتوند حاکم شده است، محال سفیدشت به او خدمت و اطاعت کرده است. (خداوردی لنکرانی: ۱۳۸۰ ش، ص ۳۲)

بنابراین، در مجموع، "موغان"، "مغان" یا "موقان"، نام دشت باتلاقی بزرگی است که از دامنه ی کوه سبلان تا کناره ی خاوری دریای خزر کشیده شده و در جنوب مصب رود ارس و شمال کوه های طالش قرار دارد. این ایالت، جزو آذربایجان به شمار می آید؛ ولی، اغلب ناحیه ای جداگانه و مستقل را تشکیل می داد. کرسی مغان در قرن چهارم ه.ق، شهری بوده به همان نام، که تعیین محل آن دشوار است (لسترنج: ۱۳۶۷، ص ۱۸۸).

چنان که اشاره شد، باجروان (بلاذری: همان، صص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ حمزه اصفهانی: ۱۳۶۷، ص ۱۵؛ یاقوت: همان ج ۱، ص ۳۱۳؛ مستوفی: همان، ص ۹۰)، برزند (مارکوارت: همان، ص ۲۲۷؛ قدامه بن جعفر: ۱۳۷۰، ص ۶۶؛ حدود العالم: همان، ص ۴۱۶؛ ابن اثیر: ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۶۱)، ورتان (مارکوارت: همان، ص ۲۱۱؛ یعقوبی: بی تا، ج ۲، ص ۳۱۸؛ حدود العالم: همان، ص ۴۱۷)، محمود آباد، همشهره (آبرشهره) و پیلستوار (مستوفی: همان ص ۹۱؛ کاتب چلبی: همان، ص ۳۹۳)، آرشق (بلاذری: همان، ص ۱۹۸؛ طبری: ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۷، ۹؛ یاقوت: همان ج ۱، ص ۱۵۲)، قلعه حسن خان (شیروانی: همان، ریاض السیاحه، ص ۱۴۰) و خُشّ (قوشا) (طبری: همان، ج ۵، ص ۷، ۸؛ یاقوت: همان، ج ۲، ص ۳۷۳؛ نفیسی: ۱۳۸۴، صص ۳۸ - ۳۹)، از جمله شهرها و نواحی مهم مغان بوده، که در برخی رخدادهای تاریخی مغان، نقش موثری داشته است. در نیمه دوم قرن هشتم ه.ق هم، از هماشهره، محمودآباد و آرشق، به عنوان نواحی موقان، اسم به میان آمده است. (ابن بزّاز: ۱۳۷۶، صص ۲۴۳، ۳۰۹، ۳۳۱، ۹۳۱، ۱۱۴۳، ۱۱۴۶؛ برای اطلاع بیشتر از این نواحی ر.ک به: مدخل "مغان" شهرهای تاریخی ورتان-اولتان-باجروان و برزند، براساس منابع نوشتاری "در مجموعه حاضر)

رود ارس، همانند تاریخ سیاسی ناحیه مغان، همواره بخشی از متون جغرافیای تاریخی این ناحیه را در منابع اختصاصی شامل می شود. بر همین اساس، در "حدود العالم"، درباره رود ارس آمده است: "و دیگر رودی است، آن را رود ارس خوانند. از مشرق کوه ارمینیه برود، از آنجا کی به روم پیوسته است و روی به مشرق کوه، همی رود تا بر ورتان [اورتان] بگذرد و برحد میان آذربادگان و ارمینیه و میان اَران بگذرد تا به دریای خزران افتد. (حدود العالم: ۱۳۷۲، ص ۱۶۲) زکریای قزوینی (م ۸۲۶) نیز، در شرح رود ارس هم می نویسد: "نهری عظیم است باذربایجان و آب اوشیب رود و در رهگذر اوسنگ بسیار است. بعضی از آب ظاهراست و بعضی زیر آب از برای این کسی درون رود او را مِشّارِعِ مجوف است. گویند هر که درین نهر بگذرد و پیاده رود چون زنی را وضع حمل دشوار باشد پای خود را بر پشت آن زن فرود آورد و وضع بروی آسان شود و بقزوین ترکمانی بودن نام خلیل مردی پیرو بود و او برین رود گذشته بود مردم او را طلب کردند از بهر این معنی و چنین گویند که نهر مبارکیست بیشتر حیوان که در آنجا افتد خلاص شود و از عجایب او اویس بن ابراهیم، صاحب آذربایجان گوید که برقنطره ازین پل میگذشتیم و با من لشکری بود و احوال زنی برقنطره بود و با وی طفلی رضیع اشتری بروی صدمه زد، زن بیفتاد و آن بچه که با وی بود ازو جدا شد و در آب افتاد و فرود شد بعد از زمانی برآمد و بر روی آب میرفت و از سنگها سلامت یافت و آن ابراحفرهای عمیق است و در آنجا همای آشیانه دارد عقابی بدید که آن طفل بر روی آب میروید برفت و آن طفل را برداشت در صحرای میرفت اصحاب خود را فرمود تا بر اثر عقاب میرفتند تا آنکه عقاب بنشست و قماط طفل را پاره

میکرد سواران سوی اوتاختند و بانک برآوردند عقاب بگریخت و طفل را بجای خود بگذاشت طفل را برداشتم و بسلامت بود و میگریست تا بمادرش دادیم. (عجایب المخلوقات: بی تا، ص ۱۷۴).

در این میان، اصحاب الرّسّ، از جمله موضوعاتی است که برخی از جغرافی دانان، آن را با رود ارس و ناحیه مغان مرتبط دانسته اند. (رک به: "اصحاب الرّسّ و ساکنین کناره های رود ارس"، صص). این عنوان، در دو آیه از آیات قرآن کریم آمده است، که یکی در آیه ۳۸ سوره فرقان و دیگری در آیه ۱۲ سوره "ق" است. در سوره فرقان، در این باره آمده است: "وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا". ترجمه: "و نیز قوم عاد و ثمود و اصحاب رسّ و طوایف دیگر بسیاری بین این ها، همه را به کیفر کردارشان هلاک کردیم." و در سوره "ق" نیز آمده است: "كَذَّبَتْ قَوْمُ نوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودٌ" ترجمه: "پیش از اینان هم قوم نوح و اصحاب رس (که پیغمبر خود را به چاه افکندند) و قوم ثمود هم تکذیب رسولان کردند." (قرآن کریم؛ س فرقان، آیه ۳۸؛ همان؛ س "ق"، آیه ۱۲)

امام علی (ع) هم، در خطبه ۱۸۲، با توصیه انسان ها، جهت عبرت گرفتن از گذشتگان، می فرماید: "وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ... أَئِنَّ أَصْحَابَ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَأَطْفَاؤًا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ...". "و همانا در روزگاران گذشته، برای شما، پنداست... کجایند مردمی که در شهرهای رسّ بودند؟ پیامبران را کشتند و سنت فرستادگان خدا را میراندند...". (نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱)

با این حال، باید گفت، از جمله آثاری که به ارتباط اصحاب الرّسّ با رود ارس اشاره دارد، "البلدان" یعقوبی (م ۲۹۰ ق) است. او در شرح شهرتفلیس، با اشاره به رودخانه ارس، می نویسد: "گفته می شود در پشت سر رودخانه، سیصد شهر ویرانست، و این شهرها هستند که خدای تعالی، داستان آن و اصحاب الرّسّ را ذکر کرده است...". (یعقوبی: ۲۵۳۶، ص ۱۴۴). ابن حوقل (ح ۳۷۶ ق) نیز، در شرح رود ارس می نویسد: "رسّ است که خداوند متعال، عذاب خود را درباره آن قوم، ذکر می کند و اگر کسی در این موضوع دقت کند و از سوی رود ارس، از شهر ورنان درآید و بالا و پایین برود، آثار شهرهایی می بیند فرو ریخته و واژگون شده و زیرو رو گردیده در بدترین وضع...". (بن حوقل: ۱۳۶۶، ص ۳۴۵). زکریای قزوینی (م ۶۸۲ ق) هم، ارتباط اصحاب الرّسّ با رود ارس را تایید می کند. (زکریای قزوینی: بی تا، ص ۱۷۴) نویری (م ۷۳۳ ق) هم، در گزارش از اصحاب رسّ و سرانجام آنان هم، پس از بیان روایت های مختلف درباره آنان می نویسد: "قوم دیگری که معروف به رسّ هستند قومی بودند که رودخانه ای معروف به رسّ داشته اند و این رودخانه در مرز آذربایجان و ارمنستان بوده است، از یک سوی آن آذربایجان و از سوی دیگر ارمنستان قرار داشته است. اطرافیان این قوم در آذربایجان آتش پرست و در ارمنستان بت پرست بودند... خداوند در یک ماه سی پیامبر برای ایشان فرستاد که همه را کشتند...". او در ادامه، به روایت معروف پرستش مردی از اشراف بنی تمیم به نام عمرو از علی (ع)، درباره اصحاب رسّ و پاسخ امام علی (ع) مبنی بر پرستش درخت صنوبر از سوی آنان و نیز وجود دوازده دهکده در کنار رودخانه ای به نام رسّ برای آنان در مشرق زمین و بالاخره فرود عذاب الهی و هلاکت آنان، اشاره می کند. (نویری: ۱۳۶۴، ج ۸، صص ۸۹، ۹۱-۹۳)

* - منابع و مأخذ:

قرآن کریم؛ آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹ق)، محمد محسن بن علی، الذریعه الى تصانیف الشیعه، دار الاضواء، بیروت [بی تا]؛ ابن ابی جراده، کمال الدین عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸م؛ ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التّاریخ، دار بیروت، ۱۴۰۲ق؛ ابن بزّاز اردبیلی (ت ۷۵۹ق)، درویش بن اسماعیل، صفوة الصفا، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران، ۱۳۷۶؛ ابن حوقل النفیسی (م ۳۶۷ق)، ابی القاسم، صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ترجمه ی د کتر شعار، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶؛ ابن خرداذبه (ح ۲۳۰ق)، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت، ۱۸۸۹م؛ ابن خلدون (م ۸۰۸ق)، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (العبرودیوان المبتدا و...)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۲، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۴ش؛ جلد ۳، همان ۱۳۶۶ش؛ جلد ۴، همان؛ ابن خلف تبریزی (برهان)، محمد حسین برهان قاطع، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ش؛ ابن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴ق)، عمادالدین اسماعیل، البدایة والنّهایة، مکتبه المعارف، بیروت [بی تا]؛ ابی الفداء (ح ۹۳ق)، عمادالدین اسمعیل بن محمد بن عمر، تقویم البلدان، دار صادر، بیروت [بی تا]؛ ادیسی (ت ۵۲۰ق)، ابوعبدالله محمد ابن محمد، نزّهة المشتاق فی اختراق الافاق، لیدن، ۱۸۶۴ - ۱۸۶۶م؛ الذّهبی (م ۷۴۸ق)، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، سیر اعلام النبلاء، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ق؛ استناداری اردبیل، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰؛ استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، جامی، تهران، ۱۳۸۵؛ "اصحاب الرّسّ وساکنین کناره های رودارس"، سید مهدی جوادی قوزلو، فصلنامه "فرهنگ دارالارشاد اردبیل"، شماره نهم و دهم، زمستان و بهار ۱۳۸۱؛ اصطخری (م ۳۴۶ق)، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه ی ایرج افشار، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸؛ اصفهانی (م ۳۲۱ق)، حمزه، سنی ملوک الارض والانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان)، ترجمه شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ش؛ اعتضاد السلطنه، اکسیر التّواریخ، نشر و سیمن، تهران، ۱۳۷۰؛ اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن خان، مرآة البلدان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷؛ افشار، ایرج، مشروطیت در آذربایجان، طلایه، ۱۳۷۰؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸؛ انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، گذری ونظری بر فرهنگ مردم، اسپرک، تهران، ۱۳۷۱ش؛ اولتاریوس (ح ۱۰۴۵ق)، آدام، سفرنامه، ج ۲، ترجمه ی حسین کرد بچه، از انتشارات شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۹؛ بار تولد، واسیلی ولادیمیر، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور، حمزه (طالب زاده)، انتشارات توسن، (بی تا)؛ بختیاری، سعید، اطلس جامع گیتاشناسی (۸۶-۸۷)، موسسه جغرافیایی، تهران، ۱۳۸۶ش؛ برادگاهی لنگرانی، سعید بن کاظم بیگ، تذکره سعیدیه (ت ۸۷-۱۲۸۶ق)، به کوشش عدالت عزت پور، مورخان، تهران، ۱۳۹۷؛ البلاذری (م ۲۷۹ق)، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ بویل، جی. آ.، تاریخ ایران (کمبریج)، ج ۵، ترجمه انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش؛ بیات، کاوه، توفان برفراز قفقاز، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۰ش؛ بیانی، شیرین، تاریخ آل جلایر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵؛ بیرونی (ح ۴۴۵ق)، ابوریحان، آثارالباقیه عن القرون الخالیة، ترجمه ی دانا سرشت، امیرکبیر؛ پاپلی

یزدی، دکتر محمد حسین، فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷ش؛ پناهی سمنانی، نادر شاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی، کتاب نمونه؛ تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، جلد ششم (دوره تیموریان)، ترجمه یعقوب آژند، جامی، تهران، ۱۳۷۹؛ تاپر، ریچارد، تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان، ترجمه حسن اسدی، اختران، تهران، ۱۳۸۴؛ ترابی طباطبایی، سید جمال، آثار باستانی آذربایجان، انتشارات انجمن آثار ملی، تبریز، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش)؛ تربیت، محمد علی، دانشمندان آذربایجان، چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۸؛ ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷ش؛ جامی (پژوهش گروهی)، گذشته چراغ آینده است، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۱؛ جوادی، سید مهدی، "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان دردوران اسلامی"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ش؛ جوینی (م ۶۸۱ق)، علاءالدین عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۲ش؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب (ت ۳۷۲ق)، نامعلوم، تصحیح مریم میر احمدی، غلام رضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲؛ حسنلی، جمیل، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، ترجمه منصور همای، نشرنی، تهران، ۱۳۸۳؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، سروش، تهران، اول، ۱۳۷۰؛ خاماچی، بهروز و علیزاده پروین، شگفتی های سبلان، ایران ویج، تبریز، ۱۳۷۰؛ خواند میر (۹۴۲ق)، تاریخ حبیب السیر، خیام، تهران، ۱۳۵۳؛ دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، تاریخ ماد، ترجمه کشاورز، علمی و فرهنگی، چهارم، تهران، ۱۳۷۷؛ دیهیم، احمد، تذکره شعرای آذربایجان، آذربادگان، تبریز، ۱۳۶۷؛ رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران، اقبال، تهران، ۱۳۶۹ش؛ رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، اقبال، تهران، ۱۳۶۳؛ رنه گروسه، امپراطوری صحرانو ردان، ترجمه ی عبدالحسین میکده، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸؛ زکریا المکمونى القزوينى (م ۶۸۲ق)، محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبد الرحمن شرفکندی (هژیر)، مؤسسه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۶۶؛، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، تصحیح صبوحي از روی چاپ تهران و هند، (بی تا)؛ سامی (م ۱۳۲۲ق)، شمس الدین، قاموس الاعلام، مهران مطبعه سی، استانبول، ۱۳۱۱ق؛ السخاوی (م ۹۰۲ق)، شمس الدین محمد ابن عبدالرحمن "التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشريفة"، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۳م؛ سقاء، نادر؛ فرهنگ و راهنمای خوراکی های محلی استان اردبیل، انتشارات یاوربان، اردبیل، ۱۳۸۶؛ السمعانی (ح ۵۶۲ق)، ابوسعید عبدالکریم، الانساب، www.alwarag.net؛ سَهْمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف ابن ابراهیم؛ تاریخ جرجان، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ شیروانی (ح ۱۳۳۷ق)، زین العابدین، ریاض السیاحه، سعدی، تصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹؛، بستان السیاحه، چاپ سنگی، سنایی [بی تا]؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۳، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ الصفدی (ح ۷۶۴ق)، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، دارالنشر، ۱۴۰۰ق؛ الطبری (م ۳۱۰ق)، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، مؤسسه عزالدین، بیروت، دوم، ۱۴۰۷ق؛ عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین، مطلع السعدین، به اهتمام نوائی، ظهوری، ۱۳۵۲ش؛ العکری الدمشقی

عبدالحمی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی تا]؛ علیزاده کریم، مقاله "کاوش در نادرته سی اصلاندوز دشت مغان"، گروه باستان شناسی پیش از تاریخ، پژوهشکده باستان شناسی، /K.S.alizadeh @ibb.gma.com/؛ فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، سروش، تهران، ۱۳۶۳؛ فضل الله (م ۷۱۸ق)، رشیدالدین، جامع التواریخ (بخش دوم)، تصحیح دکتر بهمن کریمی، اقبال، تهران، ۱۳۶۷؛ قاسمی، احد، مغان نگین آذربایجان، چاپ وانتشارات، تهران، ۱۳۷۷ش؛ قدامه ابن جعفر (م ۳۳۷ق)، ابوالفرج، کتاب الخراج وصنعه الکتابه، ترجمه وتحقیق دکتر حسین قره چانلو، البرز، تهران، ۱۳۷۰؛ قلقشندی (م ۸۲۱ق)، احمد بن علی، صیح الاعشی فی صنعه الانشاء (جغرافیای تاریخی ایران)، ترجمه محمود الزویری، چاپ وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۴؛ قدسی [باکی خانوف]، گلستان ارم، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، تهران، ۱۳۸۲، ش؛ کاتب چلبی [حاجی خلیفه] (م ۱۰۶۷ق)، مصطفی ابن عبدالله، جهان نما [چاپ ویژه سال کاتب چلبی]، تورک تاریخ کورومو، آنکارا، ۲۰۰۹م؛ ----، ---- (بخش ایران وقفقاز)، ترجمه سید مهدی جوادی، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۱؛ کامبخش فرد، سیف الله، "گورخمره های اشکانی (درگرمی مغان)"، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۷ش؛ کاویان پور، احمد، تاریخ عمومی آذربایجان، آسیا، تهران؛ کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹؛ کسروی، احمد، شهریاران گمنام، جامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۷؛ ...، ...، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۲؛ لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷؛ لنکرانی (ت ۱۲۲۹-۱۳۰۷ق)، احمد بن خداوردی، اخبارنامه (تاریخ تالشان) - تاریخ خانات تالش در زمان جنگ های روسیه علیه ایران (1228ق - ۱۲۴۳ق-)، به کوشش علی عبدلی؛ چاپ وانتشارات، تهران، ۱۳۸۰؛ مارکوارت، یوزوف، ایرانشهر، ترجمه ی میراحمدی، مریم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۳؛ مجمل التواریخ، نامعلوم، تصحیح بهار، حامد، تهران، ۱۳۱۸؛ مدرس تبریزی، ریحانه الادب، کتاب فروشی خیام، تبریز؛ مروی (ت ۱۱۶۶ق)، محمد کاظم، عالم آرای نادری، نقش جهان، ۱۳۶۴ش؛ مستوفی (م ح ۷۴۱ق)، حمدالله، نزهه القلوب، تصحیح لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ش؛ مشکور، دکتر محمد جواد، تاریخ ایران زمین، اشراقی، تهران، ۱۳۶۶؛ مسعودی (م ۳۴۵ق)، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ق؛ مقدسی (م ۳۷۵ق)، ابو عبدالله، رحلة المقدسی (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم)، المؤسسة دار السويدی، امارات متحده، ۲۰۰۳م؛ موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی گشا، اقبال، ۱۳۶۸؛ میرخواند (۸۵۰ق)، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک والخلفاء، ج ۱، تهران، خیام، ۱۳۳۹؛ میرزا سمیعا (قرن ۱۲ق)، محمدسمیع، تذکره الملوک؛ به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، همراه با سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸؛ "میرسادات خان، مبارزی گمنام"، فصل نامه تخصصی، پژوهشی قفقاز، سال دوم، ش ۸، اردبیل، زمستان ۱۳۹۰؛ ناصری، احد، مغان در گذرگاه تاریخ، ۱۳۷۲؛ نفیسی، سعید، بابک خرّم دین، دلاور آذربایجان، اساطیر تهران، ۱۳۸۴؛ نویری (م ۷۲۳ق)

شهاب الدین احمد، نَهَائِيَّةُ الْأَرَبِ فِي فَنُونِ الْأَدَبِ، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴؛ نهج البلاغه، امام علی (ع)، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، انقلاب اسلامی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۳؛ هویدا، رحیم، مقاله ی "موقع جغرافیایی دشت مغان و چند رویداد تاریخی در آن"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره ۹۷، سال ۲۳؛.....، مقاله "اسپهد نشین مغان" مجله بررسی های تاریخی، ۱۳۵۴ (بهمن و اسفند)، سال دهم، شماره ۶؛ یاقوت حموی (۶۲۶ق)، شهاب الدین بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، [ابی تا]؛ یعقوبی (م ۲۸۴ق)، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح)، تاریخ الیقوبی، دار صادر، بیروت، [ابی تا]؛.....، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۶.

- Azərbaycan savit Ensüslor edjасы, Бако, 1982.

(دایرةالمعارف آذربایجان شوروی (ACE)، باکو، ۱۹۷۶ م.)

-Encyclopedia of ISLAM(EI2)(CD).

-Islam Ansiklopedisi (IA)

-ДУНУА ХАЛГЛАРЫ;

(ولی یف، اسماعیل، ملل جهان، انتشارات دایره المعارف آذربایجان، باکو، ۱۹۹۸ م.)

-Turkiye Dianet Vakfi Islam Ansiklopedisi(TDVIA),(CD)

* - محبوب مهدویان - اسماعیل فولادی

۳-۳- مغان (شهرهای تاریخی ورثان-اولتان-،باجروان و برزند، براساس منابع

نوشتاری)

۳-۳-۱ - ورثان(اولتان):

این شهر تاریخی ومهم مغان ونواحی آن،درمتون تاریخی وجغرافیایی به صورت های "ورثان" (یعقوبی: دارصادر، ج ۲، ص ۴۶۱؛ ابن حوقل: ۱۹۹م، ص ۳۰۰؛ مقدسی: ۲۰۰۳، ص ۳۱۵؛ یاقوت: بی تا، ج ۵، صص ۳۷۰-۳۷۱)، "ورثان" (بلاذری: ۱۴۲۰، ص ۱۹۸؛ تاریخ ارمنستان: بی تا، ص ۵۷)، "وردانکرت" (ر.ک به: مارکوارت: ۱۳۷۳، ص ۲۱۱) و "اولتان" (ر.ک به: ابو دلف: ۱۳۴۲، ص ۱۰۷؛ ر.ک به: "گزارش مقدماتی کاوش های باستان شناختی در اولتان قالاسی دشت مغان...: ۱۳۸۶، ص ۲۹)، دیده می شود.

گذشته ازاین که گاهی ورثان را به "ورثان بن ارمینی بن لظی بن یونان"، به عنوان بنیان گذار آن شهر منتسب می دانند، (سمعانی: ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴۲)، باید گفت که گاهی هم بعید نمی دانند که ورثان منسوب به "ورثان" اسقف بزرگ ارمنستان در حدود سال ۳۳۹م باشد که پسرش گریگوری را به سرزمین "آلان (ارژن)" فرستاد (مهرین: بی تا، ص ۵۷) ونیز، ورثان در مآخذ عصر ساسانی به صورت "وردانکرت" آمده (ر.ک به: مارکوارت: ۱۳۷۳، ص ۲۱۱) و ولیدی طوغان، از شهری به نام ورثان در مغان سخن به میان آورده که به خزرها (ح ۳۵-۳۵۴ق) تعلق داشته است. (AI: ...، ج ۵، ص ۳۹۷)

در دوره ی ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۳۱۱ق) هم، انتساب شهرهای مهمی همچون برزند، ورثان (اولتان) و باجروان و نیز بلغارچای (بالهارود) در مغان، به دوره ی ساسانی ونیز واقع شدن این ناحیه میان گنجه و اردبیل، دو کرسی آذربایجان، موجب گردید که این ناحیه، در این عصر، از جایگاه ویژه ی سیاسی برخوردار بوده و اقوام مختلف، توجه خاصی را به این منطقه معطوف نمایند. به طوری که، در این عصر، مناطق اردبیل و مغان، محل درگیری خزران با پادشاهی ساسانی بوده و به سبب ادامه جنگ های ایران و روم، منطقه مغان نیز، از آتش جنگ طرفین در امان نماند. (ر.ک به: مجمل التواریخ: ۱۳۱۸ش، ص ۸۶؛ مارکوارت: همان، صص ۲۱۱، ۲۲۶-۲۲۷) و در قرون نخستین اسلامی هم، ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، از اعزام الحرشیّ به سال ۱۱۲ق از سوی هشام بن عبدالملک برای مقابله با خزران به ورثان و ورود او به باجروان و برزند و کناره های رود ارس و عاقبت پیروزی سپاه هشام بر خزران در باجروان گزارش می دهد و این خود نشانگر حضور خزران در این سال در شهرهای یادشده است. (ابن اثیر: ۱۴۰۲ق، ج ۵، صص ۱۵۹-۱۶۱). نویری (م ۷۳۳ق)، با اشاره به کشته شدن جراح بن عبدالله حکمی در اردبیل به دست ترکان خزر در سال یادشده و ورساندن خبر اعزام سپاه هشام برای یاری رساندن به مردم ورثان می نویسد: "...مردم ورثان صدا به لاله آلا الله گفتن و تکبیر برداشتند، خزران آن مرد را کشتند و از ورثان به اردبیل رفتند و حرشی پیش از آنان به آن شهر رسید و خزران از اردبیل رفتند و سعید حرشی در باجروان فرود آمد و اردو زد... مسلمانان شمشیر در ایشان نهادند و آنان را کشتند و به جز گروه اندکی از خزران نتوانستند بگریزند ... " (نویری: ۱۳۶۴ش، ج ۶، صص ۳۲۶-۳۲۸) و در گزارش دیگر در این باره، از حمله خود خاقان [پادشاه خزر] بر آذربایجان و محاصره ورثان از سوی او و کوبیدن شهر

با منجنيق ها خبر داده شده که عاقبت حارث بن عمرو، امير اين ناحيه، پس از آن که جمع کثيری از ترکان خزر را کشت، به شهادت رسيد. (ابن کثير: بی تا، ج ۹ ص ۲۵۶) وبی گمان، اين رخداد های تاريخی همراه با وجود شواهدی همچون گستره ی سکونت خزران در نواحی میان دربند تا ساحل ولگا و طول حکومت قدرتمند آنان از سال ۳۰ تا ۳۵۴ ق در قالب " خاقانات بزرگ حاکم بردشت های خزر " بر بخش اعظمی از قفقاز و سواحل غربی و شمال غربی دریای خزر و نیز همسایگی و روابط طولانی و مستمر آنان با دو حکومت قدرتمند روم شرقی و ساسانیان در پيش از اسلام و نیز بیش از دوسده درگیری میان خزرها و مسلمانان و حتی تسلط خزرها بر آذربایجان و از آن در سال ۱۱۲ ق در دوران اسلامی از یک سو و قرار گرفتن شهروندان در داخل و یا همسایگی نواحی یاد شده از سوی دیگر، می تواند نظر طوغان را قوت بخشد. (ر.ک به: مدخل " خزر "، EI2)

با این حال، در میان شهرهایی که توصیف شرایط و موقعیت آنها در متون و منابع کهن، ویژگی های یکی از آن شهرها با موقعیت و شرایط محوطه های باستانی اولتان قلاسی نزدیک و گاهی همخوانی دارد و آن شهر همانا شهر "ورثان" در منابع دوران اسلامی است و گویا شهر ورثان، مهم ترین شهر حوضه ی رود ارس در این ناحیه بوده است. و چنان که از متون تاریخی و جغرافیایی بر می آید، ورثان، در ساحل جنوبی ارس و در معبری که از آنجا به ایالت ارژان می رفتند، واقع شده و فاصله آن از بیلقان، ۷ فرسخ (۴۲ کیلومتر) بوده است. (لسترنج: ۱۳۷۳، ص ۱۸۹). مینورسکی، در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف پیرامون ارتباط ورثان با اولتان می نویسد: "شهر ورثان در ساحل جنوبی رود ارس برپا بوده و بقایای آن را باید در نزدیکی خرابه های دژ اولتان واقع در قسمت سفلی رود و در جهت پاسگاه روسی "دلاگارد" جستجو کرد. (ر.ک به: ابو دلف: ۱۳۴۲، ص ۱۰۷)

در " تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴ ق) " نیز، آمده است که "مامون (حک ۱۹۸-۲۰۱ ق)، طاهر بن محمد صنعانی را حکومت ارمنستان و آذربایجان داده بود و به قولی، هرثمه بن اعین هنگامی که رهسپار عراق بود، از همدان او را فرستاد، پس تا ورثان یکی از توابع آذربایجان آمد و از آنجا با فرماندهان ارمنستان و سران سپاهش مکاتبه کرد و در نتیجه برای مامون بیعت کرد (یعقوبی: دارصادر، ج ۲، ص ۴۶۱). از طرفی، ابن حوقل (م ۳۶۷ ق)، درباره موقعیت این شهر می نویسد: "مرز سرزمین ارژان در پایین رود ارس است. در کنار رود، شهر ورثان واقع است و... " (ابن حوقل: ۱۹۹۲ م، ص ۳۰۰). و باید گفت که این شهر ظاهرا در قرن چهارم هجری بسیار آباد بوده است، چنان که مقدسی (م ۳۷۵ ق) با بیان "ورثان فی سهله عامره سوقها خلفه النهر والجامع متباعدان" یعنی "ورثان در دشتی آباد، بازار در پشت شهر قرار داشته و رود از مسجد جامع دور است"، از آبادانی این شهر در این دوران خبر می دهد. (مقدسی: ۲۰۰۳، ص ۳۱۵) ابن حوقل هم، در توصیف این شهردر "صورة الارض"، ورثان را شهری بزرگ تراز بیلقان عنوان می کند و می نویسد که "ورثان شهری است بزرگتر و گسترده تر از بیلقان و مردم آن نیز بیشترند و بازارها و مراکز تجارت و نیز مانند شهرهای بزرگ، اعمال (نواحی) و مسافر خانه ها و حصار و ربض که شامل بازارهاست، دارد. و از ورثان تا بلخاب، هفت فرسخ است." (ابن حوقل: ۱۹۹۲ م، ص ۲۹۹-۳۰۰)

براساس منابع و متون تاریخی به نظر می‌رسد که در اوایل دوران اسلامی، این شهر بیشتر مورد توجه حکم رانان قرار گرفته است و حتی می‌توان گفت که بیشترین مدارک موجود درباره این شهر مربوط به این دوره بوده و چنین به نظر می‌رسد که این شهر قبل از حمله‌ی اعراب و احتمالاً در دوران ساسانی، شهرک کوچکی بوده است، که اهمیت چندانی نداشته است، اما؛ پس از فتح آذربایجان به دست اعراب، آنها از بصره و کوفه و شام برای سکونت به آنجا روی آوردند و زمین‌های وسیعی را خریدند و کشاورزان آن را رعیت خود ساختند (مدخل "آذربایجان"، ۱۳۵۴، ص ۵۴). به روایتی دیگر، ورثان به هنگام آمدن اعراب، پلی بود بر ارس و مروان بن محمد اموی زمین‌های مجاور آن را آباد کرد و بارویی بر آن کشید و به تبع آن، زمینه بیش از پیش برای سکونت در آن هموار شد. (ابن فقیه: ۱۳۴۹، ص ۱۲۶).

بلاذری (م ۲۷۹ق) نیز، به پلی به نام ورتان (ورثان) اشاره می‌کند و با بیان "ورتان قنطرة لقنطرتی وحش و ارشق ..."، می‌نویسد: "ورتان (ورثان) پلی بود مانند دو پل وحش (خُش - قوشا کنونی) و اَرشَق (کنونی) که هر دو اخیراً در زمان بابک اصلاح شدند و آن را مروان بن محمد بن مروان بن حکم از نو بساخت و زمین‌های آن را آبادان گردانید و حصار بر آن استوار کرد و آنجای همه ضیاع او شد. بعد، آن هم مانند دیگر ضیاع، بنوامیه قبض کردند تا سرانجام به مادر جعفر زبیده دختر امیرالمومنین جعفر بن منصور تعلق گرفت، و کیلان زبیده حصار آن را ویران کردند و سپس از نو مرمت کرده، ساختند و ورثانی از موالی زبیده بود. (بلاذری: ۱۴۲۰، ص ۱۹۸؛ همان: ۱۳۶۴؛ ۸۸). بنابراین می‌توان گفت که شهر ورثان، پس از زوال دولت بنی امیه، به خاندان بنی عباس در بغداد (حک ۱۳۲-۶۵۶ق) تعلق یافت و زبیده دختر جعفر بن منصور مالک آن شد. (ر.ک به: مدخل "آذربایجان"، ۱۳۵۴، ص ۱۹۹). البته باید گفت که امرای عرب، مخصوصاً برای زمین‌های خود و احتمالاً برای حفظ رعایای مسلمان خود از حملات مردم آذربایجان که اسلام نیاورده بودند، باروهایی بر گرد املاک وسیع خود می‌کشیدند و داخل این باروها به تدریج به صورت شهرهای نسبتاً مهم در آمد" (مدخل "آذربایجان"، ۱۳۵۴، ص ۱۹۹) و به نظر می‌رسد که در مورد ورثان نیز این اتفاق افتاده است و این شهر تا دوره ی دیلمیان (حک ۳۲۰-۴۵۴ق) و اوایل قرن پنجم، همچنان آباد و پا برجا بوده است، چنان که دیسم بعد از آنکه روانه‌ی اردبیل شد تا از تسلط رکن الدوله دیلمی بر آن نواحی جلوگیری کند، هنگامی که نتوانست در مقابل محمد بن عبدالرزاق ایستادگی کند اردبیل را رها کرد و به شهر ورثان در کنار رود ارس گریخت (صفری: ۱۳۵۰؛ ۱۹).

یاقوت (۶۲۶ق)، ورثان را شهری در انتهای مرزهای آذربایجان دانسته و فاصله میان آن و رود ارس را دوفرسخ و دوری آن شهر از ازبیلقان را هفت فرسخ ذکر کرده است. آنگاه وی با استناد به کتاب "الفتوح" که نظرش همانا "فتوح البلدان" است، آنچه بلاذری در باب ورثان نقل کرده همراه با تغییرات جزئی، در این اثر خود منعکس کرده است. مولف در ادامه، به نقل از ابن کلبی، که ورثان را همان آذربایجان عنوان کرده، به ذکر شعری از "الراعی" پیرامون این شهر پرداخته که بیت آخر آن بدین ترتیب است:

وغدا من الارض التي لم يرؤها واختار ورثاناً عليها منزلاً

ياقوت دربخش پایانی گزارش خویش ازورثان، به بیان شرح حال کوتاه دوتن از راویان مشهور منسوب به ورثان پرداخته است. (یاقوت: دارصادر، ج ۵، صص ۳۷۰-۳۷۱؛ ر.ک به: بخش علماء و دانشمندان ورثان درسطور بعدی مدخل حاضر)

باید افزود که ورثان، خاستگاه علماء و دانشمندان مختلفی در دوران اسلامی بوده که ابوالفرج عبدالواحد بن بکر الورثانی (م ۳۷۲ق) و علی بن السری بن الصقر بن حماد الورثانی (یاقوت: بی تا - دارصادر- ج ۵ ص ۳۷۱؛ سمعانی: ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ سهمی: ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ الرافعی: ۱۴۰۸ق، ج ۳ ص ۳۶۴)؛ احمد بن دلف ورثانی؛ علی بن السری الورثانی (الرافعی: همان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ابونصر، نعیم بن احمد بن علاء الورثانی (م ۳۴۵ق) (سهمی: ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۸۰؛ سمعانی: همان، همان، ابوبکر محمد بن خزیمه القاضی الورثانی، قاضی ورثان (سمعانی، همان) و طبری در بیان حوادث سال ۲۲۴ق هم، از امتناع عبدالله الورثانی در ورثان از فرمانبرداری از معتصم عباسی و امان خواستن وی از معتصم در سال ۲۲۵ق، خبر داده است. (طبری: ۱۴۰۷ق، ج ۵ ص ۵۲؛ ابن اثیر: ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۵۰۸؛ ر.ک به: مدخل " علماء و دانشمندان ... " در مجموعه حاضر)

در قرون نخستین اسلامی، احتمالاً ورثان دارای برج و بارویی محکم بوده و محلی امن برای پناه بردن بر آن محسوب می شده و اهمیت خاصی در زمان خود داشته است و از شواهد تاریخی در این باره، گزارش مربوط به جنگ بین جرّاح بن عبدالله حکمی و خزرها در دوره خلافت هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۵ - ۱۲۵ ق) به سال ۱۱۲ ق در ورثان است. به طوری که گویند، در این تهاجم، جرّاح ابن عبدالله به سال ۱۱۲ ق به جانب مهاجمان تاخت و عاقبت در سرزمین برزند، میان دو سپاه نبرد در گرفت، کفار بگریختند و مسلمانان، آنان را تا رود ارس تعقیب کرده و جرّاح، اسرا را به باجروان فرستاد و خود نیز به این شهر بازگشت. ابن خلدون در این باره می نویسد: "حرفی به مردم ورثان، رسیدن خویش را اطلاع داد. آنان قوت کردند و دشمن را از خود دور ساختند و حرفی به شهر درآمد. پس تا اردبیل دشمن را تعقیب کرد... [حرفی] آنگاه به باجروان راند... و مسلمانانی را که اسیر گرفته بودند، برهانید. خانواده جرّاح نیز در میان اسیران بود. حرفی همه را به باجروان آورد. پس سپاه خزریک باره به سرداری شاهزاده خود، حمله آورد و در سرزمین برزند میان دو سپاه نبرد در گرفت... کفار بگریختند و مسلمانان آنان را تا رود ارس تعقیب کردند و هرچه با آنان بود به غنیمت گرفتند. هرچه اسیر گرفته بودند، باز ستند و همه را به باجروان فرستادند... حرفی غنایم را گرد آورد و به باجروان بازگردید و آن را تقسیم نمود. (ابن خلدون: ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۱۴۶).

بعد از این دوران، کم کم نام ورثان از صفحات تاریخ محو می شود و همچنان که ذکر شد، از دوره ی ظهور مغولان (ح ۶۵۶ق) به بعد محوطه ی مهمی که در این منطقه از آن نامی برده می شود، اولتان است. و احتمالاً این شهر (ورثان) به دلایلی نامعلومی متروک و نام آن نیز به فراموشی سپرده می شود. و طبق مطالعات مقدماتی و بررسی های انجام شده در محوطه باستانی اولتان قالاسی در سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ ش نشان از وجود آثاری از شهری متعلق به اواخر ساسانی و اوایل اسلامی در این نقطه

جغرافیایی داده است. (" گزارش مقدماتی کاوش های باستان شناختی در اولتان قالاسی دشت مغان...:۱۳۸۶، صص ۹-۱۰، ۲۹).

اولتان قالاسی (قلعه اولتان)، محوطه‌ای است باستانی در ساحل جنوبی رود ارس که در کمتر از پانصد متری غرب روستایی به نام اولتان واقع است. این روستا، طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ ش جمعیتی بالغ بر ۳۶۲۲ نفر داشته و (سایت مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار) در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی شهر پارس آباد (دشت مغان) و سر راه پارس آباد به اصلان دوز، در استان اردبیل قرار دارد. محوطه باستانی اولتان قالاسی، به شماره ۲۶۵۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده و اهالی بومی، این محوطه و بخش ارگ یا بارودار آن را با نام "اولتان قالاسی (قلعه ی اولتان)" می شناسند. با توجه به آثار سطحی و بررسی عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای، به نظر می رسد که این محوطه باستانی، شهری بوده که همچون بسیاری از شهرهای کهن ایران از بخش‌های مختلفی تشکیل می شده است؛ از جمله بخش محصور (شارستان یا ارگ) و بخش غیر محصور (بخش استقراری پیرامون شارستان که احتمالاً بتوان از آن به عنوان "ریض" یاد کرد. اولتان قالاسی در مجموع و با احتساب ارگ (۳۲ هکتار) و ریض، احتمالاً بیش از ۷۰ هکتار وسعت دارد. (همو: ص ۱۷). و هرچند پژوهش‌های باستان شناختی در اولتان قالاسی، ما را با شهری متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی روبه رو ساخته است، ولی؛ مطالعات تاریخی و به ویژه جغرافیای تاریخی حاکی از آن است که مساله شناسایی هویت این شهر و درک تاریخ سیاسی آن پیچیده تر از آن است که پیش از این پنداشته می شد و در هیچ یک از متون تاریخی به وقوع سه طغیان عظیم و مهیب رود ارس، تنها رودخانه دائمی دشت مغان و نزدیک ترین رود به محوطه اولتان قالاسی، که طی آن حصار قدیم ویران و تمامی بخش ریض نیز زیر خروارها شن مدفون گردیده، اشاره ای نشده است. (شهبازی: ۱۳۹۴، ص ۲)

براساس بررسی های صورت گرفته باستان شناسی، ارگ شهر ورثان (اولتان)، وسیع و تقریباً مسطح است و بارویی خشتی آن را فرا گرفته است. شکل ارگ به صورت تقریباً مستطیل نامنظم (با گوشه های غیر قائمه) و به ابعاد تقریبی و میانگین 732×412 متر است. و گوشه‌های این مستطیل تقریباً در جهات اصلی جغرافیایی قرار داشته و اضلاع بلند آن در شمال غربی و جنوب شرقی قرار گرفته و اضلاع کوتاه آن در شمال شرقی و جنوب غربی است. ضلع شمال غربی ارگ به طول تقریبی ۷۴۵ متر، ضلع جنوب شرقی ۷۲۰ متر، ضلع شمال شرقی ۵۰۴ متر و ضلع جنوب غربی ۳۲۰ متر است. بر روی حصار، پستی و بلندی‌هایی با فواصل مختلف (با فواصل تقریبی ۳۰ متر) دیده می شود که به نظر می رسد نمایشگر برجک‌های آن باشد و گرداگرد ارگ را خندقی با عرض تقریبی ۱۰ متر احاطه کرده است. شرایط، شکل گیری و جای‌گیری اولتان قالاسی بی شک بی‌تاثیر از وجود و جریان رود ارس نبوده، به طوری که ضلع شمال غربی ارگ بر لبه رود و مطابق با مسیر رود احداث شده است. و احتمالاً به منظور مدافعه‌ی بهتر از شهر، از وجود موانع طبیعی نهایت استفاده به عمل آمده است. اولتان قالاسی از جهت شمال، شمال غربی و غرب به رود ارس مشرف است و رود ارس هم اکنون از

کنار این محوطه می‌گذرد و با نفوذ به بخش‌های تحتانی ضلع شمال غربی ارگ، موجب فرسایش دائمی آن شده است. ("گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان‌شناختی در اولتان...: همان، صص ۱۷-۱۸) محوطه اولتان قالاسی، برای نخستین بار در سال ۱۲۱۲ خورشیدی مورد بازدید قرار گرفته و نخستین گزارش درباره‌ی ویرانه‌های این شهر نگاشته شده است. این محوطه همچنین، در سال ۱۳۵۱ ش مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌گران یادشده، این محوطه را چنین توصیف نموده‌اند: "اولتان، قریه ایست در ۳۹ کیلومتری شمال اصلاندوز، قلعه اولتان در پانصد متری این قریه و در کنار رود ارس قرار دارد و در زمین مسطحی به وسعت ۴۰۰×۸۰۰ متر بنا گردیده است. قلعه با دیوار خشتی به قطر ۵/۹۲ متر فرا گرفته شده و خندق وسیعی به عرض ۳۰ متر در سه جهت آن را احاطه کرده و جبهه غربی آن رود ارس است و روی دیوار، آثار برجستگی‌های برج‌های دیده بانی دیده می‌شود. ابعاد خشت‌های دیوار و حصار ۱۰×۴۱×۴۱ سانتی متر است. و ظاهراً بانیان اصلی قلعه اشکانیان (حک ۲۵۰ ق.م - ۲۲۴ م) بوده‌اند، ولی؛ تا سده ی دوازدهم هجری مورد استفاده قرار گرفته و سفال-های دوره اسلامی را اکنون نیز دارد. در درون قلعه نیز برجستگی‌های کوچکی دیده می‌شوند و لیکن؛ ساختمان‌های اصلی و عمده در ضلع غربی قلعه قرار داشته که به علت تغییر مسیر رود ارس قسمتی از آن شسته شده است. (همان، صص ۱۸)

همچنین، از دیگر پژوهشگران باستان‌شناختی این محوطه، افزون بر مطالب فوق‌الذکر درباره اولتان، می‌نویسد: "بر روی دیوارهای جانبی، تپه‌های کوچکی وجود دارد که گمان می‌رود برج‌های دیده بانی بوده است. وضع ظاهری ساختمان یک قلعه نظامی را به بیننده القاء می‌کند. از روی برشی که قبلاً به وسیله بولدوزر در دیوار شرقی قلعه ایجاد شده بود، توانستیم قطر دیوار و اندازه خشت‌های به کار رفته را مشخص کنیم. سفال‌های بی‌نظیر و متنوع دوره‌های مختلف اسلامی قلعه اولتان در خور توجه و شایان اهمیت است. درون قلعه نیز تپه‌هایی وجود دارد که واحدهای کوچک ساختمانی بوده و ساختمان‌های عمده و اصلی در ضلع شرقی قرار داشته که به علت تغییر مسیر رودخانه ارس، قسمتی از آن شسته شده و از بین رفته و با وجود این، قسمت اعظم آن هنوز در زیر خاک مدفون است. در اینجا بد نیست این نکته هم یاد آوری شود، چنانکه می‌دانیم نادر شاه افشار در حدود سال ۱۱۴۸ ق، جهت خلع شاه طهماسب صفوی، بزرگان و سران کشور را به دشت مغان فراخواند و در یکی از نواحی مغان، انجمن بزرگی تشکیل داد که منجر به خلع طهماسب میرزا و جلوس وی بر تخت سلطنت شد. با بررسی‌هایی که در سراسر دشت مغان به عمل آمد، جایی مناسب‌تر از قلعه اولتان برای اجتماع سران کشور و سپاهیان نادر در این دوران دیده نشد و این فرضیه اهمیت قلعه اولتان را دو چندان می‌کند". (تراپی طباطبایی: ۱۳۵۵، صص ۶۶۴-۶۶۳).

۳-۲- باجروان:

"باجروان"، شهر و دژی در موقان (مغان) آذربایجان، جنوب رودخانه ارس و میان اردبیل و بردعه در اران بوده و امروزه، اثری از آن به عنوان شهر یادشده، قابل مشاهده نیست. باجروان، در منابع تاریخی و جغرافیایی، گذشته از شکل معمول آن یعنی "باجروان" (ابن خردادبه: ۱۸۸۹ م، صص ۱۲۰؛ ابن

رُسته: ۱۳۵۶، ص ۱۲۲؛ یاقوت: بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مستوفی: ۱۳۶۲، ص ۹۰؛ ابن اثیر: ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۶۱؛ حاجی خلیفه: ۲۰۰۹، م، ص ۳۹۳؛ مدخل "باجروان"، EI2، به صورت های "باجروان" (ابن خردادبه: همان، ص ۱۲۴؛ مقدسی: ۲۰۰۳، م، ص ۷۱؛ مدخل "باجروان"، ACE: ۱۹۷۶، م)، "باشروان" (حمزه اصفهانی: ۱۳۶۷، ص ۱۵)، "باقرَوان" (مدخل "باجروان"، همان: ACE)، "ماجروان" (شیروانی: ۱۳۳۹، ص ۱۴۰) و "ماجروان" (حاجی خلیفه: همان، ص ۳۸۰؛ اعتماد السلطنه: ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴۸) نیز آمده است.

پایه گذاری باجروان، گاهی به "شروین برنیان، حاکم سرزمین" استبی (دشتی)، ناحیه‌ای بزرگ میان ری و همدان، انتساب داده شده و وجه تسمیه‌ی باجروان را با بانی آن مرتبط دانسته اند. در این باره، برخی مورّخین، باجروان را از بناهای دوران پادشاهی یزدگرد [دوم] ساسانی (حک ۴۳۸-۴۵۷ م)، عنوان کرده (اصفهانی - حمزه - ۱۳۶۷، ص ۱۵؛ مجمل التّواریخ: ۱۳۱۸، ص ۸۶) و گویند که، یزدگرد پسر یزدگرد بزه کار [اول] پسر بهرام گور، شروین برنیان، رئیس ولایت استبی را، به روم فرستاد و فرمانروائی آنجا را بدو سپرد. آنگاه، وی پس از بیست سال حکومت، بلاد روم را به دست پسر پادشاه روم قرار داد، جز شهری که آن را "باشروان" نامید و این، همان شهری است که پس از تعریب "باجروان"، خواندند. (حمزه اصفهانی، همان) نیز به نظر مینورسکی، باجروان، در گویش محلی ایرانیان شاید به معنی "بازار وان" باشد. و مسیر بالاتر از بلقارو [بالهارود]، اکنون، در واقع "بازار چای" نام داشته و روستای معروفی به نام "وان" در آنجا وجود دارد. (مدخل "موقان"، EI2؛ مدخل "موقان" IA،

در سال ۱۱۲ق، از حضور الحرشى ازسوی هشام بن عبدالملک برای مقابله با خزران در باجروان و شهرهای ورثان و برزند و عاقبت، پیروزی الحرشى برخزران در باجروان گزارش داده شده است. (ابن اثیر: ۱۴۰۲، ج ۵، صص ۱۵۹-۱۶۱) بلاذری (م ۲۷۹ق)، پیرامون فتح شهر باجروان ازسوی مسلمانان، با اشاره به بهره مندی حدیفه بن یمان، والی آذربایجان، از جنگجویان باجروان همراه با نیروهای جنگی نواحی دیگر آذربایجان همچون میمد، نریر، نیر، سراه [سراب] و... در جریان فتح اردبیل به عنوان محل اقامت والی آذربایجان به سال ۲۱۳ق، در مورد چگونگی فتح خود شهر باجروان به سال ۲۱۴ق می نویسد: "فغزاها الاشعث بن قیس الکندی ففتح حصن باجروان وصالحهم علی صلح المغیره ومضى صلح الاشعث الی الیوم"، یعنی "پس اشعث بن قیس کندی با آنان نبرد کرد و باروی باجروان را گشود و به همان شرایط مغیره با اهل آن صلح کرد و صلح اشعث تا امروز باقی است." همچنین، بلاذری از به دارآویختن سران مردمان ارمنستان و آذربایجان در سال ۲۲۰ق ازسوی سعید بن عاصی، که علیه او قیام کرده بودند، برفراز قلعه باجروان، خبر می دهد. (بلاذری: ۱۴۲۰، ص ۱۹۶؛ همان: ۱۳۶۴، صص ۸۷، ۸۸، ۸۴) در قرن سوم ه.ق، باجروان، گرچه، به صورت "باجروان" از شهرها و نواحی آذربایجان به شمار آمده؛ و لکن، در بیان "باب الابواب [در بند]" از نواحی ارمنیه، با اشاره به قصه‌ی حضرت موسی (ع) در قرآن کریم (سوره کهف، آیات ۵۹-۷۸)، صخره‌ی مذکور در آن صخره‌ی شیروان، بحر یاد شده همان دریای جیلان [خزر] و قریه‌ی ذکر شده در آن هم "باجروان" عنوان شده است. (ابن خردادبه: همان

صص ۱۲۰، ۱۲۴؛ ابن رسته: همان، ص ۱۲۲). در قرن چهارم ه.ق نیز، مقدسی (م ۳۷۵ق) ، در بیان عدم صحت برخی دیدگاه‌ها و نیز نبود اجماع پیرامون بعضی نواحی جغرافیایی، به داستان موسی (ع) اشاره کرده و قریه یاد شده در آن را، "باجروان" می نامد. (احسن التقاسیم: ۲۰۰۳م، ص ۷۱) در این عصر هم، از "باجروان" ، از کوره‌های آذربایجان [آذربایجان]، نام برده شده است. (البکری: ۱۴۲۴ق، ج ۲ ص ۶۳).

یاقوت حموی (ح ۶۲۶ق) در نیمه‌ی نخست قرن هفتم ه.ق، "باجروان" را شهری از نواحی باب‌الابواب [در بند] و در همسایگی شروان، عنوان کرده، که در نزدیکی آن، چشمه‌ای بوده و خضریامبر (ع)، آن را یافته است و نیز به نوشته‌ی وی [باجروان]، قریه‌ای است که موسی (ع) و خضر (ع)، از اهل آن طعام خواستند. (معجم البلدان: همان، ج ۱ ص ۳۱۳) ؛ اعتماد السلطنه: همان، ج ۱، ص ۲۴۸)؛ ر.ک به: مدخل "باجروان"، همان: ACE). همچنین، در برخی گزارش‌های جغرافیایی، در حدود اواسط قرن هشتم ه.ق، "باجروان"، در ابتدای ناحیه‌ی موغان و لکن، این شهر، به صورت ویرانه و به قدر "دیهی معمور" عنوان گردیده، که هوای آن مایل به گرمی و آبش از جبالی در حدود آن بوده است. (مستوفی: ۱۳۶۲، ص ۹۰؛ اعتماد السلطنه، همان ؛ ر.ک به: مدخل "باجروان" همان: ACE) باید افزود، که گاهی شهری به نام "موغان" که مستوفی آن را کرسی ناحیه موقان (موغان) شمرده، همان شهر "باجروان"، دانسته شده، که محل آن در نقشه مربوطه، در چهار فرسنگی شمال برزند تعیین شده است. (لسترنج: همان، صص ۱۸۸ - ۱۸۹) از سوی دیگر، مستوفی در ذکر بلاد آذربایجان، طول آن را از باکوبه [باکو] تا خلخال نود و پنج فرسنگ و عرض آن را از باجروان تا کوه سینا [سینان]، پنجاه و پنج فرسنگ، عنوان کرده و باجروان، نقطه‌ی پایانی آذربایجان در شرق را، شامل می شود. (نزهة القلوب: همان، ص ۷۵؛ ر.ک به: حاجی خلیفه: همان، ص ۳۸۰) نیز، بر همین اساس، شهر بیلسوار (بیله سوار)، در هشت فرسنگی باجروان قرار داشته و آبش از رودخانه باجروان، که شهر در ساحل آن واقع شده بود، تامین می گردیده است. (مستوفی: همان، ص ۹۱)

در دوره صفویّه، اتصال شهرهای مناطق آن سوی رود ارس (شروان و اران) با آذربایجان از مسیر باجروان بر قرار می شد. در سال ۱۰۵۳ق/ ۱۶۳۳م، اعضای هیئتی آلمانی که عازم ایران شده بود، در مسیر راه شیروان به اردبیل، از باجروان که بالهارود (بولقارچای) از نزدیک آن می گذشته، نام برده و آنجا را انتهای دشت موغان دانسته اند (اولناریوس: ۱۳۶۹، صص ۹۶-۹۷) به نوشته کاتب چلبی (م ۱۰۶۷ق) ، از تاریخ نویسان و جغرافی دانان عثمانی، همچنین، می نویسد: "باجروان، در گذشته، شهر موغان بود و اکنون به صورت یک روستا باقی مانده است. هوایش مایل به گرم و آبش از کوه واقع شده در قلمرو آن برمی خیزد و محصول آن منحصربه غله است. (جهان نما: ۲۰۰۹م، ص ۳۹۳ ؛ همان: ۱۳۹۱ش، ۲۳۰) در این راستا، گرچه، براساس گزارش یکی از جغرافی دانان قرن چهاردهم ه.ق، که آن را به صورت "ماجردان"، ثبت کرده، باجروان، در زمان‌های قدیم، دارالملک موغان بوده؛ اما با گذشت زمان، به صورت یک روستا در آمده و رو به خرابی گذاشته، و در نیمه نخست این عصر،

از حلیه‌ی آبادی دور و به اندازه روستایی آباد، آبش خوشگوار، هوایش ناسازگار و در کنار رود کر، واقع شده و اطرافش، چون دل آزادگان، واسع بوده است. (شیروانی: ۱۳۳۹ق، ص ۱۴۰)

با توجه به آنچه اشاره شد، گزارش‌های وارده در آثار مورّخین و جغرافی‌دانان مسلمان، حکایت از آن دارد که "باجروان" از شهرهای تاریخی و مراکز بازرگانی در آذربایجان و نیز از مناطق آباد ناحیه موغان و در جنوب رودخانه ارس و میان اردبیل و بردعه در ارّان بوده است و شاید، این شهر، پس از حملات مغولان در حدود سال ۶۱۷ق به این ناحیه، رو به تنزل نهاده است. و امروزه، در نواحی بردعه، ایمیشلی و جلیل آباد جمهوری آذربایجان، روستاهایی به نام "باجروان"، وجود دارد. نیز، نام باجروان، با دو روستا در تالش جمهوری آذربایجان مرتبط است که شاید نشانگر آثار باقیمانده‌ای از یک شهر کهن باشد ("اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان، دردوران اسلامی": ۱۳۷۵، ص ۳۰؛ مدخل "باجروان"، همان: ACE؛ مدخل "باجروان"، EI2) بنابراین، گاهی گفته می‌شود که باجروان را اکنون می‌بایست در اطراف یکی از سرچشمه‌های رودخانه مستقل بلقارو [بالهارود]، که از ارتفاعات "لنگان" و "اوجارود" [در شهرستان گرمی استان اردبیل]، سرچشمه گرفته و در یک برکه در جنوب محل پیوستن ارس پایان می‌پذیرد، جستجو کرد. زیرا چنان که گذشت، حتی گاهی، از رودخانه بالهارود، به عنوان رودخانه باجروان، اسم به میان آمده و بیله‌سوار، در کنار رودخانه باجروان، که امروزه، "بالهارود" نام دارد، عنوان شده است. (مقاله ی "موقان"، EI2؛ "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان، همان، صص ۱۸-۱۹، ر.ک به: مستوفی: همان، ص ۹۱)

در عصر فتوحات اسلامی، گزارش‌های مختلفی پیرامون باجروان وارد شده است. چنان که بلاذری (م ۲۷۹ق)، در گزارش از فتح آذربایجان، در دوره‌ی خلافت عمر بن خطّاب (حک ۱۳-۲۳ق)، از مقاومت مرزبان آذربایجان با سپاه خود، که جنگجویانی از باجروان نیز در آن حضور داشته و چندی در برابر مسلمانان پایداری نموده اند، سخن به میان آورده و از جنگ اشعث بن قیس با مردم آذربایجان در سال ۲۰ه.ق و گشوده شدن دژ باجروان به دست اشعث خبر داده است. همچنین او پس از آن به جنگ جریر بن عبدالله بجلی، با اهالی آذربایجان و شکست اهالی و به دار آویخته شدن رئیس آنان در دژ باجروان اشاره دارد. بلاذری در بخش گزارش از فتح ارمینیه هم، از همکاری جماعتی از مردم باجروان با خوارج، به هنگام ولایت مروان بن محمد، از سوی هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۵-۱۲۵ق) در آن نواحی را یاد آور می‌شود. (فتوح البلدان: همان، صص ۱۹۶-۱۹۷، ۱۲۷-۱۲۸) با توجه به آنچه اشاره شد، در قرن نخست اسلامی، ساکنان باجروان، در برابر سپاهیان خلافت، مقاومت شدیدی نشان داده و از نیمه دوّم قرن یاد شده، این ناحیه، تحت حاکمیت خلافت قرار گرفته است. (مدخل "باجروان" همان، ACE) با این حال، نام باجروان، چندین دوره، در دفاتر فتوحات مسلمانان، ذکر گردیده؛ ولکن، به نظر می‌رسد که تسخیر شهر باجروان از سوی اشعث بن قیس کندی، نشان از سقوط نهایی آن در پایداری در جایگاه یک شهر دارای اهمیت باشد و بر همین اساس، پس از دوران اموی (حک ۴۱-۱۳۲ق)، در رخدادهای تاریخی از باجروان به ندرت اسم به میان آمده است. (مدخل "باجروان"، EI2)

در دوران تهاجم خزران و ترکان بر قلمرو خلافت در حدود سال ۱۱۲ق و خلافت هشام بن عبدالملک (حک ۱۰۵-۱۲۵ق) هم، باجروان، از نواحی مهم بوده و نقش موثری در یاری رساندن به مسلمانان داشته است. در این ایام، با آغاز حملات مهاجمین ترک و خزر، ابتدا، جرّاح بن عبدالله الحکّمی، برای مقابله با آنان اعزام و پس از جنگ وی با خزران در ناحیه اردبیل و کشته شدن او در این درگیری، آنگاه، که سعید بن عمروالحَرّشی، به فرماندهی سپاه مسلمانان در این نبرد انتخاب گردید، حرشی در این راستا رسیدن خویش را به مردم ورثان، اطلاع داد، و پس از توانمند گشتن ساکنان شهر، آنان دشمن را از خود دور ساختند و حرشی، به شهر [ورثان] درآمد و پس از تعقیب دشمن تا اردبیل، آنان را به باجروان راند و مسلمانانی را که به اسارت گرفته شده و خانواده جرّاح نیز در میان آنان بود، برهانید. در این هنگام، سپاه خزر، یک باره، به سرداری شاهزاده خود به سپاه مسلمانان حمله آورد و در سرزمین برزند، میان دو سپاه نبرد درگرفت، پس کفّار بگریختند و مسلمانان، آنان را تا رود ارس تعقیب کرده و هرچه با آنان بود، به غنیمت گرفته و اسیران تحت اختیار دشمن را باز گرفته و همه را به باجروان اعزام داشتند. آنگاه، حرشی غنایم را گرد آورده و به باجروان بازگرداند و به تقسیم آن پرداخت. (طبری: ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۶؛ ابن خلدون: ۱۴۸۰ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ ابن اثیر: ۱۴۰۲ق، ج ۵، صص، ۱۵۹، ۱۶۰-۱۶۱؛ ر.ک به: مدخل "باجروان": EI2)

پیرامون تاریخ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باجروان هم باید گفت، ابن حوقل (م ۳۶۷ق)، در یکی از گزارش های خود از ارمینیه، آذربایجان و ارّان در قرون نخستین اسلامی، از ابواسحاق ماجردانی، به عنوان یکی از چهره های علمی و دینی، اسم به میان آورده است. (سفرنامه: همان، ص ۹۸) نیز، در قرن هشتم ق، از نظر اقتصادی، حاصل "باجروان"، غیر از غله چیز دیگر نبوده (مستوفی: همان، ص ۹۰) و این ناحیه، در برخی دوران تاریخی، از مراکز بازرگانی آذربایجان به شمار آمده است. (مدخل "باجروان"، همان: ACE) همچنین، در نیمه ی نخست قرن چهاردهم هجری قمری، باجروان، به صورت روستایی آباد و دارای آب گوارا و لکن، هوای نامساعد بوده است. (شیروانی: همان، ص ۱۴۰)

باید افزود، پیرامون شهر "باجروان" هم، که از شهرهای کهن مغان بوده، کامل ترین اطلاعات، به ویژه موقعیت جغرافیایی آن، در " تذکره سعیدیّه " انعکاس پیدا کرده است. مؤلف در این باره می-نگارد: " [شهر] دهم باجروان که اکنون ویران است. در کتاب "زینت المجالس" از کتب معتبره روایت شده است که باجروان در قدیم شهر ولایت مغان بوده و حقوق دیوانی مغان در عهد سلجوقیان صد و پنج هزار تومان تبریزی که به رایج این اوقات پانصد و هشتاد و پنج منات روسی است، می بود و واضح باشد که قریه باجروان که در این زمان در سر رودخانه گوگ تپه در قرب اسباب پادشاهی یعنی دفترخانه عسکریه واقع و موجود است نه آن باجروان شهر ویران قدیمی است بلکه ساکنین این از آن باجروانیانند که بعد از ویران گشتن آن شهر متفرّق شده و جمعی از آنها آمده و در این مکان موطن جسته و مسکن ایشان به اسم باجروان اشتهار یافته است. و باجروان قدیم در اوجارود قرب کوه "خروسلو" واقعست که آثار آبنیّه جلیله اش ظاهر و آن مکان به نام باجروان بین اهالی هنوز

متواتر است و گویند الان درختان بار و بوستانی در آنجا بسیار خاصه درخت سفز زیاد دارد و در کتب سیر مذکور است که هوای آن مکان گرمسیر است، لهذا این ایام طایفه قوجه بگلوی شاهسون اردبیل در فصول شتوی در آنجا قشلاق کنند و سبب ویرانیش را ظهور وفور مار در آن سو اسناد می دهند و این پر مشهور است. (تذکره سعیدیّه: بی تا، صص ۱۵۴ - ۱۵۲)

البته لازم به تذکر است که گرچه هنوز به طور یقین مشخص نشده که دوره ی اولیّه سکونت و تداوم شهرنشینی در شهر باجروان از چه زمانی آغاز گردیده، ولی تحقیقات علمی و مدارک و شواهد به دست آمده در فعالیت های باستان شناسی به ویژه پراکنش سفال سطحی با تنوع فراوان بدون هیچ شک و شبهه ای نشانگر آن است که رونق حیات این شهر تا پایان قرن چهارم هجری استمرار داشته و مشعشع ترین تاریخ این شهر مربوط به سده های آغازین دوره اسلامی است. (شهبازی: ۱۳۹۴ ص، ۶؛ ر.ک به: تصاویر پیوستی)

۳-۳-۳- برزند:

برزند، از شهرهای قدیمی در آذربایجان و تقریباً در ۸۵ کیلومتری شمال اردبیل بوده است. براساس منابع عربی، برزند در ناحیه موغان بوده و در آن، بافندگی، صنایع و تجارت گسترش داشته و در دوره ی خلافت، مرکز ناحیه و دارای استراتژی جنگی مهم بوده است. (ر.ک به: مدخل "برزند"، همان: ACE). در "ایران شهر"، به صورت "برزند" آمده و از دشت "بلاسکان" در مسیر آن گزارش شده و آمده: "دشت های بلاسکان در مسیر برزند در میانی ترین انشعابات چشمه "بلغاروچای (بالهارود)" و در چهارده فرسنگی اردبیل به سمت "ورثان (ولتان)" قرار دارد. لذا، در دوره ی ساسانی (حک ۲۲۴ م - ۳۱۱ ق)، انتساب شهرهای مهمی همچون برزند، ورثان (ولتان) و باجروان در مغان استان کنونی اردبیل به این دوره و نیز واقع شدن این ناحیه میان گنجه و اردبیل، دو کرسی آذربایجان، موجب گردید که این ناحیه، در این عصر، از جایگاه ویژه سیاسی برخوردار بوده و اقوام مختلف، توجه خاصی را به این منطقه معطوف نمایند. (ر.ک به: مارکوارت: ۱۳۷۳، ص ۲۲۷)

گرچه به سال ۱۱۲ ق، از حضور سپاه هشام بن عبدالملک برای مقابله با خزران در شهرهای برزند و نیز ورثان و باجروان و غلبه این سپاه بر خزران در این نواحی خبر داده شده (ر.ک به: ابن اثیر: ۱۴۰۲ ق، ج ۵، صص ۱۵۹-۱۶۱)، ولیکن؛ بلاذری (م ۲۷۹ ق)، از برزند به عنوان یکی از پایگاه های مهم نظامی بابک خرم دین نام برده و می نویسد: "و کانت برزند قریه فعیسکرفیها الافشین حیدربن کاوس عامل امیرالمومنین المعتمد بالله علی آذربایجان وارمینیه والجبیل ایام محاربه الکافر بابک الخرمی و حصنها." یعنی: "برزند دیهی بود که افشین حیدر بن کاوس، عامل امیرالمومنین، المعتمد بالله (م ۲۱۸ ق)، بر آذربایجان و ارمنستان و جبال، در زمان جنگ بابک خرمی، در آنجا لشکرگاه ساخت و آن را استوار گرداند." (بلاذری: ۱۴۲۰، ص ۱۹۸؛ همان: ۱۳۶۴: ۸۸). و به گفته ی قدامه بن جعفر (م ۳۳۷ ق) و ابن حوقل (م ۳۶۷ ق)، از برزند تا اردبیل، پانزده فرسخ بوده و سراسر راه را قریه ها و منزل ها از چپ و راست بلاانقطاع، فراگرفته است. (الخراج: ۱۳۷۰، ص ۶۶؛ صورة الارض: ۱۹۹۲، ص

۳۰۰). در "حدود العالم" هم، آمده: "شهری است خرم و آبادان (به آذربادگان) و با آبهای روان و کشت و برز بسیار و از وی، جامه ی قطیفه خیزد." (حدود العالم: ۱۳۷۲، ص ۴۱۶)

مقدسی (م ۳۷۵ق)، در این باره می نویسد: "برزند صغیره وهی سوق الارمن وفرضة الكورة طيبة مفيدة"، یعنی "شهری کوچک و بازار ارمنستان و بارانداز خوره به شمار است، نیکو و سودآور است." (احسن التقاسیم: ۲۰۰۳م، ۳۱۷). و یاقوت، آن را با "برزنج" در تفلیس اشتباه گرفته و می نویسد: "برزند، از نواحی تفلیس و از ولایات گرجستان است. کسی که آن را آباد کرد و اردوگاه ساخت، افشین بود." (معجم البلدان: بی تا، ج ۱ ص ۳۸۲). با این حال، برزند، در قرن هشتم هجری، خرابه‌ای بیش نبوده است. زیرا مستوفی، از آن به عنوان خرابه‌ای یاد کرده و می نویسد: "برزند، شهری وسط بوده است، بعد از خرابیش، افشین غلام معتصم خلیفه عباسی، آبادان کرد و محل نشست خود ساخت. اکنون باز خرابست و بقدر دیهیی معمور مانده، هوایش به گرمی مایل است و آبش از عیون است و زمینی مرتفع دارد، حاصلش غله باشد." (نزهة القلوب: ۱۳۶۲، ص ۱۰۴)

در جدول مربوط به اقلیم ارمینیّه و ارّان و آذربایجان در "تقویم البلدان"، از قول کتاب اطوال و اللباب، از آذربایجان و به فتح باء، سکون راء، فتح زاء، سکون نون و دال، ضبط گردیده است. (تقویم البلدان: بی تا، دار صادر، بیروت، ص ۴۰۲) در اوصاف و اخبار عمومی آن هم آمده: در اللباب گفته شده، برزند شهر کوچکی در آذربایجان بوده و در العزیزی آمده که از شهر برزند تا شهرورثان [اولتان] پانزده فرسنگ و از شهر برزند تا اردبیل، بیست فرسنگ است. (همان، ص ۴۰۳). به گزارش حاجی خلیفه (م ۱۰۶۷ق)، برزند یک قصبه متوسط بوده که پس از خرابی آن، به دست افشین، غلام خلیفه، آباد و پس از آن، [برزند] بار دیگر ویران شده و به شکل یک روستا در آمده است. هوایش به گرمی مایل بوده و آبش از چشمه‌هاست. زمین آن حاصل خیز و علفزار است. (جهان نما: ۱۳۹۱، ص ۲۳۰) قصبه بودن آن در همسایگی تفلیس را یاقوت حموی بیان کرده و اصطخری، شمرده شدن این قصبه از آذربایجان و واقع شدن آن در پانزده فرسنگی اردبیل را ذکر کرده است. (سامی: ۱۳۱۱ق، ج ۲، ص ۱۲۷۸)

نیز، یکی از حوادث مهم دوران اسلامی در مغان به وبژه برزند، قیام خرم دینان به رهبری بابک خرم دین، از سال ۲۱۰ ق تا سال ۲۲۳ ق بوده، که به مدت ۲۲ سال، برخی خلفای عباسی را به خود مشغول ساخت. یعقوبی (م ۲۸۴ق) پیرامون چگونگی آغاز این قیام می نویسد: "وکان عسکره بموضع یقال له برزند، فصار بموضع یقال له سادراسب... ثم رجع الی برزند..."، یعنی "سپاه... در محلی بود که بدانجا برزند گفته می شد، پس به جایی به نام سادراسب رفت... سپس به برزند بازگشت..." (یعقوبی: دار صادر، ج ۲، ص ۴۷۴). در باره این واقعه گویند، آنگاه که افشین، فرمانده سپاه معتصم عباسی، به آذربایجان رسید، در برزند فرود آمد و لشکر خود را به آنجا بنشانند و دژهایی را که در میان برزند و اردبیل بود، تعمیر و محمد بن یوسف را به "خُشّ [قوشای کنونی]" فرستاد، پس، در آنجا خندقی کردند و هیثم غنوی، از سران سپاه، را به دهی معروف به "ارشق" اعزام داشت و دژ آنها را آباد و درگراگرد آن، خندقی کردند و افشین، نخستین حمله خود علیه بابک را از برزند شروع کرد. بابک،

قصبه بذر [بذ] را مرکز و پناهگاه خویش قرار داد، حدود بیست سال پایداری کرد و با دزدی از نواحی اطراف، غنایم و اسرای زیادی گرد آورد. عاقبت، در دوره خلافت معتصم و به سال ۲۲۳ق، از سوی فرماندهی به نام افشین دستگیر، به بغداد اعزام و در آنجا اعدام گردید. طایفه بابک، به او، "بابک فرخ" می گفته اند. (یعقوبی: دارصادر، ج ۲، صص ۴۷۳-۴۷۵؛ ابن اثیر: ۱۴۰۲ق، ج ۶، صص ۴۵۶-۴۶۱؛ سامی: ج ۲، ص ۱۱۷۹) بنابراین، احتمالاً برزند نیز در اثر حملات مغول، آسیب دیده بوده است. نام برزند از زمان آمدن افشین به آذربایجان، در تالیفات تاریخی و جغرافیایی قدیم وارد شده است. وی در جنگ با بابک خرم دین، شهر برزند را که دارای موقعیت سوق الجیشی مشرف برجاده اصلی اردبیل به دشت مغان بوده، از مراکز فرماندهی خود قرار داد. (ر.ک به: "بابک خرم دین...": صص ۹۹، ۱۰۳) و گویند، در دوره ی صفویه، یکی از اولاد شیخ صفی به نام شیخ حیدر، حاکم مشکین و برزند بوده است. (ر.ک به: فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی: ۱۳۷۰، ص ۴۷۴)

در دوره ی ایلخانی (حک ۶۵۴-۷۵۴ق) و دوران حیات شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل (ح ۶۵۰-۷۳۵ق)، برزند گرچه به صورت یک دیه و آبادی عنوان شده ولیکن این شهر تاریخی، همچون گذشته، به ویژه به سبب واقع شدن در مسیر سفر کاروانیان به آن سوی ارس و قفقاز در آن دوران، از جایگاه خاصّ و استراتژیک برخوردار بوده است و به همین جهت، براساس گزارشات وارده در "صفوة الصفا"ی ابن بزّاز (ت ۷۵۹ق)، در این دوران تاریخی، یک بارغریب شاه حدادی از دیه کازیر اردبیل عزیمت دیه برزند کرده است. (ابن بزّاز: ۱۳۷۶، ص ۳۰۹) و نیز چنانچه اشاره شد، شیخ صفی الدین اردبیلی به هنگام سفر به نواحی ارّان و قفقاز، سه بار از برزند گذر کرده و یا در آنجا اقامت گزیده است. بر همین اساس، به نوشته ی ابن بزّاز، در یکی از این سفرها، شیخ صفی که به گشتاسفی، شهر تاریخی در کناره ی رود ارس، می رفت، در دیه برزند موقان شب منزل نمود و صاحب مزرعه جو، مزرعه را در اختیار اسبان شیخ قرارداد. (همان: ص ۶۱۵) در روایتی دیگر، شیخ در دیه برزند بر بامی وضوساخت و چون رتیل کوه های برزند را فرا گرفته بود، با دعای شیخ رتیل ها نابود شدند. (همان، ص ۶۱۶) و در گزارش دیگر در "صفوة الصفا"، شیخ صفی به هنگام بازگشت از گشتاسفی با خانواده و نیز به همراه شهید قاضی جمال الدین اردبیلی، از برزند عبور کرده و در این گزارش، مؤلف برزند را عنوان "آبادانی" داده است. (همان: ص ۶۶۷)

در دوره حیات کاتب چلبی (م ۱۰۶۷ق)، مورخ و جغرافی دان دوره ی عثمانی (حک ۶۸۰-۱۳۴۲ق) هم، برزند شکل شهری خود را از دست داده و به صورت یک روستا بوده است. وی در این باره می نویسد: "برزند، یک قصبه متوسط است و پس از خرابی آن، به دست افشین، غلام خلیفه، آباد شده است. پس از آن، [برزند] بار دیگر ویران شده و به شکل یک روستا درآمده است. هوایش به گرمی مایل بوده و آبش از چشمه هاست و زمین آن حاصل خیز و علفزار است. (جهان نما: ۲۰۰۹م، ص ۳۹۳؛ همان: ۱۳۹۱ش، ۲۳۰،)

در فرهنگ جغرافیایی ایران در حدود سال ۱۳۳۰ش، برزند با همین شکل، نام یکی از دهستان های پنجگانه گرمی شهرستان اردبیل بوده است و این دهستان در باختر بخش و در کوهستان واقع شده،

داری آب و هوای گرمسیر، از ۳۴ آیدای بزرگ و کوچک تشکیل شده، جمعیت آن حدود ۳۸۲۰ نفر، مرکز دهستان قلعه برزند، از قراء مهم آن شاهمار بیگلو، مرادلوی جعفرقلیخان، اسمعلی کندی، شرفه، قاسم کندی، دامداجا و مزرعه و محصولات عمده ی آن غلات و حبوبات بوده است. (فرهنگ جغرافیایی ایران: ۱۳۳۰، ج ۴، ص ۸۷)

امروزه دهستان پائین برزند، در بخش انگوتِ شهرستان گرمی در استان اردبیل که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ ش دارای ۸۱۱ خانوار و ۲۵۵۷ نفر جمعیت می باشد، واقع شده است. (سایت مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار). هوای آن گرم و آب آن عمدتاً از چاه و چشمه است. کشت گندم و جو، دامداری و فرشبافی در آن رواج دارد. مرکز برزند (پایین برزند) ده قاسم کندی در ارتفاع ۸۸۰، ۱ متری و در هیجده کیلومتری شمال شرقی ده رضی (آرشق) واقع است. این مرکز، دارای مسجد و مدرسه است (فرهنگ جغرافیایی ایران...: ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۲۹). به نوشته رزم آرا، دهستان برزند تابع اردبیل و مرکز آن قلعه برزند بود که در ۱۳۵۵ ش تابع بخش گرمی در شهرستان مغان شد. بنابر فهرست تقسیمات کشوری در ۱۳۶۶ ش، برزند به مرکزیت قاسم کندی در شهرستان مغان، و در ۱۳۷۱ ش به نام پایین برزند، به مرکزیت قاسم کندی ضبط شده است. (کریمی و...: ص ۱۶۷) ویرانه های شهر قدیمی برزند در آبادی قلعه برزند در حدود دوازده کیلومتری مغرب شهر گرمی پا برجاست. ظاهراً قلعه برزند که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه تعمیر شده بود و به نام قلعه پینرال (جنرال) خوانده می شد (همان، ج ۴، ص ۸۷؛ ساعدی: ۱۳۵۴، ص ۷۹)، بعدها دوباره ویران شد. (ر.ک به: دانشنامه جهان اسلام: ۱۳۷۴، ج ۳، مدخل "برزند")

با این حال، در اوایل سال ۱۳۹۶ ش پس از یک درنگ و کوتاهی تاسف بار، خوشبختانه عملیات بررسی و کاوش باستان شناسی در ناحیه ی برزند آغاز شده و براساس گفته های مسئولان شهرستانی، از زمان شروع کاوش تاکنون هشت گمانه در خارج از ارگ برزند برای تعیین عرصه و حریم ایجاد و آثاری از دوره ی مفرغ (حدود ۱۳۰۰-۳۵۰۰ ق.م) تا قاجار (حک ۱۳۴۲-۱۲۱۰ ق) شناسایی شده است. گویند، قلعه ی شهر باستانی برزند دارای ارگی با حصار مستطیل شکل به ابعاد ۲۵۰ در ۱۹۰ متر است، این شهر بر اساس داده های سفالی، از اوایل اسلام تا دوره ی ایلخانی (حک ۶۵۴-۷۵۰ ق) پا برجا بوده است. بر اساس مطالعات این داده ها توسط هیات کاوش، شهر برزند حداقل دارای سه گورستان در دوران سده های اولیه اسلامی و سلجوقی (حک ۵۹۰-۴۲۹ ق) و ایلخانی تا قاجار بوده است. همچنین وجود اوجاق معروف به امامزاده سید محمد بن محمد حنفیه در خارج حصار مجموعه با سردابه ای شش ضلعی به آثار دوره ایلخانی شباهت دارد. (ر.ک به: کریمی و...: ۱۳۹۹ ش، صص ۱۶۷-۱۶۸)

برزند قالاسی (قلعه ی برزند) از جمله محوطه های باستانی دشت مغان است که در کنار جاده ی تاریخی اردبیل به قفقاز واقع شده است. در گزارش های جغرافی نویسان مسلمان بارها به نام برزند اشاره شده و به دلیل استقرار سپاهیان خلیفه عباسی در آن جهت مقابله با خرم دینان از اهمیت تاریخی بالایی برخوردار شده است. برزند به جهت اینکه از شهر های مهم تاریخی و اسلامی دشت

مغان محسوب می شود، به منظور شناخت فرم فضا و ساختار شهرهای مرزی در دوره ی ساسانی و سنجش میزان تغییر و تحولات آنها پس از ورود اسلام از جایگاه بسیار ارزشمندی در مطالعات باستان شناختی برخوردار است. اولین فصل کاوش باستان شناختی در این محوطه جهت تعیین عرصه و حریم، در سال ۱۳۹۶ش صورت پذیرفت. (ر.ک به: تصاویر پیوستی)

گذشته از آن، در دوران اسلامی، چهره‌های برجسته‌ی علمی زیادی هم در رشته‌های مختلف علوم اسلامی به برزند منتسب شده‌اند که از میان آنان، بدیل بن علی بن بدیل البرزندی (م ۴۷۵ق)، صالح بن بدیل البرزندی (م ۴۹۳ق)، محمود بن یوسف بن الحسین البرزندی (م ۵۰۵ق) و حسن بن ابی الحسن البرزندی را می توان نام برد. (السبکی: ۱۹۹۲ م، ج ۴ ص ۲۹۷؛ یاقوت حموی: بی تا، ج ۵، ص ۳۸۲؛ سمعانی: ۱۴۰۰ق، ج ۲، صص ۱۴۸-۱۴۹؛ ر.ک به: مدخل "علماء ودانشمندان..." در همین مجموعه). مزار معروف به عون بن [محمد بن] محمد حنفیه بن علی بن ابی طالب (ع) در برزند را می توان از شاخصه های اصلی جایگاه مهم این منطقه در نخستین دوران اسلامی دانست. باید گفت، بر اساس گزارشات برخی منابع حدیثی از جمله "حلیة الاولیاء" ابونعیم اصفهانی (ح ۳۳۶-۴۳۰ق) پیرامون فرزندان محمد حنفیه، او ظاهراً همان عون بن محمد الحنفیه بن علی بن ابی طالب (ع) بوده که از روایان حدیث پیامبر اسلام (ص) به شمار می رود. و جالب این که در اذهان مردم این منطقه که از گذشتگان به ودیعه نهاده شده، گویا در خواب فردی به نام "یونس" از وجود قبر عون در این منطقه خبر داده است و این در حالیست که براساس منبع یاد شده در بالا، "یونس بن راشد" از روایان حدیث از عون بوده است. در عین حال، اکنون آرامگاهی گنبددار و دارای دو گلدسته به سبک معماری دیگر امامزادگان در ایران بر این قبر ساخته شده که قبر در وسط این مجموعه قرار گرفته است. باید افزود، بقعه‌ای دیگر منتسب به عون بن علی (ع) در شهر ماسوله شهرستان فومن در استان گیلان است که طبق شجره‌نامه‌ی موجود، این بقعه آرامگاه پسر محمد حنفیه پسر حضرت علی (ع) است. همچنین، قلعه‌ای در جنوب روستای کنونی برزند و نزدیکی قبرستان وجود دارد که آثار آن امروزه قابل تشخیص است. نیز، در شمال شرقی روستا تپه‌ای باستانی وجود دارد که بارها مورد حفاری های غیرمجاز قرار گرفته و آثاری از دوره ی اشکانی (حک ۲۵۰ ق.م - ۲۲۴م) در آن آشکار است. (کریمی و...: ۱۳۹۹ش، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ تصاویر پیوستی)

علاوه بر آنچه در این باره در سطور بالا اشاره شد، باید گفت، با توجه به این که ابوالفرج الاصفهانی (ح ۲۸۴-۳۵۶ق)، نسب شناس شهیر شیعی در اثر معروف خویش "مقاتل الطالبیین"، از احمد بن علی بن محمد بن عون بن محمد بن علی بن ابی طالب نام به میان می آورد که در زمان مقتدر عباسی (م ۳۲۰ق) توسط برادرش عیسی بن علی درینبع کشته شده (الاصفهانی: ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۷) و نیز، ابن حزم (ح ۴۵۶ق) صاحب "جمهره انساب العرب"، در بیان فرزندان محمد بن الحنفیه، محمد را از فرزندان عون بن محمد بن الحنفیه عنوان کرده و جعفر، علی، ابراهیم و قاسم را از دیگر فرزندان محمد نام برده است (ابن حزم: ۱۴۲۱ق، ص ۶۶) و در واقع، اولاً، هر دو در ردیف نسبی محمد بن عون بن محمد [الحنفیه] بن علی بن ابی طالب، نظر واحدی داشته و وجود فرزندی به نام "محمد" از سوی

محمدالحنفیه را با واسطه ی "عون" می دانند وثانیاً، گذشته از مطابقت و با نزدیکی سال های تالیف این دواثر با حیات فرزندان و نوادگان محمدالحنفیه ، اشاره ابوالفرج برکشته شدن نوه ی محمد بن عون در زمان خلافت مقتدر عباسی یعنی حدود سال های ۲۹۵-۳۲۰ق در ردیف نسبی یادشده ، می تواند انتساب این آرامگاه به عنوان شناسه ی نگاشته شده در تابلوی کنونی آن را با تردید مواجه نماید و به همین جهت ، انجام هرگونه پژوهش پیرامون این موضوع از ضرورت های علمی و پژوهشی خواهد بود. (کریمی و...: ۱۳۹۹ش، همان)

*- منابع و مأخذ:

"آذربایجان" (مدخل)، عباس زریاب خویی ، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یار شاطر، جلد اول، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، ۱۳۵۴؛ "آذربایجان" (مدخل)، عباس زریاب خویی ، دایره المعارف بزرگ جهان اسلام، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد اول، انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴؛ ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التّاریخ، دار بیروت ، ۱۴۰۲ق؛ ابن بزّاز اردبیلی (ت ۷۵۹ق)، درویش بن اسماعیل ، صفوة الصّفا، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، انتشارات زریاب، تهران ، ۱۳۷۶؛ ابن حزم الاندلسی (ح ۴۵۶ق)، علی بن احمد ، جمهرة انساب العرب ، دارالکتب العلمیّه، بیروت ، ۱۴۲۱ق؛ ابن حوقل (م ۳۶۷ق) ، ابی القاسم بن حوقل النّصیبی ، کتاب صورة الارض، دار مکتبه الحیاء، ۱۹۹۲م ، بیروت؛ ابن خردادبه (ح ۲۳۰ق) ، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک ، بیروت ، ۱۸۸۹م ؛ ابن خلدون (م ۸۰۸ق) ، عبدالرحمن ، العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، تحقیق خلیل شحّاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق ،.....، همان، ترجمه آیتی، مطالعات و تحقیقات، تهران، ۱۳۶۴ش؛ ابن رُسته (م ۳۱۰ق) ، احمد بن عمر، الاعلاق النّفیسه، ترجمه دکتر حسین قر چانلو، امیر کبیر، تهران ، ۱۳۵۶ش؛ ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، مختصر البلدان، ترجمه ح مسعودی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران تهران، ۱۳۴۹ ؛ ابن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴ق) ، عمادالدین اسماعیل، البدایة و النّهایة ، مکتبه المعارف ، بیروت [بی تا] ؛ ابودلف (ت ۳۴۱ق) ، سفرنامه ، تصحیح مینورسکی ، ترجمه سیّد ابوالفضل طباطبائی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲؛ الاصفهانی (ح ۲۸۴-۳۵۶ق) ، ابی الفرج ، علی بن الحسین ، "مقاتل الطالبیین" ، الشّریف الرّضی ، قم ، ۱۴۱۶ق؛ اصفهانی (م ۳۲۱ق)، حمزه ، سنی ملوک الارض والانبیاء (تاریخ پیامبران و شاهان) ، ترجمه شعار، امیرکبیر، تهران ، ۱۳۶۷ش؛ اعتماد السّلطنه (م ۱۳۱۳ق) ، محمد حسن خان، مرآةالبلدان ، دانشگاه تهران ، ۱۳۶۷؛ "بابک خرّم دین، دلاور آذربایجان" ، سعید نفیسی، اساطیر تهران ، ۱۳۸۴؛ برادگاهی لنکرانی ، سعید بن کاظم بیگ، تذکره سعیدیّه - تاریخ لنکران یا تاریخ میر حسن خان- (ت ۸۷-۱۲۸۶ق)، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ البکری (م ۴۸۷ق)، ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز بن محمد، المسالك و الممالک، دارالکتب العلمیّه بیروت ، ۱۴۲۴ق ؛ ۱۳۷۶ش؛ البلاذری (م ۲۷۹ق) ، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیّه، بیروت، ۱۴۲۰ق؛.....،.....، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه دکتر آذر نوش ، سروش ، تهران ، ۱۳۶۴؛ تراپی طباطبایی ، سیّد جمال، آثار باستانی آذربایجان، انتشارات

انجمن آثار ملی، تبریز، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵ش)؛ اولتاریوس (ح ۱۰۴۵ق) ، آدام، سفرنامه ، ج ۲، ترجمه ی حسین کرد بچه، از انتشارات شرکت کتاب برای همه ، ۱۳۶۹؛ جوادی، سید مهدی، "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی" ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه تهران ، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ ش؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب (ت ۳۷۲ق)، نامعلوم، تصحیح مریم میر احمدی، غلام رضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲؛ خامچی ، بهروز ، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰؛ الرّافعی القزوينی (م ۶۲۳ق) ، عبدالکریم بن محمّد، التّدوین فی اخبار قزوین ، دارالکتب العلمیّة ، بیروت ، ۱۴۰۸ق ؛ فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی ها) - جلد ۴ استان ۴۰۳ آذربایجان- ، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، چاپخانه ارتش ، ۱۳۳۰ش ؛ السّبکی (۷۷۱ق)، تاج الدّین ابونصر عبدالوّهّاب بن عبدالکافی ، طبقات الشافعیة الكبرى ، هجر للطباعة ، الجیزه ، ۱۹۹۲م؛ ساعدی ، غلامحسین ، خیاو یا مشگین شهر، انتشارات امیر کبیر ، تهران، ۱۳۵۴؛ سامی (م ۳۲۲ق) ، شمس الدّین، قاموس الاعلام ، مهران مطبعه سی، استانبول ، ۱۳۱۱ق ؛ السّمعانی (ح ۵۶۲ق) ، ابوسعید عبدالکریم، الانساب ، ج ۱۲، تحقیق اکرم البوشی، مکتبه ابن تیمیّه ، القاهرة، ۱۴۰۴ق ؛،،، ج ۲، تحقیق الیمانی ،،، ۱۴۰۲ق؛ "سازمان فضایی شهر اولتان قالاسی و مکان یابی شهرهای باجروان و برزند (شهرهای نخستین اسلامی) بر اساس شواهد باستان شناختی و تاریخ"، حبیب شهبازی شیران، همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران ، ۱۳۹۴؛ سَهْمی (م ۴۲۷ق) ، ابوالقاسم حمزه بن یوسف ابن ابراهیم، تاریخ جرجان ، عالم الکتب ، بیروت ، ۱۴۰۷ق ؛ شیروانی (ح ۱۳۳۷ق) ، زین العابدین، ریاض السّیاحه، سعدی، تصحیح اصغر حامد ربانی، ۱۳۳۹؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۳، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ الطبری (م ۳۱۰ق) ، ابوجعفر محمّد بن جریر، تاریخ الطّبری (تاریخ الامم و الملوک)، مؤسسه عزالدین، بیروت، دوم، ۱۴۰۷ق؛ "گزارش مقدماتی کاوش های باستان شناختی در اولتان قالاسی دشت مغان - اردبیل (فصل اول و دوّم - ۱۳۸۳-۱۳۸۲)" ، علیزاده، کریم ، پژوهشکده باستان شناسی - ۱۳۸۶؛ قدامه ابن جعفر (م ۳۳۷ق) ، ابوالفرج، کتاب الخراج و صنعۃ الکتابه، ترجمه و تحقیق دکتر حسین قره چانلو، البرز، تهران ، ۱۳۷۰؛ کاتب چلبی [حاجی خلیفه] (م ۱۰۶۷ق) ، مصطفی ابن عبدالله ، جهان نما [چاپ ویژه سال کاتب چلبی] ، تورک تاریخ کورومو، آنکارا، ۲۰۰۹م ؛ ----، ---- (بخش ایران و قفقاز)، ترجمه سید مهدی جوادی ، محقق اردبیلی، اردبیل ، ۱۳۹۱؛ کردوانی، محمود و ایرج حریرچیان، گزارش بررسی های باستان شناسی دشت مغان، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده زبان و گویش، تهران، ۱۳۵۱؛ کریمی، بهنام و دکتر سید مهدی جوادی قوزلو ، شهرهای تاریخی ورتان (اولتان)، برزند و باجروان در ناحیه ی مغان (موقان) - از نظر تاریخی و باستان شناختی - محقق اردبیلی ، اردبیل ، ۱۳۹۹؛ لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی ، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم ، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ، ۱۳۷۳؛ مارکوارت، یوزف، ایرانشهر، بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه دکتر مریم میر احمدی ، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳؛ مجمل التّواریخ (ت ۵۲۰ق) ، نامعلوم، تصحیح بهار ، حامد، تهران، ۱۳۱۸ش ؛ مستوفی (م ح ۷۴۱ق) ، حمدالله ، نزهة القلوب ، تصحیح لسترنج ، دنیای

كتاب ، تهران ، ١٣٦٢ ، مقديسى (م٣٧٥ق) ، ابو عبدالله ، رحلة المقدسى (احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم) ، المؤسسة دار السويدى ، امارات متحده ، ٢٠٠٣م ؛ مهريـن ، عباس ، تاريخ ارمنستان ، مؤسسه انتشاراتى عطائى ، بى تا ؛ نوبرى (م٧٣٣ق) ، شهاب الدين احمد ، نهائىةُ الاربِ فى فنون الادبِ ، ترجمه دكترمحمودمهـدى دامغانى ، اميركبير ، تهران ، ١٣٦٤ ؛ ياقوت حموى (٦٢٤ق) ، شهاب الدين بن عبدالله ، معجم البلدان ، دار صادر ، بيروت ، [بى تا] ؛ يعقوبى (م٢٨٤ق) ، احمد بن ابى يعقوب (ابن واضح) ، تاريخ الـيقوبى ، دار صادر ، بيروت ، [بى تا] .

- Azərbaycan savit Ensüslorədjасы, Бако ,
(دايرة المعارف آذربايجان شوروى (ACE) ، باكو ، ١٩٧٦ م)
- Encyclopedia of ISLAM-EI-(CD)
- Islam Ansiklopedisi, (IA)

*- سيدمهـدى جوادى

۳-۴- مغان (اوضاع باستان شناختی شهرهای ورتان (اولتان)، باجروان (قیزقلعه سی) و برزند:

از دیدگاه باستان‌شناسی، تمدن طالش- مغان، از تمدن‌های شناخته شده در این نواحی بوده است. این مجموعه، دارای آثار باستانی متعلق به اواخر عصرهای آهن و مفرغ (قرون ۷-۱۴م) پراکنده در کوه‌های طالش و دشت مغان بوده، و شیوه‌های به کار رفته در خنجرهای دراز مفرغی و آهنی با تیغ‌های خاص و غلاف‌های زین مانند و نیز شمشیرهای دارای خصوصیات رایج در آسیای نزدیک و همچنین تبرها، خدنگ‌ها و سرنیزه‌ها، ارزش‌های مهمی را بر این تمدن می‌بخشد. ساکنین محدوده این تمدن، در مناطق کوهستانی به دام‌داری و در دشت‌ها به کشاورزی اشتغال داشته و در فلزکاری، سفال‌گری و بافندگی هم، از پیشرفت زیادی برخوردار بودند. (مدخل "تمدن طالش- مغان"، ACE)

در دوره‌ی پیش از اسلام، گذشته از انتساب برخی شهرهای ناحیه مغان به دوران اشکانی و ساسانی، آثار مکشوفه از این دوران نیز، بسیار مهم و گاهی، از شهرت جهانی برخوردار است. در این راستا، کاوش در تپه‌های موجود در برخی روستاهای بخش موران شهرستان گرمی و آثار به دست آمده از آنها، دارای اهمیت ویژه‌ای است. بر اساس کشف‌ها و بررسی‌های صورت گرفته در این تپه‌ها، که به اشکانیان تعلق دارد، مردگان در درون گورخمره‌هایی قرار گرفته و در کنار جسد آنان، آثاری از جمله ظروف آیینی به شکل حیوانات و ابریق‌ها، ابزار زینتی زنان همچون گردنبند، انگشتری، النگو، گوشواره، ابزارهای مختلف جنگی، مواد غذایی در ظروف سفالین و نیز، سکه‌هایی از دوران مختلف پادشاهان اشکانی قرار گرفته است. و در این میان، پارچه مکشوفه پشمی الوان با نقش صلیب شکسته و مربوط به سال‌های ۵۱- ۷۸ م از این ناحیه، از شهرت جهانی برخوردار بوده و منحصر به فرد است. نیز، یک سبد چوبی و دارای تعدادی انار، گردو، انجیر، بادام، در این کاوش‌ها به دست آمده و بسیار ارزشمند است. (کامبخش فرد، ۳- ۸، ۴۷- ۵۵، ۵۸- ۶۳). سکه‌های اشکانی از اسناد و مدارک گرانبهای تاریخ، فرهنگ و هنر ایران به شمار می‌روند. تصویر فرمانرویان پارتی بر این سکه‌ها در ردیف شاهکارهای هنر ایران محسوب می‌شود. (سرفراز، آورزمانی؛ ۱۳۸۳: ۲۷) با کشف سکه‌هایی از دوران مختلف اشکانی در منطقه مغان می‌توان به نقش تاثیر گذار آن در این دوره پی برد.

از آثار دیگر تاریخی در مغان، تپه نادری، در جنوب غربی "اصلان دوز" است، که از عصر مفرغ قدیم، عصر آهن، دوره اشکانی، دوره ساسانی، دوره نخستین اسلامی، دوره سلجوقی و احتمالاً دوره‌های متاخرتر اسلامی، مسکون بوده است. (علیزاده، ۲۶۸) نیز، قلعه اولتان در شمال اصلان دوز، که گرچه بانیان آن اشکانیان بوده اند؛ ولی در دوره اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته و سفال‌های بی نظیر آن از دوره اسلامی، قابل توجه است. (ترابی، ۶۶۳) قیز قلعه‌سی هم، در کناره جاده گرمی به بیله- سوار، مربوط به دوران اشکانی و ساسانی است. (همان، ۶۶۲؛ قاسمی، ۱۰۳/۱) در دوره اسلامی هم، گرچه از شهرها و دژهای موجود در ناحیه مغان، همچون برزند، خش، ارشق، بد، باجروان و

محمودآباد، در قرون نخستین اسلامی، آثاری برجای نمانده؛ ولی وجود برخی آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی و زیارتی در مغان و معروف به "اجاق" از جمله مقبره‌ی منتسب به سید محمد بن محمد حنفیه بن امام علی(ع) در برزند(اجاق برزند) و اجاق آلازار، از آثار موجود دوران اسلامی است. (جوادی، ۱۸۳-۱۸۴؛ پاپلی یزدی، ۴۹)

۳-۴-۱- ورتان (اولتان):

قلعه اولتان(اولتان قالاسی)،طبق بررسی‌های انجام شده،از بزرگترین محوطه‌های باستانی دشت مغان بوده که بر خلاف بسیاری از محوطه‌های این دشت تا حدودی از گزند تسطیح گسترده‌ی اراضی برای فعالیت‌های کشاورزی صنعتی و ساخت و سازهای عمرانی در امان مانده است.(علیزاده:۱۳۸۶، ۹) فصل نخست کاوش در این محوطه در بهمن- اسفند ۱۳۸۲ و فصل دوم در آبان ماه سال ۱۳۸۳ و هر فصل به مدت ۳۰ روز و فصل سوم نیز در سال ۱۳۸۴ به سرپرستی کریم علیزاده انجام یافته است. بررسی‌های سطحی و بررسی‌عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای نشان می‌دهد که در اولتان قالاسی با محوطه‌ای بسیار بزرگ و به عبارتی با یک شهر روبه‌رو هستیم. از مهم‌ترین اهداف هیات در فصل اول و دوم کاوش‌ها، مطالعه لایه بندی محوطه بود. علاوه بر این، هدف دیگر هیات پیگردی دروازه یا دروازه‌های ورودی ارگ شهر بود و بدین منظور کارگاه‌های لایه نگاری و پیگردی ایجاد شد. مطالعات مقدماتی در این محوطه‌ی باستانی نشان داد که با شهری متعلق به اواخر ساسانی و اوایل اسلامی رو به‌رو هستیم. (علیزاده:۱۳۸۶، ۱۰)

اولتان قالاسی، محوطه‌ای است باستانی در ساحل جنوبی رود ارس که در کمتر از پانصد متری غرب روستایی به نام اولتان واقع است. این روستا، طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیتی بالغ بر ۳/۶۲۲ نفر دارد. (سایت مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار). این روستا در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی شهر پارس‌آباد(دشت مغان)و سر راه پارس‌آباد به اصلان دوز، در استان اردبیل قرار دارد. محوطه باستانی اولتان قالاسی، به شماره ۲۶۵۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. اهالی بومی، این محوطه را (بخش ارگ یا بارو دار آن را) با نام اولتان قالاسی (یعنی قلعه ی اولتان) می‌شناسند.و با توجه به آثار سطحی و بررسی‌عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای به نظر می‌رسد این محوطه باستانی، شهری بوده که همچون بسیاری شهرهای کهن ایران از بخش‌های مختلفی تشکیل می‌شده است؛ از جمله بخش محصور(شارستان یا ارگ) و بخش غیر محصور (بخش استقراری پیرامون شارستان که احتمالاً بتوان از آن به عنوان "ربض" یاد کرد). اولتان قالاسی در مجموع و با احتساب ارگ(۳۲ هکتار) و ربض، احتمالاً بیش از ۷۰ هکتار وسعت دارد. (علیزاده: ۱۷، ۱۳۸۶). هرچند پژوهش‌های باستان‌شناختی در اولتان قالاسی ما را با شهری متعلق به اواخر دوره ساسانی/ اوایل دوران اسلامی روبه‌رو ساخته است؛ ولی، مطالعات تاریخی و به ویژه جغرافیای تاریخی حاکی از آن است که مساله شناسایی هویت این شهر و درک تاریخ سیاسی آن پیچیده تر از آن است که پیش از این پنداشته می‌شد. زیرا در هیچ یک از متون تاریخی به وقوع سه طغیان عظیم و مهیب رود ارس، تنها رودخانه دایمی دشت

مغان و نزدیک ترین رود به محوطه اولتان قالاسی، که طی آن حصار قدیم ویران و تمامی بخش ربض نیز زیر خروارها شن مدفون گردیده است، اشاره ای نشده است. (شهبازی؛ ۱۳۹۴: ۲)

ارگ شهر، وسیع و تقریباً مسطح است و بارویی خشتی آن را فرا گرفته است. شکل ارگ به صورت تقریباً مستطیل نامنظم (با گوشه های غیر قائمه) و به ابعاد تقریبی و میانگین $۷۳۲ * ۴۱۲$ متر بوده و گوشه های این مستطیل تقریباً در جهات اصلی جغرافیایی قرار دارند. اضلاع بلند آن در شمال- غربی و جنوب شرقی قرار گرفته و اضلاع کوتاه آن در شمال شرقی و جنوب غربی اند. ضلع شمال غربی ارگ به طول تقریبی ۷۴۵ متر، ضلع جنوب شرقی ۷۲۰ متر، ضلع شمال شرقی ۵۰۴ متر و ضلع جنوب غربی ۳۲۰ متر است. بر روی حصار، پستی و بلندی هایی با فواصل مختلف (با فواصل تقریبی ۳۰ متر) دیده می شود که به نظر می رسد نمایشگر برجک های آن باشد و گرداگرد ارگ را خندقی با عرض تقریبی ۱۰ متر احاطه کرده است. شرایط، شکل گیری و جای گیری اولتان قالاسی بی شک بی تاثیر از وجود و جریان رود ارس نبوده، به طوری که ضلع شمال غربی ارگ بر لبه رود و مطابق با مسیر رود احداث شده و احتمالاً به منظور مدافعه ای بهتر از شهر، از وجود موانع طبیعی نهایت استفاده به عمل آمده است. اولتان قالاسی از جهت شمال، شمال غربی و غرب به رود ارس مشرف است و رود ارس هم اکنون از کنار این محوطه می گذرد و با نفوذ به بخش های تحتانی ضلع شمال غربی ارگ، موجب فرسایش دائمی آن شده است.

محوطه اولتان قالاسی، برای نخستین بار در سال ۱۸۳۲/م ۱۲۱۲ خورشیدی مورد بازدید قرار گرفته و نخستین گزارش درباره ی ویرانه های این شهر، نگاشته شده است. (علیزاده: ۱۳۸۶، ۱۸). این محوطه همچنین، توسط آقایان محمود کردوانی و ایرج حریرچیان در سال ۱۳۵۱ مورد بررسی قرار گرفته و نامبردگان این محوطه را چنین توصیف نموده اند: "اولتان، قریه ای است در ۳۹ کیلومتری شمال اصلان دوز و قلعه اولتان در پانصد متری این قریه و در کنار رود ارس قرار داشته و در زمین مسطحی به وسعت $۴۰۰ * ۸۰۰$ متر بنا گردیده است. قلعه با دیوار خشتی به قطر $۵/۹۲$ متر فرا گرفته شده و خندق وسیعی به عرض ۳۰ متر در سه جهت آن را احاطه کرده و جبهه غربی آن رود ارس است و روی دیوار آثار برجستگی های برج های دیده بانی دیده می شود و ابعاد خشت های دیوار و حصار $۱۰ * ۴۱ * ۴۱$ سانتی متر است. ظاهراً، بانیان اصلی قلعه اشکانیان بوده اند، ولی؛ تا سده ۱۲ هجری مورد استفاده قرار گرفته و سفال های دوره اسلامی نیز وجود دارد و درون قلعه نیز برجستگی های کوچکی دیده می شود و لیکن؛ ساختمان های اصلی و عمده در ضلع غربی قلعه قرار داشته که به علت تغییر مسیر رود ارس، قسمتی از آن شسته شده است". (کردوانی و حریرچیان، ۱۳۵۱)

آقای سید جمال ترابی نیز، افزون بر مطالب فوق الذکر درباره اولتان، چنین می نویسد: "جا به جا بر روی دیوارهای جانبی تپه های کوچکی وجود دارد که گمان می رود برج های دیده بانی بوده و وضع ظاهری ساختمان، یک قلعه نظامی را به بیننده القا می کند. از روی برشی که قبلاً به وسیله بولدوزر در دیوار شرقی قلعه ایجاد شده، توانستیم قطر دیوار و اندازه خشت های به کار رفته را مشخص کنیم. سفال های بی نظیر و متنوع دوره های مختلف اسلامی قلعه اولتان در خور توجه و شایان اهمیت است.

درون قلعه نیز تپه هایی وجود دارد که واحدهای کوچک ساختمانی بوده و ساختمان‌های عمده و اصلی در ضلع شرقی قرار داشته که به علت تغییر مسیر رودخانه ارس قسمتی از آن شسته شده و از بین رفته و با وجود این، قسمت اعظم آن هنوز در زیر خاک مدفون است. در اینجا بد نیست این نکته یاد آور شود که نادر شاه افشار جهت خلع شاه طهماسب صفوی، بزرگان و سران کشور را به دشت مغان فراخواند و در یکی از نواحی انجمن بزرگی تشکیل داد و این کار منجر به خلع طهماسب میرزا و جلوس وی بر تخت سلطنت شد، با بررسی‌هایی که در سراسر دشت مغان به عمل آمد، جایی مناسب- تر از قلعه اولتان برای اجتماع سران کشور و سپاهیان نادر دیده نشد و این فرضیه اهمیت قلعه اولتان را دو چندان می کند". (ترابی طباطبایی، صص ۶۶۴-۶۶۳).

در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۰ ش، از سوی اداره کل میراث فرهنگی استان اردبیل نیز گمانه‌هایی برای کاوش در اطراف ارگ ایجاد شده و این گمانه‌های به سرپرستی آقای غفار قنبر زاده ایجاد شده و به منظور آموزش دانشجویان باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی بوده است. (علیزاده، ۱۹) فاز یک استقرار در اولتان قالاسی نمایشگر حصار خشتی است که در بیرون آن لایه‌های از نظر فاز بندی اولتان قالاسی بایدگفت که استقراری مرتبط دیده می شود. با احتساب آوار و رگه‌های خشتی فوقانی این حصار بالغ بر ۵ متر از ارتفاع این حصار قابل مشاهده بوده و از ضخامت این حصار هنوز آگاهی نداریم و حصار بر روی لایه شنی همراه با رسوبات گلی بنا شده است (تصویر). و این لایه شنی، در واقع نمایشگر خاک بکر در این محدوده از ارگ است. ضخامت این لایه ۲۰ تا ۲۵ سانتی متر است و در آن و نیز در لایه‌های زیرین آن هیچگونه اثر فرهنگی به دست نیامد. سازندگان حصار در صورتی که قصد می کردند برای رسیدن به سطحی سخت (خاک زد یا دژ) جهت بر پایی حصار اقدام کنند، احتمالاً به سطحی سخت تر از این لایه شنی نمی رسیدند، به علاوه این لایه شنی حسنی دارد که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد و آن اینکه این لایه می توانست نقش بلوکاژ را به عنوان عایق رطوبتی بازی کند. و همان طوری که می دانیم یکی از مهم ترین عوامل در آسیب شناسی در بناهای خشتی وجود رطوبت بوده و در مکان‌های مرطوب به سرعت رطوبت از دیوارها به طرف بالا سرایت کرده و باعث فرسودگی بنا می شود. (زمرشیدی، ۷۹). در اینجا لایه شنی نقش بلوکاژ و عایق رطوبتی را بازی کرده است.

بر همین اساس، نخستین رگ خشتی حصار به سادگی روی این لایه شنی بنا شده و ضخامت لایه خاک ماسه‌ای مجاور با سه رگ تحتانی حصار و نیز یکنواختی ترکیبات و محتویات آن حاکی از این است که احتمالاً سازندگان حصار این لایه ضخیم را حفر کرده و سه رگ خشتی را به مثابه پی حصار روی لایه شنی بنا کرده اند. و با توجه به رگ‌های تحتانی حصار و مقایسه آنها با شرایط رگ‌های فوقانی، به نظر می رسد که با حصار روبه رو هستیم که بخش تحتانی آن ضخامت بیشتر و بخش فوقانی آن ضخامت کمتری داشته است. نخستین لایه، نمایشگر استقرار لایه ۶۴ است که احتمالاً در اثر پاکوب شدن و مرور زمان تشکیل شده و متعاقباً لایه‌های فوقانی آن نیز به همین صورت است. این لایه‌ها شیب اندکی دارند که از طرف حصار به سمت جنوب غربی کارگاه دیده می شود. و ناگهان یک لایه ضخیم شنی ترتیب لایه‌ها را بر هم می زند و این لایه شنی با توجه به ضخامت آن و این واقعیت

که در ترکیبات آن قلوه سنگ‌های درشت شن و ماسه‌ای رودخانه‌ای دیده می‌شود، احتمالاً نمایشگر وقوع طغیان عظیم تنها رودخانه‌ی دائمی دشت مغان و نزدیک‌ترین رود به محوطه اولتان قلاسی یعنی رود ارس است و در واقع، در این دشت تنها رود ارس است که می‌توانسته در اثر طغیان چنین ته‌نشستی از خود به جای گذارده باشد. ضخامت لایه شنی در کنار حصار بیش از بخش جنوب غربی کارگاه بوده و به نوعی نشان‌دهنده تجمع رسوبات در کنار بر بیرونی حصار است.

وعلی‌رغم این طغیان عظیم، ارگ به حیاط خود ادامه داده، چرا که بلافاصله روی لایه شنی، لایه‌های دیگری هم چون لایه‌های قبل از طغیان تشکیل شده و لایه ۵۴ بلافاصله روی لایه شنی ۵۵ دیده می‌شود. ضخامت نزدیک به یک متری لایه شنی احتمالاً باعث شده که سطح زمین‌های اطراف ارگ به همین مقدار بالاتر بیاید و لایه‌های روی آن نیز شیب دار باشند. این لایه‌ها، که می‌توان آنها را متعلق به مرحله پس از طغیان رود ارس دانست، شیبی از شمال شرقی به جنوب غربی دارند. پس از لایه شنی، لایه‌های متعددی به مرور زمان تشکیل شده که از لایه ۵۴ تا لایه ۲۸ ادامه می‌یابد و به یکباره طغیان دیگری و شاید مهیب‌تر از قبل رخ می‌دهد و یک لایه شنی با ضخامت نزدیک به یک و نیم متر از خود به جای می‌گذارد. این لایه شنی با ترکیبات قلوه سنگ‌های بزرگ رودخانه‌ای، شن و ماسه به نظر می‌رسد که نمایشگر طغیان شدیدتر از طغیان‌های قبلی باشد. سطحی که این لایه شنی عظیم دیده می‌شود جایی است که تقریباً در آن سطح، حصار قدیمی به صورت آوار دیده می‌شود. در این سطح، رگ‌های خشتی حصار بیشتر ناقص و آوار گونه هستند و علاوه بر این، حصار جدید نیز بر روی همین لایه شنی بنا شده و شواهد فوق‌الذکر حاکی از این است که احتمالاً در این مرحله عمر حصار قدیم به پایان رسیده بوده که حصار جدید بنا شده است. به عبارتی، بر اساس شواهد فوق‌الذکر طغیان دوم احتمالاً عامل مهم یا شاید مهم‌ترین عامل تخریب و ویرانی حصار قدیم (یا شاید شهر) بوده و احتمالاً در این زمان تمامی بخش روض نیز زیر خروارها شن فرو رفته است. پس از این طغیان، بلافاصله حصاری قطور به ضخامت ۳/۵ متر، کمی بیرون‌تر از حصار قدیم و روی لایه شنی ساخته شده و از این حصار، ارتفاع حدود ۲/۵ متر باقی مانده است. ونمی دانیم که چه مدت پس از ویرانی حصار قدیم، مردمان اقدام به ساخت حصار جدید کرده‌اند و این اتفاق می‌توانسته بلافاصله پس از طغیان و یا زمانی بعدتر روی داده باشد.

بنابراین، می‌توان به عنوان بخشی از نتایج به دست آمده از این اقدام باستان‌شناختی گفت که کاوش در کارگاه ۱ هر چند شواهد لایه‌شناختی بسیار جالبی ارائه داد؛ ولی، از دیدگاه گاه‌شناختی دشواری‌هایی داشت. ضروری است که برای کشف شواهدی دقیق‌تر برای گاه‌نگاری و نیز تکمیل لایه‌نگاری به طرف درون ارگ به این مهم برسیم و با توجه به وسعت زیاد محوطه به نظر می‌رسد که حتی در صورت تکمیل لایه‌نگاری در این محدوده از ارگ، نتایج آن قابل‌تعمیم به تمامی محوطه نخواهد بود و مجبوریم در چند جای دیگر نیز به لایه‌نگاری بپردازیم. با این وجود، بررسی مجموعه‌ی کوچک سفالی در کارگاه ۱ حکایت از سفال‌های قابل‌مقایسه با سفال‌های اواخر ساسانی تا اوایل اسلامی دارد. و لایه‌های فاز ۱ (حصار قدیم) غالباً دارای سفال‌های ساسانی است، ولی؛ فاز ۲ (حصار جدید) که آثار آن

را به طور وسیع تر در کارگاه‌های پیگردی می توان دیدو با توجه به مجموعه‌ی سفال‌ها، یک قطعه سکه هم یافت شدو از کارگاه ۲، یافته‌های معماری و دیگر شواهد و قراین نمایشگر اواخر ساسانی - اوایل اسلامی بوده و (احتمالا سده های ۳-۴ هجری و پیش از آن) را دارا باشد.

در این میان، فاز ۱ را تنها از طریق همان کارگاه لایه نگاری می شناسیم که جزئیات و شرایط آن پیش از این ارائه شد و هنوز نمی دانیم که شرایط این فاز (حصار قدیم) در بخش‌های دیگر محوطه چگونه بوده است. و ارتفاع بلند باقی مانده از حصار قدیم و لایه‌های متعدد شکل گرفته در کنار بر بیرونی آن، نمایشگر زمان طولانی از حیات شهر است و نیز استحکام زیاد ضخامت قابل توجه و ارتفاع بلند آن حاکی از وجود شرایطی دفاعی یا نظامی در زمان خود است و این شرایط بر فاز ۲ (حصار جدید) نیز همچنان شامل بوده و هر چند در حصار فاز ۲ ارتفاع کمتری را می بینیم. در این میان، حصار ارگ، نقش عمده ای در محافظت شهرها داشته و در سرزمین‌های هموار و پست در اکثر مواقع احداث شهر از ساخت حصار آن آغاز می شده است و به همین سبب، در سرزمین‌های هموار و پست در اکثر مواقع احداث شهر از ساخت حصار آن آغاز می شده است. و با توجه به آثار دو طغیان بزرگ از رود ارس، به نظر می رسد در زمان حیات حصار قدیم، سطح جریان رود ارس بسیار بالاتر از سطحی بوده که اکنون دیده می شود. و دستیابی به این نقطه که از چه زمانی رود ارس شروع به کندن بستر خود کرده و از سطحی پایین تر حرکت کرده، کمتر در درک بسیاری مسائل، چه در مورد اولتان قالاسی و چه درباره باستان شناسی دشت مغان، یاری خواهد کرد. و از نکات جالب اینکه، در هیچ یک از متون کهن به موضوع وقوع سیل در دشت مغان یا حادثه مهیب نظیر چنین پدیده ای اشاره نشده است.

فاز ۳ در کارگاه لایه نگاری مبهم و ناشناخته مانده است، ولی؛ درباره فاز ۲ علاوه بر اطلاعات مان از کارگاه لایه نگاری، از طریق یافته‌های کارگاه‌های پیگردی نیز اطلاعات ذی قیمتی داریم و به عبارتی تمامی یافته‌های کارگاه‌های پیگردی را در چارچوب فاز ۲ و پس از آن می توان مورد بررسی قرار داد. به طوری که، حصاری که در کارگاه لایه نگاری آن را با نام حصار فوقانی و فاز ۲ می شناسیم همان است که در کارگاه‌های پیگردی آن را به صورت حصار، برجک‌ها و دروازه شهر می بینیم. و ساختار خشت‌ها، ابعاد آنها سطح عمق کشف آنها همخوانی دارند. و مسئله ای که هنوز مبهم باقی مانده این است که به جز کارگاه‌های لایه نگاری، در کارگاه‌های پیگردی نمی توان آثار فاز های ۲ و ۳ را به خوبی از یکدیگر تفکیک نمود. و به نظر می رسد، سازه‌های آجری (به جز نمای برجک شرقی دروازه) در زمانی متاخرتر به سازه‌های خشتی افزوده شده اند.

همان طوری که دیدیم، مواد فرهنگی به دست آمده از فاز ۲ اعم از موادی که از کارگاه لایه نگاری به دست آمده یا موادی که از کارگاه‌های پیگردی، غالباً حکایت از دوره ساسانی و سده ی اولیه اسلامی دارند و مدارک و شواهدی که نشان دهد بنای اولیه حصار فوقانی (فاز ۲) در چه دوره ای گذاشته شده هنوز به دست نیامده است. آنچه به نظر می رسد این که بنای اولیه این شهر (فاز ۱) در دوره ساسانی نهاده شده و در سده اولیه اسلامی نیز زندگی در آن تداوم داشته و در این دوران هم یکی از شهرهای مهم منطقه محسوب می شده است. اولتان قالاسی با ارگ عظیم، کانال آب رسانی و

خندق گرداگرد آن به عنوان بزرگترین محوطه باستانی دشت مغان، در کنار دیگر محوطه های محصور و قلعه - شهری این دشت در کنار کانال های آب رسانی وسیع با شبکه‌ی گسترده‌ی آن در کل دشت، از یک برنامه ریزی جدی و از پیش تعیین شده‌ی حکومتی برای توسعه، آبادانی و بهره برداری حد اکثری از زمین کشاورزی در این دشت حکایت دارد که در اواخر دوره ساسانی اتفاق افتاده است. در تقسیم بندی جهان از دیدگاه ساسانیان به ایرانیان و غیر ایرانیان، بلاسگان (بخشی از آن احتمالاً دشت مغان امروزی) و سرزمین های جنوب قفقاز، از جمله غیر ایرانیان محسوب می شده اند، هر چند که مناطق جنوبی تر آن بخشی از ایران بودند. (نک. فرای ۱۳۸۳: ۳۴۶ و Gignoux 1986:30). بلاسگان، عموماً شاهی دست نشانده از سوی امپراطور ساسانی داشته، اما؛ گاهی بر اثر نزاع ها و توطئه‌هایی بین آلبانیاء، ارمنستان و دولت ساسانی، این دشت، دست به دست می شده است. (نک Chaumont 1985:1988)

بنابراین، حضور ناپیوسته و گاهی پیوسته‌ی ساسانیان در این ناحیه و منطقه قفقاز از طریق شواهد و مدارک مختلفی از جمله کتیبه‌های ساسانی به ویژه کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت (نک. لوکونین ۱۳۷۲ و بارتولد ۱۳۷۵، ص ۱۶۴) نیز، از طریق داده های باستان شناختی همچون کاوش های دیوار دربند (1997 Gadjev, p.27) و کاوش های باستان شناختی در شهر قدیم بیلقان (نک. Ahmadov 1997) آشکار است. و دشت مغان و نواحی مختلف جنوب قفقاز در دوره ساسانی از جمله مناطق مرزی محسوب می شده و به نظر می رسد که در اواخر دوره ساسانی، این مناطق توسط ایرانیان به صورت سرزمین های کلنی نشین درآمد است (Bosworth 1990:2). اما؛ نواحی قفقاز در مقاطع پایانی دوره ساسانی شرایط مبهم پیدا می کند و دولت های چندی از جمله ساسانیان و امپراطوری روم، در حال مناقشه بر سر این نواحی بوده اند. (برای آگاهی بیشتر نک. به: بار تولد ۱۳۷۵ و رضا ۱۳۸۲). موقعیت خاص جغرافیای سیاسی ایران پیش از اسلام پیرامون اقوام مهاجم، همه دولت‌های این سرزمین را دچار نگرانی ساخته و آنها را بر آن داشته که دست به ایجاد استحکامات دفاعی بزنند. علاوه بر این، دولت ها در مناطق مرزی به ایجاد قلعه‌های دفاعی و شهر - قلعه ها می پرداختند که به عنوان پادگان - پایگاه نظامی، نقش اساسی آنها جلوگیری از پیشروی دشمن به داخل کشور بود. (ورجاوند ۱۳۷۰: ۱۰). لذا از این منظر، طرح ۴ گوش یا مستطیل شکل برای احداث شهر ها، تجهیز آن به حصار و سترگ و برج های پی در پی و خندقی در پشت، در دوره ساسانی مورد توجه قرار می گرفته است. (همانجا، ص ۱۰)

با این حال، متأسفانه، مدارک تاریخی در دوره ساسانی درباره مغان بسیار اندک بوده، ولی؛ در بررسی های که اخیراً در بخش های غربی دشت مغان (نک Alizadeh & Ur, 2007: ۱۳۸۴) و نیز دشت میل در شمال رود ارس و بخش های شرقی دشت مغان در جمهوری آذربایجان انجام شده (1997:19-21 Ahmadov)، محوطه های بسیاری از دوره ساسانی شناسایی شده است. در بخش های غربی دشت مغان، نه مورد با محوطه هایی روبرو شدیم که دارای یک بخش محصور (ارگ) و یک بخش حومه و استقرار بیرونی (ربض) بودند. بررسی عکس های ماهواره ای و بررسی هایی که پژوهش گران آذری انجام داده اند، نشان می دهد که نمونه های بسیاری از این گونه محوطه ها در جمهوری آذربایجان به

ویژه در دشت میل و بخش های شرقی دشت مغان نیز وجود دارند و به جز اولتان قالاسی، بیشتر آنها به سختی به ابعاد ۱۰۰*۱۰۰ متر بالغ می شوند و در بیشتر موارد، این گونه استقرار ها در ارتباط مستقیم با بقایای کانال های آبیاری هستند و به جز در مواردی که مهندسين و طراحان امروزی، کانال های باستانی را با زهکش های امروزی در آمیخته اند، در موارد بسیاری، شبکه آبیاری سال ۱۳۵۰ ش، آثار کانال باستانی را از بین برده است. و مجموعه های سفالی این محوطه ها و ارتباط مستقیم و روشن آنها با شبکه های کانال های آبیاری باستانی حکایت از آن دارد که اکثر آثار قابل مشاهده و مشابه از طریق تصاویر ماهواره ای (CORONA)، متعلق به دوره ساسانی هستند و مشابه شرایط فوق الذکر، همین نشانه ها در دشت میل و بخش های شرقی دشت مغان در جمهوری آذربایجان نیز، مشاهده شده است.

در این باره، شیوهی استفاده ی وسیع از زمین کشاورزی، با ایجاد کانال های آبیاری وسیع در دوره ساسانی در مناطق دیگری چون دیاله، جنوب بین النهرین و خوزستان به خوبی مطالعه و شناخته شده و احداث شبکه های وسیع آبیاری، برپایی شهرهای جدید و جابه جایی اجباری جمعیت های عظیم برای اسکان دوباره ی آنها در مناطقی که به منظور بهره برداری از سرمایه گذاری های کشاورزی در نظر گرفته شده ، از جمله ویژگی های بارز سیاست های عالی ساسانی بوده و نیز، در این دوره، برپایی شهرها طبق برنامه ی از پیش تعیین شده از جمله فعالیت هایی است که نه تنها در دشت مغان بلکه در خوزستان و در مورد شهرهایی چون ایوان کرخه و جندی شاپور مشاهده شده است. در دشت مغان و محوطه اولتان قالاسی، یکی دیگر از فعالیت های وسیع عمرانی ساسانیان ، این بار در مناطق مرزی شمال غربی ایران و قفقاز، هر چند ممکن است در آن حد و اندازه ها نباشد، را به نمایش می گذارد.

روشن است، که دولت ساسانی، پس از تصرف کامل ماورای قفقاز می توانسته به آغاز فعالیت های چنین وسیع دست بزند. و در این باره، در زمان بهرام پنجم (حک ۴۳۹-۴۲۱م) هنوز دولت ساسانی اقتدار لازم در منطقه ندارد، به طوری که پس از اینکه حاکم ارمنستان عزل می شود، اندکی بعد شورش های مردمی منطقه را فرا می گیرد. و تنها در زمان قباد اول (حک ۵۳۳-۴۸۸م) و پسرش خسرو انوشیروان (حک ۵۷۹-۵۳۱م) بود که دولت ساسانی بسیار مستحکم تر شد و به نظر می رسد که احداث کانال هایی که شرح آنها رفت ، در صورت وجود دولتی نیرومند و ثروتمند ممکن می شده است. و کانال هایی به طول حدود ۱۲۰ کیلومتر، نه تنها برای آبیاری زمین های کشاورزی بلکه احتمالاً برای آب رسانی به شهرها و تجهیز استحکامات کل منطقه بوده است و حاکمان ساسانی، ابتدا دست به احداث کانال های دشت مغان و سپس احداث کانال های دشت میل زده اند و آنگاه به طرف مناطق شمالی تر حرکت کردند و پس از آن، از سواحل غربی دریای خزر و در کوهپایه های قفقاز بزرگ دست به احداث استحکامات مشهوری همچون بش بارماق (besh barmaq)، گیل گیل چای (gil gil chay) و... زده اند و این روند، در زمان انوشیروان به تقویت دیوار دفاعی و مشهور دربند می انجامد. این دیوار، احتمالاً پیش از آن و در زمان حکومت شاپور دوم (حک ۳۷۹-۳۰۹م) و به منظور مراقبت دائمی از مرز های شمالی و برای دور نگهداشتن مهاجمان در منطقه قفقاز، احداث می شود. در این راستا، خسرو انوشیروان، به تقویت مرزهای خود توجه کرد و مردمانی را نزدیک مرز ها اسکان داد که کارشان دفاع

از مرزها بود و احتمالاً به مرمت و بازسازی استحکامات و قلعه‌ها به ویژه آنهایی که ویژه حفاظت از گذرگاه‌های قفقاز بود، پرداخت. وی در پی تجدید سازمان کشوری، که در زمان پدرش قباد به هم ریخته بود، توانست کارهای وسیع برای احداث کانال‌های آبیاری انجام دهد و پژوهش‌های باستان‌شناختی متعددی که تا کنون انجام شده حاکی از آن است که در دوران سلطنت او، جمعیت افزایش فراوان یافت، شبکه‌های مفصل آبیاری شامل بند و آب‌راه توسعه یافت و زمین‌های پهناور تر به زیر کشت رفت. بنابراین، اولتان قالاسی، احتمالاً یکی از شهرهایی بوده که در دوره ساسانی، برای استحکام مرزهای کشور در این منطقه و احتمالاً جلوگیری از هجوم و یورش اقوام مهاجم از قفقاز به مناطق درونی ایران، ساخته شده و با توجه به ویژگی‌های این شهر، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین شهر بلاسگان یا دشت مغان، بوده است.

پس از سقوط امپراطوری ساسانی در اواسط سده هفتم میلادی و لشکرکشی مسلمانان به نواحی آذربایجان و قفقاز، خزرها و عرب‌ها همچنان بر سر این نواحی در مناقشه بودند (برای آگاهی بیشتر نک. به: بار تولد، ۱۳۷۵ و رضا، ۱۳۸۲) و در نهایت، تمامی سرزمین‌هایی که در زمانی بخشی از امپراطوری ساسانی به شمار می‌رفتند، به تصرف اعراب در می‌آیند، ولی؛ تا مدتی این مناطق بر اثر جنگ‌های اعراب و خزرها، بین این دو دست به دست می‌شدند. و تصرف مناطق جنوبی قفقاز توسط سپاهیان اسلام به نظر می‌رسد تا مدتی به شبکه آبیاری در لبه‌های پادگان رود ارس آسیبی نرسانده است و کاوش‌های اولتان قالاسی نشان می‌دهد که زندگی در آن ادامه یافته و حتی استحکامات آن مرمت و تعمیر شده است و این مسئله را در منطقه، حداقل شواهد باستان‌شناختی اولتان قالاسی به خوبی نشان می‌دهد. و در این دوران، کشاورزی بر مراقبت و نگهداری از مجاری آب برای آبیاری تکیه داشته است، چنان که در خوزستان، مدارک تاریخی حاکی از آن است که قانون‌گذاری مالیاتی اسلامی در سده‌های اولیه هجری، بر حفظ و نگهداری کانال‌ها و مجاری آب رسانی، که قسمت اعظم عواید آن به دولت می‌رسیده، تکیه می‌کند و بنابراین، می‌توان گفت که دست کم تا مدتی و در برخی موارد و جاها، سرمایه‌گذاری‌های دوره ساسانی در کشاورزی، در دوره اسلامی نیز ادامه یافته است. در عین حال، اما؛ شبکه آبیاری به طول بیش از ۸۰ کیلومتر در مناطق درونی‌تر/جنوبی‌تر دشت مغان، که از طریق بررسی‌های باستان‌شناختی شناسایی و پیگردی شد، احتمالاً پس از ساسانیان متروک می‌شود و در هیچ کدام از محوطه‌های اطراف کانال‌های آبیاری باستانی، سفال‌های مشابه فازهای فوقانی اولتان قالاسی شناسایی نشد و بررسی‌های باستان‌شناسان آذری در دشت میل و بخش‌های شرقی دشت مغان نیز همان نتایج را نشان داده است. و این مسئله را متون کهن و سیاحان اوایل دوره اسلامی به ویژه، "ابو دوفل"، که در سال ۳۲۹ هجری از دشت مغان گذر کرده نیز، تایید می‌کند. به گفته ابودولف، در این صحرا، ۵ هزار قریه یا بیشتر وجود دارد که همه ویران است، ولی؛ دیوارها و بناهای آن به واسطه خاک خوب هنوز پا برجا مانده است.

مطالعات باستان‌شناختی در جمهوری آذربایجان نشان داده که شهرهای پیش از سده ۹-۱۰ م ۳/-

۴ هجری، بیشتر به صورت قلعه-شهرهای کوچک بوده که اساس شکل‌گیری آنها، ملاحظات نظامی

- دفاعی بوده و پس از سده های ۱۰-۹م/۴-۳ هجری، برخی از شهرها رشد و توسعه یافته و به مراکز بزرگ صنعتی، تجاری و مدنی تبدیل شده اند. با این حال، این شهرها همچنان با توجه به نحوه سیستم دفاعی، وظایف یک شهر در مقابل تهاجمات عظیم و استقامت در برابر تهاجمات و محاصره های بلند مدت طرح ریزی می شده اند و احتمالاً، اولتان قالاسی، یکی از چنین شهرهایی بوده که از میان دیگر شهرهای این ناحیه توسعه پیدا کرده، چنان که وسعت ارگ آن بالغ بر ۳۳ هکتار شده و همچنان از سیستم دفاعی مستحکمی با حمایت برج و باروها و خندق برخوردار بوده است. و علاوه بر آن، از وجود رود ارس به عنوان یک مانع طبیعی، به منظور دفاع از شهر نهایت استفاده به عمل آمده و به نظر می رسد پیش از حمله مغولان و احتمالاً یکی دو قرن پیش از آنان، اولتان قالاسی، متروک می شود. شایان ذکر است، دشت مغان در این دوران، منطقه بسیار مناسب چراگاهی برای قبایل ترک غز و کرد بوده و بعدها به چراگاه زمستانی و مناسب سپاهیان مغول تبدیل می شود. در سده هجدهم میلادی نیز، این ناحیه، به جانشینان قبایل فوق الذکر که اکنون اتحادیه قبایل شاهسون را تشکیل داده اند، تعلق می گیرد و برخی از یورت ها و محل های اتراق های فصلی آنها، که در مناطق مرتفع دشت و در خود دشت پراکنده اند، از طریق تصاویر ماهواره ای و هوایی و بررسی سطحی، مورد شناسایی قرار گرفته است.

۳-۴-۲- باجروان و قیزقلعه سی:

۳-۴-۲-۱- باجروان:

در ابتدای این بخش از پژوهش باید گفت، پیرامون شهر "باجروان" هم، که از شهرهای کهن مغان بوده، کامل ترین اطلاعات، به ویژه موقعیت جغرافیایی آن در " تذکره سعیدیه " انعکاس پیدا کرده است. مولف در این باره می نگارد: " دهم باجروان که اکنون ویران است. در کتاب زینت المجالس از کتب معتبره روایت شده است که باجروان در قدیم شهر ولایت مغان بوده و حقوق دیوانی مغان در عهد سلجوقیان صد و پنج هزار تومان تبریزی که به رایج این اوقات پانصد و هشتاد و پنج منات روسی است می بود و واضح باشد که قریه باجروان که در این زمان در سر رودخانه گوگ تپه در قرب اسباب پادشاهی یعنی دفترخانه عسکریه واقع و موجود است نه آن باجروان شهر ویران قدیمی است بلکه ساکنین این از آن باجروانیانند که بعد از ویران گشتن آن شهر متفرق شده و جمعی از آنها آمده و در این مکان موطن جسته و مسکن ایشان به اسم باجروان اشتهار یافته است. و باجروان قدیم در اوجارود قرب کوه "خروسلو" واقعست که آثار آبنیه جلیله اش ظاهر و آن مکان به نام باجروان بین اهالی هنوز متواتر است و گویند الان درختان بار و بوستانی در آنجا بسیار خاصه درخت سقز زیاد دارد و در کتب سیر مذکور است که هوای آن مکان گرمسیر است لهذا این ایام طایفه قوجه بگلوی شاهسون اردبیل در فصول شتوی در آنجا قشلاق کنند و سبب ویرانیش را ظهور و فور مار در آن سو اسناد می دهند و این پر مشهور است. (تذکره سعیدیه، ۱۵۴ - ۱۵۲)

۳-۴-۲-۲- قیز قلعه سی:

"قیز قالاسی" از آبادی‌های بزرگ و پر جمعیت دهستان انجیرلو از بخش مرکزی شهرستان بيله سوار است که در ۳۹ درجه و ۱۰ دقیقه و ۲۶ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۳ دقیقه و ۴۵ ثانیه طول شرقی در فاصله کمی از روستای اینجی‌لی و در سمت جنوب غربی آن قرار گرفته است و از سمت شمال غرب با "حسن قشلاقی" و "خاکریز" و از سمت غرب با "پاشاقشلاقی"، از سمت جنوب غرب با روستای "قاپیر یوران" و از سمت جنوب با روستای "آشاغی انگورتلار" در دهستان اجارود شمالی از بخش مرکزی شهرستان گرمی مجاورت دارد. این روستا در فاصله کمی از محور مواصلاتی بيله سوار-گرمی قرار گرفته و با مرکز شهرستان بيله سوار موغان حدود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. ارتفاع این روستا از سطح دریا‌های آزاد حدود ۴۰۰ متر است و روستا به شکل پای کوهی در منتهی الیه دامنه جنوب شرقی ارتفاعات خروسلو داغی قرار گرفته است. رودخانه ساری قمیش از سمت جنوبی "قیز قالاسی" می‌گذرد و بخشی از اراضی جنوبی آن را مشروب می‌سازد. این روستا در سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد ۲۱۷ خانوار و ۷۶۱ نفر جمعیت داشته است (سایت مرکز آمار ایران، درگاه ملی آمار) و از نظر تعداد جمعیت دومین آبادی دهستان انجیرلو به شمار می‌رود. روستای قیز قالاسی دارای امکاناتی چون مسجد، برق، آب آشامیدنی، آموزشگاه ابتدایی و راهنمایی، بیش از ۲۰ باب مغازه و قهوه خانه، خانه بهداشت و خدمات بهداشتیاری، شبکه مخابراتی، دفتر پستی و... می‌باشد. قیز قالاسی از معروفترین و قدیمی ترین آبادی‌های دهستان انجیرلو در شهرستان بيله سوار است که وجه تسمیه هم به دلیل مجاورت با قلعه بر می‌گردد. (کیانی، ۱۶۴:۱۳۹۴)

وقتی که اردبیل را به مقصد بيله سوار ترک میکنی در فاصله حدود ۱۲۵ کیلومتری شمال اردبیل بعد از گذشت از شهر گرمی در جاده اصلی گرمی به بيله سوار به روستای انجیلو که مرکز دهستان می‌باشد می‌رسیم و از وسط این روستا به سمت غرب حرکت کرده که یک راه فرعی آسفالتی روستایی می‌باشد با ادامه دادن این راه به طول حدود دو کیلومتر به روستای تاریخی قیز قلعه‌سی میرسیم که نام این روستا نیز برگرفته از نام این قلعه عظیم و مستحکم می‌باشد. از داخل روستا و در شرق جاده آسفالتی دیوارهایی بلند و محکم بر روی کوهی در بالای روستا توجه هر بیننده ای را به خود جلب می‌کند.

بعد از آخرین خانه روستایی که در قسمت شرق جاده قرار دارد جاده شوسه ای که به طرف داخل روستا و از آنجا به چشمه آبی که در پای قلعه می‌رسد و از کنار قبرستان فعلی روستا گذشته و به جلوی مسجد و از آنجا با کمی فاصله به پای کوهی منتهی می‌شود. (تصویر ۳۲). اینجا پای کوهی می‌باشد که قلعه ای بزرگ با دیوارهای قطور که در حال حاضر ۲ برج و دیوار دفاعی از آن باقی مانده است به چشم می‌خورد از دامنه کوه به سمت بالا قدم زده به محوطه قلعه می‌رسیم (تصویر ۳۳). برج و بارو های دفاعی قلعه که از مصالح قلوه سنگ رودخانه ای و لاشه سنگ‌های با ملات ساروج ساخته شده است. (تصویر ۳۴ و ۳۵). دیوارهای دفاعی قلعه که در گذر زمان دچار دستخوش تخریب طبیعت و عوامل انسانی شده و از بین رفته است لکن پی بنا قابل مشاهده و پیگیری می‌باشد. که حاکی از

وجود قلعه‌ای محکم و مستحکم با برج و باروهای مرتفع بوده است. بیشترین ارتفاع دیوار دفاعی بر جای مانده از قلعه علی رغم تخریب و فرسایش شدید نزدیک به ۵ متر ارتفاع دارد (تصویر ۳۶ و ۳۷) و همچنین عرض دیوار دفاعی بیش از یک متر و عرض ساختار برج بیش از ۳ متر می باشد. (تصویر ۳۸). با اولین حرکت در دامنه کوهی که قلعه بر فراز آن قرار دارد سفال‌هایی با طرح‌ها، رنگ‌ها و فرم‌های گوناگون از دوره‌های مختلف به چشم می‌خورد. این سفال‌ها که حاکی از زندگی در طول گذر سالیان دراز در این قلعه عظیم می باشد. بیشترین اهمیت این قسمت از پژوهش مطرح کردن شهری به نام باجروان در موقعیت جغرافیایی قرار گیری قیز قلعه سی که در دوران اسلامی بیشترین نقش در منطقه را داشته و در منابع معتبر تاریخی سخنی از آن به میان آمده است که در ادامه به همه آن منابع اشاره خواهد شد برآنیم (نگارنده) که بدانیم آیا شهر تاریخی مذکور با این قلعه با برج و باروهای مستحکم آن ارتباط دارد و آیا می توان این شهر معروف منطقه را در این جغرافیا مکان یابی کرد که هم اکنون در زیر خروار ها خاک نهفته و چشم به پژوهشگران و محققان دوخته تا آن را از زیر خاک بیرون بکشند تا این شهر تاریخی با به نمایش گذاشتن آثار و داده‌های باستان شناختی و فرهنگی ملموس و غیر ملموس بتواند نفسی تازه بکشد.

محوطه قیز قلعه سی با طول جغرافیایی ۴۷ درجه و ۳ دقیقه و ۶ ثانیه و عرض جغرافیایی ۳۹ درجه و ۱۰ دقیقه و ۴۴ ثانیه در سمت غربی و چسبیده به روستای قیز قلعه سی قرار گرفته است. در مورد قیز قالاسی افسانه‌های زیادی بین اهالی محل مشهور است. از آن جمله گفته می شود که در دوران گذشته قیز قالاسی شهری بزرگ و آباد بوده که روزی دسته ای از مارها به این شهر حمله می کنند و مردم از ترس مارها مجبور به ترک شهر می شوند. از آن زمان به بعد شهر به ویرانه تبدیل می شود به نظر می رسد محل "باجروان" تاریخی"، "قیز قالاسی" فعلی و یا خیلی نزدیک به آن بوده است.

این محوطه کشیدگی این محوطه که شمال غربی - جنوب شرقی است در راستای طولی ابعاد محوطه در حدود ۱ کیلومتر و در جهت عرضی به طول ۴۵۰ متر می باشد. جانب شرقی محوطه به روستای قیز قالاسی، جانب جنوبی محوطه با یک شیب تند ۴۵ درجه‌ای به دره‌ای منتهی می گردد که آب جاری آن به روستای قیز قلعه سی می رسد. جانب شمالی محوطه نیز با یک شیب تند ۴۰ درجه ای به دره‌ای می رسد که از داخل آن آبهای جاری است که به روستای قیز قلعه سی منتهی می شوند سمت غربی محوطه به تپه ماهورهای متصل به قلعه پیوند خورده است به نظر می رسد که این سمت از محوطه سهل الوصول ترین قسمت برای دستیابی به محوطه بوده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های این قلعه وجود دیوار دفاعی عظیم و پا برجای آن است که به صورت طولی محوطه را در برگرفته است و امتداد آن تا روستای قیز قالاسی می رسد. ارتفاع این دیوار که به ۳ متر می رسد نشان می دهد این قلعه در زمان حیات خود یکی از مستحکم ترین قلاع این منطقه به شمار می رفته است. (خانچرلی، ۱۳۹۴: ۱۵۲) مصالح این قلعه از قلوه سنگ و ملات ساروج است و در حال حاضر جز دیوار ناقص و دو برج چیزی از آن باقی نمانده است. بر اساس بررسی های انجام شده و سفال های

بدست آمده، ساخت این قلعه به دوره ساسانی و اوایل اسلام تا سده های پنجم هجری می رسد. (کیانی، ۱۶۴:۱۳۹۴). این قلعه تاریخی و باستانی در سال ۱۳۴۵ با شماره ۶۲۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است (آرشیو میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل)

۳-۴-۳- برزند:

برزند قالاسی از جمله محوطه های باستانی دشت مغان است که در کنار جاده تاریخی قفقاز یولی واقع شده است. در گزارشهای جغرافی نویسان مسلمان بارها به نام برزند اشاره شده و بدلیل استقرار سپاهیان خلیفه عباسی در آن جهت مقابله با خرمدینان از اهمیت تاریخی بالایی برخوردار شده است. برزند به جهت اینکه از شهرهای مهم تاریخی اسلامی دشت مغان محسوب میشود، به منظور شناخت فرم فضا و ساختار شهرهای مرزی در دوره ساسانی و سنجش میزان تغییر و تحولات آنها پس از ورود اسلام از جایگاه بسیار ارزشمندی در مطالعات باستان شناختی برخوردار است. اولین فصل کاوش باستان شناختی در این محوطه جهت تعیین عرصه و حریم طبق مجوز شماره ۹۶۲۱۴۱/۳۴/۱۲۹۸ مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۰۷ پژوهشکده باستان شناسی از تاریخ ۹۶/۰۵/۱۰ لغایت ۹۶/۰۶/۱۰ و طبق نامه شماره ۳۴۹۶۲۱۴۱/۲۰۱۲ مورخ ۹۶/۰۶/۱۹ پژوهشکده باستان شناسی کشور از تاریخ ۹۶/۰۶/۱۴ لغایت ۹۶/۰۶/۲۶ توسط روح الله محدی صورت پذیرفت.

اما پیرامون موقعیت برزند قالاسی می توان گفت که محوطه باستانی برزند قالاسی در جنوب روستای برزند قالاسی و در بخش شرقی راه ارتباطی گرمی-اردبیل در دهستان پائین برزند از توابع بخش انگوت شهر گرمی مغان واقع شده است. ارتفاع آن از سطح آب های آزاد به ۹۴۳ متر می رسد. برزند قالاسی در وسط دره برزند (این دره حاصل آبرفت رودخانه برزند چایی است) و در ساحل غربی رودخانه برزند چایی واقع شده و پیرامون آنرا مزارع کشاورزی و باغات میوه در بر گرفته و ارتفاع محوطه از سمت شمال به جنوب کاهش یافته و دارای آبکنت های متعددی است. آب رودخانه برزند چایی از ارتفاعات سالوات داغی و لنگان سرچشمه میگیرد ولی عمده منبع آب این رودخانه از دو کاریز به نام های سو باشی و دامدا باجا به فاصله ۵ و ۷ کیلومتر شمال برزند قالاسی تامین میگردد. این رودخانه در ادامه با نام ساری قمیش باطی مسافتی نزدیک به ۳۰ کیلومتر به رودخانه بولغار چایی در مرز ایران و جمهوری آذربایجان میریزد شهر باستانی برزند از بخش های مختلفی از جمله ارگ، گورستان ها، برج های دیده بانی، ربض، شارستان، آسیاب های آبی، کاریز ها و راه های ارتباطی باستانی تشکیل شده است و این آثار در محدوده ای به طول ۱۰ کیلومتر و عرض ۴ کیلومتر در حد فاصل روستاهای نصرالله بیگلو، شاه ماریگلو، توسانلو و قاسم کندی پراکنده هستند. ارگ مرکزی این شهر به طول ۲۵۰ متر و عرض ۱۹۰ متر در جوار روستای برزند واقع شده و به (قلعه) شهرت دارد. آثار دو برجک در جنوب غرب و جنوب شرق آن دیده می شود ولی برجک های شمال غربی و شمال شرقی به دلیل واقع شد در بافت روستا تخریب شده و از بین رفته اند. (محمدی، ۱۳۹۷: ۴۲۰)

عملیات میدانی کاوش در این محوطه بدین صورت بود که گمانه زنی باستان شناختی در برزند قالاسی به منظور تعیین عرصه و حریم ارگ مرکزی و پیرامون آن انجام پذیرفت. اکثر گمانه ها به ابعاد

۱*۱ متر، از سمت جنوب محوطه و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت در بیرون از حصار ارگ ایجاد گردیدند. برای نام گذاری گمانه‌ها از حروف بزرگ انگلیسی استفاده شد و در هنگام برخورد به آثار، گمانه بعدی در راستای گمانه قبلی ایجاد میگردید و نام گذاری آن با تلفیق حرف و عدد بود، به عنوان مثال اولین گمانه با نام A ثبت میگردید و در صورت برخورد به آثار در گمانه اولی دومین گمانه در راستای آن و با نام (A ۱) نامیده میشد. بدین ترتیب ۱۱ گمانه آزمایشی در اطراف حصار ارگ برزند قلاسی ایجاد گردید.

گمانه A: این گمانه به ابعاد ۱*۱ متر در ضلع جنوبی و بخش بیرونی حصار ارگ ایجاد گردید. در نتیجه کاوش این گمانه ۶ لوکوس به ضخامت ۱۱۷ سانتی‌متر شناسایی شد که شامل انباشت خاک و آثار معماری آجری، خشتی و سنگی بود. به دلیل حفظ ساختار پی سنگی و شناسایی کانتکس برجا کاوش در این گمانه متوقف شد و به خاک بکر نرسید. با توجه به وضعیت قوس‌دار حصار به نظر میرسد این بخش، ورودی مجموعه بوده و آثار مکشوفه از گمانه مربوط به سازه‌های مرتبط با دروازه ورودی است. در نتیجه کاوش این گمانه دو دوره معماری با ۳ فاز شناسایی شد. از دوره اول معماری (تحتانی) تنها فازهای دیگر این معماری سنگی مقدور نگردید. دوره اول دارای معماری سنگی با قلوه سنگ و سنگ‌های پاک‌تراش با ملات گل است. دوره دوم شامل دیوارهای خشتی و آجری با ملات گل می باشد. با توجه به چیدمان آشفته دیوار و استفاده از مصالح خشت و آجر به صورت توأمان به نظر میرسد دور دوم معماری مربوط به استقرارهای فصلی و موقتی باشد.

این گمانه به ابعاد ۱*۱ متر در جنوب گمانه و در جنوب حصار محوطه ایجاد گردید. با توجه به توپوگرافی زمین به نظر میرسد این بخش از محوطه دارای خندق بوده و گمانه در وسط این خندق واقع شده است. از این گمانه ۶ لوکوس با ضخامت ۱۲۳ سانتی‌متر شناسایی گردید که تنها ۲ لوکوس فوقانی دارای داده‌های فرهنگی (سفال و استخوان حیوانی) بوده و بقیه نهشته ای طبیعی هستند.

گمانه ۲: این گمانه به ابعاد ۱*۱ متر بیرون از خندق ارگ و در بخش جنوبی گمانه ۱، در زمین های کشاورزی ایجاد گردید و ۷ لوکوس در آن به ضخامت ۱۰۷ سانتی‌متر شناسایی شد. از ۲ لوکوس فوقانی قطعات سفال و استخوان حیوانی به صورت پراکنده به دست آمده ولی بقیه لوکوس ها رسوبات طبیعی بودند.

گمانه ب: این گمانه به ابعاد ۱*۳ در بخش غربی برجک جنوب غربی ارگ ایجاد گردید. از این گمانه ۷ لوکوس به ضخامت ۳۱۵ سانتی‌متر شناسایی شده ۶ لوکوس فوقانی دارای داده‌های فرهنگی بوده و لوکوس ۷ خاک بکر می باشد. از گمانه ب، ۲ دوره فرهنگی بر اساس داده‌ها و سفال و معماری تشخیص داده شد که دوره اول (تحتانی) شامل پیت و گودالی است که در خاک بکر کنده شده و عمق آن ۱۸۷ سانتی‌متر می باشد که با تخته سنگ بزرگ پوشانده شده بود. دوره دو (فوقانی) شامل بخش‌هایی از دیوار خشتی و پی سنگی برجک جنوبی غربی ارگ بود. خشتهای به کار رفته در دیوار ۱۹*۱۹*۶ سانتی‌متر است.

گمانه ب ۱: این گمانه در ضلع جنوب غربی ارگ و جنوب گمانه ب و به ابعاد ۱*۱ متر ایجاد گردید. در نتیجه کاوش ۴ لوکوس به ضخامت ۱۳۰ سانتی متر شناسایی شد. از ۲ لوکوس فوقانی قطعات سفال، زغال، آهن، استخوان و قطعات آجر به ابعاد ۶*۲۲/۵*۲۲/۵ سانتی متر به دست آمد و دو لوکوس تحتانی بدون داده باستان شناختی بودند.

گمانه د: این گمانه در حاشیه جنوب غربی روستای قالا برزند و در بیرون دیوار مدرسه روستا و چسبیده به جبهه شمالی راه دسترسی روستا و در محلی که تخمین زده می شد بخش بیرونی برجک شمال غربی ارگ باشد؛ ایجاد گردید. در این گمانه هیچ گونه آثار معماری به دست نیامد. در کل ۷ لوکوس با ضخامت ۱۶۱ سانتی متر شناسایی گردید که ۵ لوکوس فوقانی (لوکوس های ۱۰۱ تا ۱۰۵) شامل داده های آشفته معاصر بوده و ۲ لوکوس تحتانی نیز خاک بکر بوده و با رسیدن به بستر طبیعی ادامه کاوش متوقف گردید.

گمانه ای: این گمانه در بخش شمالی ارگ و در حیاط یکی از منازل مسکونی روستا به ابعاد ۲*۱/۵ متر ایجاد گردید. از این گمانه ۲۴ لوکوس با ضخامت ۳۷۵ سانتی متر شناسایی شد. ۹ لوکوس فوقانی این گونه مضطرب و دارای آثار معاصر بوده و ۱۴ لوکوس با داده های فرهنگی برجا بودند و لوکوس ۲۴ خاک بکر را تشکیل میداد. آثار معماری شناسایی شده ۱ دوره ی معماری با ۴ فاز نشان می دهند. بخش هایی از دیوار آجری با پی سنگی و کف کوبیده شده و ساختارهای مرتب با فضاهای مسکونی از جمله تنور در فازهای مختلف شناسایی شدند. آجرها در فازهای فوقانی به ابعاد ۶*۱۵*۱۵ سانتیمتر و در فازهای پایین تر ۶*۲۳/۵*۲۳/۵ سانتیمتر می باشند.

گمانه اف: این گمانه در بخش شرقی حصار ارگ و نزدیک به معبر جنوبی روستا به ابعاد ۱*۱ متر ایجاد گردید. تعداد لوکوس های شناسایی شده ۸ واحد با ضخامت ۱۹۰ سانتی متر است. به غیر از لوکوس تحتانی بقیه دارای آثار و داده های باستان شناختی بودند. آثار دو دوره معماری شناسایی شده که اول (تحتانی) دیوار قطور (کل ابعاد گمانه را اشغال کرده بود) با نمای خشتی و چینه در مرکز و روکش اندود گل است. به نظر می رسد این دیوار بخشی از سازه ی مرتب با حصار ارگ بوده، چرا که در اثر فعالیت های کشاورزی، بخش های شمال شرقی و شرقی حصار تخریب شده و تعیین موقعیت این گمانه بر اساس تصاویر قدیمی که هنوز آثار حصار در سطح قابل تشخیص است؛ در بر بیرونی دیوار حصار انتخاب شده بود. در دیوار معماری دوره اول، تدفین سگسان شناسایی شد که بخش هایی از دست ها و پاهای یه حیوان در محدوده گمانه واقع شده بود. معماری دوره دوم شامل پی سنگی با ملات گل بود که به دلیل کوچک بودن ابعاد گمانه جهت دیوار مشخص نبود.

گمانه جی: این گمانه در بخش جنوب شرقی حصار ارگ و بر روی برجستگی معروف به یاتاق تپه سی (نام های دیگر: دوود تپه سی و ساری تپه) واقع شده است. یاتاق تپه سی از سمت غرب به حصار ارگ و از سمت شرق به رودخانه برزند چایی محدود می شود و فاصله آن از حصار کمتر از ۳ متر و از رودخانه ۱۵۰ متر است. با توجه به برش های ناشی از فرسایش دیوارهای یاتاق تپه سی میتوان گفت این تپه بر روی برجستگی طبیعی واقع شده و ضخامت لایه های باستانی آن کمتر از ۴

متر است. یاتاق تپه سی برجستگی مدور با قطر کمتر از ۳۰ متر بوده و از بستر رودخانه بیش از ۲۰ متر ارتفاع دارد. در نتیجه کاوش این گمانه ۱۳ لوکوس با ضخامت ۳۶۵ سانتی متر شناسایی شد، که از این تعداد غیر از تحتانی ترین لوکوس بقیه دارای داده فرهنگی (همچون: قطعات سفالی، ابزارهای استخوانی، تدفین انسانی، زغال، کاه و آرواره گاو) بودند. بر اساس داده‌های باستان شناختی دو دوره فرهنگی می‌توان در این گمانه تشخیص داد. دوره اول تدفین اسلامی است. از این تدفین، تنها جمجمه رو به قبله در گوشه شمال شرقی گمانه شناسایی شده و بقیه قسمت‌های اسکلت خارج از ترانشه واقع شده بود. بر اساس مشخصات جمجمه به احتمال زیاد متوفی، زنی با میانگین سنی ۴۰ تا ۵۰ سال و با شکستگی آرواره پایین است. سنگ لحد بر بالای جمجمه قرار داشت و تدفین در عمق ۱ متری از سطح زمین‌های اطراف می‌باشد دوره دوم فرهنگی یاتاق تپه سی بر اساس داده‌های باستان شناختی (ابسیدن و چخماق، قطعه سفال‌ها، یافته‌های سنگی، دستاس و هاون‌ها) به احتمال زیاد مربوط به اوایل مس-سنگی است. به طور کلی می‌توان گفت در قرون میانی اسلامی یاتاق تپه سی به عنوان یکی از گورستان‌های برزند قالاسی مورد استفاده بوده و در دوره ی-مس سنگی گورستان‌های برزند قالاسی مورد استفاده بوده و در دوره مس-سنگی یک استقرار موقت و شبانه بوده است

گمانه (اچ): این گمانه به ابعاد ۱/۵*۵ متر در برجستگی داخل ارگ و نزدیک حصار جنوبی و دروازه ورودی ارگ (به فاصله ۱۸ متر از بر دورونی حصار) ایجاد گردید. از این گمانه ۹ لوکوس به ضخامت ۱۵۵ سانتی متر شناسایی شده که آخرین لوکوس خاک بکر بوده و ۵ لوکوس مربوط به لوکوس تدفین انسانی است در کاوش این گمانه بعد از خاک سطحی به ۵ تدفین انسانی برخورد گردید که همگی رو به قبله دفن شده و دارای سنگ‌های لحد بودند. از این رو به غیر از یک تدفین؟ بقیه قبرها کاوش نگردیده و یک گمانه پیشرو به ابعاد ۱*۱/۵ متر در قمت شمالی چسبیده به سکشن شمالی گمانه ایجاد گردید. یک مورد تدفین کار شده مربوط به کودک ۶ ساله بود که جنسیت آن به دلیل نبود مشهود اسکلت دختر و پسر در این سن قابل تشخیص نبود.

یافته‌ها: در نتیجه ۱۱ گمانه ایجاد شده در برزند قالاسی داده‌های معماری، سفالی، سنگی، استخوانی و تدفین انسانی کشف شد. سفال‌های لعاب دار با لعاب شیشه‌ای و نقوش کنده زیر لعاب، نقاشی زیر لعاب، لعاب پاشیده به رنگ‌های سبز، سفید شیری، کرمی و قهوه‌ای است. سفال‌های اسگرافیاتو قابل مقایسه با نمونه‌های آق کند بوده و چند نمونه از سفال‌های با نقوش قالبی سلجوقی نیز شناسایی شد. ابزارهای استخوانی و سنگی مکشوفه از یاتاق تپه به عنوان درفش، سوزن، تیغه، میکروولیت، مشته سنگ و تراشه استفاده می‌شده و اشیای سنگی بیشتر هاون و سنگ ساب و دست آس بوده است. گور‌ها به صورت مستطیل شکل کنده شده و بعد از گذاشتن جسد سنگ‌های تخت به عنوان لحد بر روی آن قرار شده است.

*-منابع و مأخذ:

بار تولد، واسیلی ولادیمیر، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور، حمزه (طالب زاده)، انتشارات توسن، (بی تا) ؛.....، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام،

ترجمه ی لیلارین شه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، تهران؛ برادگاهی لنکرانی، سعید بن کاظم بیگ، "تذکره سعیدیه (ت ۸۷-۱۲۸۶ق)" ("تاریخ لنکران" یا "تاریخ میر حسن خان"، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ پاپلی یزدی، دکتر محمدحسین، فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷ش؛ ترابی طباطبایی، سید جمال، ۱۳۵۵ آثار باستانی آذربایجان، جلد دوم، انتشارات انجمن آثار ملی ۱۲۹، تبریز؛ جوادی، سید مهدی، "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ ش؛ سرفراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی، ۱۳۸۳ سکه های ایران از آغاز تا دوران زندیه، چاپ سوم، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) تهران؛ شهبازی شیران، حبیب (۱۳۹۴)، سازمان فضایی شهر اولتان قالاسی و مکان یابی شهرهای باجروان و برزند (شهرهای نخستین اسلامی) بر اساس شواهد باستان شناختی و تاریخ؛ همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران؛ علیزاده، کریم، ۱۳۸۵ الف "لایه نگاری در محوطه ی باستانی اولتان قالاسی، دشت مغان"، گزارش های باستان شناسی (۵)، صص ۹۱-۱۱۴، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده باستان شناسی، تهران؛، "نگاهی به وضعیت رسیدگی به محوطه های تاریخی دشت مغان"، روزنامه همشهری، شماره ۴۰۰۰، سال ۱۴، ص ۱۷، تهران؛، علیزاده، کریم، ۱۳۸۶ "گزارش مقدماتی کاوش های باستان شناختی در اولتان قالاسی، دشت مغان-اردبیل"، تهران: پژوهشکده ی باستان شناسی؛ قاسمی، احد، مغان نگین آذربایجان، جلد اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۷؛ کامبخش فرد، سیف الله، گورخمره های اشکانی (در گرمی مغان)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۷ش؛ کردوانی، محمود و ایرج حریرچیان، ۱۳۵۱ گزارش بررسی های باستان شناسی دشت مغان، چاپ نشده، مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده زبان و گویش، تهران، محمدی، روح الله (۱۳۹۷)، گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و حریم برزند قالاسی، شهرستان گرمی مغان، استان اردبیل، گزارش های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان شناسی ۱۳۹۶. پژوهشکده باستان شناسی؛،، ۱۳۸۳، "دوره ی اشکانی و ساسانی در دشت مغان، بر اساس بررسی روشمند نادر تپه سی اصلاندوز"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

- *Азәрбајҹан савит Енсүслоредҹасы*, Бако, 1982.

(دایرةالمعارف آذربایجان شوروی (ACE)، باکو، ۱۹۷۶ م.)

بهنام کریمی

۳-۵- مغان (از ورود اسلام تا پایان دولت اتابکان آذربایجان - حک ۵۳۱ - ۶۲۲ ق-):

۳-۵-۱- مغان در دوره‌ی خلفای راشدین (۱۱ - ۴۰ هـ ق)

پیرامون تاریخ مغان در دوره‌ی خلفای راشدین (۱۱ - ۴۰ هـ ق) باید گفت که در سال ۲۱ هـ چون «مغیره بن شعبه» از جانب عمر بن خطاب والی کوفه شد. فرمان ولایت آذربایجان را نیز برای «حذیفه بن یمان» بیاورد. پس از فتح اردبیل حذیفه به جنگ موقان و گیلان رفت و بر آنجا نیز چیره شد و اهل آن به پرداختن جزیه و خراج تن در دادند. (بلاذری، ۳۳۴) در تاریخ طبری درباره‌ی فتح ناحیه موقان آمده است: «پس از آن سراقه، بکیر بن عبدالله و حبیب بن مسلمه و سلمان بن ربیع را به مردم کوهستانهای اطراف ارمنیه فرستاد؛ بکیر را به موقان فرستاد؛ حبیب را به تغلیس فرستاد؛ حذیفه بن اسید را سوی کوهنشینان الان فرستاد و سلمان بن ربیع را به سمت دیگر فرستاد، سراقه خبر فتح و فرستادن این کسان را برای عمر بن خطاب نوشت، عمر پنداشت که این کار به آن صورت سرانجام ندارد که کسانی را بی‌لوازم فرستاده بود. که آنجا مرزی بزرگ بود و سپاهی بزرگ آنجا بود و پارسیان منتظر بودند که آنها چه می‌کنند و آنگاه جنگ را رها کنند یا آغاز و چون اطمینان یافتند و عدالت اسلام را خوش دیدند سراقه بمردو عبدالرحمان بن ربیع را جانشین کرد؛ سرانی که سراقه فرستاده بود برفتند و هیچکس جایی را که سوی آن رفته بود نگشود مگر بکیر که مردم موقان را بشکست که به جزیه گردن نهادند و برای آنها مکتوبی نوشت: "بنام خدای رحمان رحیم، این امانیست که بکیر بن عبدالله به مردم موقان کوهستان قبیح می‌دهد که مالها و جانها و دینشان و رسومشان ایمن است در مقابل جزیه از هر بالغ یک دینار یا بهای آن و نیک‌خواهی و رهنمائی هر مسلمان و مهمانی یک روز و شب. مادام که چنین کنند و نیکخواه باشند در امانند و این به بعهدی ماست و یاری از خدای جوییم و اگر نکردند و خللی از آنها عیان شد امان ندارند. مگر آنکه همه خلل اندازان را تسلیم کنند و گرنه آنها نیز همدستی کرده‌اند.» شماخ بن ضرار ساس بن جنابد و حمله بن جویه شاهد شدند به سال بیست و یکم نوشته شد» (طبری ۳۸۹/۲)

مولف "نهایه الارب" پس از ذکر حادثه فوق‌الذکر، اضافه می‌کند که «این پس از آن بود که اهل موقان پیمان شکسته و متفرق شده بودند ولی دو مرتبه برگشتند و تسلیم شدند» (نوبری، ۲۳۳/۴) بلاذری در جایی دیگر از اثر معروف خود (فتوح البلدان) در باب گشایش ناحیه موقان آورده است: «پس از اشعث بن قیس، سعید بن عاص والی (آذربایجان) گردید و به جنگ آذربایجان رفت و بر اهل موقان و گیلان غالب آمد. گویند که شماخ بن فزار ثعلبی و بیکر بن شداد بن عامر فارس اطلال نیز در این جنگ با سعید بوده‌اند و شماخ در حق بکیر سرود:

و غنیت عن خیل بموقان اسلمت بکیر بن الشداخ فارس اطلال

"مرا گفتند که سپاه سواران در موقان بکیر بن شداخ فارس اطلال را تسلیم کردند" (فتوح البلدان، ۳۳۶)

بنا به گفته‌ی مؤلف (مختصرالبلدان)، ناحیه موغان در دوره خلافت عثمان بار دیگر فتح گردیده است. عثمان نخست سعد بن ابی وقاص را به فرمانداری کوفه گماشته بود و سپس او را عزل کرد و

برادر مادری خود ولید بن عقبه بن ابو معیط را گماشت. ولید عقبه بن فرقد را از فرمانداری آذربایجان عزل کرد و آنان پیمان شکنی کردند. ولید در سال بیست و پنجم با آنها جنگ کرد، ابن شمیل احمسی را بر مقدمه خود گماشت. او بر مردم موقان و اطراف آن حمله برد و آنان را گشود و غنیمت و اسیر گرفت. مردم آبادیهای آذربایجان پیشنهاد صلح دادند و با ایشان بر مبنای صلح حدیقه صلح کرد و مبلغ هشتصد هزار درهم گرامت گرفت و سپس سپاهیان خود را به اطراف گسیل داشت " (بلاذری، ص ۳۳۵؛ نویری، ج ۵، ص ۱۵) بنابراین، فتح چندین باره موغان از سوی اعراب نشانگر این امر است که اهالی موقان نیز در دوره خلافت خلفای راشدین مانند برخی دیگر از نواحی سرزمین ایران به آسانی بر اعراب مسلمان سر تسلیم فرود نیاورده‌اند. بلکه پس از مدت‌ها مقاومت، تن به صلح داده‌اند.

۳-۵-۲- مغان در دوره‌ی امویان (۴۱ - ۱۳۲ هـ.ق)

از اوضاع سیاسی و اجتماعی منطقه مغان در اوایل حکومت امویان (۴۱ - ۱۳۲ هـ.ق) اطلاعات کافی در دست نیست، لیکن از حوادث تاریخی در دوره‌های بعدی در منابع اسلامی سخن به میان آمده است. در دوره خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ هـ.ق) خزر و ترک دیگر بار در ناحیه آلان گرد آمدند. آنگاه جراح ابن عبدالله الحکمی در سال ۱۱۲ هـ به جانب آنان راند و در مرز اردبیل میانشان نبرد افتاد و در این جنگ جراح و یارانش کشته شدند. چون خبر به هشام رسید، وی سعیدالحرشی را به جای جراح برگزید. حرشی پس از فتح شهر خلاط به قصد دژها و باروها حرکت کرد تا به بردعه (بروعه) آمد و در بروعه فرود آمد. پسر خاقان در این هنگام در آذربایجان بود و شهر ورثان را در محاصره داشت و در آن نواحی دستبرد می‌زد. حرشی به مردم ورثان، رسیدن خویش را اطلاع داد. آنان قوت کردند و دشمن را از خود دور ساختند و حرشی به شهر درآمد. پس تا اردبیل دشمن را تعقیب کرد. یکی از جاسوسانش خبر آورد که ده هزار تن از سپاه دشمن در چهار فرسنگی هستند و پنج هزار خانوار از مسلمانان را در اسارات دارند. حرشی بر آنان شبیخون زد و همه را بکشت. چنانکه حتی یک تن هم رهایی نیافت و مسلمانان را از آنان بازستد. آنگاه به باجروان راند. جاسوسی دیگر او را به جماعتی از دشمن راه نمود. حرشی به سوی آنان رفت و همه را نابود کرد و مسلمانانی را که اسیر گرفته بودند، برهانید. خانواده جراح نیز در میان اسیران بود. حرشی همه را به باجروان آورد. پس سپاه خزر، یک باره به سرداری شاهزاده خود، حمله آورد و در سرزمین برزند میان دو سپاه نبرد در گرفت. کشتار و اسیر گرفتن در لشکرگاه دشمن از حد گذشت. چنانکه مسلمانان برای آنان به رحم آمدند و گریستند. کفار بگریختند و مسلمانان آنان را تا رود ارس تعقیب کردند و هر چه با آنان بود به غنیمت گرفتند. هر چه اسیر گرفته بودند، بازستند و همه را به باجروان فرستاد. خزرها بازگشتند و از پادشاهان یاری خواستند. در کنار رود بیلقان بار دیگر نبردی سخت در گرفت. ولی در پایان خزرها منهدم شدند. شمار آنان که در آب غرق شدند، بیش از کشته شدگان بود. حرشی غنایم را گردآورد و به باجروان بازگردید و آن را تقسیم نمود. فتحنامه به هشام نوشت. (ابن خلدون، ج ۲، صص ۱۴۶ و ۴۵)

بنابه نوشته ابن واضح یعقوبی، در سال (۱۲۳ هـ.ق) مروان بن محمد به ناحیه ارمنستان و سلیمان بن هشام به ناحیه ملطیه (ملاطیه ترکیه) لشکر کشیده‌اند و در سال (۱۲۳ هـ.ق) سلیمان به

جنگ تابستانی روم رفته و مروان بن محمد که در سرزمین ارمنستان بوده پس از فراغت کار آنجا به سرزمین‌های مغان و گیلان تاخته است و مسلماً بین اعراب و اسپهبدان مغان و گیلان تصادفاتی بعمل آمده است. همچنین ابن واضح یعقوبی در جای دیگر از اعزام مروان بن محمد، از سوی هشام بن عبدالملک به گیلان و موقان از سرزمین ارمنیه گزارش داده است. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۳۱۸ و ۳۲۹)

۳-۵-۳- مغان در دوره اول عباسی (۱۳۲ - ۲۳۲ هـ.ق)

در دوره نخست عباسی (۱۳۲ - ۲۳۲ هـ.ق) و خلافت منصور عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸ هـ.ق) یزیدبن حاتم مهلبی در آذربایجان والی بوده است و یزید از روادین مثنی دعوت بعمل آورد که به آذربایجان بیاید و چون وی در آذربایجان رسید، یزیدبن حاتم رواد ازدی (حک ۱۳۶ - ۱۵۸ هـ.ق) را به حکومت بذ که در مغان فعلی و در کنار ارس قرار داشته منصوب نمود و رواد نیز عازم حوزه ماموریت خود شد و مدتها در آنجا به حکومت پرداخت، ولی عاقبت این شهر بدست بابک خرم‌دین افتاد و آن شهر را مرکز خود قرار داد. (یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۱) نیز، حکومت مغان در سال ۲۱۲ هـ با شکله (متشکله) نامی بوده که به قول ابن خرداد به چنانچه از نامش پیداست نژاد پارسی داشته. وی در کتاب معروف خود موسوم به "مسالک الممالک" که به سال ۲۳۰ تا ۲۳۴ هـ تألیف نموده در ذکر شهرهای آذربایجان و حکمرانان آنها، تبریز را از آن محمدبن رواد، مرند را از آن محمدبن بیث و مغان را نیز از آن شکله نامی می‌داند، لکن از کیفیت احوال وی اطلاع دقیقی در دست نیست. (ابن خردادبه، ص ۱۱۹)

یکی از حوادث مهم در دوره عباسی قیام خرم‌دینان به رهبری بابک خرم‌دین از سال ۲۱۰ هـ.ق تا سال ۲۲۳ هـ.ق است که به مدت ۲۲ سال خلفای عباسی از جمله مامون و معتصم عباسی را به خود مشغول ساختند. سرزمین بابک از سوی جنوب به حدود اردبیل و مرند، و از سوی مشرق به دریای خزر و ناحیه شماخی و شروان، از سوی شمال به دشت مغان و کرانه رود ارس و از مغرب به نواحی جلفا، نخجوان و مرند می‌رسید و در واقع ناحیه اردبیل و دشت موقان و ارس و اردوباد و جلفا و نخجوان و مرند قلمرو فعالیت خرم‌دینان را شامل می‌شد. (نفیسی، ص ۴۳)

طبری ورود افشین به آذربایجان را برای سرکوب خرم‌دینان چنین توصیف می‌کند: افشین چون به آذربایجان رسید در برزند فرود آمد و لشکر خود را به آنجا بنشانند و دژهایی را که در میان برزند و اردبیل بود تعمیر کرد و محمدبن یوسف را به جایی که نام آن خش بود فرستاد و در آنجا خندق کردند و هیثم غنوی از سران سپاه را که از مردم جزیره بود به دهی فرستاد که آن را ارشق (از نواحی مغان) می‌گفتند و دژ آنها را آباد کرد و در گرداگرد آن خندق کردند و ... افشین نخستین حمله خود را از برزند شروع کرد. (طبری، ج ۵، صص ۷-۵۶)

عاقبت بابک خرم‌دین پس از شکست‌های پی در پی در سال ۲۲۳ هـ.ق به دستور معتصم عباسی در سامرا کشته شد. مسعودی پیرامون چگونگی کشته شدن بابک می‌نویسد: «... معتصم گفت: (او را برهنه کنید) و خدمه همه زینت او را بر گرفتند و دست راستش را ببریدند و به صورتش زدند، دست چپش را نیز ببریدند، پس از آن پاهایش را ببریدند و او در سفره‌ای چرمین میان خون

خویش می‌غلطید، ... آنگاه با باقیمانده ساق دستهایش بصورت خود می‌زد، معتصم به شمیردار گفت که شمیردار را میان دو دنده‌اش زیر قلب فرو کند تا بیشتر زجر بکشد، شمیردار نیز چنین کرد، آنگاه بگفت تا زبان او را ببریدند و اعضای بریده‌ی او را با پیکرش بیاویختند. سر او را نیز به مدینه‌السلام فرستادند و روی پل نصب کردند و پس آن به خراسان فرستادند و در همه شهرها و ولایت‌های آنجا برگردانیدند. برادرش عبدالله را نیز با شتر به مدینه‌السلام بردند و اسحاق بن ابراهیم امیر آنجا باوی همان کرد که با برادرش در سامره کرده بودند. چته بابک را بر چوبی بلند در اقصای سامره بیاویختند که محل آن تا کنون معروف به چته‌ی بابک مشهور است. (مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۷) خواند میر در کتاب خود "حبيب السیرفی اخبار البشر" می‌گوید: (... نقلست که چون یک دست بابک را بردند به دست دیگر مقداری خون گرفته بر روی خویش مالید. بعضی حاضرین پرسیدند که سبب این کار چیست؟ جواب داد که: ترسیدم رنگ من زرد شود و مردم حمل بر جزع کنند. (حبيب السیر، ج ۲۲، ص ۲۶۶) مؤلف "جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات" نیز می‌نویسد: (جمعیتی گویند که چون دست او ببریدند خود را از خون خویش بیالود و بخندید و گفت: "آسانیا" و به مردمان چنین نمود که او را المی نیست و روح او از آن جراحت المی ندارد. (جوامع‌الحکایات، ۲۹۹)

۳-۵-۴- مغان در دوره‌ی دوم عباسی (۲۳۲-۴۴۴ هـ)

در دوره‌ی دوم عباسی (۲۳۲-۴۴۴ هـ) و حکومت شروان شاهان در مغان، یکی از امرائیکه حکومت مغان را داشته، شروان شاه عنوان شده است. مسعودی (م ۳۴۵ هـ) که همزمان با او می‌زیسته در این باره می‌نویسد: همین محمدبن یزید است که اکنون به عنوان شروانشاه معروف است ... و مجاور مملکت شروان مملکت دیگری از جیل قبیخ (قبق) است که یاران نام دارد و پادشاه آنجا را ایران‌شاه نامند و هم اکنون شروانشاه بر این مملکت و بر مملکت دیگر به نام مملکت موقانی نیز تسلط یافته است. (مروج الذهب، ج ۲۰۵، ۱) وابن حوقل، شروانشاه را به نام محمدبن احمد ازدی یکی از بزرگترین پادشاهان آن سامان شمرده است. (صورة الارض، ۳۵۴)

در این دوره، آل مسافر یا کنگریان یا سلاریان (۳۰۴-۴۸۳ هـ) هم در مغان از اهمیت خاصی برخوردار گردید و جنگ (لشگری) با (دیسم) و گریختن وی به مغان و دوستی آن با سپهبد مغان از حوادث مهم این دوره است. لشگری فرزند مردی از تیره گیل از سرکردگان سپاه ماکان می‌باشد که بعد در خدمت مرداویج بوده و پس از کشته شدن وی به حکومت همدان رسید و پس از آنکه قدرت فراوان یافت آهنگ تسخیر آذربایجان نمود که آنجا را از دست دیسم بن ابراهیم الکردی از اصحاب ابن ابی الساج خارج کند. دیسم چون از نیت لشگری آگاهی حاصل نمود سپاهی فراهم ساخته به مقابله پرداخت و بین آندو جنگ سخت در گرفت که در هر دو جنگ دیسم شکست خورد و لشگری بر همه آذربایجان به غیر از اردبیل تسلط یافت. سپس لشگری به محاصره اردبیل پرداخت ولی دیسم از پشت سر ناگهان به آنها حمله نمود و قشون لشگری سراسیمه شده نتوانستند تاب مقاومت بیاورند و عده زیادی از آنان کشته و بقیه همراه لشگری به سوی مغان گریختند. در این زمان اسپهبد مغان پسر دلوله (دوله) که به پیشو از لشگری شتافت و همگی او را با سرکردگانش به خانه خود فرود آورد و

محبت بسیار نمود و لشکری فرماندهان خود را در مغان گذاشته خود به گیلان رفت و پسر خود موسوم به لشکرستان و برادرش را با جوانان جنگی به همراه آورد و به دیسم شتافت، چون دیسم تاب مقاومت نیاورد بدان سوی رود ارس فرار کرد ولی پسر و برادرزاده لشکری بدانها تاخته و عده‌ای را کشتند و دیسم نیز فرار کرد و پس از این پیروزی لشکری در آذربایجان به حکومت پرداخت و با اسپهبد مغان در اثر ناخوشی و یگانه بودند و بالاخره پسر دلوله اسپهبد مغان در اثر ناخوشی با عده زیادی در گذشت و بقیه لشکریان و طایفه وی به لشکر پیوستند. این جنگ در دوره خلافت الرازی بالله عباسی و به سال ۳۲۶ هـ اتفاق افتاده است. (ابن خلدون، ج ۳، ص ۷۲۷؛ نشریه دانشکده ادبیات و...، صص ۱۰۴-۱۰۵)

از رخدادهای دیگر دوران حکومت آل مسافر در مغان. کشته شدن المستجیر بالله و فرار ناصر برادر جستان به مغان در سال ۳۴۹ هـ است و ماجرای آن چنین است که یکی از نوادگان خلیفه المکتفی بالله به نام اسحق فرزند عیسی در سال ۳۴۹ هـ در گیلان خروج نموده و خود را المستجیر بالله خواند و گروهی از گیلان که کیش فرزند سنی داشتند بروی گرویدند. آوازه خروج المستجیر بالله به گوش شخصی به نام ابو عبدالله نعیمی که از زندان جستان فرزند مرزبان گریخته و به مغان رفته بود، رسید و نعیمی نامه‌ای به مستجیر بالله نوشت و او را به مغان دعوت نمود و وعده‌ها داد که در صورت آمدن وی به جمع آوری لشکری پرداخته و آذربایجان را برای وی مسخر خواهد ساخت و سپس به عراق تاخته و او را به مسند خلافت در بغداد خواهد نشاند. مستجیر بالله پس از وصول نامه و اطلاع از مضمون آن بسیار خرسند شد و با سیصد تن از گیلانیان که در اطرافش بودند، عازم مغان گردید. از آن طرف شرمزن که با نعیمی همدست و همدستان شده بود لشکری انبوه از ارومی بدانها پیوست و با این اجتماع عظیم کار مستجیر بالا گرفت و عده زیادی با وی بیعت کردند و سپهسالاری لشکر به جستان واگذار شد و چند شهر دیگر آذربایجان را نیز متصرف شدند. چون این خبر به گوش جستان و ابراهیم (پسران مرزبان) رسید و برادر لشکر انبوهی جمع آوری نموده و به طرف مغان حرکت کردند و چون دو لشکر به هم رسیدند، جنگ آغاز شد و سپاه جستان پسر شرمزن شکست خورده و روی به گریز نهادند و عده زیادی نیز به هلاکت رسیدند. خود جستان به ارومی گریخت ولی مستجیر بالله را دستگیر نموده و پیش پسر جستان پسر مرزبان آوردند و جستان به کشتن مستجیر فرمان داد و بدین وسیله غائله مستجیر با کشته شدن او در مغان خاتمه یافت. جستان فرزند مرزبان پس از پیروزی به اردبیل بازگشت و مژده کشتن المستجیر را برای خلیفه المطیع بالله نوشت و کارش رو به سامان نهاد و جستان پسر شرمزن هم که شکست خورده بود و به ارومی (ارومیه) گریخت و در آنجا آرام نشست. اما وهسودان که کینه جستان و برادرانش را در داشت، خواست که تخم نفاق در بین برادران انداخته و از این راه توفیقی حاصل نماید. علیهذا ابراهیم را به عنوان میهمانی به طارم (تارم) دعوت کرد و وی را مهربانیها نمود و نوازش کرد و زر و سیم بخشید اما ابراهیم که طعم دشمنی با جستان را چشیده بود، زیر بار نرفت و چون وهسودان از وی ناامید شد نامه‌ای به ناصر نوشت و او را به نافرمانی برادرش واداشت و وعده هرگونه مساعدت و پشتیبانی از جانب خود داد. ناصر از نادانی فریب

این سخنان خورده، از اردبیل به مغان گریخت، در آنجا بیرق خود سری برافراشته و در این موقع گروهی نیز بر وی گرد آمدند و در این هنگام سپاهیان جستان نیز که بی پول بودند، فرصت بدست آورده انبوهی از ایشان به مغان گریختند و ناصر از آمدن ایشان نیروی فراوان گرفته، لشکر بر اردبیل آورده و چون جستان یارای مقاومت نداشت به دژ (نیر) گریخت ولی ناصر، اول اردبیل را تصرف نموده و سپس این دژ را نیز گشود. (ابن خلدون، ج ۳، صص ۷۳۴، ۷۲۷؛ کسروی، ص ۵۲؛ ر.ک به: نشریه دانشکده ...، همان)

حاکمیت روادیان (۴۶۳ - ۵۱۰ هـ) بر مغان، از دیگر رخدادهای دوره دوم عباسی در این نواحی بوده است. به طوری که در حدود سال ۴۴۶ ق حکومت تبریز را ابومنصور و هسودان فرزند مملان یکی از معروفترین پادشاه روادیان داشته که ممدوح شاعر نامدار، قطران تبریزی بوده است. از وقایع مهم زمان امیر و همودان آمدن غزها به آذربایجان و زلزله معروف تبریز و جنگ وی با اسپهبد مغان است. همانطوریکه پیش تر اشاره شد. اسپهبدان مغان هر کدامشان به استقلال حکومت می کردند. بنابراین اسپهبد مغان به امیر و هسودان نیز اعتنایی نداشته و از وی اطاعت نمی نموده است. این امر بر امیر و هسودان گردان آمده و در صدد جنگ با اسپهبد مغان برآمد. علیهذا لشکر انبوهی تدارک دیده و به فرماندهی پسر بزرگش، امیر ابونصر مملان به مغان روانه ساخت و جنگی بین قشون امیر ابونصر و اسپهبد مغان در گرفت و با فزونی عده قشون ابونصر، اسپهبد مغان شکست خورد و ناگزیر از اطاعت امیر و همسودان شده و فرمانبردار وی گردید و برای اینکه بعدها اسپهبدان مغان از در مخالفت در نیایند، ابونصر دژی در اردبیل بنا نهاد و عده‌ای از قشون خود را در آنجا به پاسداری گماشت. شاعر بزرگ تبریز، قطران که گویا در این سفر همراه امیر بوده، قصیده معروفی دارد که حکایت از جنگ بین امیر ابونصر و اسپهبد مغان و شکست وی می نماید. او پس از ستایش امیر مملان می سراید:

و غاش را بس پیکار اردبیل دلیل	هنرش را بس پیکاردار بوم بیان
به تیر و نیزه دلیری و استواری کرد	شکسته لشکر موغان و خیل سرهنگان
امیر موغان آنجاش داده بود وطن	امیر موغان آنجاش داده بود مکان
عدو شکسته و آواره بازگشته ز جنگ	کمر به طاعت بسته سپهبد موغان
امیر گفت ببايد به اردبیل دژی	بنا کنند که جاوید مانند آن بنیان

(ابن خلدون، ج ۳، ص ۷۳۵؛ نشریه دانشکده ...، ص ۱۰۶؛ قطران، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ میرخواند، ج ۴،

ص ۳۰۴؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۵۰۳)

در دوره ی غزنویان (۳۶۶ - ۵۸۲ هـ) و سلجوقیان (۴۲۹ - ۵۹۰ هـ) هم مغان مورد توجه برخی حکم رانان این دودولت قرار گرفت. چنان که در دوره غزنوی ناحیه مغان نیز جزو سکونتگاه ترکان غز بشمار می رفت. آنان نخستین بار در سال ۳۹۶ هـ به خراسان روی آوردند و در سال ۴۲۶ هـ با اجازه محمود غزنوی چهار هزار خانوار ترکمن در نزدیکی فراوه، سرخس و ابیورد ساکن شدند. این قوم در زمان جانشینان محمود به شمال غرب ایران حرکت کرده و عده زیادی از آنان در اردبیل و دشت مغان و مجاور آن اقامت گزیدند. (فصلنامه عشایری، ...، ۳۹)

در زمان حکومت سلجوقیان نیز، در پیمان صلح سال ۴۹۶ هـق بین سلطان محمود و سلطان بر کیارق سلجوقی (دو برادر) مقرر شد شام و دیار بکر و آذربایجان و موغان و ارمن و گرجستان از سلطان محمود باشد. و سایر ممالک از سلطان بر کیارق و هیچیک در قلمرو خود نام دیگری را در خطبه مذکور نسازد و تا آخر ایام حیات بر کیارق مبانی مصالحه برقرار بود. (میرخواند ج، ۴، ص ۳۰۴؛ خواندمیر، ج ۲، ص ۵۰۳)

در دوران سلطه ایلدگزیان یا اتابکان آذربایجان (۵۳۱ - ۶۲۲ هـ) بر نواحی مختلف آذربایجان، مغان نیز مورد توجه ایلدگزیان قرار گرفت. بر همین اساس، در دوره حکومت ایلدگزیان با حکمرانی پنج تن از این طایفه در آذربایجان همراه بود. اول ایشان اتابک ایلدگز بوده است. وی درم خرید و زیر سلطان مسعود بن ملک شاه سلجوقی می‌بوده. استعداد و لیاقت او مسموع سلطان شده، تربیتش کرد و در سلک امرا (در) آمد و به امر این پادشاه با لشکری جرار به صوب آذربایجان تاخت و این مملکت را ضبط نمود و از آذربایجان به طرف آران و مغان و شیروان روان شد و تمامی آن ولایت را مسخر کرده و به تبریز بازگشت. (اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۴۵۵)

* - منابع و مأخذ:

ابن حوقل، سفرنامه، ترجمه‌ی دکتر جعفر شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶؛ ابن خردادبه، ابن خردادبه (ح ۲۳۰ق)، عبیدالله بن عبدالله، المسالک و الممالک، بیروت، ۱۸۸۹م؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹؛ اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن خان، مرآة البلدان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷؛ بلاذری، فتوح البلدان، طبع الکتب العربیه، ۱۳۱۷ هـق؛ خواندمیر. تاریخ حبیب السیر، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۳؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مؤسسه عزالدین، بیروت، ۱۹۸۷/م/۱۴۰۷ هـق؛ عوفی بخارایی، محمد، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به اهتمام دکتر شعار، سخن؛ فصلنامه‌ی عشایری (ذخایر انقلاب) شماره ۳، تابستان ۱۳۶۷، پائیز ۱۳۶۹؛ قطران تبریزی، دیوان، تصحیح محمد نجوانی، ققنوس، ۱۳۶۳؛ کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، ۱۳۵۳؛ مسعودی، مروج الذهب، دارالعلم، بیروت، ۱۴۰۸ هـق؛ میرخواند (۸۵۰ق)، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضة الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا، ج ۱، تهران، ۱۳۷۴؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، تهران، ۱۳۴۸؛ نفیسی، سعید، بابک خرم دین دلاور آذربایجان، تهران، ۱۳۴۸؛ نویری (م ۷۲۳ق)، شهاب الدین احمد، نهائیه الأرب فی فنون الأدب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴؛ یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، دارصادر، بیروت.

* - منیره احدزاده

۳-۶- مغان (از حمله مغولان تا پایان دوره زندیه - حک (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ. ق. -):

۳-۶-۱- حمله مغول و مقابله‌ی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه با آنان در مغان:

پس از بازگشت دسته‌ای از مغولان از تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه به سال ۶۱۶ هجری به قتل و غارت در شهرهای ایران پرداختند. در تاریخ ابن خلدون آمده است: «سپس (مغولان) به آذربایجان رفتند. صاحب تبریز با آنان مصالحه کرد. مغولان به بلاد گرج و موغان رفتند و در آن بلاد نیز قتل و تاراج کردند. مردم آن نواحی گرد آمدند و بسیاری از ایشان را کشتند. این واقعه در پایان سال ۶۱۷ هجری بود». (ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۵۱)

جلال‌الدین که پس از چنگیز با سپاه مغول، جانشین چنگیز می‌جنگید، بعد از آن که مدتی از ایام خود را در موقان گذراند، عده‌ای از قشون خود را به تسخیر شهر «لوری» از بلاد مشرق دریاچه ایروان فستاد و این جریان در تاخت و تاز جلال‌الدین در گرجستان و ارمنستان بوده است. سلطان جلال‌الدین در سال ۶۲۸ هجری که در خوی بود و چون خیال می‌کرد سپاهیان مغول زمستان را در عراق به سر خواهند برد، از خوی به تبریز رفت و قشون خود را برای گذراندن زمستان به دشت موغان (موقان) فرستاد اما طولی نکشید که خبر رسیدن مقدمه‌ی مغول به زنجان واصل شد و جلال‌الدین بعد از آن که از کمک خلیفه (مستنصر) و الملک و الاشراف (پسر الملک العادل بن ایوب، فرمانروای شام) و علاء‌الدین کیقباد (صاحب بلاد روم) برای دفع مغول مایوس شد با عجله به طرف موقان حرکت کرد تا سپاهیان متفرق خود را جمع‌آوری نماید اما مغول به او مجال ندادند و عده‌ای از ایشان پشت سر سلطان به موقان رسیده، در قلعه‌ی شبر (شیر) کبود از قلاع موقان شبانه بر خیمه و خرگاه جلال‌الدین زدند ولی بر سلطان دست نیافتند. (جوینی، ج ۲، صص ۴۶۷، ۱۸۴؛ آشتیانی، صص ۱۳۷، ۱۲۶؛ منکبرنی، صص ۲۲۹)

مغولان بیست سال پس از تصرف ایران به این فکر افتادند که به آن ترتیب و نظام موقت که عبارت بود از نصب یک حکومت لشگری و نظامی در آران و موغان و نصب یک حکومت کشوری و مالیاتی در خراسان و عراق عجم خاتمه بدهند و یک مقام سیاسی منظم و واحدی را مافوق آن دو حکومت برقرار سازند. (گروسه، صص ۵۷۵)

۳-۶-۲- ایلخانان مغول (۶۵۴-۷۵۴ هـ) در مغان:

پس از آنکه هولاکوخان دیده از جهان فرو بست، فرزندش اباقا (ابقارا) به جانشینی وی منصوب شد. اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ هـ) پس از جلوس به تخت ایلخانی ایران، برادر خود شیمون (شیموت) را به حکومت دربند و شروان و دشت موقان و آلاداغ نامزد کرد. (فضل‌الله، ج ۲، صص ۷۴۳)

بعد از قتل خواجه شمس‌الدین و استقلال امیر بوقا، ارغون خان (۶۸۳ - ۶۹۰ هـ) نیز به موغان و آران رفت و در اواسط پاییز همان سال در ناحیه‌ی بین سراب و اردبیل و صائین قلعه قوریلتائی تشکیل، بعد به تبریز آمد و در زمستان بار دیگر به قشلاق اران رفت. در ماه ربیع‌الثانی ۶۸۷ هـ خبر رسید که نوغای خان دشت قبچاق با ۵۰۰۰ نفر از راه دربند عازم حمله به ممالک ارغون است و بالاخره امرای ارغون او را شکست دادند و ایلخان به شادی این فتح در بیله‌سوار جشن گرفت. اما پس از چندی چه ارغون در تبریز

بود، دچار کسالت گردید و برای اصلاح مزاج در مغان رفت اما مرضش شدت یافت و اطباء از معالجه او عاجز ماندند و چون ارغون به کیمیا و نجوم و سحر و جادو مانند سایر پادشاهان مغول اعتقاد کامل داشت علیهذا کیمیاگران معجونی از ریبق و گوگرد و مواد دیگر درست کرده برای معالجه‌اش به ارغون دادند که در تشدید مرضش مؤثر افتاد و در سلخ صفر ۶۹۰ هجری از امرای ایلخان از کارهای ضد مسلمانی سعدالدوله، وزیر یهودی ارغون و مضایقی که به مردم وارد آورده بود به تنگ آمده بودند و عده‌ای دیگر از همدستان، سعدالدوله را دستگیر و به قتل رسانیدند و ارغون نیز کمی بعد از آن یعنی در ششم ربیع الاول ۶۹۰ هجری قمری در مغان وفات یافت. میرخواند، ج ۵، ص ۳۶۱؛ نشریه دانشکده ادبیات...، صص ۱۱۳-۱۱۲)

یکی از حوادث مهم دوره‌ی ایلخانی، کشته شدن گیخاتو خان (۶۹۰-۶۹۴ ه.ق) در موغان است. وی یکی از امرای خوشگذران و عیاش دوره مغول است که در مدت سلطنت اصلاً بر قتل کسی اقدام ننموده و همیشه مشغول باده‌گساری و عیش و نوش بوده و قصد تجاوز به نوامیس مردم دراز کرده و به هتک پرده مستورات امراء و ارکان دولت می‌پرداخته است و در اثر این سوء رفتار و اخلاق زشت امرا و ارکان دولت، در خفا بر سلطنت «باید و اغول» متفق‌القول گشته و قاصدانی به بغداد فرستاده و او را به آذربایجان طلبیدند و همگی از هواخواهی گیخاتو منصرف گشتند و بایدو خان با لشکری عازم جنگ با گیخاتو شد و در این جنگ عده‌ای از قشون گیخاتو کشته شدند و پس از این که گیخاتو خود به مغان گریخت این ایلخان خوشگذران و هوس‌باز مغول ایران در موغان به دست امرای یاغی گرفتار و در ماه صفر سال ۶۹۴ ه.ق به دستور بایدو خان در آن‌جا به قتل رسید. قتل وی در پیل‌سوار اتفاق افتاده است: (خواندمیر، ج ۳، ص ۱۳۹؛ نشریه دانشکده...، ص ۱۱۰؛ فضل‌الله، ج ۲، ص ۸۳۸)

از حوادث دیگر این دوره، اقامت اولجایتو و احداث شهر اولجایتو آباد در موغان است. اولجایتو یکی از بهترین ایلخانان ایران است چه در سال ۷۰۳ ه.ق بر اریکه‌ی سلطنت جلوس کرد. سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) پس از مراجعت از مراغه به تبریز، به دشت موقان حرکت کرد تا زمستان را در آن قشلاق بگذراند اولجایتو از موقان دو نفر فرستاده‌ی سلطان مصر را که آزادی بخشیده بود به همراهی نمایندگانی روانه آن دیار نمود. در «حبيب السیر» آمده است: «ایضاً شهر سلطان‌آباد در پای کوه بیستون و شهر اولجایتو آباد در موغان در کنار رودخانه ارس شهری به نام آباد اولجایتو ساخته شد. در این زمان شیخ صفی‌الدین (۶۵۰-۷۳۵ ه.ق) که از عرفای عهد اولجایتو و ابوسعید بوده در گیلان و آذربایجان غربی و موقان و اران مخلصان بسیار داشته است. (میرخواند، ج ۵، ص ۴۲۹؛ آشتیانی، ص ۳۰۹؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۱۹۶؛ نشریه دانشکده...، ص ۱۱۲)

در سال ۷۳۸ ه.ق امیر محمود الیسن قتلغ و امیر الرنج را که سرمایه انواع فتنه و فساد بودند و در آن ایام از توهم وی در زی اهل تصرف سلوک می‌نمودند در قشلاق موغان به یاسا رسانیدند و این واقعه به دوران ایلخانی طغایتمورخان مغول مربوط است بنابراین می‌توان گفت که در زمان ایلخانان مغول او جان، مراغه آلا‌داغ (در شمال وان) و منطقه دریاچه‌ی گوگچه در قفقاز در اطراف ارس و قراباغ و مغان، سرزمین‌هایی به عنوان قشلاق مرکز اسکان ترکان بود (خواندمیر، ج ۳، ص ۲۲۷)

۳-۶-۳- آل جلاير يا جلايريان (آذربايجان) (۷۳۶-۸۳۵ هـ. ق) در مغان:

قبل از تسلط تیموریان بر مغان یا به عبارت دیگر بین دوره‌ی ایلخانی و تیموری، امرای آل جلاير یا ایلکنی بر این ناحیه اهمیت زیادی قائل بوده‌اند زیرا بافت تبریز در سال ۷۵۹ هـ به دست سلطان اویس، آذربایجان و اران و موقان، ضمیمه‌ی ممالک امرای جلاير گردید. مؤلف «حبيب السیر» در این باره می‌نویسد: در سال ۷۸۴ هـ سلطان اویس برای فراهم آوردن لشکری، از اردبیل به موغان و اران شتافته و آن‌گاه عازم تبریز شد» و نیز در دوره‌ی حکومت سلطان احمد (۷۸۴-۸۱۳ هـ) بین او و عادل آقا نامی که در صدد تصاحب حکومت بود، در نواحی اران و موغان و برزند، تصادفی رخ داد و عاقبت سلطان احمد تن به صلح داد. (میرخواند، ج ۵، ص ۵۸۷؛ بیانی، ص ۷۲)

۳-۶-۴- تیموریان (۷۷۱-۸۰۷ هـ. ق) و ترکمانان آق قویونلو (۸۱۰-۹۰۳ هـ. ق):

در دوره تیموری نیز ناحیه مغان، محل تلاقی برخی از امرای آن خاندان بود. گفته‌اند که در ماه ذی‌قعدة سال ۸۲۳ هـ شاهرخ گورگانی در اردبیل شیخ صفی‌الدین اسحق را زیارت و عازم مغان شد و از آب ارس عبور نموده، روز دیگر (نهم ذی‌الحجه) در قراباغ اران فرود آمده، طرح قشلاقی انداخت. همچنین در این باره آمده است: «... و چون نوبت دیگر سپاه برد و سرما هجوم نموده جبهه و سوبوتای در موغان قشلاق کردند و آن زمستان به گرجستان شتافته، بسیاری از گرجیان را به قتل رسانیدند.» (خواندمیر، ج ۳، ص ۳۳، ۶۰۷)

در سال ۸۷۳ هـ جنگ سلطان ابوسعید تیموری با اوزون حسن آق‌قویونلو در مغان پیش آمد. ابوسعید یکی از اعقاب تیمور بود که در ترکستان و خراسان به فرمانروایی مشغول بود و بنا به درخواست حسن علی فرزند جهانشاه که با اوزون حسن در حال جنگ بود به یاری حسن علی با سپاهی از تاتارها، کلموک‌ها و کاشغری‌ها از هرات به راه افتاده و از طریق سرخس و نیشابور و مشهد مقدس به جنگ اوزون حسن رهسپار شد و اوزون حسن با اطلاع از جریان سغرائی به پیش پادشاهان تیموری فرستاد که همه حکومت ایران از آغاز آن او باشد و فقط آذربایجان را به اوزون حسن واگذارد، ولی قبول نکرده از طریق بسطام وارد سلطانیه شد و حسن علی فوراً به نزد وی شتافت و در سلطانیه شورای جنگی تشکیل شد و پادشاه تیموری با وجود برف و کولاک تا میانه آمد و از آنجا به اردبیل رفت تا همه‌ی مقدمات لشکرکشی را فراهم کند.

ابوسعید در بقعه‌ی صفوی فرود آمد و همه‌ی بزرگان مملکت در حضور او آمدند و او حسن علی را به تبریز فرستاد، ولی حسن علی به میگساری و بیعاری پرداخت و با قشون غیر مجهز که اغلب بدون اسب و با کفش‌های پاره پاره در برف حرکت می‌کردند، خود را به دره ارس رسانید ولی اوزون حسن مانع ورود چغتائی‌ها و خراسانی‌ها به قراباغ شده و برای این که بر مشکلات آن‌ها بیافزاید و شیروان‌شاه فرخ بسیار دستور داد که پل‌های رودخانه را ویران سازد و فروش غله لشکریان ابوسعید مانع شود. در چنین اوضاع و احوالی که همه چیز به نفع اوزون حسن بود؛ بین طرفین در دشت مغان جنگ سختی در گرفت و فرمانده پیشتاز ابوسعید به اسارت درآمد و بسیاری از اتباع او نیز کشته شدند. ابوسعید با ملاحظه وضع خود سفیری برای وساطت پیش اوزون حسن فرستاد ولی قبول نکرد و سپس مادرش را به وساطت برانگیخت باز مورد قبول اوزون حسن نشد. در این موقع در حوالی محمودآباد مغان کار به جنگ قطعی کشید و

شکست در قشون ابوسعید تیموری افتاد. وی خواست با بر جا نهادن کلیه عقب دماران سپاه جان خود را از معرکه نجات دهد اما زینل پسر اوزون او را دستگیر کرده و نزد پدرش اوزون حسن آورد. اوزون حسن گرچه نمی خواست او را به قتل رساند ولی یادگار محمد، شاهزاده تیموری که از نوادگان شاهرخ بود و در اردوی آق قویونلو به سر می برد به خونخواهی مادرش گوهرشاد بیگم خواهان قتل او شد و بدین ترتیب ابوسعید به سال ۸۷۳ هـ. ق در دشت مغان به قتل رسید و سر او برای سلطان ممالیک به قاهره فرستاده شد. هنگام جنگ ابوسعید تیموری، اوزون حسن، حیدر صفوی پسری ۹ ساله بود که در اردوی آق قویونلو به سر می برد و شاهد ناظر جنگ آن‌ها با ابوسعید بود و پس از آن که جنگ به پیروزی اوزون حسن انجامید در ابتدای سال ۸۷۴ هجری صحرای مغان را ترک گفت و به اردبیل رفت و این صفوی نیز در رکاب اوزون حسن برای اولین بار به بقعه‌ی مقدّس خاندان خود پا گذاشت. (نشریه دانشکده...، صص ۱۱۵-۱۱۴)

۳-۶-۵- قراقویونلوها (۷۸۲-۸۷۳ هـ. ق):

قتل و غارت مغانی، یکی از حوادث مهم این دوره است. امیر اسکندر بن قرا یوسف قراقویونلوها (۸۲۳-۸۴۱ هـ. ق)، بعد از پدر در آذربایجان حکمرانی یافت و مکرر با میرزا شاهرخ مقاتله نمود و در شیروان خرابی‌ها کرد. عزالدین شیربیک، حاکم کردستان و امیر شمس‌الدین بیک اخلاطی را بکشت. در سنه ۸۳۰ سلطان احمد کرد را مقتول نمود، قتل و غارت او در شیروان و مغان زیاده از حد شد. در سنه ۸۴۰ به دست پسرش قباد درگذشت. (اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۴۷۰)

۳-۶-۶- چوپانیان یا آل چوپان:

اقامت چند روزه‌ی ملک اشرف یکی از وقایع تاریخی این دوره به شمار می‌رود. «ملک اشرف» (بن‌امیر تیمورتاش بن‌امیر چوپان نوبان)، بهار از قراباغ به آب ارس گذشته در اسکی شهر خبر آمد دلو با یزید برگشته یاغی شد. کسی به طلب او فرستاده، التفات نکرد (و جمعی دلاوران را روان کرد و جنگ کرده کاری میسر نشد) و پنجاه روز در مغان بدین جهت مانده، هرچند مردم جنگی فرستاد، فایده نداد. مؤلف «مطلع‌السعد» این حادثه را در وقایع سال ۷۵۲ هـ. ق آورده است، در حالی که می‌خواند آن را در حوادث سال ۷۵۰ هـ. ق ذکر کرده است. (سمرقندی، ص ۲۴۹؛ میرخواند، ج ۵، ص ۵۶۵)

۳-۶-۷- صفویان (۹۰۷-۱۱۴۸ هـ. ق) در ارس و مغان:

اگرچه مؤلف «صفوة‌الصفاء» از حکمرانی فیروز شاه، از اجداد شیخ صفی‌الدین اردبیلی در آخرهای قرن پنجم هجری گزارش داده است. در دوران حکومت پادشاهان صفوی نیز حوادثی در منطقه مغان و کناره‌های رود ارس به وقوع پیوسته است. صاحب «تاریخ عالم آرای عباسی» درباره‌ی فتح ولایت شکی سال ۹۵۸ هـ و پادشاهی طهماسب گوید: «درویش محمدخان (حاکم شکی) چنان‌چه در طی احوال سابق ذکر یافت شبیخون به اردوی قزلباش آورد، لهدا در سنه ثمان و خمسین و تسعمائنه (۹۵۸) رایات فیروزی آیات جاه و جلال جنود اقبال به عزم تسخیر ولایت مذکور، بدان جهت در حرکت آمد، آوازه‌ای نهضت همایون شاهی تزلزل در بنیان صبر و سکون حکام آن حدود انداخته، لوندخان گرجی کمر خدمتکاری آن حضرت بر میان جان بسته، روی امید به درگاه عالم پناه آورد و در بلده‌ی ارس به پایه‌ی سریر سلطنت

مصیر رسیده به نوازشات شاهانه سرافراز گردید». همچنین در این باره آمده است: «درویش محمد خان از مشاهده ی این اوضاع در اضطراب افتاده از غایت بیم و ترس شبی از قلعه بیرون آمده از روی حیرت ندانست که به کجا می‌رود. ناگاه به اردوی عبدالله‌خان و لوند بیگ که به محاصره‌ی قلاع کله‌سن و کوره‌سن اقدام داشتند، رسیده در آن اثنا کوسه پیرقلی چرند که از ملازمان تا بین چرنداب سلطان شاملو بود او را گرفته به قتل رسانید و سرش را از بدن جدا کرده به اردوی همایون رسانید». (ابن بزاز، ص ۷۲؛ ترکمان، ص ۸۲)

یکی از نواحی که از نظر گردش و تفریح بیش از مناطق دیگر مورد توجه شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ. ق) به حساب می‌آمده، رود ارس و کناره‌های آن بوده است. در «تاریخ عالم آرای عباسی» در توصیف اردوباد آمده است: «مکرراً نشاط سیر آن خطه طیبه و شکار ماهی رود ارس از خاطر انور سرزده آن مقام فرح افزا یمن مقدم آن خسرو سپهر اعتلا غیرت افزای باغ ارم می‌گردید». در همین اثر از دو موضع به نام‌های «دوزال» و «کوردشت» در کناره‌ی رود ارس که قابل توجه بوده، نیز اسمی به میان آمده است. (ترکمان، ج ۲، ۷۲۳)

در دوران پادشاهی شاه عباس اول دیگر از سوانح آن که در حین معاودت سفر گرجستان در کنار رود ارس، میرمحمد امین مشهور به میر جمله که از هند دکن آمده بود، به شرف رکاب بوسی اشرف سرافراز گردیده، اعزاز و احترام یافت. «میرخواند» نیز در باب درگیری‌های عثمانی‌ها و صفویان در ناحیه مغان می‌نویسد: «مع‌القصة ولایت بادکوبه در این ایام در تصرف عثمانیه بود و حاکم موروثی سابقه داشت ناچار برومیه مدارا می‌کرد چون اخبار هزیمت سپاه روم و استخلاص استقلال بلاد مغان و قراباغ و محاصره شماخی و غلبه بر قلعه‌ی گیان عثمانیه بشنید از وخامت مال حال بادکوبه بترسید مردم شهر را به خود راغب و از عثمانیه هارب کرده بعد از مواضع با اهالی شهر بر سر کوتوال اصفهانی عثمانی تاخته ایشان را مقهور و مقتول ساخته رؤوس کشتگان را با عرضیه ارادت ضمیر به حضور شاه عباس فرستاد». در دوره‌ی صفویه به ویژه در زمان شاه عباس کبیر، دشت مغان مرکز تهیه‌ی تجهیزات و سان قشون بوده است. (ترکمان، صص ۸۸۳، ۷۵۶؛ میرخواند، ج ۸، ص ۳۸۶؛ انجوی، ۳۲۷؛ برای اطلاع بیشتر از پیدایش عشایر شاهسون در این دوران رک به: مدخل "مشگین شهر و مغان (ایل شاهسون - قشلاق و وییلاق - در بخش "مشگین شهر" دانشنامه)

۳-۶-۸- افشاریه و مغان (۱۱۴۸-۱۲۱۸ هـ. ق):

۳-۶-۸-۱- تاجگذاری نادرشاه در دشت مغان:

تمام آن سرزمین‌هایی که قبل از نادر از دست رفته بود دوباره به دست ایران آمد. حکومت مرکزی تحقق یافته بود و نادر با عنوان نایب‌السلطنه در راس آن قرار داشت. اینک او به حق، منجی ایران لقب گرفته بود اما در معنای سیاسی و حقوقی، سلطنت با خانواده صفوی بود. میرزا مهدی خان استرآبادی مدعی است که نادر پس از تثبیت قلمرو جغرافیایی کشور و تحکیم قدرت مرکزی خیال داشت: «در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آن حضرت است بر اورنگ انزوا نشسته به پادشاهی عالم معنی پردازد». (استرآبادی، جهانگشا ی نادری، ص ۲۶۶؛ دره، ص ۳۶۸)

اما مجموعه عوامل موجود و اقدامات بعدی نشان می دهد که چنین تصمیمی با طبع پرماجرایی نادر سازگار نیست و در عرف سیاسی هم نمی تواند قابل قبول باشد.

نادر به خوبی می دید که سلاله صفوی نه تنها قدرت واقعی را از دست داده بلکه دیگر در میان اکثر بزرگان فئودال نیز اعتبار و حیثیتی ندارد. در داخل کشور هیچ قدرتی که یارای مقابله در برابر او را داشته باشد؛ وجود نداشت. او متکی بر ارتش نیرومندی بود که به کمک آن توانسته بود سرکشان داخلی و متجاوزان خارجی را سر جای خود بنشاند و او عملاً شاه بود اما صورت ظاهری و قانونی را هم لازم دید که سجل نماید پس: «فرامین مطاعه به جمیع مالک محروسه عزّ صدور یافت که حکام و رؤساء و قضات و علما و اشراف و اعیان ولایات در پانزدهم جمادی‌الخری (سال ۱۱۴۹ هـ.ق) در صحرای مغان در پایه‌ی سریر فلک مسیر به قوریلتهای حاضر شوند». (استرآبادی، دره نادره، ۲۶۷؛ ایران، ص ۶۰۰،

علی پاشا) نماینده دولت عثمانی و حتی عده کثیری از کدخدایان کوی‌ها و دهکده‌ها به این محل دعوت شده بودند. پیشنهاد شورای مغان را حسنعلی خان معیرباشی داده بود. در این روزها نادر شخصاً روزانه حدود چهار ساعت به امور جاری رسیدگی می کرد و دعاوی را حل و فصل می نمود و مسائل جاری کشور را رتق و فتق می کرد (پناهی، ص ۱۴۲؛ اوتر، صص ۱۳۴-۱۳۶)

هیچ قدرتی در شرایط تاریخی سال ۱۱۴۹ هجری قادر نبود از انتقال سلطنت به نادر جلوگیری کند. این سخن به معنای آن نیست که موافقت یکپارچه با تفویض سلطنت به نادر در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی وجود داشت، بلکه موفقیت‌های درخشان نظامی و سیاسی نادر و خشونت او در سرکوبی و نابودی مخالفان، ناتوانی خاندان صفوی در اداره امور کشور، دهان مخالفان را که عمدتاً در میان روحانیون شیعه و سران قزلباش جای داشتند، بست. تمهیدات و نمایشاتی که برای تفویض عنوان سلطنت به نادر تدارک دیده شده بود با اندک تفاوت در اقوال مورخان و منابع تاریخی چنین آمده است: «آن گاه که نمایندگان همه طبقات و گروه‌های اجتماعی در دشت مغان حضور یافتند، نادر به وسیله سه تن از معتمدان خویش پیام فرستاد که: ... اراده آن را داریم که به خراسان رفته؛ در کلات سکنی نموده و دست از شورش و لشکرکشی برداشته به عبادت درگاه صمدیت اشتغال داریم» (مروی، ج ۲، ص ۴۵۳) شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و شاهزاده ایران در مهد و سریر بقا موجودند. ایشان را و یا هرکس را که برانزدهی افسر سروری دانند به ریاست و سلطنت بردارند. آن چه حق کوشش بود در این چند سال به جا آورده و ولایات را با اسیران ایشان در دست افغان و روس و رومی خلاص کرده‌ایم. لکه‌هات می گوید: اگرچه احتمال داشت کلمات دو پهلوی در پیام نادر عده‌ای را در اتخاذ تصمیم دچار اشتباه سازد ولی نادر زمینه را چنان آماده ساخته بود که: «... تمامی عرض کردند ما را پادشاهی و صاحب اختیاری بدون آن حضرت نمی‌شاید». این که شرکت کنندگان در شورای دشت مغان چاره‌ای جز انتخاب نادر نداشتند، موضوعی است که غالب تاریخ‌نویسان معاصر نادر به آن اشاره کرده‌اند. مؤلف «عالم آرای نادری» می نویسد: «... اکثری می گفتند مگر چاره‌ای به جز راضی شدن داریم؟ به مجردی که به قسم دیگر افاده نماییم کنده و دوشاخه که بر بالای هم ریخته‌اند. هرگاه در حال به قتل نیورد درکنده و دوشاخه محبوس خواهد شد». مؤلف «نادرنامه،

یا «تاریخ نادرشاهی» نیز با لحنی طنزآمیز داستان شیر و گرگ و روباه را به عنوان تمثیلی از حقیقت نادر شاه در روز جلوس سلطنت ابراز می‌دارد. (مروی، ص ۴۴۲)

نادر تا برنامه حضور افراد در دشت مغان تحقق یابد به هوای استراحت و شکار فرمان داد که از ولایات قراباغ و دشت ارس و اطراف و جوانب، حکام و ضابطان هر محل، مردم را به راندن جانوران وحشی وادار سازند. این شیوه از شکار که «جرگه انداختن» نام دارد؛ خاص قدرت‌مندان و پادشاهان است و از زمان‌های دور سابقه دارد. شکارها به خوالی دشت مغان رانده شدند. این نمایش جنون‌آمیزی بود! به طوری که «... از فریاد و فغان دیوان و نعره و ولوله جانوران نسخه فزع الکبر و نمونه دشت محشر عیان گردید... فرمان قضات‌شان صادر گردید که اگر احیاناً از طرفی جانوری به خروج میل نماید همان شخصی که در آن جا مقیم بوده انواع سیاست و مؤاخذه گرفتار گردد و غازیان از بیم جان و سطوت و غضب صاحب نظران به نوعی در حفظ و حراست جرگه صید می‌کوشیدند» در پایان این شکار شاهانه صاحب‌نظران: «... شماره عدد وحشان را طلب فرمود. محاسبان ذی‌مهارت به اعداد آن مأمور شدند از حاضران استماع افتاده بود که پنج هزار آهو و غزال در آن روزه فرخ فال به داغ بی‌همال مزین گردیده بودند». (همان)

۳-۶-۸-۲- تشکیل شورای مغان:

جمعیت مجتمع در دشت مغان را میرزا مهدی استرآبادی به یکصد و هزار نفر بالغ می‌کند در حالی که لکه‌پارتمی گوید: «این عدد اغراق‌آمیز است؛ مگر آن که قوای نظامی و خدمتکاران را نیز جزو آن بدانیم. ترکیب این جمعیت تقریباً تمام گروه‌های اجتماعی را شامل می‌شده است. مجتهدین شیعه و امامان جماعت و قاضیان اسقف بزرگ (ابراهام کرتاتس) و (کاتولیکوس ارمنی). در این شورا جریان پادشاهی نادر مطرح شد. به هر حال وی ابتدا از قبول سلطنت خودداری کرد و بازی خنده‌داری به وجود آورد که سه یا چهار روز ادامه یافت. سرانجام در سایه رعب و وحشتی که بر شورای مغان سایه انداخته بود نادر قبول سلطنت را مشروط به اجرای پیشنهادات خود کرد: «شیعه و سنی اختلاف خود را کنار بگذارند و شیعیان مانند اهل سنت هر یک امامی را پیروی کنند و سبب و رفض را که شاه اسماعیل صفوی در قبال لجاجت عثمانی‌ها بر السنه شیعیان جاری ساخته در حق سه خلیفه اول روا ندارند. شیعیان در فروع مقلد طریقه و اجتهاد حضرت امام جعفر صادق (ع) باشند، سلطنت در خاندان نادر موروثی باشد و کسی از سلطنت خاندان صفوی حرفی به میان نیاورد. نادر خود متقبل شد که دربار عثمانی را وادار بسازد که مذهب جعفری را به عنوان رکن پنجم دین اسلام بپذیرد و رکنی برای پیروان این مذهب برقرار سازد.

بعضی از مورخان نوشته‌اند که نادر تمایلات مذهبی چندانی نداشته است و پیشنهاد او معطوف خواسته‌های سیاسی او بوده است. بعضی‌ها پندارند که هدف او تسهیل سازش موقت با عثمانیان یا هدفی بزرگ‌تر، ایجاد اتحادی در عالم اسلام بوده و چون جاه‌طلبی وی حد و حصری نداشته؛ می‌خواسته خود رهبری این اتحاد را در دست گیرد (لکه‌پارت، ۱۴۰).

بالاخره در روز پنجشنبه بیست و چهار شوال ۱۱۴۷ هـ. ق نادر به پادشاهی انتخاب شد. یکی از میرزاها به نام قوام‌الدین محمد قزوینی «الخیر فی ما وقع» را تاریخ جلوس او یافت. (پناهی، صص ۱۴۳-۱۴۹)

پس از خاتمه تاجگذاری، نادر دو سه ماهی در مغان ماند. استرآبادی می‌گوید: «روز دوم همان سال روانه قزوین شده و بنابراین از بیست و چهارم شوال که تاجگذاری کرد تا روز حرکت یک ماه و هفت روز در مغان ماند. مؤلف «عالم آرای نادری» نیز در این باب می‌نویسد: «دو سه ماه دیگر در چول مغان ماند. در این مدت نظم و نسقی مطابق دلخواه خود به امور داد. عمال و کارگزاران جدید را تعیین کرد. مستوفیان آذربایجان، خراسان، عراق و فارس را برگزید. دستورات عمل‌هایی برای نحوه وصول مالیات‌ها (مداخل و مخارج) وضع کرد. مقرر داشت که حکام و ضابطان ولایات به امور مداخل و مخارج مداخله نمایند و موجب و مقرری خود را از اعمال ولایات دریافت دارند.

۳-۶-۸-۳- شورش سام بینی بریده و کشتار مغانی‌ها:

سام میرزا که در نخستین قیام خود به وسیله ابراهیم خان، برادرزاده نادر دستگیر و با بینی بریده رها شد. اما دوره‌ی دوّم قیام سام میرزا پر دامنه است. براتیشف در گزارش خود نوشته است که: «در داغستان به ویژه از جانب محمد سورخای شایعات نیرومندی بروز کرده که گویا از خاندان سلطنتی سابق کسی با بینی بریده پیدا شده، این شایعات ناآرامی عظیمی بین مردم کوهستان برانگیخت». (آرونووا، صص ۲۳۷-۲۴۶) سام میرزا در اندک مدتی موفق شد علاوه بر مردم داغستان، کشاورزان و اشراف شیروان را نیز به مبارزه با نادر دعوت کند. تعداد هواداران او در اندک مدتی به بیست هزار نفر رسید. قلعه آق‌سو محل استقرار آن‌ها بود. در همان اوقات ساکنان دربند و بخشی از پادگان قلعه قیر دربند که مرکب از چریک‌های قبایل مغان بودند سر به شورش برداشتند. این شورش که از سام میرزا تأثیر پذیرفته بود؛ به وسیله حاکم دربند سرکوب شد و بسیاری از مغانی‌ها کشته شدند. حاکم دربند (محمدعلی خان) ۱۴ من چشم به دشت مغان فرستاد تا درس عبرتی برای سایر قبایل مغان باشد. شیروانی‌ها با فرمانبرداری کامل وسایل ورود سام میرزا را به شهر آق‌سو مهیا کردند و تمام ساکنان آن‌جا به تابعیت او درآمدند، حتی وشته‌اند که از جاهای مختلفی چون تبریز، اردبیل و دیگر شهرها و روستاهای آذربایجان از دست پیگرد تحمل‌ناپذیر شاه؛ با اسب و تفنگ و شمشید و دیگر وسایل جنگی گروه گروه به او می‌پیوستند. بالاخره سپاهیان سام میرزا و محمد پسر سورخای در دامنه کوه باغ‌شاه درهم شکسته شدند. (همان)

۳-۶-۹- زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ. ق.):

۳-۶-۹-۱- حرکت محمدحسن خان قاجار از مغان و تسخیر قلعه‌ی ارومی:

نخستین سال‌های قدرت‌یابی کریم که همزمان با تجزیه دولت افشاریه بود؛ در خراسان شاهرخ افشار فرمانروا بود. در آذربایجان آزادخان افغان حکومت می‌کرد، در مازندران و استرآباد محمدحسن خان قاجار مدعی سلطنت بود و اصفهان در دست ابوالفتح بختیاری قرار داشت. به دنبال آن در حدود سال ۱۱۷۰ هـ ق. محمدحسن خان قاجار که در مغان به سر می‌برد؛ برای شکست آزادخان افغان به سوی ارومیه حرکت کرده و قلعه‌ی ارومی را تسخیر کرد. در این درگیری با پیوستن گروهی از سپاه آزادخان به سپاه محمدحسن خان قاجار؛ آزادخان شکست خورد. مؤلف «تاریخ گیتی‌گشا» در این باره می‌نویسد: «چون نوروز فیروز درگذشت و هنگام سرسبزی کوه بیابان گردید، علوف دواب به حکم خالق خاک و آب از صفحات

حجر و تراب مهیا گشت، محمدحسن خان عزم محاصره‌ی قلعه‌ی ارومیه که محکمه‌ی دولت آزادخان و مأمّن عورات و سنوان جماعت افغان و یوسف خان هوتکی خازن آن گنج روان بود، نموده، از موغان حرکت و کوچ خود را به ارومی رسانیده، اطراف قلعه را فروگرفت چون یوسف خان را با آن مقدار جمعیت که داشت طاقت مقاومت سپاه محمدحسن خان در جنگ مواجهه نبود در قلعه‌ی مزبور محصور و به انتظار مقدم آزادخان اسباب قلعه‌داری فروچیده، متحصّن گردیده، آزادخان بعد از شکست گیلان در ورود به قزوین توجه شکستگی احوال و افتضاح خود کرده، یک چند در آن جا آرمیده و تدارک اسباب سیاق به عزم سایر ولایات به استظهار بعضی حصون حصین و جبال رفیع متین به آزادخان عصیان ورزیده، متوجه افروختن شرر و آتش شور گردیدند...» (موسوی نامی، ص ۵۹)

*-منابع و مأخذ:

ابن خلدون (م ۸۰۸ق)، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون (العبودیون المبتدا و...)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۲، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، جامی، تهران، ۱۳۸۵؛؛ دره نادره، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱؛ اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ق)، محمد حسن خان، مرآةالبلدان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸؛ انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، گذری و نظری بر فرهنگ مردم، اسپرک، تهران، ۱۳۷۱ش؛ اوتر، ژان، سفرنامه، ترجمه اقبالی، جاویدان، ۱۳۶۳؛ بیانی، شیرین، تاریخ آل جلاپیر، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵؛ پناهی سمنانی، نادرشاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی، کتاب نمونه؛ ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۷ش؛ خواند میر (۹۴۲ق)، تاریخ حبیب السّیر، خیام، تهران، ۱۳۵۳؛ عبدالرزاق سمرقندی، کمال الدین، مطلع السّعدین، به اهتمام نوائی، ظهوری، ۱۳۵۲ش؛ فضل الله (م ۷۱۸ق)، رشیدالدین، جامع التّواریخ (بخش دوم)، تصحیح دکتر بهمن کریمی، اقبال، تهران، ۱۳۶۷؛ مروی (ت ۱۶۶ق)؛ قمی، حسینی، خلاصه التّواریخ، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹؛ لکه‌پارت، نادرشاه، ترجمه مشفق، امیرکبیر، ۱۳۶۴؛ مروی، محمد کاظم، عالم آرای نادری، نقش جهان، ۱۳۶۴ش؛ موسوی نامی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا، اقبال، ۱۳۶۸؛ میرخواند (۸۵۰ق)، محمد بن خاوندشاه بن محمود، روضة الصّفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء، ج ۱، تهران ۱۳۳؛ نسوی، شهاب الدین، سیرت جلال الدین مینکبرنی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

*-محمد عزیزنژاد

۳-۷- مغان (دوره قاجاریه-حک ۱۲۱۰- ۱۳۴۳ ه.ق-):

۳-۷-۱- حضور آقا محمد خان در صحرای مغان، جنگ باروسها و تاج گذاری وی:

در سال ۱۲۰۹ ه.ق پس از تسخیر کرمان آقا محمد خان شصت هزار لشکر در نواحی طهران آراسته و عزم سرکوبی والی گرجستان و سایر امراء گردنکش آن حدود را نمود. یک لشکر را به طرف مغان و داغستان فرستاد و قسمت دیگر را به جانب ایران رهسپار کرد و خود در فوج قلب سپاه قرار گرفته به طرف قراباغ و تصرف قلعه محکم شوشی در حرکت آمد. گرچه امراء ایروان و شوشی سر مخالفت داشتند ولی چون گرفتن آن دیار با افواجی که اکثر سواره می نمود؛ به اظهار اطاعت ظاهری حکام آن حدود اکتفا کرده و قسمتی از لشکر را مواظب احوال آنان نموده، خود به طرف تفلیس حرکت کرد. افواجی که مامور داغستان بودند در گنجه به آقا محمد خان ملحق گشتند و با کمال سرعت به قسمی که روسها نتوانند مدد به والی گرجستان رسانند حرکت کردند و چون نزدیک تفلیس شدند هراکلیوس به مدافعه پرداخت ولی به سختی شکست خورده، بطرف کوه گریخت. (رازی، ص ۴۸۴)

لشکر آقامحمد خان داخل تفلیس شد و از کشتن و غارت کردن چیزی فروگذاری نمودند و حتی کلیساها را خراب کرده، کشیشها را دست و پا بسته در آب افکندند و دختران و پسران را به اسارت بردند. پس از این واقعه در صحرای مغان خیمه زد و حکمران قدیم شیروان و امیرایروان اظهار اطاعت کردند. تا آن تاریخ آقا محمد خان نام شاهی برخوردار ننهاد و تاجگذاری نکرده بود. بنابراین پس از فتح گرجستان در سال ۱۲۱۰ ه.ق امراء لشکر و اعیان دولت را احضار کرده و مراسم تاجگذاری را بعمل آورد. او کلاه کیانی بر سر نهاد و عقدی مروارید از گردن آویخت و شمشیری که در مقبره شاه صفی اردبیلی باقی خاندان سلطنت صفویه ترک شده بود. بر کمر بست. (همان؛ تاریخ سرجان ملکم، ج ۲، ص ۱۵۴)

دیری نگذشت که کاترین دوم از کارهای اروپایی فراغت حاصل نموده، دوباره متوجه مرزهای ایران شد و قوایی به کمک لشکر گرجستان فرستاد و ژنرال گودویچ را به فرماندهی ستونی برای اکتشاف و اشغال شهر دربند اعزام نمود و در بهار سال بعد، ۱۲۱۰ ه.ق (۱۷۶۹ م) سپاهی به فرماندهی ژنرال زویف مامور ادامه تجاوزات گردید زویف در ابتدا مدتی مدتی در بند و بادکوبه و گنجه را گرفت و از ارس عبور نموده به مغان آمد و لنکران و رشت و انزلی را مورد تهدید قرار داد. ولی در این اثنا کاترین دوم فوت کرد و پسرش پل اول که عقایدش مخالف مادرش بود قوای روس را از گرجستان و سایر نقاط ایران احضار نمود. آقامحمد خان در بهار سال ۱۲۱۱ ه.ق در نهایت سرعت به ماوراء ارس حرکت کرد ولی به علت شتابزدگی زویف در عقب نشینی کاری از پیش نبرد و به محاصره قلعه شوشی پرداخت و آن قلعه را متصرف شد و قصد داشت به طرف تفلیس برود. اما شبانه بدست دو نفر از گماشتگان و ملازمان خویش کشته شد. (ناصری، ص ۷۴)

۳-۷-۲- حرکت عباس میرزانايب السلطنه به سمت مغان و قتل اشپخدر در سال

۱۲۱۸ ه.ق :

بدنبال حرکت اشپخدر (ایشپخور، اشبخر، تسیتسیانف) به سوی شیروان و بعد از آن به بادکوبه و استمداد مصطفی خان شیروانی و در پی آن حسینقلی خان در بیست و دویم شهر ذی القعدة الحرام، آن

شهریار خدم برجیس خود به نفس نفیس لشکری ظفر شعار و نصرت دثار جرار و کرار از راه اردبیل با لشکر پیل تن به سمت مغان مانند نیل حرکت زلزله افکن زمان و زمین شد. خلاصه سخن، اشپخدر بعد از حرکت از شیروان و تسخیر بادکوبه و رسیدن شیران و عدم آذوقه و از شدت سرما و برف عراده‌های وی بالمره تلف گردید و کارش شگرف آمدنه پائی که بگریزد و نه دستی مه به ستیز درآویزد ... به حوالی قلعه آمد که شاید حسینقلی خان را از وعده و وعید فریب داده راه فرار پیماید یا جای قرار برای خود پیدا نماید. در اثنای گفتگوی با حسنقلی خان، ابراهیم خان که از بنی اعمام وی بود او را هدف گلوله ساخت و رایت عزیمت به جهنم برافروخت و ابراهیم خان به یاری خدا سرش را از کالبد جدا کرد و به تعجیل تمام عزیمت دارالخلافه نمود و خوانین داغستان و شیروان و مامورین عراق و آذربایجان سپاه روی را در میانه گرفته، بعضی را خسته و هلاک ساختند و جمعی را بسته فتراک و قومی را با دل شکسته و چاک چاک خودی به کشتی‌های انداخته و بادبان حرکت به جانب روس افراختند. (اعتضادالسلطنه، ۳۲۱)

۳-۷-۳- نبرد اصلان دوزبین سپاه ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار:

در سال ۱۲۲۸ هـ.ق در محل « اصلاندوز » در کنار رودخانه ارس جنگی بین لشکرین ایران و روس اتفاق افتاد. روسها در هنگامی که عباس میرزا به شکار رفته بود. ناگهان بر لشکرگاه او حمله آوردند. انتظام سپاه ایران مختل شد. چون عباس میرزا خود را غافلگیر دید و خونسردی خویش را از دست داده به سپاهیان خود دستور عقب‌نشینی صادر کرد و بدین ترتیب هرج و مرج عجیبی در لشکریان ایران بوجود آمد و ایشان دچار تلفات سنگینی شدند و ماژور کریستی انگلیسی که در کنار سپاهیان ایران می‌جنگیدند نیز کشته شد. گودویچ فرمانده سپاه قفقاز، پس از پیروزی بندر لنکران را تسخیر کرد. (مشکور، ص ۳۳۲)

فتحعلی شاه که خطر را نزدیک دید برای درخواست صلح، حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی را روانه‌ی « سن پترزبورگ » کرد و سرگراوزلی سفیر انگلیس که به جای سرهارفورده جونز منصوب شده بود از تهران عازم تفلیس و سپس پایتخت روسیه شد. دولت روسیه که در این هنگام گرفتار جنگ ناپلئون بود از تقاضای صلح از طرف ایران خشنود گردید و برای بستن پیمان صلح ژنرال یرمولف را به اران فرستاد نبرد اصلان دوز به کلی قوای ایران را متلاشی و تار و مار ساخت و بدنبال آن معاهده‌ی گلستان که در حقیقت نتیجه‌ی ائتلاف روس و انگلیس بود؛ بین دولت روس و ایران منعقد گردید. (همان)

۳-۷-۴- عهدنامه‌ی گلستان و واگذاری بخشی از موقان به روسیه :

عهدنامه‌ی گلستان که در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ.ق بین دولت‌های ایران و روسیه به امضاء رسید، یکی از ننگین‌ترین معاهداتی است که در تاریخ ایران منعقد شده است. در عقد این عهدنامه حاج میرزا ابوالحسن خان، نماینده‌ی ایران که خود از طرفداران انگلستان بود و نیز سرگراوزلی سفیر انگلستان تلاش‌های خائنه‌ی زیادی کردند. این عهدنامه شامل ۱۱ فصل بود که سه قسمت از مطامع ارضی، سیاسی و اقتصادی روسها را تامین می‌کرد. به موجب این عهدنامه ایران قبول کرد که همه‌ی ولایاتی را که تا آن تاریخ روسها به تصرف درآورده بودند همچنان ملک ایشان باشد و مالکیت روسیه بر قراباغ، شروان، باکو، دربند، گرجستان، داغستان، شکی، گنجه، موقان و قسمتی از طالش تایید شد و ایران ناگزیر گشت از دعاوی خود در ارمنستان و ابخاز بگذرد. همچنین حق کشتیرانی در دریای خزر از ایران سلب گردید. در

عوض دولت روسیه تعهد کرد که نیابت سلطنت عباس میرزا را به رسمیت بشناسد و رساندن او را به پادشاهی تعهد نماید. (همان)

سید ابوالقاسم نباتی (م ۱۲۹۰ هـ) از شعرای قراداغ آذربایجان در قرن ۱۹ میلادی که مدتی در مغان به شبانی پرداخته، از نزدیک شاهد جنگهای ایران و روس بوده است وی از جدایی آذربایجان شمالی بسیار متأثر گشته و به اهر مهاجرت کرده است. نباتی در این باره اشعاری سروده؛ که شکل تصنیف عامیانه به خود گرفته است. از اشعار اوست:

گندین دئیین خان چوبانا
مغان با تیب ناحق قانا

گلمه سین بوایل مغانا
آپاردی سئل لرسارانی

بیر آلا گوزلی بالانی

وی نباتی یا خان چوپانی یا مجنونشاه، تخلص می کرده است. (هیئت، ص ۲۴۳؛ مدرس تبریزی، ج ۶، ص ۱۲۹)

ترجمه: « بروید به خان چوپان بگوئید که امسال به مغان نیاید. مغان غرق در خون ناحق گشته است. سیل سارا را با خود برد. یک فرزند دارای چشم شهلا را برد. »

گفتنی است که دوره اول جنگهای ایران و روس از اواسط سال ۱۲۱۸ هـ تا اواخر سال ۱۲۲۸ هـ طول کشید و در این دوره دولت ایران مغلوب گردید و دوره دوم آن از اواسط سال ۱۲۴۱ هـ تا حمله غیرمترقبه قشون روسیه به مرزهای جدید ایران؛ آغاز و در اواسط سال ۱۲۴۳ هـ پایان یافت.

۳-۷-۵- دوره ی پهلوی (حک ۱۳۰۴-۱۳۵۷ش):

۳-۷-۵-۱- مبارزات سید احمد میر خاص با کمیته ی ایالتی « حزب توده ی ایران » :

سید احمد میرخاص از سادات مغان و ساکن روستای « کلان » از توابع شهر گرمی بوده است. وی پس از آغاز فعالیت کمیته ی ایالتی « حزب توده ی ایران » در فروردین ماه سال ۱۳۲۱ هـ در تبریز، در ناحیه ی مغان علم مخالفت با سران حزب مذکور برافراشت. در روزنامه ی «صدای ایران» که یکی از بلندگویان « سید ضیاء » بود، آمده است : « چندی قبل سیدی از اهالی اردبیل (سید احمد میرخاص) در نواحی سرحدی آذربایجان علم مخالفت علیه « حزب توده » افراشته و با عده ای از موافقین خود به عنوان جهاد بر تشکلات حزب مزبور حمله ور شده و آنها را آتش می زنند و ضمناً افراد حزب را به صورت اسیر دستگیر کرده و زندهای شان را میان اطرافیان تقسیم می کنند. مجوز او در این بوده است که « حزب توده » علیه اسلام ایجاد شده و بنابراین افراد آن کافر بشمار رفته و خونشان مباح و زندهای شان حلال است و حتی در یکی دو مورد حکم رجم (سنگسار) صادر کرده و مردم به اطاعت از او یکی دونفر را سنگباران کرده اند» آنوقت دولت «صدرالاشرف» با تصویب بخشنامه زیر به وی پاداش می داد:

« وزارت دارایی شماره ی ۱۱۶۲۴، مورخه ی ۲۴/۶/۲۴ هیئت وزیران در جلسه ی ۲۱ شهریورماه ۲۴

تصویب کردند که به آقای «سید احمد میر خاص» اردبیلی پانزده هزار ریال برای مدت ۵ ماه از محل

اعتبارات ۱۳۲۴ دولت به شکل پاداش داده شود. تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است. از طرف نخست وزیر اشرافی»

و سرلشگر «ارفع» رئیس ستاد ارتش طی بخشنامه‌ای به لشکر سه تبریز دستور می‌داد که به این جنایتکار برای انجام «تبلیغات اسلامی» یاری کنند. فرمانده لشکر سه تبریز سرتیپ «درخشانی» در مصاحبه با «جهانگیر نفیسی» مدیر «ایران ما» در این خصوص چنین گفت: من نمی‌دانم «سرلشگر ارفع» که مادرش انگلیسی است و فارسی هم خوب نمی‌داند از کجا فهمیده بود که در «از اجله‌ی علمای اعلام است.» که باید برای اهالی آذربایجان تبلیغ کند و گرفتاری بترشد. من تعجب می‌کنم از کجا به جلالت مقام علمی «سید میر خاص» پی برده بود که او را با آن سابقه برای تبلیغات اسلامی به آذربایجان توصیه کند...» سرلشگر «ارفع» پشتیبانی خود را از «سید احمد میر خاص» به صدور بخشنامه محدود نکرد. وی سرهنگ منوچهری را (که بعداً تیمسار آریانا شد) مأمور کرد که «خادم باشی» یکی از خوانین اردبیل را به تهران بیاورد. «خادم باشی» در تهران با دریافت پول و اسلحه از سرلشگر «ارفع» مأموریت یافت که با تمام قوا به کمک «سید احمد میر خاص» بشتابد. (گذشته چراغ راه ...، ص ۲۶۶)

وجود فئودال‌ها که در دشت مغان و مناطق اطراف که بنام «بگ» معروف است، از زمانهای قدیم برقرار بوده و فئودال‌ها خود را حاکم مطلق بر زمین و جان رعیت‌ها معرفی می‌نمودند. با وجود فئودال‌ها از جمله فشارهایی که مردم آن را به تلخی تحمل می‌کردند این بود که اگر خانی با خان دیگر درگیری داشت مردم طایفه‌های مزبور مأمور زد و خورد بودند و اغلب با چماق و تفنگ بر سر همدیگر ریخته و به جنگ ناخواسته کشیده می‌شدند و هر خان سالانه پولهایی به عناوین مختلف مالیاتی از مردم می‌گرفت و در موقع عدم پرداخت و یا عدم قدرت پرداخت، شلاق و تهمت و ضبط اموال از جزای آن محسوب می‌شده و حتی خانها در مقابل رعیت‌های خود حساس بودند و اگر رعیتی لباس و یا اسب خوبی داشت باید پیش کش خان می‌کرد، در غیر این صورت با کتک و شلاق از آنها گرفته می‌شد و لباس شیک و کلاه بر سر نهادن، توهینی به شخص خان محسوب می‌شد. از جمله مواردی که خوانین با آن مخالف بودند و در مورد آن پا فشاری می‌کردند، با سواد رعیت‌ها بود، حتی بعضی از خانها اصلاً تحملی در باسوادی رعیت‌های خود نداشتند و چنین عقیده داشتند که اگر رعیتی باسواد شود دیگر چوپانی باقی نمی‌ماند. (همان، ۲۸۳، ۲۷۳)

۳-۷-۵-۲- دموکرات در مغان:

روز شنبه دوازدهم شهریور ماه سال ۱۳۲۴ ه. ش «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» با انتشار بیانیه‌ای (مراجعت نامه) به دو زبان آذربایجانی و فارسی، مشتمل بر یک مقدمه و ۲ ماده که حاوی نظرات اساسی موسسین فرقه بود، تشکیل خود را رسماً اعلام داشت. گرچه فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به معنای صحیح علمی کلمه حزب نبود، بلکه جبهه‌ای بود از تمام مردم و کلیه طبقات آذربایجان که تنها شرط ورود به آن قبول مرانامه‌ی فرقه بود. اما از آغاز فعالیت فرقه و اعلام تشکیل جمهوری خود مختار آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، دموکراتها در ناحیه‌ی مغان دست به فعالیتهای گسترده‌ای زدند. آنان با وعده‌های کذایی مبنی بر ارائه‌ی امکانات رفاهی برای کشاورزان و مسلح گردانیدن روستائیان، پیش از پیش درصد جلب نظر مردم به خود در آمدند. سران فرقه برای جذب اعضای جدید هر یک از روستاهای ناحیه

مغان اقدام به تشکیل سازمانهای مختلف جوانان، پیران و زنان نمودند برای هر یک از این به اصطلاح سازمانها، مقامات صدر، کاتب و ... برگزیدند و برای چهل یا پنجاه روستا، مرکزی به نام «حومه» شکل گرفت که از سوی فرقه به «سوویت(شوری)» شهر یافت.

دموکرات ها اعضای سازمانهای مختلف فوق الذکر را آموزش های گوناگون می دادند و در موقع رژه های نظامی اعضا شعارهایی در حمایت از فرقه و مخالفت با حکومت مرکزی سر می دادند، بطوری که نظامیان دولتی را با شعار «مرگ بر جوجه خورها» متهم می ساختند. از جمله سرودهایی که آموزش داده می شد عبارت بود از :

«آذربایجان، داغی داشی لعل و مرجان / یاشا یاشا پیشه وری اصل نسب سیدیمیش

پیشه وری نون چوستی وار آلتی یو خودور اوستی وار / اوروس کیمی دوستی وار فرقه کیمی پشتی وار» ترجمه آن چنین است: «آذربایجان که کوه و سنگش از لعل و مرجان است. زنده باد، زنده باد پیشه وری که اصل و نسبش سید بوده است. پیشه وری کفش دارد. فرومایه نیست بلکه والاتر است، دوستی چون روس و پشتیبانی چون فرقه دارد.» بدین ترتیب، با آغاز دوره ی ضعف و انحطاط فرقه، این شعارها، جای خود را به شعارهای علیه فرقه داد و بدین ترتیب چون موقعیت فرقه در میان مردم متزلزل گردید، دموکراتها مغان را ترک گفته و تشکیلات آنان در این منطقه از هم پاشید.

۳-۷-۵-۳- اعدام میر غلام منصورى بوسيله دموکرات ها:

میر غلام منصورى از سادات منطقه ی مغان، معروف به «آقا» یا «میر غلام بیگ»، ساکن روستای «زنگیر» از توابع شهرستان گرمی بود. وی در دوره ی حاکمیت دموکراتها در آذربایجان، در سال ۱۳۲۴ هـ ش علم مخالفت با آنان برافراشت. دموکراتها چون درصدد دستگیری وی بر می آیند؛ «نصرت بیگ» در نزد میر غلام به قرآن سوگند یاد می کند که «نمی گذارم کسی با تو کاری داشته باشد»، بنابراین میر غلام را فریب داده، روانه ی شهر گرمی می نماید و بدین ترتیب میر غلام در آنجا بوسیله دموکراتها دستگیر می شود. میر غلام پس از چند روز زندانی در شهر گرمی به اردبیل انتقال می یابد. در این حال طایفه ی «آراللو» که آنان نیز از مخالفان دموکراتها به شمار می آمدند، در اطراف اردبیل راه را به روی دموکراتها مسدود می نمایند تا میر غلام را آزاد کنند، لیکن دموکراتها میر غلام را پس از محاکمه در اردبیل به اعدام محکوم ساختند. اجرای حکم موقوف به امضای حسن جودت بود. اما او با این امر مخالفت نمود و چون نتوانست محکوم کنندگان وی را در اردبیل متقاعد سازد، به تبریز رفت تا از «پیشه وری» دستوری در این مورد تحصیل نماید و کسانی که برای کشتن وی پافشاری می کردند، این مخالفت را با سیاست فرقه ناسازگار خواندند و با استفاده از غیبت وی محکوم را به امضای مقام دیگری در کمیته ی ولایتی، رسانده به موقع اجراء گذاشتند و میر غلام را با سه تن به نام های غلام خان معروف به «خامسلو غلام»، فرخ خان و حسین نام دیگری به جوخه ی اعدام سپردند. (صفری، ج ۳، ص ۱۰۱؛ تصاویر پیوستی)

میر غلام را روز دوازده فروردین در جای «نارین قلعه» و پشت عمارت اداره پست و تلگراف اردبیل اعدام کردند. یکی از راویان این مطلب از قول یکی از قول یکی از کارمندان تلگرافخانه ی اردبیل نقل می کرد که هنگامی فرمان آتش به جوخه ی اعدام داده شد که تلگراف «پیشه وری» خطاب به کمیته ی

ولایتی اردبیل بر روی دستگاه زده می شد که از کشتن میرغلام خودداری نمایند، ولی صدای شلیک تیرها تقارن زمانی با صدای تیک تیک دستگاه تلگراف یافت و قبل از آنکه مجالی برای ابلاغ دستور شود، وی تیر باران گردید. (همان) شاهدان عینی گویند که پیش از اعدام میر غلام وقتی یکی از دموکرات ها می خواست کلاه وی را از سرش بردارد، میر غلام ضربه ای بر او زد و گفت: «قبل از کشته شدنم کلاهم را برمی داری؟» نیز گویند وی در لحظات پایان عمرش، مهلت طلبید و آیاتی از قرآن کریم تلاوت نموده و نماز بجای آورده و با طمانینه ابراز داشت که: «به خدا سوگند اگر به این بی دین ها و عروسک های روس آری می گفتم، کشته نمی شدم.» (برای اطلاع بیشتر از مبارزات عشایر شاهسون در این دوران ر.ک به: مدخل "مشگین شهر و مغان (ایل شاهسون - قشلاق وییلاق - در بخش "مشگین شهر" دانشنامه)

*-منابع و مأخذ:

اعتضاد السلطنه، اکسیر التواریخ، نشر و سیمن، تهران، ۱۳۷۰؛ افشار، ایرج، مشروطیت در آذربایجان، طلایه، ۱۳۷۰؛ تاریخ سرجان ملکم (چاپ خطی در...) هیئت، جواد، تاریخ زبان ولهجه های ترکی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵؛ رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ای ایران، اقبال، تهران، ۱۳۶۳؛ صفری، بابا، اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج ۳، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، تهران، ۱۳۷۰؛ گذشته چراغ آینده است، جامی، نیلوفر، تبریز، ۱۳۶۹؛ ناصری، احد، دشت مغان در گذرگاه تاریخ، ۱۳۷۲؛ مدرس تبریزی، ریحانه الادب، کتاب فروشی خیام، تبریز؛ مشکور، محمد جواد، نظری به تاریخ آذربایجان، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.

*-فرهاد عبدالعلی پور

۳-۸- مغان (آموزش و پرورش، علماء، شعراء و عرفاء)

۳-۸-۱- آموزش و پرورش :

با توجه به موقعیت استراتژیکی و زمینه های رشد دینی، سیاسی و فرهنگی آذربایجان و اران و ارمینیه، فعالیت های علمی و تعلیمی و تربیتی در این مناطق از سوابق دیرینه ای برخوردار بوده است. برخی از نواحی رحاب، از جمله مغان، گذشته از انتساب آن به روحانیون زرتشتی (مغ)، از مراکز مهم آموزش و پرورش به شمار می آمده است. (بیرونی، ۲۹۹) با وجود این امر، به دلیل مناسب بودن زمینه های تعلیم و تربیت مسلمانان عرب در بدو ورود به رحاب، با استقبال عامه مردم از قرائت قرآن رو به رو شده و به دنبال آن، قاریانی را در برخی از شهرهای آن مقیم می سازند. و بدین ترتیب، پس از تأمین معلمان قرآن، حدود سال ۳۵ق نخستین مسجد جامع اردبیل، مرکز ایالت آذربایجان، به دستور /شعث بن قیس، والی و فرستاده امام علی(ع) به آذربایجان، تأسیس می شود. (بلاذری، ۱۹۸)

در این راستا، گرچه شواهد و قرائین مختلفی، مثل رشد و حضور چهره های برجسته علمی و فرهنگی، از جمله ابومنصور، صالح بن بدیل ابن علی البرزندی(م۴۹۳ق) که از ابوالغنائم عبدالصمد و بکر بن حیدر روایت کرده و در بغداد در گذشته، ابوالقاسم فقیه، بدیل بن علی بن بدیل البرزندی، از بزرگان علم و فقه که از ابوطالب عشاری و ابواسحاق برمکی روایت کرده و به گفته شیرویه راستگو بوده است، همچنین، ابوالفرج عبدالواحد بن بکر الورثانی الصوفی (م۳۷۲ق) که در طلب حدیث مسافرت ها کرده و از حافظ ابی بکر الاسماعیل و دیگران روایت نموده و ابوالحسن علی بن السری بن الصقر بن حماد الورثانی که از ابوالقاسم عبدالله بن محمد البغوی و ابی بکر محمد بن القاسم الاصبهانی و جعفر ابن عیسی الخلوانی و ابی بکر محمد بن الحسن بن درید روایت کرده و به گفته شیرویه، ابن بلال و ابن برکان از وی روایت کرده و الورثانی هم از موالی ام جعفر زبیده دختر جعفر بن منصور، پس از تجدید بنای ورثان از سوی زبیده، از بزرگان علمی، دینی و سیاسی منسوب به برزند و ورثان (یا قوت، ۳۸۲/۱، ۳۷۱)، نشانگر جایگاه خاص علوم اسلامی و صاحبان این علوم در نواحی رحاب به معنی عام و در شهرهای برزند و ورثان در مغان به معنی خاص بوده است، اما؛ در گزارش های "مقدسی" نیز اطلاعات بسیار خوبی درباره آموزش و پرورش اسلامی در رحاب انعکاس یافته است که برخی مراکز آموزشی، از قبیل مساجد جامع، کاروانسراها، دیرها، خان ها، خانقاه ها را باید از مهم ترین آن ها به شمار آورد. وی در این زمینه به وجود مساجد جامع در بیشتر شهرها و مناطق رحاب، از جمله: بردعه، شروان، قبله، شکی، ورثان در اران؛ اشاره دارد. (احسن التقاسیم، بیروت، ۳۱۵-۳۱۷)

بنابراین، با یادآوری این نکته که اولین مرکز تعلیم و تربیت اسلامی همانا مسجدالنبی و سپس سایر مساجد بوده و خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نخستین معلم، و قرآن اولین کتاب درسی در اسلام بوده است، می توان نتیجه گرفت که مردم رحاب و به تبع آن ساکنان نواحی مغان، از ابتدای پذیرش اسلام مشغول تعلیم و تعلم قرآن کریم در مساجد جامع بوده اند، زیرا ساکنان این نواحی نیز همانند مسلمانان سایر سرزمین های اسلامی به این نتیجه رسیده بودند که بزرگ ترین معجزه ی اسلام قرآن است، و اسلام تنها دینی بود که کتاب و سخن را به عنوان معجزه پیشنهاد کرد و طبعاً

خواندن و نوشتن آن و سپس خواندن و نوشتن به طور عام، لزوم و وجوب دینی یافت. و به همین دلیل، قرائت قرآن و قاریان آن و نیز کتابت قرآن و کاتبان آن در صدر اسلام اولین مسئله ای بود که هسته اصلی آموزش و پرورش اسلامی را تشکیل می داد و هم چنین جلسات قرائت و کتابت قرآن تشکیل و آموزش آن ها در ابتدای امر مورد توجه مسلمانان واقع شد. (عزتی، ۶۵-۶۷)

باید افزود که با تکمیل آموزش قرآن و اعتقادات اسلامی و شکل گیری احکام عبادی، تجاری، سیاسی و عقود و ایقاعات اسلامی در عصر نبوی، به تعلیم و تعلم دستورات اسلامی نیز توجه شد و چون مسلمانان برای ادای فرایض پنج گانه، در مساجد اجتماع می کردند، مساجد ابتدا محل تعلیم دستورات اسلامی بود و خواندن و نوشتن قرآن نیز در این مساجد صورت می گرفت. درضمن با توسعه اسلام، بر تعداد مساجد که طبعاً مراکز تعلیم نیز به شمار می آمدند، افزوده شد و این وضع تا اواخر دوره ی خلفای چهار گانه ادامه یافت. و در این زمینه، تغییرات مهمی در آموزش و پرورش اسلامی در قرن چهارم هجری روی داد که قسمت عمده آن مرهون پیدایش و تخصیص موقوفات از طرف مسلمانان به امر تعلیم و تعلم عمومی بود. از این دوره به بعد علاوه بر مساجد، بر تعداد و انواع مراکز آموزش و پرورش افزوده شد و گذشته از مساجد، توجه مسلمانان به خانقاه ها، کاروان سراها و خان ها افزایش یافت و چنان که در گزارش های مقدسی هم مشاهده می شود در قرن چهارم هجری تعداد زیادی از رباط ها، کاروان سراها و خانقاه ها در نقاط مختلف رحاب فعالیت داشته است. و نیز در کنار مراکز آموزش اسلامی در گزارش یاد شده باید به نقش کلیساها در آموزش و پرورش مناطق مسیحی نشین، هم چون کلیسای دبیل هم اشاره کرد. (همان، ۷۸؛ احسن التّقسیم، بیروت، ص ۳۱۵-۳۱۷)

مهم ترین و جالب ترین بخش گزارش های مقدسی از رحاب در زمینه ی آموزش و پرورش، گزارشی است از یک جلسه علمی و محفل آموزشی که خود او در آن حضور پیدا می کند. (ر.ک به:همان، ترجمه منزوی، ۲/ ۳۱۷) و با دقت در متن این گزارش ها، نکته های زیر را می توان درباره ی تعلیم و تربیت در آذربایجان، ارّان و ارمینیه در قرن چهارم هجری قمری که همانا مغان ونواحی آن، چنانچه پیش از این گذشت، از مهم ترین و موثرترین نواحی در این امر بوده، می توان نتیجه گرفت که در زمان گزارش مقدسی، یعنی حدود سال ۳۷۵ ق، محافل و مراکز آموزش و پرورش فعّالی آن هم با حضور چهره های برجسته بومی و علمی، در رحاب وجود داشته و این خود نشان گر جایگاه مهم این منطقه در تعلیم و تربیت اسلامی در این دوره است. در قرن چهارم هجری، قرائت قرآن، حدیث، فقه و عرفان جزء موضوعات جاری مراکز آموزشی آذربایجان، ارّان و ارمینیه بوده است، پرسش و پاسخ، مناظره و مباحثه، از شیوه های تدریس در قرن چهارم هجری در رحاب بوده است، آماری که مقدسی از افراد مشغول به تحصیل در گزارش خود آورده، نشان دهنده رونق تعلیم و تعلم در قرن چهارم هجری در نواحی یاد شده است، رحله و مسافرت های علمی هم در این دوره، حتی از رحاب به سایر ایالت ها صورت می گرفته است، در اثر تنوع دینی و مذهبی در نواحی مختلف آذربایجان، ارّان و ارمینیه، موانعی برای حضور پیروان مذاهب مختلف در محافل آموزشی هم دیگر وجود نداشته است، حضور پیرمردان و افراد مسن در مراکز آموزشی در آن دوره است و در مجموع، تنوع دینی و مذهبی و

زندگی پیروان ادیان مسیحیت و اسلام و نیز مذاهب حنبلی و حنفی و سایر اقلیت های دینی و مذهبی در قرن چهارم هجری در آذربایجان، اران و ارمنیه باعث ایجاد رقابت بین آن ها و در نتیجه موجب رشد چشم گیر آموزش و پرورش اسلامی در این نواحی به معنای عام و مغان به معنی خاص گردیده است. (همان، ۲۲۹-۲۳۴، ر.ک به : "دانشنامه استان اردبیل، بخش نخست، ص)

۳-۸-۲- علماء، شعراء و عرفاء)

گذشته از چهره های علمی مغان در قرون نخستین اسلامی که درسطوربالا اشاره شد، دراوران بعدی هم مغان ونواحی آن همچنان خاستگاه صاحبان رشته های مختلف علوم اسلامی بوده است. چنانچه الرافی (م ۶۲۳ق)، دراین باره از محمد بن عمر بن شاه الموقانی نام می برد که در سال ۵۲۶ق درقزوین از استاد علی بن شافعی ودر جای دیگر از کتاب خود، احمد بن دلف وراثی را از کسانی عنوان می کند که از ابوالحسن القطان حدیث شنیده اند. (التدوین فی ...، همان، ۱۷۵/۲، ۷۸). نیز، دمشقی (ح ۱۰۸۹ق)، جمال الدین المقدسی (ح ۶۶۴ق) را از محدثین وادبای موقانی در قرن هفتم ق دانسته و می نویسد: "محدث جمال الدین محمد بن عبدالجلیل المقدسی، محدث و منسوب به موقان، شهری در دربند است که در دمشق تولد یافت و از ابوالقسم الحرسانی حدیث شنید، در حدیث و ادب آثاری دارد و نیز برای او مجامع سودمندی است. وی در سن ۷۴ سالگی درگذشت." (شذرات الذهب؛ ۳/۳۱۶). السخاوی (م ۹۰۲ق) هم، عبدالحمید بن علی مغانی را یکی از چهره های برجسته موقان دانسته و شرح حال مبسوطی را از او در این اثر خود آورده است. در بخشی از سرگذشت عبدالحمید مغانی در این کتاب آمده است: "عبدالحمید بن علی مغانی، از بزرگان موثر و ثمر بخش و دارای اعتبار و فنای در خدا و پیامبر و از همسایگان حرم آنان بود. او شخصیتی بزرگوار، درستکار، پارسا و پرورش یافته و در کارهای نیک و ثمر بخش برای مردم، دارای مقام والایی بود. عبدالحمید از دنیا برید و بر آخرت روی آورد و شب و روز در مسجد با قرآن کریم انیس گشت... و این چنین بود، تا این که در سال ۷۲۷ق، در قطیاء و در مسیر مصر وفات یافت." (السخاوی؛ التحفه اللطیفه، همان، ۱۱۳/۲) همچنین، در دوران حکومت صفویان (حک ۹۰۶-۱۱۴۸ق) بر ایران، ملاشکرالله مغانی، گذشته از جایگاه مهم سیاسی او در دولت شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۶-... ق)، چنانچه از نام وی آشکار است، از چهره های علمی و مذهبی شهیر این دوره بوده است. پس از پایان جنگ چالدران به سال ۹۲۰ق میان سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی، ملاشکرالله مغانی به همراه سه تن دیگر از رجال بزرگ دربار ایران با نامه و هدایایی از طرف شاه اسماعیل به اماسیه رسید تا از سلطان خواهش کنند که بهروزه خانم زن او را به ایران باز فرستد. سلطان عثمانی دستور داد به "به صوفی اوغلی بنویسد که حضرت خداوندگار (یعنی سلطان سلیم) می گوید زنتش را به فتوای علمای اهل سنت به شوهر دادم تا بداند که زنان مسلمین را در حضور شوهرشان به کام قزلباشان دادن چه تاثیری دارد و... چند روز بعد سلطان فرمان داد که سفیران شاه را به زندان افکندند. بنابراین ملاشکرالله مغانی را به همراه حمزه خلیفه در قلعه ای نزدیک ادرنه محبوس کردند. (جنگ چالدران، نصرالله فلسفی، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۲ش، ص ۶۷)

گذشته از علماء و دانشمندان منسوب به خود "موقان (مغان)، برخی از شهرها و نواحی مغان نیز در دوران اسلامی، خاستگاه چهره های علمی و فرهنگی بوده است. چنانچه باز الرافعی (م ۶۲۳ق)، احمد بن دلف و رثانی را از کسانی عنوان می کند که از ابوالحسن القطان حدیث شنیده است. (التدوین فی... همان، ۱۷۵/۲، ۷۸). وی در بیان دیگر دانشمندان ناحیه موقان، از علی بن السری الورتانی اسم به میان می آورد که قرائت های ابوحاتم سجستانی را از ابوعلی طوسی در قزوین شنیده و نیز عمر بن شهرموقان الموقانی الصوفی را از علمایی می داند که از ابوعلی حسنویه علم فرا گرفته است. (همان، ۴۴۶/۳، ۳۶۴). و السبکی (۷۷۱ق) نیز، و رثان را شهری در آخر حدود آذربایجان که فاصله آن تا رود ارس دو فرسخ و نیز ابوالفرج عبدالواحد بن بکر الورتانی (م ۳۷۲ق) و علی بن السری بن الصقر بن حماد الورتانی را منسوب به آنجا عنوان می کند (طبقات الشافعیة...، ۳۷۱/۵).

چندین تن از چهره های نامدار در علوم اسلامی در قرون نخستین اسلامی به این شهر باستانی منسوب هستند که، چنانچه در سطور بالا اشاره شد، نه تنها در این شهر بلکه در دیگر مراکز علمی دوران حیات خویش از جایگاه ویژه برخوردار بوده اند. در این باره، سهمی (م ۴۲۷ق) پیرامون شرح حال ابوالفرج عبدالواحد بن بکر و رثانی، از علمای برجسته و رثان می نویسد: "ابوالفرج عبد الواحد بن بکر الورتانی الصوفی دارای کتب فراوان و با احمد بن منصور شیرازی در شام دوست بود. او در سال [۳۶۵ق] و ایام ابوبکر اسماعیلی، وارد جرجان شد و اخبار را در جرجان شنید و اخبار و حکایات واحادیثی را نقل کرد. ابوالفرج، در سال ۳۷۲ق در حجاز وفات کرد." (تاریخ جرجان، ۲۵۳/۱، ۱۱۱). سهمی همچنین از ابونصر، نعیم بن احمد بن علاء الورتانی نام می برد که در سال [۳۴۵ق] در جرجان روایت کرده است. (همان، ۴۸۰/۱، ۳۱۷). و سمعانی (م ۵۶۲ق)، نسب شناس برجسته مسلمان در قرن ششم هجری و مولف کتاب معروف "الانساب" هم، پیرامون و رثان و علمای آن شهر می نویسد: "گویند که این نام به بانی آن و رثان بن ارمینی ابن لظی بن یونان از قدمای عجم منسوب است و کسانی به آنجا منسوب هستند. از جمله آنان ابوالفرج عبدالواحد بن بکر الورتانی الصوفی است و او کسی است که به شام و عراق بسیار سفر کرد و نیز در آن نواحی بسیار نگاهت. او دوست احمد بن منصور شیرازی در شام بود. ابوالقاسم حمزه بن یوسف در تاریخ جرجان از او نام می برد و او را می ستاید و گوید: "در سال ۳۶۵ و روزهای حیات شیخ ابی بکر اسماعیلی وارد جرجان شد و در آنجا اخبار، احادیث و حکایات شنید و نیز گفت. و به سال ۳۷۲ در حجاز درگذشت." سمعانی همچنین گوید: "و ابوبکر محمد بن خزیمه القاضی الورتانی، قاضی و رثان بوده و از ابی ذر محمد بن یوسف بن محمد حدیث کرده و امام ابوبکر ابن لال از وی روایت نموده است." (الانساب، ۲۴۳/۱۲-۲۴۲)

ابن حوقل (م ۳۶۷ق)، در یکی از گزارش های خود از ارمینیه، آذربایجان و اران در قرون نخستین اسلامی، از ابواسحاق ماجردانی [باجروانی]، به عنوان یکی از چهره های علمی و دینی، اسم به میان آورده است. (سفرنامه، ۹۸) و السبکی (۷۷۱ق)، درباره بدیل برزندی می نویسد: "بدیل بن علی بن بدیل برزندی، کنیه اش ابو محمد و ابوالقاسم و ابو عبدالله هم گفته اند. او در بغداد فقه آموخت و از قاضی ابو طیب و حسن بن علی جوهری و ابوالحسین بن مهتدی و ابو الغنائم بن مامون و غیره حدیث شنید و

اسماعیل بن سمرقندی و ابوالعزین کادش و گروهی دیگر، از او روایت کرده اند. البرزندی، در سال ۴۷۵ ق درگذشت. (طبقات الشافعیه الکبری، ۲۹۷/۴) و سمعانی (م ۵۶۲ ق)، از نسب شناسان شهیر در قرن ششم هجری و صاحب کتاب مهم "الانساب"، پیرامون برزند و صالح بن بدیل برزندی می نویسد: "و آن (برزند) شهر کوچکی در سرزمین آذربایجان است. و ابومنصور صالح بن بدیل بن علی البرزندی بدانجا منسوب است و او وارد بغداد شد و با پدرش از ابا الغنائم عبد الصمد بن علی المامون و ابا منصور بکر بن محمد بن حند التاجر روایات شنیدند و به نظر من پدرش ابا محمد کسی است که در بغداد سکونت گزید و صالح در غدا به دنیا آمد. ابوالقاسم رویدشتی اصبهانی از او نگاشت و در شعبان سال ۴۹۳ در بغداد درگذشت." و یاقوت (م ۶۲۶ ق) از قول اصطخری، ابومنصور، صالح ابن علی البرزندی (م ۴۹۳ ق) و بدیل ابن علی بن بدیل البرزندی را از بزرگان علم و فقه و منسوب به برزند دانسته و به شرح حال دومی پردازد (یاقوت، ۳۸۲/۱). او ابوالفرج عبدالواحد بن بکر الوریثانی (م ۳۷۲ ق) و علی بن السری بن الصقر بن حماد الوریثانی را هم منسوب به ورثان مغان عنوان می کند. (یاقوت، ۳۷۱/۵) همچنین، به گفته ی سمعانی، ابوالقاسم محمود ابن یوسف بن الحسین برزندی التفلیسی هم، وارد بغداد شد و در آنجا اقامت گزید و با شیخ ابی اسحاق شیرازی به فقهت پرداخت و از دو چهره شریف ابی الحسین محمد بن علی بن المهتدی بالله و ابی الغنائم عبد الصمد بن علی ابن المامون الهاشمیین حدیث شنید و به شهر خود بازگشت و از آن دو در آنجا حدیث گفت و از او برای من در مرو ابوبکر الطیب بن احمد غضائری ابیوردی روایت کرد. و بعد از سال ۵۰۵ درگذشت. و باز به نوشته سمعانی، از چهره های قدیمی، ابوعلی الحسن بن ابی الحسن برزندی است که در آمل طبرستان از عبدالرحمن بن قریش الهروی حدیث گفت و ابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی الحافظ از او روایت کرد. (سمعانی، ۱۴۹/۲ - ۱۴۸)

یکی از چهره های معروف سیاسی، مذهبی و علمی در دوره ی حکومت صفویان (حک ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق، ملاشکرالله مغانی است. وی که در دوره ی پادشاهی شاه اسماعیل اول (حک ۹۰۷ - ۹۳۰ ق)، از رجال سیاسی و مذهبی دربار نخستین پادشاه صفوی بوده، پس از پایان جنگ چالدران به سال ۹۲۰ ق میان سلطان سلیم عثمانی و شاه اسماعیل صفوی، ملاشکرالله مغانی به همراه سه تن دیگر از رجال بزرگ دربار ایران با نامه و هدایایی از طرف شاه اسماعیل به اماسیه رسید تا از سلطان خواهش کنند که بهروزه خانم زن او را به ایران بازفرستد. سلطان عثمانی دستور داد: "به صوفی اوغلی بنویسید که حضرت خداوندگار (یعنی سلطان سلیم) می گوید زنش را به فتوای علمای اهل سنت به شوهر دادم تا بدانند که زنان مسلمین را در حضور شوهرشان به کام قزلباشان دادن چه تاثیری دارد و... " و چند روز بعد سلطان فرمان داد که سفیران شاه را به زندان افکندند. بنابراین ملاشکرالله مغانی را به همراه حمزه خلیفه در قلعه ای نزدیک ادرنه محبوس کردند. (نصراالله فلسفی، ص ۶۷)

میرزا احمد مجتهد مغانی (م ۱۲۶۵ ق) فرزند لطفعلی خان بن محمد مغانی تبریزی، یکی از علماء، فقهاء و مجتهدین شیعی و نیز آگاهان و تلاش گران سیاسی در دوره ی قاجار (حک ۱۲۱۰ ق - ۱۳۰۴ ش) در آذربایجان، بوده است. نیاکان احمد، از مغان و از تیره ی مغالو و از طوایف شاهسون بوده

اند. وابتدا همانند پدرش به امردیوانی می پرداخت و پس از مدتی به تحصیل علوم دینی روی آورد و در این راه، پس از تحصیل مقدمات و سطوح در تبریز به اصفهان رفت و آنگاه وارد عتبات عالیات شد و در کربلا ی معلا در حوزه درسی سیدعلی طباطبایی اصفهانی، صاحب "ریاض" و از مراجع بزرگ آن دوران کسب دانش نمود و از او اجازه ی اجتهاد گرفت. (مدرس تبریزی، ج ۵، ص ۱۷۶؛ حبیب آبادی، ج ۵، ۱۷۹۰؛ الطهرانی، ج ۲۳، ص ۱۸۸). مغانی، سپس به تبریز بازگشت و علاوه بر ریاست حوزه ی علمیه ی تبریز، امام جمعه و جماعت و اداره امور شرعیه آن شهر را عهده دار شد. در دوره ی دوّم جنگ های ایران و روس و تسلط روس ها بر تبریز به سال ۱۳۴۳ق، احمد از تبریز خارج شد و به قزوین رفت و پس از خروج روس ها باز به تبریز بازگشت. او که همیشه در احکام شرعی جانب احتیاط را نگاه می داشت و به گفته برخی، حتی هرگز خاتمش بر حکمی به غلط نمی نشست، در یک اقدام مهم، به تکفیر فرقه ی شیخیّه که در آن هنگام تعلیماتش گستردگی فراوانی داشت، حکم داد. مجتهد به عنوان یک فقیه، به تاسیس مدارس و جلب طلاب اهمیت فراوانی می داد و در این باره تلاش زیادی نمود. (همو) چنانچه مدرس تبریزی در این باره می نویسد: "سال ها با کمال استقلال در ایفای وظایف دینیّه و قضای حوائج مردم و رفع ظلم از مظلومین و دادرسی ستمدیدگان اهتمام تمام به کاربرد." (مدرس تبریزی، همان) و نیز گویند که "در تبریز، بر همه علمای آن شهر برتری به هم رسانید و سلاطین و عوام همه به وی گرویدند. (حبیب آبادی، همان)

مجتهد مغانی که سرسلسله ی خاندان مجتهدی تبریز بود، پس از درگذشت در سال ۱۲۶۵ق، به نجف انتقال یافت و در مقابل مقبره ی شیخ طوسی به خاک سپرده شد. مغانی که پنج پسر داشت، سه تن از آنان همانند پدر از فقها و علمای دینی و مذهبی زمان خود بودند. (ر.ک به: مدرس تبریزی، همان؛ حبیب آبادی، همان) مجتهد دارای شش اثر در علوم دینی و مذهبی بود که گذشته از "اجازه"، "الرساله الصومیه"، "الرساله العملیه"، قصیده ای در مدح حضرت صاحب الامر (ع) به عربی، "مناسک حج"، "منهج الرشاد فی شرح الارشاد"، مشهورترین اثر اوست که شرحی استدلالی بر کتاب "ارشاد الازدهان" علامه حلی بوده و صاحب "الذریعه" خود، جلد مربوط به "الصوم والاعتکاف" این اثر را در نجف دیده است. (حبیب آبادی، همان؛ الطهرانی، همان؛ برای اطلاع بیشتر: ر.ک به: احمد مجتهد، "د. بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۸۲)

از قصیده ی یادشده ی معروف اوست:

هو الشمس فی الاشراق لولا افولها هو البدر فی الانوار لولا اغتیامه
هو الخلف المهدی من آل احمد عنان الهدی فی کفه وزمامه
(ر.ک به: مدرس تبریزی، همان)

امروزه، یکی از چهره های معروف منسوب به منطقه برزند مغان، آیت الله استاد حاج شیخ عبدالرحیم جعفری، از علمای ربّانی، خطیبان زاهد و مفسران قرآنی استان اردبیل است. شیخ جعفری (ره)، در هفدهم شوال سال ۱۳۳۹ ه.ق (سوم تیرماه سال ۱۳۰۰ ه.ش)، در روستای "اسمعلی کندی" منطقه ی برزند شهرستان گرمی در این استان دیده به جهان گشود. عموی بزرگوار

وی، از علمای متنفذ و مشهور منطقه به شمار می‌رفت. استاد جعفری، درشش سالگی تحت تربیت حجت الاسلام والمسلمین شیخ محرم قرار گرفت و در مدت شش ماه قرائت قرآن کریم را آموخته و به اتمام رساند و سپس برخی کتب متداول مکتب خانه های زمان خویش را از محضر عمومی بزرگوارش، آموخت و پس از ورود به حوزه علمیه اردبیل در یازده سالگی در مدرسه ی "ملا ابراهیم"، دروس رایج حوزوی را از محضر اساتید وقت از جمله آخوند ملاعلی قره باغی، سید کریم انواری، حاج شیخ محمد صادق متشکری نمینی و شیخ عبدالغفور عالمی فرا گرفت. استاد جعفری، به سبب برخی مشکلات خانوادگی و همچنین خفقان و استبداد رضاخانی، در سال ۱۳۲۳ ه.ش به حوزه علمیه قم عزیمت کرد و مدت ۱۰ سال در قم به کسب فیض از محضر اساتید عظیم الشان آنجا از جمله آیات عظام مرعشی نجفی و سلطانی طباطبایی بروجردی، امام خمینی (ره) و صدرالدین صدر پرداخت. او اقامت پنج ماهه‌ای هم در مشهد مقدس داشت و در آن شهر از دروس آیت‌الله "سید یونس اردبیلی، مرحوم آیت‌الله شیخ اسحاق آستارایی قفقازی و مرحوم آیت‌الله سید عبدالغنی اردبیلی فرا گرفت و همچنین، مدتی از درس تفسیر علامه طباطبایی بهره جست. استاد جعفری به مدت هفت سال، جزو یاران و نزدیکان آیت‌الله آقا سید صدرالدین صدر بوده و از آنجا که قلمی روان و خطی خوش داشته، اغلب مکاتبات ایشان به واسطه استاد انجام می‌شده است. آنچه این روحانی بزرگوار را از هم‌دوره‌های خود متمایز کرده، علاوه بر جامعیت علمی ایشان که غیر از علوم متداول حوزوی صاحب معلومات وسیع تاریخی، اجتماعی، سیاسی و غیره هم بوده و به سبب وجود زبانی گویا و بیانی شیوا، مجال بهره‌وری از معلومات ارزشمند و وسیع در حافظه قوی را در اختیار شنونده قرار می‌داد و مجموعه این کمالات، حوزه نفوذ و تأثیر معنوی وسیعی را برای ایشان فراهم آورده بود، به طوری که ایشان نه تنها یکی از بزرگان علمی و معنوی منطقه به شمار می‌آمد، بلکه حوزه ی تأثیر او مردمان آن سوی رود ارس را نیز شامل می‌شد و چه در دوران حاکمیت کمونیسم و چه پس از آن، افراد زیادی در آن سوی مرز از طریق وسایل ارتباط جمعی از بیانات وی استفاده می‌کردند. عاقبت، استاد جعفری، در ۲۲ فروردین ماه سال ۱۳۸۶ ش در اردبیل، از دنیا رفت. (ر.ک به: جوادی، شهرهای تاریخی برزند، باجروان و ورثان (اولتان)، صص ۶۴-۶۶)

همچنین، امروزه، صاحبان علم و تخصص، مولفان و شعرای متعدد و نام آوری از مغان به معنی عام برخاسته و دارای آثار مختلفی هستند که از میان آنان گذشته از حقیر که گذشته از تالیف پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران با عنوان "اوضاع جغرافیایی و تاریخی مغان"، دارای چهار عنوان کتاب به نام های " کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل-بخش نخست -"، "دیوان لغات الترك محمود کاشغری واصطلاحات دیوانی در آن"، ترجمه کتاب "جهان نما" (بخش ایران و قفقاز)، اثر حاجی خلیفه (کاتب چلبی-م ۱۰۶۷ق)، "شهرهای تاریخی برزند، باجروان و ورثان (اولتان)" در ناحیه‌ی مغان (موقان)، به همراه آقای بهنام کریمی، از دانشجویان دکتری باستان شناسی و متولد مغان، تدریس در دانشگاه های مختلف استان و کشوری از سال ۱۳۷۲ تاکنون و راهنمایی و مشاوره ۳۲ عنوان پایان نامه دانشجویی و... (ر.ک به: جوادی، "کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل-بخش نخست -"

پیشگفتارناشر)، دکتر میرنبی عزیززاده، صاحب "تاریخ دشت مغان"، احد قاسمی مولف "مغان؛ نگین آذربایجان"، اعظم عوض پور، صاحب "دشت مغان در گذر زمان"، احد ناصری بیله سوارمولف "دشت مغان در گذرگاه تاریخ"، حسین علی صادق مغانلو مولف "جاذبه های گردشگری سرعین اردبیل"، بهنام کریمی، چنانچه اشاره شد، مولف کتاب "شهرهای تاریخی برزند، باجروان و ورثان (اولتان)" همراه با نگارنده این مدخل و نیز از پژوهشگران و کاوش گران فعال باستان شناسی در استان و نیز از مولفین "دانشنامه تاریخی استان"، عزیزالله قلمی، مولف "مغان در گستره تاریخ"، سید محمد ابراهیمی صاحب "پژوهشی در جغرافیای مغان" و "جاذبه های گردشگری مغان"، محمداصغری کلاسر، مولف "کلاسر در گذر زمان"، محمود عبادی، از شعرای گرمی و...رامی توان نام برد. (ر. ک به: همان، بخش "منابع اختصاصی استان")

وهاب فیاضی شکرلو، از شاعران کنونی مغان است که در روستای "شکرلو" از توابع شهرستان گرمی مغان چشم به جهان گشوده است. فیاضی صاحب مجموعه شعری "مغان ننه"، است و این کتاب، از آثار اختصاصی مغان و استان اردبیل به شمار می رود. سروده ی این مجموعه، علاقه خود به زادگاه خویش یعنی مغان را علت اصلی تدوین این کتاب عنوان کرده است. شاعر، که مجموعه خود را به محوریت یک قطعه شعر بسیار طولانی و بیش از ۱۴۰ بند پنج مصرعی قرار داده، آن را در وزن شعر معروف "حیدربابایه سلام" سروده زنده یاد محمد حسین شهریار، شاعر پرآوازه ی آذربایجان سروده است. جذابیت شعری، بیان پندها و مسائل اجتماعی و فرهنگی و نیز حوادث تاریخی منطقه گرمی و زادگاه شاعر، و نیز وجود توضیحات لازم در پایان مجموعه پیرامون کلمات مبهم و اعلام موجود در شعر، از امتیازات این مجموعه است.

سروده این مجموعه شعری، اشعار خود را با مطلع زیر شروع کرده است:

مغان ننه سووون هاوون باغلارون
چیچک لرون قزیل گلون آغلارون
انی کیمی اوجالارون داغلارون
خبر وئرر چمن لردن یازلاردان
گوگدن اوچان دورنالاردان غازلاردان

* - منابع و مأخذ:

الرافعی القزوینی (م ۶۲۳ق)، عبدالکریم بن محمد، التذوین فی اخبار قزوین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۷م؛ السبکی (۷۷۱ق)، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن عبدالکافی، طبقات الشافعیة الكبرى، هجر للطباعة، الجیزه، ۱۹۹۲م؛ السخاوی (م ۹۰۲ق)، شمس الدین محمد ابن عبدالرحمن، التحفة اللطيفة فی تاریخ المدینة الشریفة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۳م؛ السمعانی (م ۵۶۲ق)، ابوسعید عبدالکریم، الانساب، /www.alwarag.net؛ سَهْمی (م ۴۲۷ق)، ابوالقاسم حمزه بن یوسف ابن ابراهیم، تاریخ جرجان، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ العکری الدمشقی (۱۰۸۹-۱۰۳۲ق)، عبدالحی بن

احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ، دارالکتب العلمیه ، بیروت [بی تا]؛ یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) ، شهاب الدین بن عبدالله، معجم البلدان ؛ دارصادر، بیروت، متن عربی [بی تا]؛ -مدرس تبریزی (م ۱۳۷۳ق) ، میرزا محمد علی، ریحانة الادب، ج ۵، کتابفروشی خیام، ۱۳۷۳؛ حبیب آبادی، علامه میرزا محمد علی معلم، مکارم الآثار (در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری)، ج ۵، یادواره مولف، اصفهان، وزارت فرهنگ و هنر؛ الطهرانی، علامه الشیخ آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۳، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت؛ فلسفی، نصرالله، جنگ چالدران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۲ش؛ جوادی، سید مهدی، کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل - بخش نخست -، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۸۹؛، شهرهای تاریخی برزند، باجروان و ورثان (اولتان)، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۹۹؛ فیاضی شکرلو، وهاب، مغان ننه، بوذرجمهری، اول، اردبیل، ۱۳۶۹.

*- علی مدنی - بابک کبیری

۳-۹-مغان (در دایره المعارف های انگلیسی زبان)

۳-۹-۱- اوضاع جغرافیایی:

موغان (موقان) جلگه‌ای است که در پایین‌ترین نقطه ی جنوبی ارس واقع شده است. قسمت شمالی آن با مساحتی حدود پنج هزار کیلومتر مربع به آذربایجان شوروی و بخش های دیگر آن با وسعت حدود ca. ۵۰ * ۷۰-۵۰ کیلومتر به ایران تعلق دارد. این جلگه یکی از نواحی پست تر از دریاست که از رسوبات ته‌نشین شده کر و شعبه‌های فرعی ارس تشکیل یافته است. و بعدها گاهی مسیر کر تغییر یافته و یکی از شعبات آن مستقیماً وارد خلیج " قیزیل آغاج " گردیده است. ("MUKAN", EI2)

گفته‌ها و مشاهدات پیرامون آثار باقیمانده از سیستم قدیمی آبیاری نشانگر آنست که آبیاری داخل موقان را تنها آب های چندین چشمه ی واقع شده در این منطقه تحت پوشش قرار داده است. آب و هوای موغان در زمستان بسیار معتدل است و به همین سبب قزوینی آنرا جروم آذربایجان می نامد و در بهار این ناحیه از پوشش گیاهی انبوه برخوردار می‌باشد. لکن در تابستان گرما آنجا را به یک جهنم غیر قابل تحمل و همراه با مارهای مهاجم تبدیل می کند. بطوریکه مونتیس می گوید: « در ژوئن به تدریج زمین تحت پوشش مارها قرار می گیرد. » (همان)

"فرای"، نویسنده مدخل "برزند" در "دایره المعارف اسلام" انگلیسی، برزند را روستا و دهستانی در بخش گرم (گرمی) در حوزة شهرستان اردبیل عنوان می کند که در کوهپایه‌های مشرف به دشت مغان به سوی شمال کشیده شده است. وبه گفته او، این روستا، در مختصات ۴۰° ۴۷ طول شرقی و ۲۰° ۳۹ عرض شمالی از گرینویچ قرار دارد. امروزه این دهستان، دارای ۳۸۲۰ نفر جمعیت نفر بوده و روستای مرکزی آن "قلعه برزند" است. ("BARZAND" EI2)

دانلپ^۱، نویسنده مدخل "باجروان"، یکی از شهرها و نواحی مهم مغان (ر. ک به: مجموعه حاضر، مدخل "مغان" (شهرهای ورتان، باجروان و برزند براساس آثار نوشتاری)، در دایره المعارف اسلام انگلیسی، گرچه عنوان اصلی باجروان را به صورت "باجروان" ثبت کرده، ولی در توضیح خود، آن را شهر و قلعه ای در موکان [مغان] آذربایجان عنوان کرده که در کناره ی جنوبی رودخانه ارس (آراکسس) و میان اردبیل و بردعه در منطقه ازان (جمهوری آذربایجان، ۲۲ کیلومتری از رود کورا و بررود تتر) واقع شده است. او با استناد به "فتوح البلدان" بلاذری می نویسد: "باجروان چندین بار در داستان فتوح مسلمانان بیان شده وبه نظر می رسد که تصرف آن توسط اشعث بن قیس کندی نشان از فروپاشی کامل مقاومت در برابر آنان بوده است. این قلعه، توسط سعید بن عمرو الحَرشی و در جریان جنگ های خود علیه خزرها در ۱۱۲ق به تصرف درآمد." او اضافه می کند که پس از دوره اموی (۴۱-۱۱۲ق) از باجروان به ندرت نام برده می شود تا این که در قرن هشتم [هجری]، از سوی حمدالله مستوفی (م ح ۷۴۱ق) نامی از آن به میان می آید و باجروان، گر چه در آن زمان ویرانه ای بیش نبوده، به عنوان منزل و مرحله ای در مرزهای شمال غربی عنوان شده است. (د. اسلام، ج ۱ ص ۸۶۴)

۳-۹-۲ - نام و نام گذاری و جغرافیای تاریخی :

گرچه در ابتدای امر در برخی نسخ خطی جغرافی دانان عرب برای این ناحیه شکل موغان را می توان یافت لکن این واژه در نسخه های کهن عربی به صورت "موقان" و بدون حرف تعریف آمده است و شاید ریشه ی آن « ماغی » بوده و در وردهای مغول به کار برده شده است. و مارکوارت به ارتباط موقان با مردمانی که از سوی نویسندگان کلاسیک به عنوان ساکنین این منطقه دانسته شده است اشاره دارد. قبایل موقان با خزران که در این نواحی زندگی می کرده اند در ارتباط بوده اند و در یاقوت و بر اساس شجره نامه ای که ابن کلبی ارائه کرده است، موقان و جیلان هر دو در طبرستان سکونت داشته اند و آنان فرزندان کماشاه پسر یافث بن نوح بوده اند. در " تاریخ تجلی خدا در انسان " و جغرافیای ارمنی، "موکان" و در تاریخ گرجیان "موکان" دیگری در نزدیکی تلاقی آلازان و آورا واقع شده است. (EI2, "MUKAN", 2).

جغرافی دانان عرب به اطلاعات نسبتاً خوبی پیرامون موغان دست یافته اند. در دوره مغول ناحیه موغان تمام سرزمین های شمالی حدود صلوات که توده ای از لایه های غربی تالش روسیه و آثار بند آبی واقع بین مسیر میانه قراسو و بلقارو (بالها رود را شامل است، تا شرق قراسو یعنی دنباله بخش های شالی) و جنوب ارس را در برداشته است و شرق موغان به سوی دریای خزر امتداد یافته و مناطق ساحلی تالش روسیه را شامل شده است و بخش های کوهستانی باقیمانده به عنوان قسمت های بلا استفاده نیز به موغان تعلق دارد. همین وضعیت می بایست در دوره عرب نیز حفظ شده باشد. طبق نظر عجیب مسکویه پیرامون قلمرو جغرافیایی جبال موقان، آن تنها می تواند با بخش کوه های تالش روسیه تطابق داشته باشد. (همان)

باید یادداشت های مقدسی (۳۸۰ق) و اشارات عجیب وی را مورد ملاحظه قرار داد که در دو مرحله ای موقان دژ عظیمی بنام الحسره (حسره)؟ هست که دارای خانه ها و کاخ هایی با زر بسیار و تندیس پرندگان و جانوران وحشی زیادی هست، شاهانی چند نقشه تصرف آنرا داشته اند و لکن نتوانسته اند. مقدسی بدون مشخص کردن تعلق آن دژ به موقان آنرا بصورت اخبار و شنیده ها طرح می کند آیا با این آدرس و اینکه شیندان قلعه که در حدود ۵۰ میل، دو مرحله ای جنوب شهرستان موغان فرض شده است؟ اکنون می توان آثار ویرانه باروهای مهم و خرابه های یک دژ (قصر) مهم ... و ویرانه های زیاد از ساختمان های فروریخته را در این کوه با عظمت مشاهده کرد؟ همچنین در ترجمه فارسی اصطخری در این باره می خوانیم: (جبل و موقان قبایل صحرا گرد و اسب سوار هستند و در این زمینه می توان به تعداد زیادی از جمعیت ساکن قدیمی در بخش های بالایی تالش و سرزمین های بالا دست که از مناطق پایین دست مجزا هستند اشاره کرد. (همان)

در بیان مسعودی به وضوح اشاره شده است که موقانیه واقع شده در نزدیکی قبله و به عبارت دیگر در شمال کور که بوسیله حاکم شروان فتح گردید با موقانیه واقع در ساحل دریای خزر متفاوت است. مووکان پسر ثار جاموس (تار کاموس) از جانب پدر در شمال متکوا، در محل تلاقی آلازان صغیر (اورا؟) به دریا، شهر پادشاهی موکان ها را بنا نهاد. و در قرن ۶ق/۱۲ م حاکم موکان و شیروان

شیروانشاه نامیده شد و شاهزاده و خوشت در جغرافیای جرجی خود در قرن ۱۸ محل موکان را در میان کور و آلازان معین می کند و در همان منبع از موکان واقع در جنوب کور اسم به میان آمده است. و این واقعیت‌ها نشانگر آن است که قلمرو اصلی موکان و نام آن موکی (موجی) دارای مفهوم وسیعتری بوده است و آیا موکان واقع در جنوب کور آنست که جغرافی دانان عرب آن را در میان شهرهای آذربایجان واقع در مسیر جیلان به باب الابواب بیان می کنند؟ طبق یک بیان دیگر، شهر موکان بوسیله یک خلیج از باکو جدا می شود که ماهی برای ماهی، سوماهی (سوف ماهی) نامیده می شود. در سواحل این خلیج، موکان با تعدادی دهکده و متعلق به قبیله زرتشتیان (مجوس) واقع شده است. مقدسی در شمردن شهرهای اران به موغان و در جای دیگر در میان شهرهای آباد آذربایجان به موغان اشاره دارد. موغان در سرحد و بالای مسیر (السکه) واقع در سواحل دریای خزر واقع شده است و از سالوس (چالوس) تا اسپذروذ یک مرحله، از اینجا تا دولاب در تالش ایران ۱۰ مرحله، از آنجا تا کوهنروز ۳ مرحله، از آنجا تا موغان دو مرحله، از آنجا تا کور دو مرحله، از آنجا تا هشتاد دو مرحله، از آنجا تا شماخیه دو مرحله است. و با وجود کوتاه بودن فاصله بین آنها خط سیر ساحلی برای طی طریق امکان پذیر نیست. بر همین اساس موغان را می بایست در تالش روسیه و در ناحیه لنکران جستجو کرد و به هیچ وجه شهر موغان در مسیر اردبیل به مقر حاکم عرب در برزعه (۴۵) که در ناحیه موکان از جنوب شرقی به شمار غربی امتداد دارد واقع نشده است و این خط سیر تا اردبیل ۱۵ فرسخ، تا برزند ۷ فرسخ، تا بلخاب ۷ فرسخ، تا یونان (یومان، تومان و غیره) و نیز برزعه ۷ فرسخ بوده است و اگر فرسخ را سه میل حساب کنیم مشخصات دقیق به شرح ذیل خواهد بود: برزند (۴۶)، بلخاب = بیل بلاخ، ورتان (= اولتان)، بیلقان و یونان. در عین حال حمدالله مستوفی در سمت شرقی این مسیر یعنی جنوب شرقی به شمال غربی یک خط سیر سوم از جنوب غربی به شمال شرقی رانشان می دهد: اردبیل - رباط هشت فرسخ، ارشق - روستای ورنک (؟) ۴ فرسخ، باجروان ۸ فرسخ (۵۱)، بیل سوار - جویه ۶ فرسخ، ناو - محمود آباد گاوباری ۶ فرسخ. و نقاط مشخص شده، اردبیل و بیل سوار (گمرکخانه روسیه) است. باجروان که در کتاب قزوینی از پیش پایتخت موغان بوده را می بایست در اطراف یکی از سرچشمه های رودخانه مستقل بلقارو که از بخش اجارود سرچشمه و دریک برکه در جنوب مدخل ارس پایان می پذیرد جستجو کرد. (همان)

“بلقارو”، یک واژه روسی و پسوند “tu” دقیقاً به رودخانه اختصاص دارد. در اولتاریوس و استرویس که نام آن در نگارش بالهارو است، رودی است که بطور دقیق نام آن با رودخانه بلخ - آب (بلخاب) (۵۴) ارتباط دارد. مستوفی در این باره راهی را که عبور آنرا از برزند به فاصله یک فرسخ به سوی شرقی توصیف می کند، بیشتر مورد توجه قرار می دهد. اکنون رودخانه برزند بیشتر سرچشمه غربی بلقارو است. در یک فرسخی (۳ میل) شرق برزند و به موازات آن و بعد از آن رود دیزه جریان دارد. (همان) و روستای دیزه در نزدیکی تلاقی دو منشاء این رودخانه که در شرح مقدسی (۳۷۸ ق) از موغان توجه وی را به خود جلب کرده، واقع شده است. هویت شهرستان موغان جدا و مستقل از هم به نظر می رسد. و باجروان در گویش محلی ایرانیان احتمالاً به معنی بازار وان باشد. و مسیر بالاتر بلقار و

اکنون در واقع بازار چای نام داشته و روستای معروفی بنام وان وجود دارد. نام باجروان با دو روستا در تالش روسیه مرتبط است که احتمالاً نشانگر آثار باقیمانده ای از یک شهر کهن باشد. (همان)

مستوفی ولایت موغان را جداگانه از اران مورد بحث قرار می دهد و اشاره می کند که حوزه موغان پس از پشت سر گذاشتن گردنه سنج (سنگ) - برسنج جایی که در برابر تومان پشکین (مشکین کنونی) است در ارس قرار دارد. گردنه یاد شده به نظر میرسد که به گردنه صلوات (۵۸) که قره سو را از شاخه واقعی آن سمبور (بخش یافت) یعنی جایی که بیشتر در مسیر غربی ارس امتداد دارد در بر می گیرد مرتبط باشد. وی پنج شهر را در موغان ذکر می کند: ۱- باجروان، ۲- برزند، سرچشمه غربی بلقارو و اکنون حداقل هفت روستای برزنده این نام نامیده می شود. ۳- بیله سوار، بنام امیر بویهی که معنی نامش مرد بزرگ اسب سوار (۶۰) است، بیله سوار در کنار رودخانه باجروان واقع شده است و اکنون بیله سوار گمرک روسیه در شمال غربی تالش روسیه است ۴- همشره، یکی از دژهای کهن در تالش روسیه و در حدود ۱۲ میلی جنوب شرقی بیله سوار واقع شده است ۵- محمود آباد، توسط ایلخان محمود (غازان خان؟) تاسیس و در نزدیکی دریا در دشت گاوباری واقع شده بود. خط سیر مستوفی (بیله سوار - کانال جدید ۶ فرسخ و از آنجا تا محمود آباد ۶ فرسخ) نشانگر این نکته است که کانال جدید با قیزیل آغاچ احاطه شده و بلافاصله پس از آن در جنوب شاخه ارس و پیشرفته به داخل دریا ادامه پیدا کرده و به محمود آباد که با روستای محمود آباد در حدود ۱۲ میلی جنوب لنکران واقع شده، پیوسته است. (همان)

در "صفوة الصفا"ی توکل بن بزاز، ما تا حدی پیرامون مشخصات یک سپاه کرد که از سنجان به فرماندهی یک پادشاه عازم شده و بر ابراهیم بن ادهم فرود آمده و آذربایجان را فتح کرده است با ابهاماتی مواجه میشویم. در این زمان که مردم موغان، اران، الیوان (؟) و دار بوم (؟) که همه کافر بودند به اسلام تغییر دین دادند و برای ایمان آوردن آنان توسط کردسنجانی از نسل روادی، نماینده کسی که در آذربایجان در قرن ۷-۴ ق / ۱۳-۱۰م سلطنت کرده است، آثاری وجود دارد. (همان)

به نظر نگارنده مدخل "برزند"، نام و واژه برزند احتمالاً به معنای "جای بلند" باشد. او در ادامه می نویسد: "دریک به هم آمیختگی میان نامهای برزند و برزنج (نزدیک تفلیس)، این جابه جایی در چندین اثر از آثار جغرافی دانان قرون وسطی به چشم می خورد. (ر. ک به: یاقوت، ۵۶۲؛ حدود العالم، ۴۰۳). و این جابه جایی اشتباهی، با اعلام مقدسی - مقدسی - (ح ۳۷۸)، که برزند یک بازار برای ارمنستان بود، در انعکاس این امر که برزند در ارمنستان قرار دارد، در گزارش تعدادی از جغرافی دانان، کمک کرد." و وی، از قول حمدالله مستوفی، با بیان این نکته که احتمالاً بر سر راه فتوحات مغول قرار داشته، به این نکته اشاره دارد که در زمان او این شهر ویرانه بوده است. بعدها این منطقه، شامل چراگاهی برای ایل شاهسون بود که اکنون به زبان تورکی آذری صحبت می کنند. ("EI2 BARZAND")

۳-۹-۳- تاریخ سیاسی:

لینتیوس، فرمانده رومی (بیزانس) در سال ۶۷۸ م لیبیا، البانیا، بوکانیا و مدیا را تحت سلطه خویش درآورد. ناحیه موقان در سال ۲۱ ق / ۶۴۲ م بدست یک فرمانده نظامی بنام سراقه بن بکیر و با عقد ضمانت نامه صلح مردم موقان و کوه های کبج فتح گردید. (همان)

به گفته بلاذری در "فتوح" (۹-۳۲۷ ق) در سال ۲۵ ق / ۶۴۵ م ولیدبن عقبه برای تصرف این نواحی علیه مردم موقان، ببر و طیلسان دست به لشکر کشی زد. و لشکر کشی دیگر توسط سعیدبن عاص علیه مردم موقان و جیلان موفقیت آمیز و لکن با تلفات و خسارات سنگین همراه بود. براساس نظر یعقوبی در سال ۱۲۳ ق / ۷۴۱ م بار دیگر مروان دوم پسر محمد خلیفه با هدف فتح به جیلان و موقان لشکر کشید. نیز موقان چندین بار به پناهگاه بابک تبدیل شد. در قرن سوم هجری / ۹ م ابن خردادبه به شکله (?) به عنوان حاکم موقان اشاره دارد و طبق نوشته مسعودی در دوره حیات وی شروانشاه ناحیه و سرزمین (لاییران و موقانیه) را فتح کرد. در مسکویه هم در بیان حوادث سال ۳۲۶ ق / ۹۳۷ م ضمن بیان شورش سپهبد موقان، پسر دلوله هم پیمان لشکری ابن مردی حاکم جیل در برابر دیلمان، به استقلال کامل موقان پس از آن اشاره شده است. و در سال ۳۳۹ ق / ۹۵۰ م دیسم کرد وزیر خویش را برای دست یابی به مناطق کوهستانی موقان اعزام داشت. و به سال ۳۴۹ ق / ۹۶۰ م موقان به مرکزیت یک شورش تبدیل گردید. و نیز قطران شاعر به سال ۷۸-۳۴۴ ق به قیام سپهبد موقان علیه وهسودان روادی اشاره می کند. (همان)

در دوره های بعد موقان را بیشتر به عنوان یک منطقه ممتاز برای چراگاه زمستانی چادرنشینان فاتح می بینیم. در زمان یاقوت (۶۷۶ ق) اکثریت مردم موقان ترکمن بوده اند و در تاریخ جلال الدین خوارزمشاه پیوسته به موقان اشاره شده است. بطوریکه سلطان غنایم خویش را به این منطقه فرستاد و دسته های جنگی صحراگرد و بارو بنه سفرش را در این محل جای داد. (همان)

اما در سال ۶۱۷ ق / ۱-۱۲۲۰ م جبه و سوبوتای، سرداران مغول، زمستان را در موقان گذراندند. و قزوینی می گوید که مغولان مغان را برای مراتع زمستانی خویش تصرف کرده و ترکمن ها را بیرون راندند. در زمان تیمور موقان می بایست جزو ناحیه قره باغ هم بوده باشد منطقه ای که این فاتح هم بیشتر علاقمند بود که زمستان را در آنجا سپری کند. در زمستان سال ۸۰۴ ق / ۱۴۰۱ م تیمور به تعمیر یک ترعه قدیمی که نام قبیله او بارلاس بدان داده شده بود، دست زد. و احداث کانال در سمت چپ ارس در کوشک جانگشی و در فاصله ده فرسخی سارجه پیل (بیل؟) پایان یافت. (همان)

از اینرو قابل تصور است که برای سهولت در امر رساندن نیازهای ضروری تیمور که در شمال ارس مستقر بود و نیز جهت عبور از رودخانه، ترعه به جنوب ارس در جلگه موغان نیز کشیده شده است. و آن باید به "بیجین گائور آرخی" که آثار آن هنوز در چپ و حدود ۳۵ مایلی آن قابل مشاهده است، مرتبط شده باشد. براساس توصیف مبهم مونتیث کانال برلس در مجاورت قره سو؟! واقع شده است و سرجه بیل هم به چرچلی در نقشه روسیه مرتبط است. و این کانال از کانال دیگر که تیمور در سال ۸۰۶ ق / ۱۴۰۳ م به طرف شمال ارس و شهر بیلقان طراحی کرد، کاملاً مجزا نبوده است. (همان)

در دوره صفویه و احتمالاً پیش از آن در دوره حکومت قراقویونلوها، موغان به پایگاه قبایل شیعی مذهب ترکمن که منشاء حمایت از این دودمان (صوفیه) را تشکیل داده و به عنوان شاهسون شهرت یافتند، تبدیل شد. براساس بند دوم عهد نامه گلستان در سال ۱۸۱۳ م جلگه موغان بین روسیه و ایران تقسیم گردید و سرحد مرزی بصورت دقیق، در بند چهارم عهد نامه ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م تعریف و مشخص شد. در سال ۱۸۸۴ م روسیه صحرائشینان ایرانی را از عبور از قلمرو روسیه منع کرد. در پایان قرن ۱۹ م طرح آبیاری اراضی موغان آغاز و بین سال های ۱۹۰۲ و ۱۹۰۷ میلادی به مرحله بهره برداری رسید. و چهار سیستم کانال برای ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین زراعی ویژه پنبه احداث گردید. از سال ۱۸۸۴ م جلگه (مغان) از سوی چادرنشینان تحت سلطه روسیه اشغال شد و لکن در سال ۱۹۱۷ م در ۴۶ دهکده روسیه ۱۷۰۰۰ تن از ساکنین و نیز صحرائشینان ترک به تعداد ۳۰۰۰۰ نفر در کنارهای کور و ارس سکونت داشتند. بدنبال حوادث غم انگیز سال ۱۹۱۸ م جمعیت متعلق به روسیه مغان را ترک گفته و کانال ها مملو از گل و لجن گردید و بین سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۴ م کار استقرار مجدد آنان آغاز و فراریان مراجعت به مغان را آغاز نمودند. و در حالیکه کل زمین تحت آبیاری موغان تخمیناً ۲۵۳۰۰۰ هکتار است، در نزدیک به ۱۶۵۰۰۰ هکتار آن در شمال موغان در جلگه میل (از میل بیلقان " قلعه بیلقان ") آبیاری صورت می گیرد. (همان)

"فرای"، پیرامون ارتباط شهرت شهر برزند با انتخاب برزند به عنوان پایگاه نظامی ازسوی بابک خرم دین و علت اصلی برگزیده شدن این شهر برای این نبرد گوید: " ما هیچ نشانی از این مکان قبل از دوره ی افشین، که در ۸۳۵/۲۲۰، برزند را به عنوان یکی از قرارگاه های نظامی خود در مبارزه با بابک (خرم دین) انتخاب کرد، پیدا نکردیم. برخی منابع به بازسازی برزند ازسوی افشین پس از یافتن آن به صورت خرابه های شهر، اشاره دارد. احتمالاً بابک، شهر را به دلیل موقعیت استراتژیک آن، که در مسیر جاده ی اصلی منتهی به شمال اردبیل از جلگه ی مغان قرار داشت، خراب کرده بود. بعد از دوره ی افشین، برزند به یک شهر بزرگ با بازاری پررونق برای بافندگی تبدیل شد. (" BARZAND ") به نظر فرای بیان این نکته از حمدالله مستوفی که " این شهر احتمالاً بر سر راه فتوحات مغول قرار داشته "، نشانگر آن است که در زمان او [مستوفی] این شهر ویرانه بوده است. بعدها این منطقه، شامل چراگاهی برای ایل شاهسون بود که اکنون به زبان تورکی آذری صحبت می کنند. امروزه این دهستان، دارای ۳۸۲۰ نفر جمعیت نفر بوده و روستای مرکزی آن " قلعه برزند " است. (همان)

*-منابع و مأخذ:

1-Encyclopaedia of Islam, VII" از "(mukan)

۲-EI2"BARZAND")

رحیم بهلولی

۳-۱۰- مغان (اوضاع اقتصادی، شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری و پارس مغان)

جلگه حاصلخیز مغان با مساحت تقریبی 350 هزار هکتار در غرب دریای خزر در شمالی ترین بخش کشورمان واقع شده است- بلند ترین نقطه جلگه مغان در حدود 1300 متر و در پست ترین نقطه آن حدود 30 تا 40 متر از سطح دریا قرار دارد و یکی از مهمترین نواحی کشاورزی و دامپروری کشور محسوب می شود. رودخانه پرآب ارس در شمال آن جاری است و دارای تابستان های نسبتاً گرم و مرطوب و زمستان های معتدل و گاه نسبتاً سرد است. میانگین گرما در دشت ۲۰/۷ و میانگین سرما ۳/۲ درجه سانتیگراد می باشد. حداکثر درجه حرارت در ماههای تیر و مرداد به ۴۰ درجه سانتیگراد و حداقل آن در آذرماه و دی ماه به ۸ درجه سانتیگراد زیر صفر می رسد. خاک های دشت مغان کلاً بر روی سه نوع فیزیوگرافی: تراس رودخانه، دشت و فلات قرار گرفته است. برحسب فیزیوگرافی فوق و بر اساس مطالعات نیمه تفصیلی ای - سی - ای (A-C-A) مشاورین "گید" حدود ۳۰ سری خاک با فازهای مختلف در این اراضی مشخص گردیده است. بافت خاک در تراس های رودخانه ای نسبتاً سبک، در دشت میانی سنگین و در اراضی مرتفع نیمه سنگین و سنگین می باشد. از نظر طبقه بندی به طور کلی دشت مغان دارای خاک های قهوه ای، در اراضی مرتفع (فلات ها) خاک های رسوبی جوان در سواحل رودخانه و خاک های رسوبی قدیمی یا قهوه ای جوان در دشت میانی می باشد. در مجموع می توان گفت که خاک های دشت مغان جهت کاشت کلیه محصولات زراعی به استثنای نباتاتی که بی نهایت به شوری خاک حساس می باشند، مناسب است. منبع تأمین آب این دشت رودخانه ارس می باشد که با PH حدود ۷/۴ و میزان شوری متوسط برای اکثر گیاهان زراعی قابل استفاده می باشد.

۳-۱۰-۱- اوضاع اقتصادی:

۳-۱۰-۱-۱- کشاورزی و دام داری سنتی و نیمه صنعتی در سطح مغان:

۳-۱۰-۱-۱-۱- کشاورزی :

گندم از محصولات زراعی مهم در مغان بوده و به همین سبب منطقه مغان از دیرباز به "انبار غله آذربایجان" شهرت دارد. منطقه مغان شامل شهرستان های اصلان دوز، بیله سوار، پارس آباد، گرمی وانگوت، با تولید و کشت بیش از سی نوع محصول زراعی از قطب های کشاورزی به ویژه گندم کشور محسوب می شود و گندم در این منطقه به دو روش آبی و دیمی کشت می شود. و منطقه مغان به دلیل داشتن شرایط آب و هوایی بسیار مناسب برای کشت گندم تنها منطقه در استان اردبیل است که گندم در آن به صورت هم دیم و هم آبی کشت می شود و بهترین زمان کشت در منطقه مغان از ۱۵ آبان لغایت ۱۵ آذر هر سال است.

سراسر دشت مغان به علت حاصلخیزی خاک، دمای مساعد و موقعیت خاص منطقه ای زیر کشت انواع غلات، حبوبات و علوفه می باشد. مرغوب ترین غلات (گندم و جو) چه به صورت آبی یا دیمی در این ناحیه تولید می شود. این منطقه از دیرباز یکی از مناطق غله خیز ایران بوده و هم اکنون نیز به

لحاظ میزان سطح کشت گندم از اهمیت بیشتری برخوردار است. ناحیه مغان همچنین بهترین محل برای رشد و تولید نباتات علوفه‌ای (یونجه، اسپرس، شبدر و ...)، نباتات صنعتی (پنبه، چغندر قند، سویا و ...)، محصولات باغی (انواع میوه چون: هلو، آلو، سیب و ...) و بالاخره تولید برنج و زیتون و ... است و این استعدادها مغان را به یکی از مهمترین مناطق کشت صنعتی و مدرنیزه تبدیل کرده است. گذشته از دیگر محصولات کشاورزی همچون جو، حبوبات و دانه های روغنی (آفتاب گردان، کنجد، بادام زمینی)، منطقه مغان از مهم ترین مراکز و قطب تولید پنبه در آذربایجان و ایران به شمار می رود. پنبه از مهم ترین محصولات کشاورزی است که علاوه بر تامین مواد اولیه صنعت نساجی، در صنایع روغن کشی هم کاربرد دارد. از سوی دیگر، کاشت پنبه نقش مهمی در اشتغال زایی بخش کشاورزی، صنعت و بازرگانی ایفا می کند. با این حال، گرچه خاک زرخیز دشت مغان قابلیت کشت انواع محصولات زراعی، کشاورزی و باغی را دارد، اما گاهی با برخی سیاست‌های غلط و تصمیمات نابه جا علاوه بر زیان کشاورزان، برخی خسارت‌های هنگفت متوجه حوزه اقتصادی استان اردبیل می‌شود، به طوری که هم‌اکنون به‌رغم پتانسیل بالای خاک دشت مغان برای کشت محصول پنبه و افزایش سطح زیر کشت این محصول، سهم قابل توجهی از بذر مورد نیاز زارعان این محصول از طریق واردات تأمین می‌شود. و مهم تر از آن این که گرچه یکی از چهار کارخانه بزرگ کرک‌گیری بذر پنبه کشور در شمال استان اردبیل و در شهرستان پارس‌آباد واقع شد، با کمال تأسف، این کارخانه که در گذشته به دلیل رونق کشت پنبه در منطقه فعال بوده، به مرور زمان با کاهش کیفیت و بازدهی بذرهای تولید داخل و عدم اقبال به محصول نهایی این بذرها در بازار، خط تولید آن از کار افتاده است، به گونه‌ای که هم‌اکنون نزدیک به دو دهه از تعطیلی این کارخانه بزرگ در منطقه می‌گذرد. بی‌شک این مسأله مهم که مستقیماً تولید و اقتصاد منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به دنبال افزایش رغبت کشاورزان برای خرید بذر وارداتی با تناژ بالا اتفاق افتاده و دلایل زیادی می‌تواند در افزایش روی آوردن کشاورزان به کشت بذرهای وارداتی وجود داشته باشد. برداشت پنبه در منطقه مغان زمانی آغاز می‌شود که قسمتی از غوزه‌ها باز شده باشند. زمان برداشت پنبه در مناطق گرمسیر از اواخر شهریور و در مناطق معتدل از اواخر مهر آغاز می‌شود و تا اوایل دی ادامه می‌یابد. (گزارش گروه گردشگری مغان، اولدوز مغان)

۳-۱۰-۱-۱-۲- دامداری:

دشت مغان از نقاط گرمسیر ایران است و به همین جهت در فصل زمستان و اوایل بهار، و در سال‌هایی که برف زیادی بر زمین می‌نشیند و سرمای سخت و یخبندان می‌شود، زمین سبز بوده و دام‌ها به راحتی از آن استفاده می‌کنند و چون کم‌کم هوا در این ناحیه رو به گرما می‌گذارد و علف‌ها خشک و زرد می‌شود، گله‌ها به سوی دامنه‌های سبلان به حرکت در می‌آیند و با آغاز سرما در ارتفاعات سبلان، گله‌ها راهی دشت مغان می‌شوند و در آن هنگامی که دشت مغان در اثر بارندگی‌های پائیز از نو سبز گشته و هوا مساعد شده است، به انجام رسد و این رفت و برگشت هر سال تکرار می‌شود.

مراعات و پوشش گیاهی از لحاظ نقشی که در تامین خوراک دام و حفاظت خاکها دارند بسیار ارزشمندند. مراعات در ناحیه مغان که در طول تاریخ از شهرت فراوانی برخوردار بوده است را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. نخست مراعات ییلاقی که در ارتفاعات مانند قره‌داغ، خروسلو و ... قرار دارند. این مراعات معمولاً از اوایل اردیبهشت تا اواخر شهریور ماه مورد تعلیف و بهره‌برداری احشام ایلات و عشایر و روستائیان قرار می‌گیرد. دوم، مراعات قشلاقی که دشت مغان مهمترین نوع اینگونه مراعات را داراست که از اوایل پائیز تا اواخر زمستان و اوایل بهار مورد استفاده احشام قرار می‌گیرد. سوم، مراعات میان بند و اطراف روستاها که سالیانه دوبار به مدت سی روز در اواخر بهار و اوایل پائیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

بنابراین، دشت مغان که آن را می‌توان مهم ترین ناحیه مرتع قشلاقی کشور دانست در شمال شرقی آذربایجان واقع شده است و از رسوبات رود ارس و شعب آن در طول دوران اخیر زمین‌شناسی بوجود آمده است و حدود ۳۰۰۰۰۰ هکتار است که حدود ۱/۳ آن در خاک کشور ما واقع است.

سابقاً " دشت مغان فاقد زراعت بود و شهر و آبادی بزرگی نداشت و ساکنان آن همان عشایر شاهسون بودند که در چادر زندگی می‌کردند و با گله‌های خود در تمام طول سال از مغان به سبلان و برعکس در حرکت می‌بودند. دولت ایران بارها در صدد اسکان یا به اصطلاح "تخته قاپو" کردن آنان برآمد تا آنها را به کشاورزی وادارد و این دشت حاصلخیز را آباد سازد، ولی؛ توفیق نیافت.

پیرامون انواع دام و نژاد آن‌ها در مغان باید گفت که گوسفند بیش از دیگر دام‌ها در نواحی مختلف مغان به ویژه از سوی عشایر پرورش داده می‌شود. و نژاد بیشتر گوسفند آن منطقه از نژاد گوسفند مغانی هستند که مرکز عمده آن دشت مغان است، گوسفندان مغانی دارای رنگ سفید شکاری و در برخی موارد سفید با دست و با و صورت خرمائی روشن است و زن بره‌های این نژاد در هنگام تولد در حد و چهار کیلو گرم و در موقعی که برای فروش پروار می‌شوند به ۷۵ کیلو گرم می‌رسد. این گوسفندان از لحاظ پشم اهمیتی نداشته و دارای پشمی خشن و کم مقاومت و صاف است و دوره شیر دهی حیوان سه ماه تا ۱۰۰ روز است. مغانی‌ها گوسفند را از نالر شکل گوش آنها به کره (بدون گوش، کوره) دارای گوش متوسط، قولاق لی (دارای گوش) و بر حسب سن به قوزی (کمتر از یک سال)، توخلی (یک ساله)، اثرکک (دوساله و نر)، آغ دیش (سه ساله) و قره دیش (چهار ساله) تقسیم می‌کنند.

نیز، وضع طبیعی و وجود مراعات سر سبز در منطقه مغان، محیطی مناسب برای گاوداری فراهم آورده و ساکنین این ناحیه علاوه بر زراعت چه از نظر کار و چه از نظر تولید شیر دارای چند گاو یا گاو میش هستند، ولی؛ متأسفانه طریقه گاوداری و طویله‌ها برای پرورش این حیوان، ابتدائی و غیر بهداشتی و مغایرت با اصول فنی استباین حال، با توسعه گاوداری‌ها در برخی نقاط این منطقه، دامدارانی مشاهده می‌شوند که ۴۰ تا ۵۰ راس گاو دارند و وضع گاوداری آنان از نظر فنی قدری بهتر است. بیشتر گاوهای دامداران از نژاد های بومی آذر بایجانی است و در بعضی جاها نژاد سرابی و حتی نژاد هلندی نیز در این ناحیه نگهداری می‌شود و گاوهای بومی این منطقه، هیچ گونه علائم مشخصه نژادی ندارند و این گاوها دارای رنگ‌های مختلف هستند.

همچنین، گاومیش یکی از دام‌های با اهمیت در تأمین شیر، لبنیات و حتی گوشت قرمز است. گاومیش به دلیل اکوسیستم خاص میکروبی در شکمبه از توان بالاتر هضم فیبر و مواد خشبی برخوردار است و چربی شیر آن دو تا دو و نیم برابر شیر گاو است و لذا، در تأمین کره و پنیر نقش مهمی را ایفا می‌کند. استان اردبیل با داشتن ۱۰۰ هزار رأس گاومیش رتبه سوم کشوری را دارد و دامنه تولید روزانه شیر در این دام‌ها، ۳ الی ۵ کیلوگرم با ۸ درصد چربی است. محققین بخش تحقیقات علوم دامی ۴ فقره پروژه تحقیقاتی را در خصوص نتایج و ارزیابی آمیخته‌گری گاومیش‌های بومی اردبیل و ایتالیایی به منظور افزایش تولید شیر در دست اجرا دارند. این پروژه‌ها در مناطق نیمه گرم مغان مانند بیله سوار، نیمه مرطوب نمین، سرد کوهستانی مشگین شهر، نیر و اردبیل در هر دو وضعیت پرورش در مرتع و چراگاه و آغل یا همان شرایط بسته انجام می‌گیرد.

شتر در منطقه مغان به ویژه در نزد عشایر از دام‌های ارزشمند بوده و هست. شترهای دوکوهانه آذربایجان در شمال غربی ایران به‌عنوان ذخیره ژنتیکی دامی ارزشمندی به حساب می‌آیند که موطن و جایگاه اصلی آنها در منطقه ساوالان (استان اردبیل) و در شهرستان‌های دشت مغان و مشگین شهر (خیابو) است. همچنین پرورش شتر در دشت موغان یکی از فعالیت‌های دامداری عشایر شاهسون این منطقه است. (تصاویر پیوستی)

باید گفت که، در سال ۸۱، مطالعه‌ای در خصوص وضعیت شترهای دوکوهانه در استان اردبیل و با در نظر گرفتن صد درصد جامعه آماری شتر انجام شد که نتایج مطالعات نشان داد، شترهای دوکوهانه استان دارای تیپ بومی و از نوع گوشتی- کرکی است. وی با یادآوری اینکه در سال ۸۹ طرح انتقال آزمایشگاهی جنین شتر دوکوهانه به شترهای ماده تک‌کوهانه با موفقیت به‌انجام رسیده، تصریح کرد: در صورت انجام عملی این طرح در جهت افزایش نسل و تکثیر این گونه جانوری باارزش، می‌تواند قدم مهمی در جهت افزایش تکثیر این دام مهم به شمار رود. بر همین اساس، اقدام‌های مهم و با ارزش دیگری برای حفظ شتر دوکوهانه ایران توسط مرکز ملی ذخایر ژنتیکی و زیستی ایران با همکاری جهاددانشگاهی و جهاد کشاورزی استان به انجام رسیده و در این طرح نمونه‌برداری از بافت زنده شتر دوکوهانه انجام و به آزمایشگاه کشت بافت در تهران منتقل شد تا با استفاده از آنها، رده‌های زیای سلول‌های فیبروبلاستی این گونه در خطر انقراض تولید و در این مرکز نگهداری شوند. وی با بیان اینکه ۲ ایستگاه پرورش و نگهداری شتر دوکوهانه در "جهاد آباد" مشگین‌شهر و "جعفرآباد" دشت مغان ایجاد شده، خاطرنشان کرد: شماره‌گذاری و شناسنامه‌دار کردن شترهای دوکوهانه از دیگر اقدام‌ها در این زمینه است. با نزدیک شدن موعد بازگشت عشایر از ارتفاعات «ساوالان» به دشت‌های استان، مسئولان استانی و کشوری می‌توانند با ارائه راهکار و ایجاد تسهیلات ویژه برای شترداران، شتر دوکوهانه ایرانی را از خطر انقراض نجات دهند.

۳-۱۰-۲- شرکت ها و مراکز اقتصادی و تولیدی - صنعتی:

۳-۱۰-۲-۱- شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان:

۳-۱۰-۲-۱-۱- تاریخچه عمران دشت مغان

در بیابانی به نام دشت مغان که محل قشلاق عشایر ایل سون بوده است آثاری از عمران و آبادانی وجود نداشته و عشایر نیز از ابتدایی ترین شرایط زندگی بی بهره بوده اند و در این حال زندگی خان خانی و بیگی مزید بر علت شده و ظلم و جور فراوانی به آنها روا داشته می شد بنابراین، یکی از هدف های اولیه عمران دشت مغان اسکان عشایر و بهبود زندگی آنان بوده است و در همین راستا، در سال 1327 ش، شرکتی به نام "شیار آذربایجان" تشکیل گردید و این شرکت عملیات خود را با خرید تعدادی ماشین آلات کشاورزی آغاز و به زراعت دیم اقدام نمود؛ لکن، در بدو امر به علت عدم تکافوی نزولات آسمانی و عوامل دیگر موفقیت مورد نظر به دست نیامد. شکست در برنامه های زراعت دیم در سال 1328 ش موجب گردید تا کماکان به تفکر استفاده از زمین این دشت به عنوان مرتع، رجعتی نه چندان پایدار به وجود آید. با این همه تفکری گسترده تر نشان داد که جریان عظیم آب رودخانه ارس در خط القعر دشت از جمله توان های منطقه می باشد و در اجرای این فکر برنامه احداث شبکه آبیاری برای مشروب کردن بخشی از اراضی تهیه و به منظور ترکیب امکانات هم جوار کوشش هایی به عمل آمد تا با انحراف آب از رودخانه ارس بخشی از مراتع قشلاقی به زراعت فاریاب تبدیل شود.

در این راستا، از سال 1330 ش اقدامات عملی جهت احداث شبکه کوچک آبیاری شروع و در سال 1332 آماده بهره برداری شد و متعاقب آن طرح بزرگ تری در سال 1338 به پایان رسید و از آن تاریخ جمعاً 18604 هکتار از اراضی دشت مغان به زیر کشت آبی رفت و این امر باعث شد تا 4000 خانوار عشایری اسکان یافته و ضمن دامداری به کشت و زرع نیز بپردازند.

از سوی دیگر، احداث سد مخزنی ارس در موقعیت شهرستان جلفای استان آذربایجان شرقی و سد انحرافی میل و مغان حاصل نتایج به بار آمده از زراعت آبی در دشت بوده است. فعالیت های مربوط به احداث سد میل و مغان و شبکه عظیم آبیاری از سال 1347 شروع و در سال 1351 مورد بهره برداری قرار گرفت و در همین سال بود که وزارت کشاورزی وقت، مجتمع کشت و صنعتی را با نام "طرح کشت و صنعت و دامپروری مغان" در سطح 63000 هکتار از اراضی منطقه پایه گذاری نمود. آنگاه، در اسفند ماه سال 1353 نام طرح به "شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان" تبدیل گردید و در سال 1352 بین وزارت کشاورزی (وقت) و مهندسین مشاور "هاوائین اگرونومیکس - اینتر نشنال" و شرکت "اگرونومیک ایران" قراردادی منعقد شد که به موجب آن مطالعات جامع شرکت به عهده آنان واگذار گردید. در همین سال با به زیر کشت رفتن اولین قطعات تسطیح نشده به صورت زراعت دیم، فعالیت تولید در کشت و صنعت و دامپروری مغان آغاز گردید و به سرعت با تسطیح اراضی و بهره گیری از آب به زراعت فاریاب تبدیل و بدین سان نظام بهره وری از زمین، عملاً از شکل مرتع قشلاقی متوسط و فقیر به شکل زراعت مکانیزه تغییر یافت. در این اوان، هم زمان با فعالیت

شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، در باقیمانده‌ی اراضی دشت مغان پنج شرکت سهامی زراعی سبلان، ارس، نادر، اولتان و قوری چای تشکیل و شروع به فعالیت نمودند. شهر پارس‌آباد که قبل از سال 1350 یک آبادی کوچک چند خانواری بیش نبود به دنبال تشکیل و فعالیت شرکت‌های فوق‌الذکر به سرعت از لحاظ جمعیت، وسعت و وضعیت اقتصادی رشد و توسعه پیدا کرد به طوری که به یکی از شهرهای مهاجرپذیر و پررونق استان تبدیل گردید. شایان ذکر است در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی شرکت‌های سهامی زراعی منحل و اراضی آن‌ها به زارعین صاحب نسق واگذار گردید. با توجه به آنچه اشاره شد، شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (سهامی عام) به استناد مفاد ماده 2 قانون تاسیس شرکت‌های بهره‌برداری از اراضی زیرسود (مصوب ادیبهشت ماه سال 1337) و ماده 6 قانون تحدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی و به موجب قانون تاسیس شرکت مذکور (مصوب اسفند ماه سال 1353 مجلسین وقت) تشکیل و در تاریخ 1356/9/20 تحت شماره 37 در اداره ثبت شرکت‌های گرمی به ثبت رسیده است. براساس مصوبه مورخه 1386/12/4 هیات محترم وزیران و مصوبه مورخه 1387/1/24 هیات واگذاری از سه ماهه سوم سال 1388 در لیست واگذاری قرار گرفت.

برابرمزایده انجام گرفته از طریق سازمان خصوصی سازی در تاریخ 1397/9/28 به بخش خصوصی واگذار شد که برابر دادنامه شماره 9909970228100704 مورخه 1399/8/21 شعبه 21 دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران قرارداد واگذاری با رای قطعی ابطال و از خریداران خلع ید و تحویل دولت گردید.

در حال حاضر شرکت کشت و صنعت مغان (سهامی عام) یک شرکت دولتی بوده و زیر مجموعه شرکت شهرک‌های کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی است و مرکز اصلی شرکت و محل فعالیت تولید و کارخانه‌های آن در پارس‌آباد مغان استان اردبیل است. و موضوع فعالیت اصلی شرکت طبق مفاد ماده (3) اساسنامه عبارت است از انجام عملیات کشاورزی و دامداری و ایجاد صنایع و فرآورده‌های کشاورزی و دامی.

شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان با داشتن زیرساخت‌ها و توانمندی‌های لازم همچون بالای 19 هزار هکتار اراضی مرغوب، بالای دوهزار هکتار باغات میوه با سیستم آبیاری قطره‌ای، مجتمع دامپروری با تعداد گله بیش از 18000 رأس، یکی از بزرگترین کارخانه‌های قند کشور و مهم‌ترین کارخانه لبنیات کشور در تولید انبوه شیر خشک و خامه صنعتی، مجهزترین کارخانه پروسس بذر و خوراک دام به عنوان یکی از بزرگترین و مهمترین شرکت‌های اقتصادی در سطح کشور مطرح است. شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در پارس‌آباد با داشتن اراضی وسیع کشاورزی 2 هزار و 600 هکتار باغ‌های میوه، مجتمع بزرگ دامپروری، کارخانه‌های قند، لبنیات، فرآوری میوه و چند واحد تولیدی دیگر یکی از شرکت‌های منحصربفرد کشور است.

فعالیت‌های اصلی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نیز استمرار یافت، به طوری که در سایه حمایت‌های همه‌جانبه و توجهات ویژه مسئولین وقت

و با به کارگیری مشاوران، متخصصان و کارشناسان رشته‌های مختلف کشاورزی، صنایع و ... امکاناتی برای این شرکت فراهم گردید تا به کانون پیش‌گام در عرصه تولید، ترویج و آموزش کشور تبدیل گردد. بهره‌برداری بهینه از نیروی انسانی و منابع آب و خاک (کشاورزی پایدار)، حراست از مواهب خدادادی دشت زرخیز مغان، ترویج و آموزش کشاورزی نوین، تلفیق صنعت با کشاورزی و نیز تولید تجاری با کیفیت ممتاز، از جمله اهداف اصلی این شرکت بوده است.

۳-۱۰-۱-۲-۱- کارخانه‌های شرکت :

از کارخانه های شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان، کارخانه پروسس بذر است. این کارخانه دارای ظرفیت اسمی پروسس 5 تن در ساعت بذر ذرت و 10 تن در ساعت بذر گندم، 7 تن در ساعت بذر جو، 2 تن در ساعت بذر چغندر، 5 تن در ساعت خشک کنی ذرت دانه‌ای و 10 تن در ساعت بوجاری دانه‌های روغنی می‌باشد که در سال 1366 مورد بهره‌برداری قرار گرفته و با پروسس محصولات بذری شرکت 80% (فعالیت) و محصولات بخش خصوصی 20% (فعالیت)، سالانه حدود 6500 تن بذر ذرت و تا 16000 تن بذرهای گندم و جو را پروسس و در بسته‌بندی‌های صادراتی به بازار عرضه می‌کند. کارخانه لبنیات نیز در سال 1375 با ظرفیت اسمی دریافت 180 تن شیر خام به منظور جذب و فرآوری شیر تولیدی مجتمع دامپروری شرکت احداث گردیده است. در حال حاضر شیر تولیدی امور دامپروری به علاوه شیر تولیدی بخش خصوصی در این کارخانه به شیر خشک بسیار مرغوب، کره پاستوریزه، خامه، شیر پاستوریزه و دوغ تبدیل می‌شود.

کارخانه قند از دیگر کارخانه های این شرکت بوده که این کارخانه در سال 1357 با دریافت 24400 تن چغندر قند بهره‌برداری آزمایشی خود را آغاز نمود و آن دارای ظرفیت اسمی 5000 تن چغندر قند در روز بوده و محصول این واحد شکر بوده و در کنار آن ملاس و تفاله خشک به عنوان محصولات فرعی تولید می‌گردد. همچنین، کارخانه پروسس میوه، به منظور جلوگیری از هدر رفتن میوه‌های پادارختی باغات میوه در سال 1371 مورد بهره‌برداری قرار گرفت و خط تولید این کارخانه شامل کنسانتره با ظرفیت 3 تن در ساعت خط تولید انواع نکتار با ظرفیت 5/2 تن و خط تولید آب میوه با ظرفیت 9300 پاکت 200 گرمی در ساعت است.

از دیگر کارخانه ها مکمل در این مجموعه تولیدی کارخانه خوراک دام است. این کارخانه که در سال 1367 جهت تأمین نیازهای غذایی دام‌ها راه‌اندازی شده است، دارای سیلوهای بزرگ نگهداری مواد اولیه و خط تولید کنسانتره به صورت فله و پلیت جهت دام و طیور بوده همچنین دارای خط تولید علوفه به صورت TMR است. ظرفیت تولید خط کنسانتره به صورت فله 30 تن در ساعت و یا پلیت 8 تن در ساعت و ظرفیت تولید علوفه به صورت TMR در شش نوع مختلف 200 تن در روز (در دو شیفت کاری) است. کارگاه جعبه سازی هم از سال 1386 با دو دستگاه تزریق پلاستیک 300، 250 تنی در قالب‌های 3، 6 و 9 کیلویی با میانگین تولید روزانه 3000 عدد جعبه فعالیت می‌کند که در سال جاری 1.057.109 عدد جعبه تولید نموده است. (سایت شرکت مغان؛ تصاویر پیوستی)

۳-۱۰-۲- تأثیرات شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در رشد و توسعه همه

جانبه منطقه مغان ، استان و کشور :

تأثیرات شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه تأثیرات اساسی و مهمی داشته که تبدیل اراضی مرتعی کم بازده به زمین های حاصلخیز، تبدیل عشایر کوچنده دیروز به کشاورزان پیشرو امروز، ایجاد کار تمام وقت برای ساکنین و روستا های منطقه و اشتغال زایی مستقیم و غیر مستقیم بالای 10 هزار نفر در مقاطع جنگ تحمیلی و کمک به تامین امنیت غذایی و افزایش تولید و در آمد زایی، بالا بردن سطح درآمدی و تبدیل منطقه مهاجر فرست به منطقه مهاجر پذیر، افزایش تراکم جمعیتی در منطقه مرزی و بالا رفتن سطح رفاه زندگی، آموزش کارشناسان ضمن خدمت و حین خدمت و بهره برداران کشاورزی، انجام تحقیقات تطبیقی و اشاعه نوآوری ها، ترویج استفاده از تکنولوژی های جدید در حوزه های مختلف بخش کشاورزی منطقه، تامین نیازهای پروتئینی و کاهش وابستگی کشور به واردات مواد غذایی و... از جمله آنهاست.

از سوی دیگر، با توجه به آنچه اشاره شد، پررنگ شدن نقش اساسی شرکت مغان در تحقق برخی اهداف کشاورزی در آینده از جمله، تامین امنیت غذایی و افزایش تولید با استفاده از بهر زراعی و بهنژادی و استفاده از ارقام پر محصول و نژادهای گوشتی و شیری و توسعه سبد مواد لبنی، تولید بذرمورد نیاز برخی از محصولات استراتژیک نظیر ذرت، گندم، جو و یونجه، ایفای نقش موثر در پرورش و آموزش مدیران و کارشناسان در سطح منطقه و وزارت جهاد کشاورزی بعنوان کانون آموزش عملی پیشرو در بخش کشاورزی در سطح ملی، ایجاد و بهره برداری از مزارع الگویی و نمایشی جهت تحقیقات و ترویج ارقام برتر، راهبری نظام های بهره برداری کشاورزی در منطقه، امکان ایجاد شهرک های کشاورزی و تبدیل به قطب اصلی تولیدات گلخانه ای با توجه به پتانسیل بالقوه و بالفعل موجود و وجود بازارهای همسایه که در این شرایط آب مصرفی و دیگر نهادهای تولید صرفه جویی های قابل توجهی صورت خواهد گرفت، -زمینه سازی در جهت جذب مشارکت و سرمایه گذاری داخلی و خارجی، دستیابی به الگوی توسعه پایدار کشاورزی از طریق یکپارچه نگهداشتن اراضی تحت اختیار و امکان استفاده مطلوب از منابع آب و خاک، توسعه 100 هزار هکتار اراضی آبی زیر شبکه سدهای جدید الاحداث (عمارت، خداآفرین) نیازمند شرکتی با سابقه ای چون مغان می باشد که بعنوان الگو و هلدینگ جهت تامین نیازهای بذر، نهال تلیسه های شناسنامه دار و تبدیل محصولات تولیدی منطقه و آموزش نیروی انسانی مورد نیاز بخش خصوصی و دولتی را بمنظور تحقق اهداف سرمایه گذاری صورت گرفته عهده دار باشد، این مجموعه می تواند بیش از پیش در توسعه همه جانبه منطقه، استان و کشور موثر باشد.

۳-۱۰-۲-۳- تاثیرات شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در منطقه:

از امتیازات خاص اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بقاء و ادامه مأموریت های شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در منطقه مغان و به تبع آن استان اردبیل، زمینه سازی در جهت افزایش تولید برخی محصولات اساسی و استرا تژیک نظیر ذرت از طریق تامین مناسب نهاده های بذری، تحقیق و پژوهش کاربردی در زمینه های مختلف علوم کشاورزی مانند اصلاح نژاد دام و وارد نمودن ارقام محصولات پر محصول، مشارکت مستقیم در برنامه های افزایش تولید محصولات کشاورزی همسو با سیاست های وزارت جهاد کشاورزی در قالب فعالیت هایی نظیر وارد نمودن کلزا، ذرت بذری و سویا در تناوب زراعی و اشاعه کشت آن در منطقه، کشت انواع بذور بذری: ذرت، بذری، گندم بذری، جو بذری، چغندر قند بذری، یونجه بذریو کمک به جلوگیری از خروج ارز از طریق تولید محصولات وارداتی و تحمیل ارز از طریق صادرات محصولات تولیدی و تولید نهال استاندارد و تحت نظر موسسه تولید و تهیه بذر نهال کشور، تاثیر گذاری مستقیم در تثبیت قیمت کالا ها و حذف عوامل واسطه صادرات محصولات تولیدی، حفظ و توسعه منابع پایه و ظرفیت های اقتصادی منطقه، تولید خوراک مورد نیاز دام های شرکت و تولید مواد اولیه کارخانه قند و کارخانه لبنیات، تولید تلیسه و دارا بودن پتانسیل تامین کسری تولیدات گوشت قرمز مورد نیاز کشور، زمینه سازی تامین سلامت غذایی از طریق اعمال قوانین و مقررات قرنطیه دامی و نباتی، -نگهداری و بهبود راه های ارتباطی محلی و روستایی با همکاری با وزرات راه و شهرسازی، ایجاد اشتغال، رونق بازار کار و ایجاد بازار برای کارگران فصلی و اهالی منطقه و بالا بردن متوسط درآمد، مشارکت در توسعه پایدار بخش کشاورزی از طریق سالم سازی محیط زیست با استفاده از کاشت و نگهداری جنگل و استفاده از مبارزه بیولوژیکی به جای مبارزه شیمیایی، زمینه سازی در جهت جذب مشارکت و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، تاثیر گذاری مستقیم در تامین رفاه اجتماعی و اقتصادی روستائیان و عشایر منطقه از طریق رونق اقتصادی بخش کشاورزی، را می توان نام برد.

از سوی دیگر، ایجاد انگیزه در ارتقاء و بهبود توسعه سطح دامداری، زراعت و باغداری در منطقه و اشاعه نو آوری های زراعی، دامی و باغی و صنعتی، تمرکز بر توسعه توانمندی ها و استعداد های موجود در زیر بخش باغبانی از جمله مزیت نسبی صادرات و ارزآوری، اشتغال زدایی، باز دهی اقتصادی بیشتر نسبت به مصرف یک متر مکعب آب، متوسط عملکرد بالا در واحد سطح از ویژگی های بارز این بخش می باشد، ایفای نقش موثر در پرورش و آموزش بهره برداران، مدیران و کارشناسان مجرب در سطح منطقه و وزرات جهاد کشاورزی همانند یک دانشگاه علمی - کاربردی، دستیابی به الگوی توسعه پایدار کشاورزی از طریق یکپارچه نگهداشتن اراضی تحت اختیار و امکان استفاده مطلوب از منابع آب و خاک و بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته آبیاری بارانی در سطح وسیع و صرفه جویی در استفاده از منابع آبی، جایگاه اقتصادی و اجتماعی شرکت در منطقه و خصوصیات ویژه آن از لحاظ خصوصیات ژئوپلیتیک و اگر واکولوژیکی، وسعت و تنوع فعالیت ها و نیز یکپارچه بودن اراضی تحت اختیار با مالکیت دولتی در سطح کشور، اعمال وظایف حاکمیتی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) و کانون ایجاد قطب

توسعه منطقه ای در نقطه مرزی متصل به اروپا و ایجاد تغییرات مهمی در نظام معیشتی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی و سیاسی و ارتقاء دانش علمی و عملی در منطقه، حفظ الگوهای بهره برداری در زنجیره های زراعی، باغی، و دامی صنایع تبدیلی، هدایت و حمایت از تولیدکنندگان محلی و منطقه ای در امور مختلف کشاورزی و آموزش علمی و عملی آن ها به آخرین متدهای جدید، مشارکت در توسعه زیر بنایی منطقه با توجه به توسعه شبکه های جدید آبیاری ایجاد شده زیرسدها برای انجام وظایف حکومتی و جلوگیری از خلاء ایجاد شده در واگذاری های مورد نظر توسعه، ارائه الگوی نظام بهره برداری از اراضی یکپارچه برای اراضی جدید الاحداث بالای شبکه آبیاری به منظور برخورداری از مزیت های این نظام، کمک به جلوگیری از خروج ارز از طریق تولید محصولات وارداتی، تحصیل ارز از طریق صادرات محصولات تولیدی شرکت، کمک به تثبیت قیمت تنظیم بازار، سالم سازی محیط زیست با استفاده از روشهای مبارزه بیولوژیکی و درختکاری اعم از اشجار مثمر و غیر مثمر، کمک به تامین رفاه اجتماعی اهالی منطقه که دور از مراکز شهری و تجاری می باشند، ازدیگر اولویت های حاصله بر نواحی مغان و استان اردبیل از طریق فعالیت شرکت یادشده است.

۳-۱۰-۲-۴- تاثیرات مستقیم اجتماعی - اقتصادی فعالیت های شرکت در منطقه مغان:

نقش شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان تبدیل اراضی منطقه مغان از سیستم بهره وری هشایری با بازده کم و نامطمئن به سیستم پیشرفته زراعی که مهم ترین آن یکپارچه سازی، تسطیح اراضی زیر سدها و ایجاد سیستم های پیشرفته آبیاری، ترویج وروش های نوین زراعت، باغداری، دامداری و صنایع جانبی به منظور توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه محروم مغان بوده است. توفیق کامل شرکت در این راستا علیرغم مسائل و مشکلات پیش بینی شده در طرح و حفظ و بهره برداری خدادادی منطقه جای تردید ندارد به گونه ای که عشایر دیروز را به زراعین نمونه ای بدل کرده که تولیدات آن ها در بسیاری موارد نه تنها برترین در کشور بوده بلکه با بسیاری از کشور های پیشرفته رقابت کرده و قابل مقایسه می باشد.

از مهمترین اقدامات به عمل آمده در خصوص جلب مشارکت های مردمی، واگذاری کل برداشت غلات، داشت و برداشت یونجه، پرس بندی و حمل کلس، شخم زنی، تهیه زمین، هرس درختان میوه و سایر عملیات کاشت و برداشت و حمل محصولات زراعی، قراردادهای سرویس رسانی، تامین خودرو های سبک، تعمیر خودروها، حمل مواد سوختی، تامین غذای پرسنل و غیره اشاره کرد. ارائه خدمات کشاورزی به چغندرکاران استجاری و منطقه، خرید تضمینی محصول چغندرکاران و تحویل نهاده های مورد نیاز مانند سم، کود و بذر، خرید شیر مورد نیاز کارخانه لبنیات از منطقه از اقدامات مهم شرکت جهت جلب مشارکت بخش خصوصی و رونق کسب و کار بازار می باشد. در بیان کلی، شرکت با ایفای نقش یک واحد بزرگ تولیدی، صنعتی، راهبری جریان تولید در منطقه را بعهده داشته و موجب انگیزه، اعتماد و دلگرمی بهره برداران برای استمرار تولید در بخش گردیده واز بسیاری از بحران های اجتماعی نظیر مهاجرت به شهرها، بیکاری پیشگیری نموده است.

شایان ذکر است مداخله دولت در نظام اقتصادی و ایجاد بنگاههای دولتی خصوصا در مناطق مرزی با اهداف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده است از طرفی به لحاظ فراهم کردن زمینه های لازم برای اعمال وظایف حاکمیتی، دولتتها تقریبا "در تمام کشور های پیشرفته حدود 2 تا 3 درصد اراضی در اختیار بخش دولتی بوده و یکی از اهداف آن بررسی نتایج تحقیقات در سطح وسیع می باشد که برای ارتقاء توان بخش خصوصی در حیطه و عهده دستگاههای دولتی است بطوریکه بخش اعظم بودجه این واحدها از منابع تامین می گردد زیرا که اهداف کلان فعالیتهای آن در تولیدات ملی انعکاس دارد و باید با این دیدگاه به شرکت مغان نگرسته شود و اهداف آینده آن نیز باید متناسب با نیازهای حاکمیتی و با انعطاف پذیری کامل تدوین شود. (گزارش مدیریت برنامه ریزی و بودجه شرکت مغان تیرماه 1400)

۳-۱۰-۲-۵- اقدامات کشت و صنعت و دامپروری مغان در بخش کشاورزی :

اولین شرکت در منطقه مغان در سال ۱۳۲۸ ش ، به نام "شرکت شیار آذربایجان" با خرید ماشین آلات کشاورزی در محلی معروف به شاه آباد مغان (یوشان آباد و کبر آباد سابق) فعالیت خود را آغاز کرد و در این سالها به دلیل قحطی و خشک سالی، مردم منطقه زندگی سخت و طاقت فرسایی داشته و تأسیس این شرکت سبب شد که از دهات و قشلاقات منطقه مردم جهت کارگری وامرار معاش به سوی آن مجموعه رو بیاورند. به خاطر بارندگیهای کم و نا منظم آن سال نتیجه کار چندان رضایت بخش نبود تا اینکه مسئولین، مهندسین شرکت (مدیرعامل شرکت مهندس پارسا بنیان گذار شهر پارس آباد) تصمیم گرفتند با استفاده از آب رودخانه ارس (آراز) اقدام به کشت آبی نمایند. در نتیجه شرکت مجبور شد به قسمت های شمالی تر و اطراف رودخانه مذکور تغییر مکان دهد. اولین سیلوی منطقه در بخش جعفرآباد که بزرگترین سیلوی استان هم به شمار می رود توسط پیمانکاران روسی ساخته شد. این بخش همچنین دارای یک ایستگاه هواشناسی بود که در سال ۱۳۳۰ تأسیس گردیده است.

در همین سال با به زیر کشت رفتن اولین قطعات تسطیح نشده بصورت زراعت دیم، فعالیت تولید در کشت و صنعت و دامپروری پارس آغاز گردید که بسرعت با تسطیح اراضی و بهره گیری از آب، به زراعت فاریاب تبدیل و بدینسان نظام بهره وری از زمین، عملا "از شکل مرتع قشلاقی متوسط و فقیر به شکل زراعت مکانیزه تغییر یافت. خوشبختانه شروع عملیات اصلی این شرکت، همزمان با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بوده است.

نظر به اهمیت بالای این بنگاه بزرگ ملی در چند سال اخیر و اقدامات اصلاحی موثر صورت پذیرفته در جهت اصلاح ساختار، افزایش بهره وری، بهبود کمی و کیفی تولید و توسعه فعالیت های تولید بذره های مختلف (گندم- جو- ذرت کلزا- چغندر قند)، تلیسه (نژاد اصیل) نوسازی ناوگان مکانیزاسیون زراعی ، نوسازی باغات میوه و واحدهای صنعتی و نیز واگذاری بسیاری از فعالیت ها به بخش خصوصی، افق جدیدی در آینده آن گشوده است. شرکت سهامی کشت و صنعت مغان در مسیر تکاملی خود، فرازونشیب های بسیاری را متحمل شده است و راهی طولانی نیز پیش رو دارد. و در این

راستا، اینک با توجه به خواسته ها و انتظارات مسئولین ازبخش، نیاز شدید زارعین و کارشناسان اجرائی سازمانهای کشاورزی به آموزش های عملی کشاورزی و بویژه بالا رفتن سطح آگاهی کشاورزان کشور نسبت به سلامت و بهنژادی نهادهای مصرفی و نقش وارزش به سزای کاربرد بذرهایی اصلاح شده نهال مرغوب و تلیسه اصیل در افزایش قاطع تولید، این شرکت در نظر دارد که در ادامه راه خود، همگام با سیاست های اقتصادی کشاورزی نوین جهانی، در فعالیت های خود تحولی ایجاد نموده و در عرصه تولید و تکثیر بذرهایی مرغوب گندم، جو، ذرت، چغندر قند، یونجه و سویا، تولید نهال و تولید تلیسه برای پاسخگویی به انتظارات و تامین نیاز واحدهای تولیدی کشور، به صورت جدی نقش آفرینی نماید.

با توجه به فرآیند تکاملی شرکت مغان و تجربیات حاصله با قاطعیت می توان گفت که این شرکت منشاء اصلی عمران و آبادانی دشت مغان بوده است بطوریکه روستای 1000 نفری پارساآباد در سایه این شرکت پرخیز با مهاجرپذیری واسکان عشایر به دومین شهر بزرگ استان اردبیل تبدیل گردیده است و وجود کشاورزان پیشرو کشوری و توسعه کشاورزی مکانیزه در دشت مغان موید تاثیر ترویج و آموزش آن بوده است و چه بسیار کارشناسانی که با کسب تجارب علمی و عملی در این دانشگاه بزرگ در عرصه های ملی منشاء خدمت و اثر گذاری گردیده اند و تولیدات بذری، دامی و باغی (نهال) این شرکت موجب افزایش ثروت ملی در تمام نقاط کشور گردیده است. (گزارش شرکت شهرک های کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی)

۳-۱۰-۲-۶- اقدامات کشت و صنعت و دامپروری مغان در بخش دامداری:

مجتمع دامپروری شرکت کشت و صنعت مغان در زمره گاوداری های بزرگ صنعتی کشور قرار دارد. بنا به گفته مدیر مجتمع، در حال حاضر 12 هزار و 466 راس دام در پنچ ایستگاه شیری، دو ایستگاه پرورش تلیسه، یک ایستگاه نر پرواری و یک ایستگاه سیمنتال نگهداری می شود. برای تامین غذای مورد نیاز این گله، روزانه 280 تن خوراک در کارخانه خوراک دام و سیلوی شرکت به صورت TMP تولید و توزیع می شود. در 10 ماه گذشته افزون بر 36 هزار تن شیر خام با میانگین دوشای 26/6 کیلوگرم در دامپروری کشت و صنعت مغان تولید و در کارخانه لبنیات خود شرکت فرآوری شده است. افزایش بی سابقه تولید شیر خام در این مجتمع با تلاش کارگران و کارکنان و حمایت مدیر عامل و مدیران بخش های مختلف، تولید روزانه شیر در این مجتمع به 130 تن با میانگین دوشای 30 کیلو گرم در روز رسیده است. در حال حاضر 92 نفر کارمند رسمی و روزمزد و 330 نفر نیروی پیمانکاری به صورت شبانه روزی در این مجتمع با هدف حفظ سلامت دام و بالا بردن میزان تولید فعالیت می کنند.

سال 1351 وزارت کشاورزی وقت تشکیل مجتمع کشت و صنعت به نام طرح کشت و صنعت و دامپروری مغان در سطح 63000 هکتار از اراضی منطقه را پایه گذاری نمود. اسفندماه سال 1353 نام طرح به شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان تغییر یافت و شرکت عملا فعالیت های خود را آغاز نمود. وزنده یاد مهندس منوچهر کفایی، اولین مدیر عامل شرکت کشت و صنعت و دامپروری

مغان که اهل مشهد بودند که با همت شبانه روزی در توسعه منطقه ی مغان نقش آفرین بودند و همیشه در افکار مردم منطقه به خوبی و نیکی یاد می شوند.

اساساً ایجاد شهرستان پارس آباد منبعث از وجود شرکت کشت و صنعت مغان بوده و ادامه حیات آن در تمامی زمینه ها بدون شرکت مغان با دشواری های بسیار زیادی روبرو خواهد بود به پاس قدردانی از تلاش و زحمات زنده یاد آقای مهندس ابراهیم پارسا اهل اصفهان، در عمران و آبادی منطقه شهر پارس آباد بنام وی نام گذاری گردیده است.

. شرکت مغان در منطقه صفرمرزی همجوار با مرز جمهوری آذربایجان واقع شده است. حفظ سازمان و تشکیلات حاکمیتی در این منطقه در راستای سیاست های نظام بسیار کار ساز خواهد بود. نقشی که شرکت مغان ایفا نموده یکی در زمان رفت و آمد های بدون کنترل در زمان فروپاشی رژیم شوروی و دیگری در زمان جنگ آذربایجان-ارمنستان قابل یاد آوری است.

۳-۱۰-۳- شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس (سهامی عام):

در راستای بهره برداری مطلوب از سرمایه گذاری های به عمل آمده در دشت حاصلخیز مغان از جمله احداث سد مخزنی قزل قشلاق ، سد انحرافی اصلان دوز ، شبکه آب رسانی ، قطعه بندی ، تسطیح ، شبکه زهکشی و ... و برای وصول به برخی اهداف مهم اقتصادی از جمله افزایش تولیدات زراعی و دامی و محصولات صنایع وابسته ، تاسیس و آغاز به کار شرکت ملی کشت و صنعت و دامپروری پارس در این منطقه ضرورت پیدا کرد. پس این مجموعه اقتصادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در تاریخ 1366/11/27 به صورت شرکت سهامی خاص در اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی شهرستان گرمی به ثبت رسید و به موجب مصوبه مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام در مورخ 1386/08/10 نوع شخصیت حقوقی شرکت از سهامی خاص به سهامی عام تغییر یافته و مراتب آن در تاریخ 1386/08/10 در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان پارس آباد به ثبت رسیده و مرکز اصلی شرکت در شهرستان پارس آباد استان اردبیل واقع شده است.

با توجه به آنچه در واقع اساسنامه این شرکت ثبت گردیده این مجموعه در راستای وصول به برخی اهداف از جمله افزایش تولید محصولات راهبردی کشاورزی و ایجاد سودآوری حداکثری برای سهام داران، تلاش در افزایش سطح زیرکشت اراضی آبی با استفاده از سیستم های نوین آبیاری تحت فشار و اجرای طرح های توسعه ای، افزایش تولید در واحد سطح با استفاده از تکنولوژی های نوین زراعی از جمله مصرف بهینه کود و آب و عملیات مناسب خاک ورز و ایجاد صنایع تبدیلی و تکمیلی و فرآوری محصولات زراعی ، دامی، باغی و ایجاد رونق در اقتصاد منطقه و کشور با همکاری شرکت ایجاد سرمایه گذاری مشترک و تمرکز بر صادرات و استفاده از تکنولوژی های جدید در جهت تولید بذر تاسیس گردید و بر همین اساس، موضوع فعالیت شرکت عبارتست از تهیه و اجرای طرح های مربوط به امور کشاورزی اعم از زراعت ، دامپروری، پرورش طیور، آبزیان ، باغداری و تولید محصولات بوده و برای نیل به این اهداف شرکت بدون حصر مجاز به اقدامات ایجاد مرکز تحقیقات و انجام مطالعات پژوهشی و تحقیقی و تولید بذر و نهال و به کار بردن روش های جدید علمی و فنی به منظور بهره وری

بیشتر، ایجاد تاسیسات و صنایع لازم جهت تولید، تبدیل، فرآوری و توزیع محصولات کشاورزی و غیره به شرح بالا، سرمایه گذاری و مشارکت متقابل در موسسات و شرکت های داخلی و خارجی و موسسات آموزشی و پژوهشی در حدود و مقررات، انجام هرگونه عملیات و معاملات بازرگانی و همچنین واردات و صادرات که برای تامین منافع شرکت ضروری بوده و به صرفه و صلاح شرکت است. بر همین اساس، از 90 هزار هکتار اراضی زیر شبکه، حدود 63 هزار هکتار به عهده شرکت دامپروری مغان گذارده شد. و تنها کارخانه موجود شرکت کارخانه عمل آوری بذر با ظرفیت 320 تن در روز تنها کارخانه بلال خشک کن مدرن کشور می باشد. (سایت شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس - سهامی عام -)

۳-۱۰-۴ - صنایع دستی عشایر مغان (فرش، گلیم، ورنی، پلاس، خورجین، اجاق قراقی و...):

این دست بافته ها که جزیی از زندگی عشایر استان بود این روزها در حال فراموشی بوده و کم کم به خاطر ای در اذهان عشایر و روستاییان تبدیل می شود. در گذشته کار زنان عشایر بیشتر بافندگی از قبیل گلیم، پلاس، اما امروزه این نوع بافت جای خود را به صندوقچه های فلزی داده است. خورجین و اجاق قراقی بود اما با توجه به تغییر شیوه زندگی عشایر این گونه صنایع دستی نیز رنگ باخته است. اکنون زنان عشایر بیشتر به بافت فرش محلی و سنتی به لحاظ درآمد زایی روی آورده اند و بافت خورجین و گلیم در کمتر قشلاق و ییلاقی آن هم به ندرت صورت می گیرد.

هنوز خورجین ها و دیگر بافندگی های عشایر را در خانه نگه داشته و در برخی مواقع از آن استفاده می کنند. دست بافته هایی چون خورجین و اجاق قراقی دیگر به درد عشایر نمی خورد ولی گلیم و پلاس هنوز هم نه تنها در داخل چادر و آلاچیق مورد استفاده عشایر است بلکه هنگام استراحت در طبیعت هم از آن استفاده می شود. روزگار امروز عشایر دیگر حال و هوای گذشته ندارد، زنان عشایر در گذشته بیشتر در کنار شیر دوشی و تهیه لبنیات به بافت انواع صنایع دستی اقدام می کردند اما این گونه فعالیت ها دیگر رنگ باخته و دلیل آن تغییر شیوه زندگی عشایر و یک جا نشینی بوده است. موسم کوچ که فرا می رسید، هنرهای زنان عشایر در قالب انواع دست بافته ها از "ورنی" گرفته تا "خورجین" و "اجاق قراقی" در کنار آلاچیق های فرو نشسته و یا برافراشته در ییلاق و قشلاق خودنمایی می کرد اما با خاموشی کوچ امروز هنر عشایر نیز در حال خاموشی است. این روزها دیگر کوچ با تصاویر دلنواز خود از انبوه رمه های پراکنده در دشت ها، زنان و کودکان سوار بر شتر، اسب و قاطر خبری نیست و همراه با سکونت عشایر در روستاها فرهنگ عشیره ای آنها که تولید بافته ها یکی از آنها بود نیز در حال مرگ تدریجی است.

در گذشته قالی بافی، گلیم بافی، ورنی بافی، خورجین بافی، اجاق قراقی، برگ بافی، نمد مالی، سوزن دوزی، چرمه دوزی و خامک دوزی از جمله صنایع دستی زنان مناطق عشایر بود که به غیر از گلیم و فرش بقیه در حال فراموشی است. درباره فرش یا قالی بافی درمغان می توان گفت که یکی از مهم ترین مناطق ایران در قالی منطقه آذربایجان است. و فرش های دستی مغان بیشتر در طرح های همانند ریزه ماهی، کله قوچ،..... بافته می شود. با این حال، گلیم مغان یکی از معروف ترین گلیم ها در

صنایع دستی به شمار می آید. این گلیم در سایز 90 در 60 بافته شده است. جنس تار و پود این گلیم از کرک است و تمام رنگ های به کار رفته در آن گیاهی و فاقد مواد مضر شیمیایی میباشد. در زندگی عشایر گلیم نقش مهمی ایفا میکند از آن می توان به عنوان زیر انداز یا فرش استفاده کرد. امروز این گلیم ها توانسته اند به آرامی راه خود را به دکوراسیون منازل پیدا کنند و با طرح های خاص و منحصر به فرد خود به فضای داخلی منازل جلوه ای دو چندان ببخشند. از این گلیم ها میتوانید در اتاق خواب به عنوان زیر انداز یا فرش بهره ببرید. بافت ورنی یا گلیم مغان تنها در بین عشایر آذربایجان و ایل شاهسون جریان دارد به همین دلیل دارای طرح و نقوش خاصی نسبت به گلیم های مناطق دیگر ایران دارد. گلیم هایی که در این منطقه بافته میشوند به نام ورنی شناخته میشوند. پر استفاده ترین طرح در گلیم مغان گوزن، آهو، گرگ، سگ گله، بوقلمون، مرغ و خروس، شغال، روباره، پرندگان محلی و ... است که گلیم بافان آذربایجانی با مهارت و دقت خاص خود آنها را در قالب اشکال هندسی ترسیم میکنند. ریز نقش هایی که در گلیم مغان به کار می رود همگی تماما دارای نقوش ذهنی بوده و بدون نقشه بافته می شوند. (گزارش گروه گردشگری مغان؛ تصاویر پیوستی) یکی از مهم ترین مناطق در آذربایجان که مهد ورنی شناخته می شود دشت مغان در اردبیل است. این گلیم یکی از بافته های عشایر به شمار می آید یکی از اقوام عشایر آذربایجان در بافت ورنی ایل شاهسون است. این گلیم را حد فاصلی بین گلیم و قالی میدانند. در واقع ورنی یک نوع گلیم است که به صورت یه رو بافته می شود. ورنی یکی از بافته های دارای منحصر به فرد ایران دست بافته های عشایر شاهسون است این بافته ها معمولا از جنس ابریشم یا پشم یا مختلط می باشد و آن را بر دار عمودی بافته می شوند با اشکال هندسی به صورت ذهنی و بدون نقشه عمدتا دارای طرح و نقوش زیبا و طبیعی از حیوانات و گیاهان توسط زنان و دختران عشایر مغان بافته و به بازار عرضه می کنند. و معمولا از نقش های چون سگ، خروس، گاو، اسب، شتر، بز، گوسفند زمینه ورنی یا گلیم به کار می برند. نخ های ورنی معمول از پشم یا ابریشم ساخته می شوند. در طرح به کار رفته در این ورنی از سری طرح های خطی محرمات استفاده شده است. در گذشته از نقش های ورنی در خورجین اسب ها هم استفاده می شد.

پلاس یکی از زیراندازهایی است که به نسبت سایر بافته های دستی ارزش مادی کمتری دارد و به عنوان زیرانداز، سجاده و خورجین استفاده می شود. پلاس از نظر ظاهری به گلیم با بافت درشت شباهت دارد و از لحاظ شیوه بافت همانند گلیم است، همچنین از نظر مقایسه با جاجیم از نظر ظاهری می توان گفت شبیه به هم هستند، با این تفاوت که خطوط در جاجیم به صورت عمودی است ولی در پلاس به صورت افقی است، از نر جنس نخ به کار رفته اغلب از پشم استفاده می شود.

خورجین یکی از دست آفرینه هایی است که پیش از این به صورت گسترده در مناطق روستایی و جوامع عشایری با نقوش هندسی تولید می شد ولی امروزه تعداد افراد مشغول به بافت آن روز به روز کمتر می شود. خورجین ها پیشتر جزو جهیزیه دختران عشایری محسوب می شد و به همین دلیل به جز ارزش کاربردی از ارزش معنوی و هنری زیادی هم برخوردار بود. مواد اولیه خورجین از پشم

های رنگی، نخ پنبه ای و گاه موی بز بوده و موارد مصرفی نظیر حمل و نقل پشت چهار پایان، دوچرخه و موتورسیکلت داشته است، عرض این هنر دستی بین 30 تا 90 بوده و به صورت قواره ای بافته می شود. خورجین در اندازه‌های مختلف بافته می‌شود و ابعاد آن به طور متوسط حدود 3.5 متر در 90 سانتی متر است و چندین نوع تکنیک بافت در آن به کار می‌رود، یک قسمت آن گلیم بافت با تکنیک سوزنی و قسمت دیگر گلیم بافت ساده و بالاخره قسمتی با تکنیک قالی بافت بافته می‌شود. نقوش این گونه خورجین‌ها هندسی است و بیشتر از گنجینه نقوش سنتی انتخاب و بافته می‌شوند. خورجین را زنان عشایر در حمل بار چهار پایان و صندوقچه آلاچیق مورد استفاده قرار می‌دادند. خورجین بافی عشایر جزء آثار ملی به ثبت رسیده است. (ایرنا مصاحبه ملکه گلمغانی ، معاون صنایع دستی اداره کل میراث فرهنگی،)

در استان اردبیل، عشایر دشت مغان نوعی پارچه دستبافت تمام پشمی هم می‌بافند که به لهجه محلی "اجاق قراقی" نامیده می‌شود. دست بافته ای پشمی که برای حفاظت از فرش اصلی اتاق یا زیراندازهای دیگر در مقابل شراره های آتش هیزم اجاق (قرق اجاق) استفاده می‌شود. به اصطلاح محلی، نوعی قراق برای اجاق است، نقوش اجاق قراقی هندسی و ذهنی و از لحاظ شیوه بافت و شکل ظاهری کاملاً شبیه به جاجیم است و مصرف محلی دارد. اجاق قراقی های قدیمی نعلی شکل بوده اند ولی امروزه برای راحتی آن را مستطیل شکل می‌بافند. این پارچه پشمین، یکی از جلوه های هنر بی بدیل استان اردبیل است و با تلاش دستان زحمتکش عشایر این استان تهیه می‌شود. هنرمندان معمولاً برای بافت اجاق قراقی نقشه معینی ندارند و به صورت ذهنی، هنگام بافت، این پارچه ها را طراحی می‌کنند، شیوه بافت این محصول مشابه جاجیم است و اغلب با طرح و نقشه ی هندسی در بازار عرضه می‌گردد، سه ضلع دوخته شده معمولاً با قیطان های رنگی یا مهره های تزئینی آراسته می‌شوند .

۳-۱۰-۵- تجارت و بازرگانی و گمرک بیله سوار:

منطقه مغان از قدیم الایام یکی از مراکز مهم تجارت و بازرگانی بوده است. براساس نظرات جغرافیدانان مسلمان این ناحیه از مهمترین مراکز تولید رودینه، و انگورهای خوردنی، جوال، پلاس، جامه و قتیفه، پارچه‌های پشمینه ضخیم و کلفتی بوده است و روناس خوب و عالی آن به گرگان و بلاد هند صادر می‌شده است. برزند در این ناحیه بازار ارمنستان و بارانداز خوره بوده و در ورثان بازار معروفی وجود داشته است و ظاهراً یکی از اسباب شهرت شهرهای بدو برزند و ورثان و موقان درقرن نخستین اسلامی همین عوامل بوده است.

امروزه نیز مغان در بازرگانی بویژه فرآورده‌های کشاورزی و دامی و صنایع دستی از اهمیت خاصی برخوردار است و همه ساله بازرگانانی را از داخل و خارج پذیراست. بیشتر اینگونه فرآورده‌ها به بازارهای داخلی و برخی دیگر به بویژه صنایع دستی آن روانه بازارهای خارجی می‌گردد.

گذرگاه مرزی یا بازارچه و یا گمرک بیله‌سوار در استان اردبیل، در شهرستان ودرواقع شهر مرزی بیله‌سوار مغان به عنوان مرکز این شهرستان واقع شده‌است. فاصله گمرک بیله‌سوار از مرکز

استان اردبیل ۱۵۹ کیلومتر و تا نزدیک‌ترین فرودگاه ۵۰ کیلومتر است؛ و فاصله آن تا باکو، پایتخت کشور جمهوری آذربایجان حدود ۱۳۰ کیلومتر است. این گمرک یکی از دو گمرک مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان است. قدمت این گمرک به بیش از ۲۰۰ سال می‌رسد که در زمان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برای مدتی تعطیل شده و بعد از استقلال جمهوری آذربایجان دوباره فعال شد. فعالیت این گمرک شبانه‌روزی است. بازارچه مشترک بین پيله وران ایران و کشور آذربایجان به صورت نیمه تعطیل بوده، ولی؛ بازارچه گمرک در سه فاز فعال بوده و هر روز افرادی از نقاط مختلف کشور برای داد و ستد به این شهرستان سفر می‌کنند. امروزه عمده اجناس ارائه شده در این بازارچه لباس زنانه و کت و شلوار مردانه و لوازم آرایشی و بهداشتی است. باید افزود، ورود به ایران برای آذربایجانی‌ها بدون صدور روادید صورت می‌گیرد، ولی؛ برای ایرانی‌ها وجود روادید (ویزا) الزامی است. ساکنین و متولدین شهرستان بيله‌سوار می‌توانند با جواز گذر مرزی ۴۵ کیلومتری، بدون داشتن روادید تردد نمایند. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

با این حال، در چند سال اخیر با استقلال جمهوری آذربایجان از شوروی سابق بازار جدید تجاری خارجی در منطقه مغان فعالیت خود را آغاز نموده و کالاهای فراوانی از طریق بندر بيله‌سوار و اردو صادر می‌شود و نیز وجود فرودگاه در پارس‌آباد مغان و برقراری ارتباط مغان با مرکز از طریق راه هوایی بر تسهیلات و اهمیت تجاری منطقه افزوده است. همچنین براساس توافق‌های حاصله در سال ۱۳۷۴ هـ.ش بین جمهوری خودمختار نخجوان و ایران روزانه دهها کامیون حامل سوخت مورد نیاز نخجوان ارسالی از جمهوری آذربایجان از طریق گمرک بيله‌سوار مغان وارد کشور ما می‌شود و گاهی معاملات مواد سوختی بین ایران و جمهوری آذربایجان نیز صورت می‌گیرد.

۳-۱۰-۶- میدان نفتی مغان:

میدان نفتی مغان، از میدان‌های نفتی ایران است، که در شمال غرب کشور، و در منطقه ای با وسعت ۶ و ۵ کیلومتر مربع در حوضه دشت مغان در استان اردبیل واقع شده است. ضخامت رسوبات در این حوضه بیش از ۸ کیلومتر بوده و غنی از طبقات شیلی -رسی است. نخستین بار، هیم، رئیس زمین شناسی وقت شرکت نفت منطق مرکزی ایران، در سال ۱۹۵۰ م آثار تراوش های نفتی را در منطقه "قیر دره" در آذربایجان گزارش کرد. دو سال بعد طرازی مطالعه این منطقه در دشت مغان، طی گزارشی این ناحیه از ایران را با پتانسیل نفتی اعلام کرد. یک سال بعد، مطالعات وی منجر به معرفی سه تاقدیس اصلاندوز، آجیشمه و گنبد شاه آباد (دشت مغان) را برای عملیات اکتشافی معرفی کرد. بهره برداری از نفت دشت مغان به علت تراوایی بسیار کم مخزن، اقتصادی نیست. با وجود چشمه های متعدد نفتی در این حوضه احتمال می رود اکتشافات دیگری در این منطقه صورت گیرد. مجوز عملیات اکتشاف نفت مغان در سال ۱۳۸۷ ش امضاء شده و این عملیات هم اکنون در این منطقه ادامه می یابد. در این ناحیه سازنده زیوه یا زیور به سن الیگومیوسن سنگ مخزن تجمعات نفتی این منطقه می باشد، که توسط رسوبات آواری و کربناته تورنین پوشیده می شود. این سازند در منطقه رخنمون سطحی نیز دارد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

***-منابع و مأخذ:**

ایرنا، مصاحبه ملکه گلمغانی ، معاون صنایع دستی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اردبیل' عظمت شاهی' از بانوان عشایر مغان 30 مرداد 1397؛سایت سایت شرکت کشت و صنعت و دامپروی پارس(سهامی عام)ایرنا مصاحبه مدیر مجتمع دامپروی شرکت کشت و صنعت مغان درآیین جشن افزایش تولید شیر؛سایت شرکت مغان؛شرکت شهرکهای کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی؛شرکت شهرکهای کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی؛شرکت کشت و صنعت مغان و دامپروی مهر 1394؛گروه گردشگری مغان(گروه اولدوز مغان)؛ مدیریت برنامه ریزی و بودجه شرکت مغان، تیرماه 1400 ؛"ویکی پدیا، دانشنامه آزاد".

***- سیّده صغری جوادی - الناز کامران**

۳-۱۱- مغان (جغرافیای سیاسی و طبیعی):

دشت مغان در شمال غرب ایران، در غرب دریای خزر و شمال استان اردبیل واقع شده است. دشت مغان از نظر جغرافیایی منطقه‌ای متفاوت از دیگر بخش‌های شمال غرب ایران بوده و از شمال به رود ارس و مرزهای جنوبی جمهوری آذربایجان و از شرق نیز به مرزهای خاکی آن جمهوری، از جنوب به شهرستان گرمی و از غرب به رودخانه قره سو در ناحیه اصلاندوز و شهرستان اهر در استان آذربایجان شرقی محدود است. خود دشت طی آخرین عصر یخبندان، هنگامی که دریای خزر به سوی جنوب غربی گسترش پیدا کرده، در اثر رسوبات رودخانه‌ای-دریاچه‌ای شکل گرفته است. دشت مغان پست‌ترین نقطه‌ی آذربایجان محسوب می‌شود و شیب این دشت به سمت شمال و شرق است و وسعت آن ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار هکتار برآورد شده است. (علیزاده؛ ۱۵؛ ۱۳۸۶)

مغان در شمال شرقی‌ترین نقطه آذربایجان قرار گرفته و مساحت آن حدود ۵۲۲۶/۹ کیلومتر مربع است که حدود ۲۹/۱ درصد استان اردبیل، ۴/۷ درصد کل مساحت آذربایجان و یک سیصد و پانزدهم از خاک ایران را شامل می‌شود. این منطقه از طرف شمال و شرق به جمهوری آذربایجان، از جنوب به شهرستان مشکین شهر و از غرب به ارسباران محدود می‌گردد. (قاسمی، ۱) موغان نام جلگه‌ای است در ساحل جنوبی رود ارس و غرب دریای خزر که قسمت عمده آن در جمهوری آذربایجان قرار دارد و بخشی از آن، شمالی‌ترین قسمت استان اردبیل را تشکیل می‌دهد و جهات فعلی آن در ایران، از شمال به رودخانه ارس، در مشرق از یک قسمت به خط مرزی ایران و جمهوری آذربایجان و در قسمت دیگر به رودخانه فصلی بولقار چایی (بالهارود)، از جنوب به ارتفاعات خروس لو و از سمت مغرب به رودخانه قاراسو دره رود (دره ئورد) که حد فاصل بین قشلاق طوایف شاهسون و قشلاق ارسباران است، محدود می‌شود. (کیانی؛ ۱۳۹۴: ۱)

مغان تا سال ۱۳۵۵ یکی از توابع مشکین شهر محسوب می‌شد و در این سال از شهرستان مشکین شهر جدا گردید و به عنوان یک شهرستان مستقل در چارچوب تقسیمات کشوری به شمار آمد و شهر گرمی به مرکزیت آن تعیین شد و شهرستان مغان دارای سه بخش مغان غربی (به مرکزیت پارس آباد) مغان شرقی (به مرکزیت بیله سوار) و گرمی (به مرکزیت گرمی) گردید. در شهریور ۱۳۷۰ نیز به دنبال تصویب مجلس شورای اسلامی، بخش‌های مغان غربی و مغان شرقی با تغییر نام به پارس آباد و بیله سوار به صورت دو شهرستان مستقل در آمده و مغان عملاً به سه شهرستان مستقل گرمی، بیله سوار و پارس آباد تقسیم شد. دشت مغان در قسمت شمالی این منطقه به دشت همیشه بهار ایران معروف است. (قاسمی؛ ۱۳۷۷: ۳)

دشت مغان، همچون اکثر قسمت‌های فلات ایران، تا اوایل دوران سوم زمین‌شناسی به صورت "کلی سنکینال (دریای کم عمق)" و در زیر آب بوده است. از آغاز این دوران، آب فلات رو به کاهش نهاده و در اواسط آن، فقط دشت‌ها، جلگه‌ها و زمین‌های پست به صورت خلیج‌های دریائی بزرگ و متعدد در آمده‌اند و چون دشت مغان ارتفاع کمتری نسبت به سطح دریا دارد (پارس آباد ۳۰ تا ۴۰ متر) تا نیمه دوم دوران سوم شکل خلیج داشته است. از این دوران به بعد بر اثر کاهش تدریجی آب، جلگه

وسیع بین رود کر و ارس نیز به وجود آمده و اکنون حدود سه میلیون سال است که صورت خشکی دارد. در دوره‌های بعد (دوره پلیستوسن) که کوه‌ها با طبقه‌ای از یخ پوشیده شده بودند، بر اثر ذوب شدن توده یخ‌ها، و در ارتفاعات پایین‌تر با نزول باران‌های سیل‌آسا، سنگ‌ها خرد و به ذرات خیلی ریز تقسیم و در دره‌ها و آب‌گذرها پر شده و با کم شدن باران‌های سیل‌آسا رسوب ذرات خاکی، که این دشت را تشکیل داده، آغاز شده است. طی دوران هالوسن ته نشین شدن ذرات و رسوبات شنی سرعت بیشتری داشته و تا اواخر این دوره تشکیل دشت در حقیقت خاتمه یافته است. در همان موقع بادهایی که از روی کلاک‌های روسیه می‌وزید ذرات ریز خاک را با خود آورده و در قسمت‌های شمالی کوه سبلان بر زمین گسترده و به این ترتیب خاک‌های حاصلخیز و عمیق رسی منطقه تشکیل شده است. در موقع حفر دریاچه رسوب‌گیری شرکت کشت و صنعت مغان، فسیل‌های توده‌ای جانداران صدف‌دار از عمق پنج - شش متری خاک بیرون آمد که به صدف‌داران دریاهای آب گرم شباهت داشتند. به ظن قوی این موجودات به دوران دوم و اوایل دوران سوم زمین‌شناسی تعلق دارند و در "کلی سنکینال" فلات ایران زندگی می‌کردند. (قلمی؛ ۱۳۷۶: ۲۰)

۳-۱۱-۱- ویژگی‌های اقلیمی مغان:

دشت مغان، به علت شرایط توپوگرافیک خاص اصولاً آب و هوایی متفاوت با سایر مناطق آذربایجان و حتی نواحی جنوبی خود دارد. از نظر اقلیمی، دشت مغان دارای شرایط اقلیمی و آب و هوای مدیترانه‌ای است و تنها در دو مورد با آب و هوای مدیترانه‌ای تفاوت دارد: اول، وزش بادهای موسمی به نام باد خزر (خزر یلی) است که از طرف دریای خزر می‌وزد و درجه‌ی برودت را تا حد زیادی بالا می‌برد. گاهی نیز ایجاد زیان‌های جانی و مالی فراوان برای عشایر و دامداران مغان می‌نماید و دوم، میزان نسبتاً یکسان بارندگی در سطح دشت است اما به طور کلی می‌توان اقلیم منطقه را نیمه خشک به حساب آورد. هوای دشت مغان در تابستان گرم و مرطوب و شرجی است و زمستان ملایمی دارد. زمستان‌ها معمولاً همراه با بادهای خشک و سرد، یخبندان و مه است. به طور کلی در دشت مغان برف به ندرت می‌بارد و در صورتی که چنین اتفاقی روی دهد مدت آن بسیار کوتاه است. در عوض مه غلیظ و شب‌نم از پدیده‌های فصل زمستان بوده و بارش‌های تابستانی در نتیجه‌ی رطوبت دریای خزر است و به وسیله‌ی بادهای محلی ایجاد می‌شود. بادهای غربی نیز که رطوبت دریای مدیترانه را همراه دارد، باعث بارندگی‌های زمستانی می‌گردد. قسمت شمالی و شرقی دشت مغان نیز به سبب رطوبتی که از دریای خزر و رود ارس به این دشت می‌رسد تا اندازه‌ای مرطوب و به سبب کمی ارتفاع از سطح دریا دارای آب و هوایی نظیر آب و هوای منطقه‌ی گرمسیری است. ("اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، صص ۲۰-۲۲)

در دشت مغان تقریباً در تمام سال بارندگی وجود دارد. بیشترین میزان بارندگی در ماه‌های فروردین، اردیبهشت و خرداد است. متوسط بارندگی در فصل زمستان برابر با ۸۲ میلی‌متر بوده و ۲۷/۵ درصد مجموع بارندگی سالانه را تشکیل می‌دهد. در فصل پاییز این مقدار ۸۷/۵ میلی‌متر (۲۶ درصد بارندگی سالانه)، در فصل بهار ۱۰۶/۵ میلی‌متر (۳۶ درصد) و تابستان ۳۲ میلی‌متر (۱۰/۵ درصد) است. میزان

بارندگی و نیز درجه برودت هوا از شمال به جنوب افزایش یافته و در دامنه‌ها و ارتفاعات سبلان به بالاترین حد خود می‌رسد. به عبارت دیگر، هر چه به طرف غرب و جنوب شرقی و دامنه‌های جنوبی پیش برویم بارندگی و برودت افزایش می‌یابد به طوری که میزان بارندگی از ۲۸۹ میلی‌متر در پارس آباد به ۴۹۱/۴ میلی‌متر در میان بند و بیش از ۶۰۰ میلی‌متر در دامنه‌ها و ارتفاعات جنوبی‌تر می‌رسد. (همان)

متوسط بارندگی ماهانه و سالانه ایستگاه پارس آباد (۱۳۶۰-۱۳۴۰)

ماه	متوسط بارندگی	ماه	متوسط بارندگی	ماه	متوسط بارندگی	ماه	متوسط بارندگی
فروردین	۳۷/۵	تیر	۵	مهر	۲۴	دی	۲۵
اردیبهشت	۴۱	مرداد	۹	آبان	۲۴	بهمن	۱۹
خرداد	۲۸	شهریور	۱۸	آذر	۲۰/۵	اسفند	۳۸
متوسط سالانه بارندگی ۲۸۶							

متوسط درجه حرارت ماهانه، حداکثر مطلق و حداقل مشاهده شده در ایستگاه پارس آباد نشان می‌دهد که گرم‌ترین ماه سال جولای (تیر) و سپس اوت (مرداد) و سردترین ماه سال نیز ژانویه و فوریه (دی و بهمن) است. حداکثر درجه حرارت ثبت شده ۴۲ درجه و مربوط به ماه جولای (تیر) و حداقل درجه حرارت متعلق به ماه ژانویه (دی) ۱۶/۵- است. ایستگاه پارس آباد نشان می‌دهد که متوسط رطوبت نسبی در طول سال به طور کلی بالا است و حتی در ماه‌های گرم سال (خرداد تا شهریور) در پارس آباد میانگین رطوبت نسبی هوا بین ۸۰/۵ درصد تا ۶۱/۵ درصد در نوسان بوده و نیز میانگین سالانه‌ی رطوبت ۷۱ درصد بوده است. متوسط تبخیر در ایستگاه اصلاندوز ۱۱۸۴ میلی‌متر و در پارس آباد ۱۴۸۶/۵ میلی‌متر اعلام شده است. طبق آمار ۱۴ ساله‌ی ایستگاه اصلاندوز بیشترین مقدار تبخیر در طول سال در دشت مغان متعلق به ماه‌های جولای و اوت (تیر و مرداد) بوده و کمترین میزان تبخیر در ماه فوریه (بهمن ماه) است. (همان)

- باد و تغییرات آن:

در مغان بادهای موسمی مختلفی می‌وزد که عبارتند از:
 - "خزر یلی" یا باد خزر که چون از طرف دریای خزر می‌آید به این اسم مشهور است، قسمتی از جریان این باد به طرف مغان و آذربایجان در حرکت بوده و منطقه‌ی ارسباران و کوه‌های غربی طالش را در بر می‌گیرد. این باد در اردبیل و اهر به نام نسیم مغان معروف است. ساکنین مغان از باد خزر یلی دچار وحشت می‌شوند. بادی است که در تابستان و زمستان می‌وزد و در تابستان هوا را به شدت سرد می‌کند و در زمستان فاجعه ساز و مثل زلزله و طاعون خانمان سوز است. در سال ۱۳۲۷ در نتیجه‌ی وزش این باد بود که عشایر شاهسون بیش از ۵۰ درصد دام‌های خود را از دست دادند و خسارات جبران ناپذیری به عشایر شاهسون وارد شد.

- "کچی قران (بزکش)"، بادی است که در جهت عکس خزر یلی یعنی از غرب به شرق می‌وزد. بادهایی که از شمال و شمال شرقی به سوی آذربایجان می‌وزند در مجموع سرد و مرطوبند و در فصل تابستان گاهی سبب نزول برف سنگین و آغاز دوره‌ی یخبندان می‌شوند. باد مرطوب مدیترانه‌ای که از غرب به آذربایجان وارد می‌شود باران زا و بسیار مفید است.

- "مه یل" یا باد مه، بادی است مفید که به هنگام وزیدن از شدت گرما و خشکی هوا می‌کاهد و هوا بسیار فرح بخش و دل انگیز می‌شود.

- آق یل با باد سفید، که به "گرمیج" معروف است. جریان باد مهمی است که از طرف غرب و شمال غرب آذربایجان از فراز دریای مدیترانه و دریای سیاه و اقیانوس اطلس می‌وزد و در حین ورود به ایران چند شاخه می‌شود، در فصل پاییز و بهار باران فراوانی در نتیجه‌ی وزش این بادها در آذربایجان می‌بارد. این باد، بسیار تند و شدید است و معمولاً باعث خرابی می‌شود. آق یل در تبخیر و خشکانیدن رطوبت زمین موثر بوده، بادی است گرم و مرطوب که در زمستان برف و یخ را آب می‌کند و به دنبال آن حرکت ابرهای باران آور شروع و ریزش باران و برف آغاز می‌شود. آمدن باد سفید یا آق یل بارش باران طولانی و مفید شروع می‌شود.

- "وعده یلی" یا باد میعاد که همان آق یل است، آرام بوده سبب شکوفایی غنچه‌ها می‌شود.

- "بوغاناق یل"، که همان گرد باد است و وقتی می‌وزد که ابرها در یک خط بایستند و به اصطلاح محلی خط کشی کنند. این باد وحشتناک بوده و تلفات زیادی به بار می‌آورد.

- "چن" یا "دومان"، که به دنبال گرمیج یا گرمیش پیدا می‌شود و هوا را به شدت و ناگهانی سرد و سپس برف شدیدی می‌بارد و هوا را به شدت تیره می‌کند. (همان)

در ایستگاه‌های کلیماتولوژی منطقه، جهت باد غالباً شمالی و شمال غربی است. این نتیجه‌گیری را ایستگاه فیگولی در خاک جمهوری آذربایجان و در دشت میل و مغان تایید می‌کند. طبق آمار این ایستگاه تغییرات باد بین (۲/۵) متر در ثانیه در ماه‌های گرم سال و (۱/۸) متر در ثانیه در ماه نوامبر (آبان) است (به طور متوسط ۲/۲ متر در ثانیه).

۳-۱۱-۲- منابع آبی مغان :

۳-۱۱-۲-۱- آب های سطحی:

۳-۱۱-۲-۱-۱- رودخانه ارس:

مهم ترین رود آذربایجان و مغان رود ارس بوده که در حد شمالی واقع است. مسیر حرکت این رود از غرب و شرق بوده و قسمتی از مرز ایران و جمهوری آذربایجان را در قسمت شمالی ایران تشکیل می‌دهد. رودخانه‌ی ارس از دامنه‌های یک قسمت کوهستانی به نام "برینگال داگ" در کشور ترکیه سرچشمه می‌گیرد. جمع حوضه‌ی آبریز رودخانه‌ی مزبور ۱۰۰/۲۲۰ کیلومتر مربع بوده که از آن میزان ۲۳۰۹۳ کیلومتر مربع یعنی ۲۳ درصد آن در داخل کشور ترکیه و ۳۷۸۶۶ کیلومتر مربع یعنی ۳۸ درصد آن در داخل خاک کشور جمهوری آذربایجان و بقیه که ۳۹۲۶۱ کیلومتر مربع بوده در داخل

کشور ایران واقع شده است. طول کلی رودخانه‌ی فوق ۱۰۷۲ کیلومتر است. رودخانه‌ی مزبور تا ملتقای شعبه‌ای از آن به نام "آخوریان" که کمی بالاتر از "کاراکالا" واقع است، در داخل کشور ترکیه جریان دارد و از این نقطه تا محل ملتقای شعبه‌ی دیگر آن به نام "ودی" مرز مشترک ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) را به طول تقریبی ۱۰۰ کیلومتر تشکیل می‌دهد. از این نقطه تا کمی پایین‌تر از پارس آباد، مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان را تشکیل و پس از آن رودخانه‌ی ارس وارد کشور جمهوری آذربایجان شده و بالاخره به دریای خزر می‌ریزد. قسمت عمده‌ی رودخانه‌ی مزبور در مرز مشترک ایران و کشور کنونی جمهوری آذربایجان قرار گرفته است. (اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، ص ۱۶-۲۰، ر.ک به: "مطالعه حوضه آبخیز "قوری چای" مغان"، بخش ارس)

رودخانه‌هایی که طی مسیر ۱۰۷۲ کیلومتری ارس به آن می‌پیوندند، عبارتند از:

- رودخانه‌هایی که خارج از مرز ایران به ارس می‌پیوندند: از جمله رودخانه‌های ودسی، آخوریان، گاوانی از اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و رودخانه‌ی قره سو از ترکیه.

- رودخانه‌هایی که در طول ۴۴۰ کیلومتر مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان به ارس می‌پیوندند: از جمله

رودخانه‌ی قطور، قره سو (دره رود)، زنگما و چند رودخانه‌ی کوچک دیگر از جمله آق چای، داران، کلیبر چای و سینی چای که از ارتفاعات آذربایجان سرچشمه می‌گیرند. و رودخانه‌های آریا، نخجوان، مگری، ورتان، اوخچی، گیلیان و چند رودخانه از جمهوری آذربایجان.

ارس در واقع از دو شاخه‌ی مجزا، یکی از ارمنستان و دیگری از ترکیه و سلسله جبال آرات تغذیه می‌شود و در محل زنگنه واقع در منتهی الیه شمال غربی ایران این دو شاخه به هم تلاقی می‌نماید که این منطقه مرز مشترک ایران، جمهوری آذربایجان و ترکیه را تشکیل می‌دهد. از آن پس رودخانه‌ی ارس تا محلی به نام بهرام تپه مرز مشترک دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان است. به جهت اینکه ارتفاع رود ارس از مبدا تا محل اتصال به رود کورا در خاک شوروی (سابق) ۷۷۸ متر شیب داشته و در "آرتاگراستا" ارتفاع آن ۸۹۰ متر و در کورا ۱۲ متر بوده، قابل کشتیرانی نیست. در بهار آب ارس فوق العاده زیاد و سیلابی است. در بستر رودخانه‌ی ارس جمعا ۸۰۹ جزیره‌ی کوچک و بزرگ، خالی از سکنه وجود دارد که به زبان محلی به آن شام می‌گویند. طبق قرار داد مرزی ایران و شوروی، ۴۲۷ جزیره متعلق به ایران و ۳۸۲ جزیره به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) تعلق دارد. این جزایر فقط برای چرای حیوانات ساکنین اطراف رودخانه قابل استفاده است. آب قسمتی از این رودخانه به وسیله‌ی کانال‌هایی به سوی دشت مغان جریان یافته و سبب رونق کشاورزی در منطقه‌ی دشت مغان شده است. ارس در بخش سفلاهی خود بارها تغییر مسیر داده است. از جمله در سال ۱۸۹۲ میلادی رود ارس طغیان کرده، سد ساحل خود را شکست و شاخه‌ای از آن جدا گردیده، دشت مغان را به سوی دریای خزر در نوردید و در سر راه خود برکه‌هایی چون آق چالا و محمود چالا را پدید آورد. اما بند شکسته بعدها بازسازی و دوباره به مسیر اصلی خود بازگردانده شد. دو سد بزرگ یکی در محل قزل

قشلاق ماکو و دیگری سد انحرافی میل - مغان در غرب اصلاندوز بر روی این رودخانه بسته شده و سد جدیدی در ناحیه‌ی خمارلو از بخش خدا آفرین در دست اقدام و احداث است. (همان)

۳-۱۱-۱-۱-۲- رودخانه‌ی قره سو:

قره سو، یکی از مهم ترین رودخانه‌های منطقه‌ی مشکین شهر، دشت مغان و اردبیل است که به رود مرزی ارس می‌ریزد. قره سو از به هم پیوستن دو شعبه‌ی اهرچای و بالیقلو چای که یکی از دامنه‌های شمال غربی کوهستان طالش و دیگری از دامنه‌های شمال شرقی کوهستان بزغوش به نام حاج محمد چایی سرچشمه می‌گیرد، به وجود آمده است. به علاوه این رودخانه، آب‌های عمده‌ی منطقه‌ی مشکین شهر، اردبیل و خلخال، نظیر قوری چای و بالیقلو چای را دریافت می‌کند. قره سو در مشکین شهر پس از پیوستن به رود اهر که هر دو با امتداد شرقی - غربی از دو جهت مقابل هم در حرکتند، ناگهان به سمت شمال برگشته و ارتفاعات را به طور عرضی بریده و مستقیماً به سوی ارس ادامه می‌سیر می‌دهد و از این نظر به شکل سفید رود شبیه است. رودخانه‌ی قره سو (دره رود)، توده‌ی کوهستانی و آتشفشانی سبلان را دور می‌زند و برای پیوستن به رود ارس، داخل شتر گلوهای قره‌داغ می‌گردد و در اصلاندوز به رود بزرگ ارس می‌پیوندد. رود قره سو با جریان سیلابی تندی از کوه‌ها سرازیر می‌شود و در آب‌های ارس به هم خوردگی و آشوبی ایجاد می‌نماید. از برکت برف‌های سنگین و باران‌های مداوم، رودهای وابسته‌ی قره سو در تابستان‌ها خشک نمی‌شوند و با بیشترین میزان آب، همواره جریان می‌یابند. آب دهی قره سو در محلی به نام قره چناق اردبیل ۶/۴ میلیون متر مکعب و در محل طالب قشلاقی ۱۸۹/۲ میلیون متر مکعب و در محل دولت بیگلوی مشکین شهر ۳۴/۰۳ میلیون متر مکعب است. طول رودخانه‌ی قره سو ۲۴۰ کیلومتر است و آب دهی سالیانه آن در محل ایستگاه تازه کند ۱۵۴/۵ میلیون متر مکعب در سال بوده (آمار سال ۱۳۵۰-۱۳۴۱) و مساحت تمام حوضه‌ی آبریز آن به طور تقریبی ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع است. (همان، ۲۰؛ ر.ک به: "مطالعه حوضه آبخیز "قوری چای"، بخش رودهای فرعی)

- بالها رود:

در حد شرقی مغان رودخانه‌ای فصلی است که از مغرب به شمال جریان دارد و قسمتی از مرز ایران و جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد، طول این رودخانه ۸۰ کیلومتر است و روستاهای زیادی را در طول مسیر خود آبیاری می‌کند. این رود از کوه‌های غربی مغان سرچشمه گرفته و در امتداد نوار مرزی به طرف شرق جریان یافته و در منطقه‌ی بيله سوار مسیر خود را به داخل خاک جمهوری آذربایجان تغییر می‌دهد. این رود شعبات مهمی چون: جین سو، ساری قمیش، الزر چای و سر دره را دریافت می‌کند. (خاماچی، فرهنگ جغرافیایی... ص ۳۰۰)

- داش دیبی:

این رودخانه به نام "درین کبود" نیز معروف است. ۳۲ کیلومتر طول دارد و به بالهارود می‌ریزد.

- رودخانه‌ی زینگیر یا تپه چای:

که از تازه کند و خلیفه لو جاری می‌شود و طول آن ۲۶ کیلومتر است. این رودخانه، بعد از دریافت چند شعبه به بالهارود می‌ریزد.

- رودخانه‌ی زینگیا (شوره دره):

طول این رودخانه ۲۰ کیلومتر است و به بالهارود می‌ریزد.

- گرمی چای یا توتون چای:

از ارتفاعات خان کندی جاری می‌شود و پس از پیوستن شعبه‌هایی به آن به طرف شمال جریان پیدا کرده و به ارس می‌پیوندد. طول این رودخانه ۳۰ کیلومتر است.

- برزند چای:

از کوه‌های دامداجا سرچشمه می‌گیرد و پس از پیوستن شعبه‌ی دیگری به آن به نام لنگان خوانده می‌شود. این رود به بالهارود می‌ریزد. طول آن ۵۰ کیلومتر است و به نام ساری قمیش چای نیز معروف است. (خاماچی، همان، ص ۲۹۸)

گزارشات قابل حصول نشان می‌دهد که سطح آب زیرزمینی در سال ۱۳۴۶ در نواحی مختلف دشت مغان در عمق ۱۲ متر تا ۴۰ متر از سطح زمین بوده است. در حالی که در سال ۱۳۶۲ سطح آب زیرزمینی به ۰/۲ تا ۳۵ متر از سطح زمین رسیده و در حقیقت در طی زمان ۱۶ سال سطح آب زیرزمینی در برخی از نواحی حدود ۱۲ متر بالا آمده است. مناسب‌ترین دلیل برای بالا آمدن سطح آب را می‌توان هدایت کانال‌های آبرسانی (در سال ۱۳۶۲ با میزان حدود ۸۵۰ میلیون متر مکعب در سال)، پتانسیل ضعیف زهکشی طبیعی، نفوذ عمیق در اثر آبیاری، نشت کانال‌ها و لایه‌بندی خاک دانست که هر کدام در بالا بردن تراز آب زیرزمینی به نحوی نقش خود را ایفا می‌نماید. مغان از لحاظ منابع آب زیرزمینی از امکانات کافی برخوردار است که به صورت‌های گوناگون از این منابع با ارزش بهره‌برداری می‌شود. تا سال ۱۳۶۱ با توجه به بررسی‌های مقدماتی از کل ۹۰ هزار هکتار اراضی دشت مغان حدود ۱۲ هزار هکتار عمق برخورد به آب زیرزمینی کمتر از ۵ متر و حدود ۷۸۰۰ هکتار کمتر از ۳ متر بوده، به علاوه در سطحی حدود ۲۵۰۰ هکتار از اراضی زیر دست کانال A و برگشتی کانال A عمق برخورد به آب زیرزمینی کمتر از ۱/۵ متر و در ۵۱۰۰ هکتار از اراضی دیگر نیز زیر ۲ متر بوده که با زهکشی‌های مناسب از بالا آمدن آن جلوگیری به عمل آمد. در بقیه‌ی اراضی سطح آب زیرزمینی تا ۳۰ متر نیز اندازه‌گیری شده است.

فعال‌ترین دوره‌ی دشت مغان از نظر تشکیل خاک دوره‌ی "پلئیتوسن" بوده که در آن کوه‌ها از ورقه‌ای از یخ پوشانیده شد و به علت یخبندان و ذوب یخ‌ها و وقوع باران‌های سیل آسا در نقاط کم ارتفاع سنگ‌ها ترک خورده و به قطعات و تکه‌های خرد شده تبدیل گردیدند و در دره‌ها و آب روهای منطقه رسوب نمودند. با پر شدن این مجراها سیلاب نیز نخیف یافته و رسوباتی که دشت مغان را تشکیل می‌دهند، از اینجا آغاز گردیدند. در دوران هالوسن، ته نشینی مواد آبرفتی سریعاً صورت گرفت و شالوده‌ی تشکیل دشت ریخته شد. در همین زمان بادهایی که از استپ روسیه عبور می‌نمود، ذرات ریز خاک را همراه خود به قسمت شمالی کوه‌های سبلان آورد، خاک‌های پر عمق و حاصلخیز این

منطقه که "لویس" خوانده می‌شود، به همین طرز به وجود آمده است. در این میان، انتهای شمالی صلوات داغ به عنوان دنباله کوه های طالش و باغرو، به دره ارس در مغان منتهی می‌شود و کوه و رشته کوه خروسلو از کوه های معروف مغان بوده و با حدود ۷۰۰ متر ارتفاع در جنوب جلگه مغان کشیده شده است. ارتفاعات اوجارود در گرمی، ارسق در جنوب مغان با "گردنه لنگان" و ارتفاعات "انی" و "شناوار" در گرمی از ارتفاعات مغان هستند. (همان، ص ۲۲؛ خاماچی، ۲۸۸)

۳-۱۱-۳ پوشش گیاهی مغان:

پوشش گیاهی دشت مغان به دو دسته گیاهان بومی و گیاهان غیر بومی تقسیم می‌شود. گیاهان بومی غالباً از نوع گیاهان مراتع، شامل گیاهان بوته‌ای مانند درمنه (یوشان)، تمشک، خارشتر و نظایر آن و گیاهان از تیره‌های مختلف گز، گیاهان علوفه‌ای مثل یونجه سیاه (قره یونجه)، گیاهان علفی وغالب بیشتر از نوع گندمیان و از تیره‌های اسفناج (ترپک) تشکیل می‌شود. نواحی باتلاقی و اراضی مجاور آن‌ها را در سطح وسیعی جگن و نی‌زار فرا گرفته است. اسامی بعضی از گیاهان دشت مغان به شرح زیر است: قیاق، سیر، گون، خار (فانقال)، خاکشیر تلخ (آجی شووران)، جو، تیکان اوتی، چمن اوتی، آلاله، شوران اوتی (شور)، سیجان اوتی، یملیک اوتی، شووران (خاکشیر)، کچی اوتی، سیزاب، شبدر و انواع گونه‌های گیاهی یک ساله و چند ساله که از اواخر زمستان با افزایش میزان بارندگی و درجه حرارت محیط شروع به سبز شدن می‌نماید. به علت وجود اختلاف درجه حرارت و مقدار بارندگی در مناطق مختلف دشت مغان تغییراتی در نوع گیاهان این منطقه به چشم می‌خورد. گیاهان غیر بومی شامل گونه‌های درختی سوزنی برگان (کاج تهران، سرو و زوبین)، پهن برگان (زبان گنجشک، عرعر، نارون، افاقیا، قشداقی) و انواع صنوبر ایتالیایی و بالاخره انواع درختان میوه‌ی هسته‌دار، توت سفید، توت سیاه، بید، سیب، شبرنگ، گیلاس و غیره است. (موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۲۲؛ "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، ص ۲۴)

تاکنون تصور می‌شد که زیستگاه پلیکان خاکستری در ایران منطقه‌ی میانکاله‌ی مازندران و کناره‌های خلیج فارس است، اما از این پرنده در دریاچه‌ی سد میل و مغان اصلاندور مشاهده شده است. تعداد پرندگان نادر کوچنده‌ی آبی در منطقه‌ی مغان عبارتند از: ۷ قطعه اردک چشم طلایی، ۹ قطعه اردک تاجدار و کوچنده، ۴۰۰ قطعه غاز خاکستری، ۵ قطعه مرکوس سفید، ۱۵۰۰ قطعه انواع قو و ۵۵ قطعه بالکان کوچک. وبه گفته‌ی کارشناسان، جمعیت بالکان کوچک در سطح جهان از ۵۰۰۰ قطعه تجاوز نمی‌کند و وجود ۵۵ قطعه از این نوع پرنده در دریاچه‌ی سد اصلان دوز پدیده‌ای مهم و استثنایی در کشور ما به شمار می‌رود. حدود ۱۰ تا ۸ هزار قطعه پرنده‌ی کوچنده‌ی زنگوله بار نیز در مغان مشاهده شده است و علاوه بر این گونه‌ها، از پرندگان کوچنده‌ی کنار آبی از قبیل سلیم‌ها، آبچلیک، گیلانشا، حواصیل خاکستری، اقرت، خوس کولی، لک لک، طاووسک، انواع مرغابی‌ها، سرسبز، خوتکا، سرحنایی، چنگر، نوک سرخ، کاکایی، اردک نوک پهن، آنقوت، طنجه، غاز و فلامینگو نیز از دیگر پرندگان هستند که در دشت مغان زمستان خود را سپری می‌کنند. به سبب تنوع گونه‌های پرندگان کوچنده در تالاب‌های مغان، این منطقه را می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین زیستگاه‌های پرندگان کوچنده

در سطح کشور مطرح کرد. نیز، وجود گونه‌های بومی و مهاجرت پرندگان کوچنده به این منطقه باعث شده تا از دشت مغان به عنوان بهشت پرندگان کوچنده یاد شود. (همان، ۲۵)

در زمان ایلات، حیوانات نادری نظیر آهو، گوزن، مارهای بزرگ و اژدرمارهای خطرناک و انواع پرندگان نادر دیده شده است و مارهای مغان شهرت خاصی در میان حیوانات زیست محیطی داشته است و در کتب مختلف از مغان به عنوان "دشت مارستان" یاد شده است. و در گذشته‌ی نه چندان دور در تمام فصول در دشت مغان آهو دیده می‌شده و در تابستان به اوج خود می‌رسیده است. به طوری که در فصل زمستان به علت کوچ عشایر به دشت مغان گله‌های آهو به طرف کوه‌های خروسلو حرکت می‌کردند و تعداد آهو به حدی زیاد بوده که در زمستان عشایر مجبور می‌شدند برای محافظت از مراتع، تعدادی قرقچی با اسب به منظور جلوگیری از ورود آهوان به مراتع خود بگمارند. با این حال، متأسفانه در سال ۱۳۲۷ به علت بارش شدید برف و یخ بستن آب رودخانه‌ی ارس عشایر برای یافتن غذا به شکار آهو پرداختند و به این ترتیب نسل این حیوان کم کم رو به انقراض گذاشت. پیشرفت تکنولوژی و عمران و آبادانی منطقه انقراض نسل این حیوانات را سرعت بخشید. همچنین، رودخانه‌ی ارس و دره رود (قره سو)، محل زیست انواع ماهی‌هاست و ماهی‌های صید شده به مصرف اهالی محلی می‌رسد. پرورش ماهی در دریاچه‌های مصنوعی و حوضچه‌های مخصوص نیز در منطقه انجام می‌گیرد. (همان)

***- منابع و مأخذ:**

جوادی، سید مهدی، "اوضاع تاریخی و جغرافیایی مغان در دوران اسلامی"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ ش؛،؛ کتاب شناسی توصیفی استان اردبیل، محقق اردبیلی، اردبیل، ۱۳۸۹ ش؛ علیزاده، کریم، مقاله "کاوش در نادر تپه سی اصلاندوز دشت مغان"، گروه باستان شناسی پیش از تاریخ، پژوهشکده باستان شناسی؛ قاسمی، احد، مغان نگین آذربایجان، جلد اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۷؛ خاماچی، بهروز، فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰؛ ساعدی، غلامحسین، "خیابو یا مشکین شهر"؛ تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۴؛ "مطالعه حوضه آبخیز" قوری چای "مغان"، بخشعلی لطیفی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی؛ موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مرکز دائرة المعارف، تهران، ۱۳۷۴.

بخشعلی لطیفی

فصل چہارم

نتیجہ گیری و بحث

۴-۱- نتیجه‌گیری

بدون شک، متأسفانه نبود آثار مدون مستقل پیرامون تاریخ استان کنونی اردبیل در دوره‌های مختلف تاریخی، و پراکندگی اطلاعات لازم پیرامون استان با وجود جایگاه اردبیل و نواحی آن در تاریخ آذربایجان، ایران و اسلام، اهتمام به تألیف مجموعه‌های علمی و پژوهشی پیرامون استان اردبیل به ویژه تاریخ سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی این استان که نشانگر پیشینه‌ی نواحی مختلف آن در دوران گذشته‌ی تاریخی باشد، امری بس مهم و ضروری به نظر می‌رسید و الحمدلله چون وجود زمینه‌های تألیف این مجموعه در خود استان پیدا شد، با دعوت از برخی اساتید و پژوهشگران استان در عرصه‌ی تاریخ، این آرزوی چندین ساله‌ی علاقمندان به تاریخ استان عملی شد و نخستین بخش از تاریخ استان به عنوان "دانشنامه تاریخ استان اردبیل"، ویژه‌ی مرکز استان، با عنایات خداوندی چاپ و انتشار یافت و مجموعه حاضرهم در واقع بخش دوم آن بوده و به "مغان" اختصاص دارد.

بر همین اساس، درباره‌ی جایگاه علمی و پژوهشی مجموعه‌ی حاضر باید گفت، جای بس خوشحالی است که این دانشنامه براساس مجموعه‌های مشابه در کشور و جهان که به دائره‌المعارف و دانشنامه معروف هستند، تألیف شده و به سبب سوابق همکاری برخی از عزیزان شورای علمی و نویسندگان مدخل‌ها با مراکز دائره‌المعارف‌ها در کشور؛ مجموعه‌ی حاضر از جایگاه علمی وزینی برخوردار است. با این حال، در صورت تداوم تدوین این مجموعه، منبع به روز و اولویت دار و دارای اعتبار ویژه علمی و پژوهشی در عصر حاضر، که جای آن در استان اردبیل خالی است، پیرامون تاریخ این استان در اختیار مجامع علمی و پژوهشی داخل و خارج از کشور قابل ارائه خواهد شد.

پیوست‌ها و ضمایم
(در صورت لزوم)

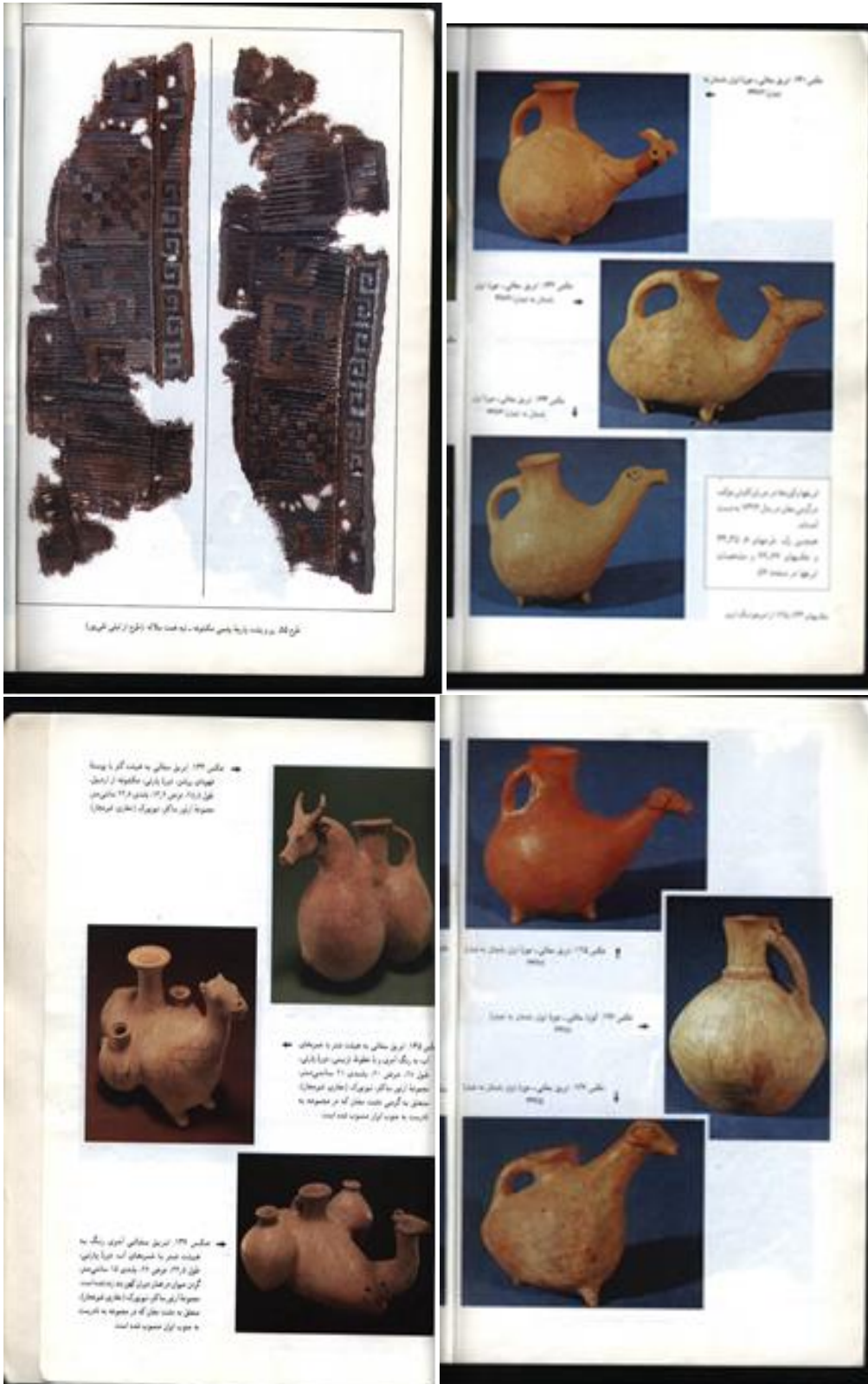


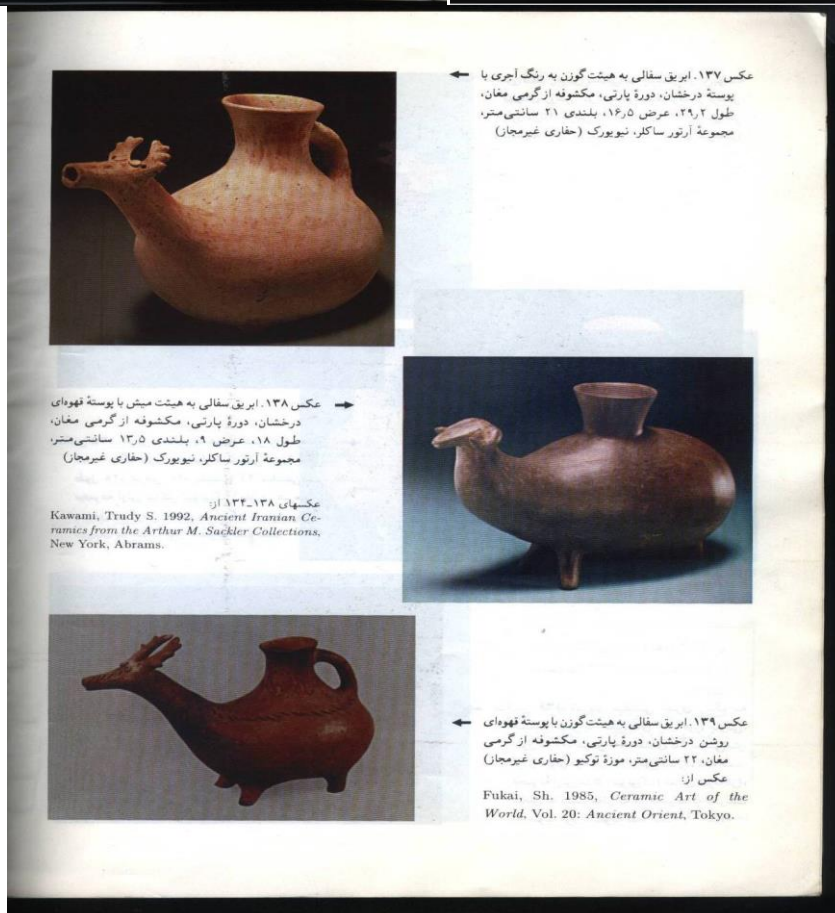
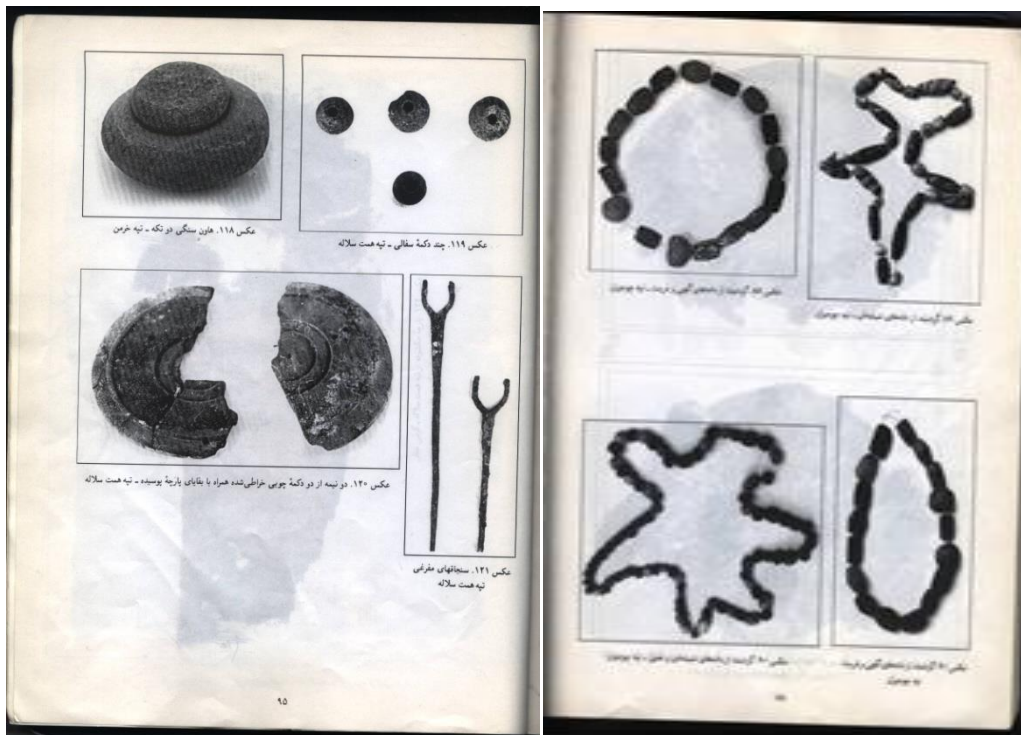
*تصاویر فسیل مهره داران دوران چهارم یا کواترنر از جمله "ماموت" در مغان (۱)



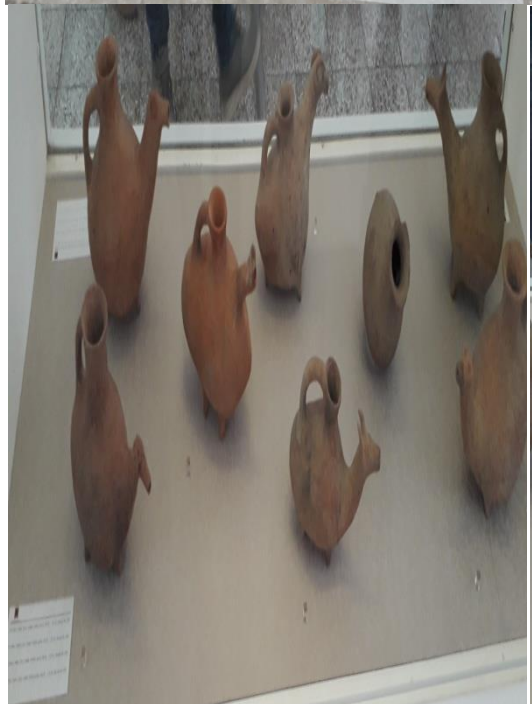
*تصاویر فسیل مهره داران دوران چهارم یا کواترنر از جمله "ماموت" در مغان (۲)

*-مجموعه تصاویر بخشی از مکشوفه های مربوط به دوره اشکانی (۲۵۰ ق.م - ۳۳۴ م) از موران گرمی در جریان کاوش های باستان شناسی به سال ۱۳۴۴ش:





*-تکوک های سفالی دوره اشکانی(۲۵۰ ق.م -۳۳۴م) از شهرستان گرمی درموزه ملی ایران-تهران:-









*- آثار تاریخی به دست آمده از تازه کند انگوت مغان



*- آرامگاه سیدمحمدبن محمدحنفیه دربرزند شهرستان گرمی



*- قبر میرغیاث آغا مشهور به جدبزرگ سادات (طایفه خلیفه لو) در "خان کندی" جمهوری آذربایجان و شجره نامه نگاشته شده بر سنگ قبر معروف به شجره نامه سادات یادشده.



*- تصاویر میرغلام و پسرش میرمحمد منصور و حاج میر منصور، پدر میرغلام (سمت راست و معموم) ،
از فعالان سیاسی شهرستان گرمی در دورا قاجار و پهلوی



*- نقشه مغان ایران و آن سوی مرز در جمهوری آذربایجان



*- تصاویر (سمت راست: مرحوم سید جلیل خاقانی تولون، از رجال سیاسی منطقه مغان و یکی از بزرگان مبارز عشایر شهر گرمی علیه بالشویک ها و فرقه دموکرات؛ (وسط: بهرام خان بیگ بهرام نژاد قوجابیگلو، فرمانده کل لشکر عشایر شاهسون در جنگ با روس تزار و بالشویک ها و رئیس طایفه قوجابیگلو مغان و) (سمت چپ: مرحوم نصرت بیگ شاهین اجیرلو - پدر قوتاز بیگ - نماینده عشایر ایل شاهسون در دوره فعالیت فرقه دموکرات (ح ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش)



*- تصاویر (سمت راست: سرانداز خانم، خواهر حاج جوادخان حاج خوجالو، از مبارزان منطقه مغان با روس ها به همراه برادرش؛ (وسط: سال سران عشایر مغان بعد از جنگ عشایر شاهسون با فرقه دموکرات در سال ۱۳۲۵ ش؛ (سمت چپ: کاخ مرمر؛ سران طوایف عشایر ایل شاهسون مغان پس از غائله آذربایجان " فرقه دموکرات "؛ در سال ۱۳۲۶.



* - تصویری از شهر بیله سوار در دوره قاجاریه



*- نقشه آذربایجان و اردبیل و مغان در "جهان نما" کاتب چلبی



*- تصاویر (سمت راست: مهندس منوچهر کفایی، اولین مدیرعامل شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (سمت چپ: مهندس ابراهیم پارسا، بنیانگذار عمران دشت مغان که شهرستان پارسا آباد به نام او بدین نام نام گذاری شد)

*- تصاویر بخش های مختلف کشت و صنعت مغان:







*- تصویر شتردوکوهانه و زن شاهسون با لباس عشایری و نمونه صنایع دستی مغان:



Abstract

Historical studies aiming at reviving and identifying the national identity and background of the people in any country are among the cultural, political and social necessities and necessities that are becoming increasingly apparent in view of the widespread de-identification and distortion of present-day history; Especially in the case of Iran's vast land with a brilliant historical background, especially in the region of Azerbaijan and Ardebil province, which is of particular importance and a serious position. This descriptive-analytical study tries to document, analyze and compile different periods of political and social history of Ardebil province based on library studies and historical documents and sources.

Keywords: Ardabil, Islam, Encyclopedia, Ardabil History, Mogan, Varsan, Bajarvan, Barzand, Khorram Dinan, Aras, Ghermi, Parsaabad, Belasavar, Anghot, Arshag, Shahsevan, Balharood, Khorrooslo, Aslandooz.



وزارت کشور
استاندارداری اردبیل
پژوهش دفتر برنامه ریزی، نوسازی و تحول اداری

Final Report of Research Project

Title:
Encyclopedia of Ardebil Province History
(Mogan)

By:
Ostandari Ardabil

**This research project has been financially supported by the
Ardabil governor general-offices for research**

february- 2022